بعون خالق زمین و زمان بفضل بانی این و آن
جذب القلوب الی دیار المحبوب
در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مزین مقبول جهان گردید

بصیرت و عین عیان بمشاهده کشف کیفیت افاضه حضرت وجوب و مکاشفه حقیقت افتقار مرتبه امکان
و ارتباط توجه و عنایت آنحضرت بدین و تعلق و استفاضه این مرتبه بدان باشد و تواتر استمرار نعم و تلاطم
امواج کرم بر سبیل تجدد امثال بی انقطاع و انفصال مقامیست که دست تصور اهل کمال از ارباب کشف
و وجد و حال از وصول بذیل عز و جلال آن کوتاهست چه جای دیگران اثبات مدعی بدلیل و سلوک
این سبیل بچراغ فکر علیل در نظر تحقیق و تدقیق نوعی از تقلید و تقییدست بیش ازین نبود که مستدل
تقلید دلیل کند و بحکم او در برطبق آنکه مستدل دلیل مرئی [illegible] و اتباع او کند و از کوری که باستناد عصا راه
رود و باشخصی که باقتباس چراغ شمع از طریق ببیند تا دیده وری که در عین عالم بنسبت حضور و اطلاق شمول
نور کشف و اشراق در جمیع جوانب و آفاق حجاب از پیش نظر او برخاسته باشد چه مقدار تفاوتست از ورای گوش
بیان اگرچه بدلیل و برهان بود تا کشف و معرفت بذوق و وجدان چه مقدار قیاس کن بیت بیچاره آدمی
که درین کارخانه است ** در نیم ذره دعوی قدرت بود فضول ** مشکل ترم آنکه گر رسد معترف بعجز هم
نبود ز قدرت از کم فتد قبول ** عاجز شنیده که ز قدرت بود ولی ** عاجز شدن بعجز چه ره یابدش عقول بعد
از اعتراف بعجز حقیقی از ادای شکر تحقیقی وظیفه دوام ادای این واجب که شرع و عقل در ایجاب الزام آن
متطابق و متوافق اند آنکه در هر وقت بهر نعمت که ملحوظ افتد و منظور نظر شهود آید بشکر گذاری و قدرشناسی آن
فی الحال قیام نماید اگرچه عرائس نفائس نعم و آلای حضرت ذی الجلال در صدور تجلیات اوقات و احوال
غیر متناهی اند ولیکن آنچه بالفعل از دریچه شهود و حضور بر منصه بروز و ظهور جلوه گر شده باشد مشاهده جمال
و ملاحظه کمال آن فرض وقت و لازم حال گشته بر سائر اقران دیگر انبازان اگرچه در مرتبه مساوی بلکه خود
اعلی باشد مقدم و راجح آید و بهمین وجه تا مقتضای شکر و استعداد توجه باید بیش در هر آن [illegible]
وقت عارضه بمشاهده نعمتی قدیم یا جدید قریب یا بعید مشغول و مستان حال مقال با ادای شکر آن [illegible]
بیت زین بوستان که هر دو جهان هست بوی ** افتاد مرغ وهم بکنج [illegible] شاخ هزار گل نگلی [illegible]

هر گلی هزار رنگ و هر رنگی هزار بو * نتوان حساب یافت رنگهای این چمن * و رصد هزار عمر اندرو به بین نکو

هر تازه رس گلی که بدست آیدت ازان * هم مست بوی او شو و کام دل مجو * بر باد دوست ذوق طرب عاقبت ست

و بس * اینچه بوی چون شد از بیان سخن مگو * و الحمد الآن منشوره وقت منتظر حال میکرد و نعمتی حسنه ست

که الطاف عام حضرت ذی الجلال و الاکرام این مسکین بی سر انجام را بدان مخصوص گردانید اول نجات

از طغیان ابتلای نفس طوفان اغوای شیطان که اگر صد نوح هزار سفینه حیله و تدبیر دران دریای بیکران

می انداخت تا ریاح رحمت کریم فتاح از مهب عصمت انجاح دستیاری نمی نمود وصول منزل ساحل

نجاح و منزل فلاح تا ابد الآباد متصور نبود دیده روزگار عالم مسیر باید جل و علا و من یکن الشیطان له قرینا

فساء قرینا از صدق این حال برین منهاج و منوال که سرگذشت این غریب منکسر البال ست صحت مصدقه

و من یهدی الله فما له من مضل و صدق کریمه الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور از علم الیقین

بلکه بحق الیقین رسیده یقین ست که تا کسی از سابقه حسنی ازلی و لاحقه بشری الهی نصیبه نشده باشد خلاص

و نجات از چنین ورطه بلا و چندین فتنه ابتلا آسان نگردد و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بیت آنرا

که رحمتش بر لطف خویش خوانده * از جای برکشید و راه سوی او برده * و انرا که هم زپای در آورد قهر او

از راه راست عاقبتش سوی چاه برده * نعمت دیگر اکمل و افضل که متمم و مکمل اول باشد آنکه چون از ظلمات ضلال

و غیاهب غوایت بر آورده و بانوار رشد و هدایت رهبری فرموده و بسوی خانه خود راه نمود چنانچه از ظلمات

توهم و نابود در گذرانید و ابواب خزائن کرم و جود بر روی مقصود برکشوده دستگیری فرموده یک حالتی

و جذبه در باطن بنده خود پیدا آورد که با وجود آن قرار و سکون رخت بسر منزل عدم کشید و بی اختیاری

از مصاحبت اغیار ربتافته و باختیار ترک یار و دیار گفته روی ارادت بقبله مقصود و وجه بهبود نهاده

توجه بتلقای حج این مراد داوری امین سدا و درشاد آورد و بعد از وصول بدرگاه رسول بیت که مقصد منتخب

الی عیب جمیع اسرار غیبا و شنید بشارت لا تخف نجوت من القوم الظالمین و اشارت اقبل ولا تخف

من الآمنین شنیده مدتی در حریم حرم حفظ و عصمت و امن از طوارق حدثان و صروف قلق مامون
و مصون بوده و در دار الامان وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا برآمده وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ بر بساط کرم
بی‌سهم ضیافت نشسته بر خوان احسان و انعام حضرت سید انام علیه افضل الصلوة و اکمل السلام تحف
تکریم و اکرام که معتاد و وظیفهٔ اضیاف کرام باشد بر وجه خاص و عام مخصوص گشت بیده الحمد و المنة و علی نبیه
الصلوة و التحیة و از آنجا امارت حسن قبول و علامت اجابت مسئول تواند بود و آن هی آنکه تا در آن اماکن
و مقامات مقدس آیات اجابت سمات جاذبهٔ نوعی از طلب و تعطش و تبرک بمقامات کریمه در یافتن اوقات شریفه
و التزام تضرع و ابتهال و تمسک باذیال کرم و افضال بمساعدت وقت و حال افتاده بود امیدوار بتمام است که
شاید نفسی و وقتی بر آمده باشد که مستعد اجابت و قبول عروج و وصول لایقه باشد شعر علی الباب ابقی ما ادوت
بالرجا + و من جاء هذا الباب لا یخشی الردا + بیت به بیم شب زفغانها که کرده ام بیش اگر بگوش نگارم یکی
رسیده بس است + و فی الحقیقت هر کرا دین و عالی مقام باخلاص عمل و توحید مطلب و نیت صدق
توجه و حسن ادب جاداده اند لابد بر قدر قابلیت و استعداد و یابی از ایمان عیانی بر روی حال او کشاده اند فیه آیات
بینات مقام ابراهیم مقام اطمینان و یقین است چنانکه عبارت لیطمئن قلبی اشارتی بدان میکند اگر چه
مقام ابراهیم است بدرستی آنکه مقام محمدیست بگذرین مقام چه مقدار تفاوتست و چه حسنست عسی أن یبعثک
ربک مقاما محمودا این سخن از عالم دیگرست بگذار که دائره وقت اتساع آن ندارد اینجا بیا تا خود ببینی
نظم اینجا بیا که مهبط اسرار ایزدیست + اینجا بیا که مشرق نور محمدیست + اینجا بیا که نور یقین جلوه میکند
خوش وقت آنکسی که باین نور مهتدیست + اینجا نزول مائدهٔ بخشش الهی است + اینجا وصول رزاق سرمدیست
سرمدیست + ای در حجاب ظلمت شک اینطرف بیا + تا بنگری بچشم که دین و دین احمدیست + و مطلع
آخری نوریست مقتبس از زجاجهٔ مشکوة الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و یابی منتخب انجلا
کما بدیق ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد چنانکه بلطف و رحمت رب العالمین خداوند این سرگردان وادی

غربت و حیران کوی کربت را در حرم مرحمت و حجر تربیت خویش برسم عصمت و عنوان عافیت نگاه داشت
بعد از چندگاه که ارادت و رضا اقتضا بفضل و کرم خود کرد مصحوب قافلهٔ سلامت و مقرون کرامت
بمصحوب وطن اصلی که محل اقامت اهل استقامت ست رخصت فرمود اگرچه بسبب فرط محبت و تعلق
غرام و شدت شوق و فرط شغف باقامت آن مقام که مظهر اسرار الهی و محل آثار خیر انام ست
گاه گاهی چنان در نظر می آید که رجوع ازان مکان نه از باب نعمت و امتنان بود بلکه از قبیل نقمت
و هجران باشد ولیکن چون وقوع آن بحکم حاکم شریعت و اشارت پیر طریقت ست امید ست که متضمن
انواع خیر و نعما و از وصمت غیر معرا و مبرا باشد و از راه سلامت و جادهٔ استقامت بیرون نبرد
و از شر نفس و شیطان نگاه دارد و دست بدشمن نگذارد اگر توفیق الهی رفیق ست و نصرت و اعانت او دستگیر
وصول بمنزل مقصود آسان ست انشاء الله تبارک و تعالی نظم هر کرا شد توفیق ازل رفیق پیشش آید
همه بمنزل مقصود برسید ◦ بر سر گنج سعادت همه جا دست نهاد ◦ از ره رنج و شقاوت زهمه پای کشید
بی به تحقیق به آن گفت که می باید گفت ◦ در ره دین همه آن دید که می باید دید ◦ ملک باقی زپی دولت
فانی نفروخت ◦ نامهٔ دولت جاوید بدنیا نخرید ◦ دولت ملک سعادت بهوس نتوان یافت ◦ این یکی
گفت شنید و آن دگری بود و بسیعید ◦ گوش برگفتهٔ حق اهل سعادت دارند ◦ انّ فی ذلک لذکری لمن کان له قلب
شهید ◦ غرض از ابرام جناب حضرت کریم منعام جلت آلاؤه و عمت نعماؤه تالیف این کتاب ست که مجمل
از احوال اولیاء و مشایخ حضرت خیر انام سید کرام ست صلی الله علیه و آله و سلم و دران هنگام که احقر انام
در سلک مجاوران عالیمقام حضرت انتظام داشت ساعتی از نهار جهت طلب مزید شوق و ذوق
با عزیزی در مطالعه آنکه استماع احوال و اخبار بالخاصیت اثری در تکمیل یقین و تثبیت فؤاد دارد بمطالعه
بعضی کتب میبود تا اینکه مشتمل بر مناقب و فضائل آن خیر البلاد بود بطریق [illegible] در سعی خصوص
احوال برکات مآل که مهیج بایمان محبت و مثمر شوق زیارت آن مقامات عالیه است

که سبب سعادت دنیا و آخرتست بعد از تصمیم استخاره از جناب صمدیت جل جلاله و تقدیم استشاره از حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم توفیق یافته در تصحیح نیت و صدق طویت اجتهاد نمود تا وجه اخلاص او وجه حقیقی مقصود
دیگر نگردد و نظر همت از مطلوب اصلی بجانب غیر نفتد امید که بسمت قبول کریم و باب موسوم گردد و
نام داعی بر دیوان واصفان آنجناب مرقوم وَمَا ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ بِعَزِيزٍ رباعی با این همه گر قبول افتادم
نی پای بمنزل وصول افتادم ؛ نومید نیم که عاقبت برخیزم ؛ از صدق چو بر در رسول افتادم رباعی آنها
که خواص درگه تکریم اند ؛ وهشت زدگان عالم التسلیم اند ؛ نومید مشو که رحمت حق عام است ؛ مغرور مشو که
خاصگان در بیم اند ؛ اِعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَاَنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ اما بعد میگوید فقیر حقیر ضعیف
اضعف عباد الله القوی الباری عبد الحق بن سیف الدین الترک الدهلوی البخاری که علمای سیر و تواریخ در
هر زمان و هر عصر در فضائل و اخبار این بلدة الابرار کتب و دفاتر نوشته اند از انجمله مولانا سید عالم
کامل اوحد العلماء الاعلام عالم مدینه خیر الانام نور الدین علی بن السید الشریف عفیف الدین عبد الله
بن احمد الحسنی السمهودی المدنی رحمة الله رحمة الابرار واسکنه الجنة دار القرارات توفی یوم الخمیس لیلة بقیت
من ذی القعدة عام احدی عشر وتسعمائة ودفن فی البقیع عند قبر الامام مالک رحمه الله مشهورترین مصنفات او
اول کتاب وفاء الوفا باخبار دار المصطفی که آنرا از کتاب دیگر مسمی باقتفاء الوفا قبل از اتمام تکمیل آن تمام
آن در سنه ست وثمانین وثمانمائة اختصار نموده وجمع کرده و کتاب اصل در حریقی که در مسجد نبوی شریف
شده سوخته ومختصر وی سلامت ماند واین کتاب وفاء الوفا کتابیست مشتمل بر اکثر احوال مدینه
مطیبه وذکر وقائع وحوادث که در وی واقع شده واحادیث وآثار که در وی یافته با اشتمال بر تعدد
روایات واختلاف اقوال که منقول شده بعد از آن از کتاب وفاء الوفا در سنه ثلث وتسعمائة
مختصری دیگر انتخاب کرده آنرا خلاصة الوفا باخبار دار المصطفی نام کرده و بغایت تنقیح وتهذیب
این خلاصه بین الانام مشهور و متداول است ومنظور کافه جمهور و معروف در اکثر

وفاء الوفا بود اگر احیانا با کتاب خلاصه در بعضی روایات مخالفتی ظاهر شود و در نباشد و سید سمهودی را
علیه الرحمه رساله دیگر است که در خصوص قضیه حریق مذکور و انهدام عمارت مسجد شریف و تأخیر مردم
در تجدید آن عمارت تصنیف کرده و درین رساله مسئله حیات الانبیا را بتفصیلی هرچه تمامتر تحقیق ساخته
ازین رساله نیز در محل لائق آن نقل کرده شد اگر احیانا از بعضی تواریخ و کتب دیگر نیز سخنی نقل یافته باشد
مساق آن عبارت بی انضمام اشارت بمأخذ آن نخواهد بود الا باشاء الله تعالی و ابتدای تسوید این حروف در سنه
ثمان و تسعین و تسعمائة در مدینه مطیبه بود و توفیق تبییض آن در سنه احدی و الف در بلده دهلی یافته و الحمد
الموفق لمبادی و منه الاستعانة فی المبدا والمعاد و مقاصد این کتاب که مسمی بجذب القلوب
الی دیار المحبوب منحصر در هفده باب است اول در عدد اسمای این بلده عظیم الشان زادها الله تعظیما
و تشریفا دوم در ذکر فضائل و محامدی که باحادیث و آثار به ثبوت رسیده سوم در اخبار سکان
این بقعه که از دست نشان در قدیم الزمان چهارم در انبعاث باعث قدوم سید کائنات بدین بلده
جامع البرکات پنجم در هجرت نمودن سید المرسلین خاتم النبیین از مکه معظمه بدین بلده مطیبه مکرمه ششم در
کیفیت عمارت مسجد شریف نبوی و سائر مقامات شریفه هفتم در بیان مجملی از تغییرات و زیادات که
در مسجد شریف بعد از حضرت راه یافته هشتم در ذکر بعضی از فضائل مسجد شریف و روضه منیفه
آنحضرت صلی الله علیه و سلم نهم در ذکر عمارت مسجد قبا و بیان سائر مساجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم
دهم در ذکر بعضی آبار متبرکه که بشرف حضور فائض النور مشهود ماثور اند یازدهم در ذکر بعضی اماکن شریفه
که در بیرون مدینه مشهور و معروف اند دوازدهم در ذکر فضائل مقبره شریفه بقیع و مقابر آن سیزدهم
در بیان فضائل جبل احد و شهدای آن رضوان الله تعالی علیهم اجمعین چهاردهم در بیان فضائل زیارت
حضرت سید الانام و اثبات حیات انبیا علیه و علیهم السلام پانزدهم در بیان حکم زیارت قبر شریفه
از وجوب و استحباب و بیان توسل و استمداد از آنجناب جنت مآب شانزدهم در آداب زیارت حضرت

سید انام و اقامت در آن عالی مقام و رجوع بوطن بالخیر و السلام خاتمه در ذکر فضائل و
آداب صلوٰة بر سید کائنات علیه افضل الصلوٰة و آنچه متعلق است بدین باب و الله الملهم للصواب و
الیه المرجع و المآب **باب اول** در ذکر مدینهٔ مطهره و القاب این بلدهٔ شریفه مشتمل بر اسما و القاب که دلالت بر تشریف
و تعظیم او کند بدانکه کثرت اسما دلیل است بر شرف مسمی و عظمت او چنانکه از کثرت اسمای الٰهی جل شانه و القاب
حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم استیناس باین معنی توان کرد علی الخصوص وقتی که هر یک
از اسما مشتق بود از ماخذی شریف و مشعر باشد بثبوت صفتی عظیم و از جنس بلدان هیچ بلدی
که اسمای او بدین حد کثرت رسیده باشد که اسمای مدینهٔ مطهره است بعض علما در تتبع اسمای او استقصا
آن کوشیده قریب بصد و بعضی زیاده هم ازین حد ایراد نموده و درین اوراق آنچه دلالت بر تشریف و تعظیم
و کرامت این مکان شریف اظهر و اتم باشد ثبت یافته پس گوییم مبتدیا باسمه العظیم از اسمای شریفه
که محبوب سید کائنات و منصوص حدیث کرامت آیات آنحضرت است صلی الله علیه و آله و سلم طابه است
بتخفیف موحده طیبه بسکون مثناة تحتیه طیبه بتشدید طابیه بلکه سایر مشتقات این ماده اگرچه بملاحظه
تعظیم و ادب اقتضای توقیف و تخصیص نماید ولیکن شاید که درین مقام دعوی جواز و لایتی بر جواز توسیع
و تعمیم گنجایش داشته باشد و الله اعلم و اطلاق این اسما بجهت طهارت او ست از انجاس شرک و طهارت
او مر طباع سلیمه را و طیب رائحه بلکه طیب تمامه هوای او گفته اند که ساکنان این تربت شریفه از تربت و در و دیوار او
روائح طیبه می یابند که در هیچ طیبی نتوان یافت شاید که استشمام مشام ازین معنی نصیب باشد
بعض صادقان غریب محبان مشتاق نیز راه یافته باشد
طابت لنشرها فما المسک و الکافور و المندل الرطب باطیب منها
که تربت مدینه را نفحه خاص است که در هیچ مشک و عنبر نیست و گفته اند که
هیچ عجب نیست در جاییکه انفاس حبیب خدا رسیده باشد مشک

نسیمی هر دو زطره دوست ٭ چه جای دم زدن نافهای تاتاریست ٭ و ایضاً تمامه طیبهای این بلده طیبه را
رواحی مخصوص ست که در هیچ مکان نیست خصوصاً گل سرخ که نسبت خاص آنسرور مشهور و معروف
ست بیت ٭ نسیم جان فزایت تن مرده زنده گردد ٭ زکدام باغی ای گل که چنین خوش ست بویت ٭
و در حدیث آمده ست که اِنَّ اللّٰهَ اَمَرَنِی اَنْ اُسَمِّیَ الْمَدِینَةَ طَابَةَ فرمود پروردگار عالم جل جلاله مرا امر کرد که مدینه را
طابه نام کنم و از وهب بن منبه آمده است که نام مدینه در توریت طابه و طیبه و طیّبه ست و مذهب امام مالک آنست
که هر که زمین مدینه را بعدم طیب نسبت کند و هوای او را ناخوش گوید واجب التعزیر گردد او را حبس کنند تا آنکه
توبه صحیح از وی بوجود آید پیش از زمان سعادت نشان نبوت مدینه را یثرب و اثرب بر وزن مسجد میگفتند رسول خدا
علیه افضل الصلوات و اکملها با عرابی غواسمه و رطابه طیبه نام کرده گویند یثرب نام یکی از اولاد نوح ست علیه السلام
که بعد از تفرق ذریت او درین سرزمین مقام گرفت و علمای تاریخ را اختلاف ست که یثرب اسم مدینه است یا نام ناحیه
که در جانب غربی جبل احد ست و در وی عیون کثیره و نخل بسیار بود و اکثر علما این قول را ترجیح نموده و ورود اثارب
بصیغه جمع موید آنست و ابن زباله که یکی از اصحاب امام مالک ست و قدوه مورخان مدینه و بعضی دیگر از علما نیز روایت
کرده اند که مدینه را یثرب تسمیه نکنند و در تاریخ بخاری حدیثی روایت کرده که هر که یکبار یثرب بگوید باید که از برای کفاره
و تدارک آن ده بار مدینه گوید و امام احمد ابو یعلی روایت کرده که هر که مدینه را یثرب گوید باید که استغفار کند
نام او طابه ست و امثال این روایت دیگر نیز آمده و وجه کراهیت اشتقاق اوست از ثرب بتحریک که بمعنی
فساد ست یا تثریب که بمعنی مواخذه و عقاب آمده است یا آنکه وی در اصل چون نام کافریست تسمیه این مکان
شریف بدو [illegible] از غایت شرکی که [illegible] و مبارک ست مناسب نبود و آنکه در قران مجید واقع شده یا اهل
یثرب [illegible] از زبان بعضی منافقان ست که [illegible] باین اسم و نفاق میاوردند و در بعضی احادیث نیز
[illegible] یثرب واقع ست گویند وقوع آن پیش از ورود نهی ست والله اعلم و از جمله اسماء این بقعه شریفه ارض
الله [illegible] وسعت داده کریمه الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها [illegible] اطلاق این نام واجب الاحترام ست

للمدینة عشرة اسماء بتعدد روایات برده‌ام اول لالت کرده‌ام سوم که جابره است صاحب کتاب النواحی
از توریت نقل کرده و وجه تسمیه جابره آنست که [illegible] لان غیبتها واغنا و مسکینان فقیر را از جهت جبر
منفعت ایشان و گردن فرازان را بطاعت و اذعان و بظهور آیات و شهود کرامات او و جبر بلاد و قهر عباد
بر اسلام و استسلام در انقیاد و محبوبه نیز در اسمای او وارد شده زیرا که وی محبوبه حکم الهی ست در سکون
سید انبیا حبیبنا صلی الله علیه وآله وسلم و جزیرة العرب نیز بقول بعض محدثان از حدیث
اخرجوا المشرکین من جزیرة العرب مدینه مطهره مراد است اگرچه بقول دیگران شامل تمامه ارض حجاز
آمده با تعدد و تکثر اقوال علما در تعیین تحدید آن و محبه و حبیبه و محبوبه از اسمای مخصوصه مرغوبه اوست
و حدیث اللهم حبب الینا المدینة کحبنا مکة مثبت و موکد آنست حرم و حرم رسول الله به تشریفها فیها
نیز از القاب اوست و در حدیث مسلم آمده است که المدینة حرم و در حدیث طبرانی واقع است حرم
ابراهیم مکة و حرمی المدینة و علما را در تعیین حد حرم مدینه و اثبات احکام حرمت آن اختلاف است مشهور
و در محل خود مذکور و مسطور است شاید که در این اوراق نیز طرفی از آن اشارت رود ان شاء الله تعالی حسنه نیز
از اسمای اوست که حسن حسی بسبب اشتمال بر حدائق و بساتین و عیون و انهار و جبال رفیع و فضای
وسیع و قباب عمارت و مشاهد و مزارات با اشتمال و احاطه نور و رونق حضور با جمیع اماکن و نواحی این بقعه
منور اوست و حسن معنوی بجهت وجود مقدس مشهود حضرت حق که شاهد و مشهود حضرت پروردگار
[illegible] آل و اصحاب و اتباع او که جامع تمامه برکات و شامل جمیع کرامات اند
[illegible] عرفت من ذاق و وجد من عرف مصرع ذوق این می نشناسی بخدا
تا نچشی [illegible] شعر [illegible] حب الدیار [illegible] وللناس فیما یعشقون مذاهب ؎ لا والله با قطع نظر از لذات
باطنی [illegible] که [illegible] اعتقاد و صدق [illegible] اصل حسن و زیبائی که بحاسهٔ بصر و چشم سر تعلق
یافته [illegible] شهری مشاهده نمی کرده و مسموع نمی گردد و بعض جا که شمه از

اشعهٔ لمعات و آثار برکات این بقعهٔ شریفه دران سر تو انداخته باشد چنانکه در بلدهٔ بلی امثال آن
که بعضی از خادمان این درگاه و خاکساران این راه در آنجا خفته اند صیت هر کجا نوریست تابان بکمال
ظاهر ست اصل آن از آفتاب این جمال * اما دوست خیرة به تشدید و خیرة بتخفیف نام این بقعه گفته است
که جامع جمیع خیرات دنیا و آخرت ست و حدیث اَلْمَدِیْنَةُ خَیْرٌ لَّهُمْ لَوْ کَانُوْا یَعْلَمُوْنَ که حضرت سید عالم
صلی الله علیه و آله وسلم از فتح امصار و بلدان و انتقال مردم و رطلب سعت معیشت از مدینه بسوی آن
خبر داده و مثبت است دار الابرار و دار الاخیار و دار الایمان و دار السنة و دار السلامة و دار الفتح
و دار الهجرة و قبة الاسلام همه القاب آنجناب مستطاب مدینه طیبه اند طابه شافیه نام او
در حدیث آمده که خاک مدینه شفاست از هر علت حتی الجذام و البرص و استشفا باثمار او نیز حدیث صحیح
بثبوت پیوسته و از بعض علما متقدمین در کتاب اسماء مدینه و تعلیق آن بحموم نیز اثر آمده و حصول شفا
از امراض قلب و علت عصیان خود لازم و در وانیکان عاقبت محمود ست عاصمه نیز بجهت عصمت
مهاجرین از ایذا مشرکین بلکه حفظ جمیع ساکنان و قاصدان انسیقام رحمت آمین از آفات محافات
دنیا و دین از اسما اوست و اگر تسمیه بمعصومه که بمعنی محفوظه ست نیز بسبب محفوظ بودن او از دخول لشکر
موسی و داود علی نبینا و علیهما السلام از بعض جابره و فراعنه و در آخر به برکات نبی الرحمة صلی الله علیه وسلم
از دجال و طاعون و از هر مکروه و مشوم جائز داشته اند باین لفظ عاصمه یعنی معصومه و از بگیر یا باشد و غلبه
اسما قدیما وست که در زمان جاهلیت نیز باین اسم موسوم بود چنانچه یثرب نیز علیه قهر و تسلط لا
و نزول این بمعنی علت و حصول آمده هر که در وی نزول کرد آخر بصفت غلبه و سبب اشتهار موسوم
شده یهود بر عمالقه آمده غالب شده اوس و خزرج بر یهود و کذلک مهاجران بر اوس و خزرج
و اعاجم بر مهاجران الا ماشاء الله و یکی از اسامی مشهد یا اثنای او فاضحه ست که بد اعتقادان که بجانب او
دروی پوشیده ساخته و در آخر کار رشان بفضیحت و رسوائی کشد نعوذ بالله من غضب الله و سوء

سیدة البلدان در حدیث شریف بروایت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه آمده یا طیبة یا سیدة البلدان

در بیان فضائل مدینه یعنی | **باب دوم** | واضح کرده شود انشاء الله تعالی

در بیان فضائل و محامد این بلدهٔ عظیمهٔ شریفه که باحادیث و آثار بثبوت رسیده زاده الله تشریفا
و تعظیما بدانکه اجماع است و اتفاق علماست که افضل بقاع و اکرم بلاد مکه مکرمه و مدینه منوره است زادهما الله
تکریما و تشریفا لیکن در تفضیل و ترجیح یکی ازین دو بلدهٔ معظمه بر دیگری خلاف واقع شده بعد از انعقاد اجماع
کافهٔ علما رحمة الله علیهم بر تفضیل آنچه ضم اعضای شریفهٔ سید کائنات صلی الله علیه وسلم کرده از موضع قبر شریف
بر سائر اجزای ارض حتی الکعبة المنیفة و بعض علما گفته اند بلکه بر سائر سموات حتی العرش العظیم و گفته اگرچه
در کتب قوم تصریح بذکر سموات و عرش وقوع نیافته ولیکن ابن عقیل از ان قبیل است که بر هر که القا کنند بجا
آرند و انکار نکنند بدانکه آسمان از زمین بهتر و مشرف بتشریف اقدام او نشده بلکه اگر تمامه اجزای زمین را
بر سموات بجهت آنکه تربت قبر شریف او از اجزای زمین ست ترجیح نمایند جا دارد و در آخر این کلام سخن
بخلافی که در تفضیل سموات و ارض واقع شده میگردد و در ان مقام مقتضی کلام امام نووی آنست که جمهور
علما به تفضیل سموات بر ارض رفته اند و بعضی زمین را بر آسمان فضل داده که مستقر انبیا و مدفن ایشانست علیهم
الصلوة والسلام و جمهور گویند که اگر زمین مستقر و مدفن اجسام ایشان باشد آسمان محل و مستقر ارواح مقدسه
ایشانست و بعد از تحقق حیات انبیا علیهم السلام و تقریر جواب ازین کلام جمهور در غایت ظهور ست چه برین تقدیر
همچنانکه مقر اجسام زمین ست محل ارواح نیز همین ست و بالجمله بعد از استثنای موضع قبر شریف در تفضیل مکه بر مدینه
یا بالعکس اختلاف ست مذهب امیر المؤمنین عمر و عبد الله بن عمر و طائفه دیگر از صحابه رضی الله عنهم و مذهب امام مالک
و اکثر علمای مدینه تفضیل مدینه است بر مکه و بعضی دیگر از علما در تفضیل مدینه بر مکه موافق ایشان رفته اند لیکن کعبهٔ
شریفه را ازین میان استثنا کرده اند و گفته اند مدینه افضل ست از مکه الا خانهٔ کعبه پس محصل کلام چنان آمد
که تربت شریف حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات افضل و اکرم بود علی الاطلاق ثم

چه بر بلده مکرمه مکه و چه بر خانه کعبه مشرفه و خانه کعبه معظمه افضل بود از بلده مکرمه مدینه طیبه بغیر بقعه شریفه
قبر نبوی صلی الله علیه وسلم و باقی مدینه افضل . یا باقی مکه یا علی العکس درینجا اختلافست و حجج و دلائل که
بر خیریت و افضلیت مدینه اجرا نموده اند در ضمن ذکر فضائل نقل دعا مدا و بوضوح خواهد پیوست و خلاصه
آن محبت حضرت سید المرسلین ست صلی الله علیه وآله وسلم مر این بلده شریفه را اکثر و ابلغ از محبت سائر بلاد و اتفاق
او و دروی حصول فتوحات عظیمه مترتبه و حصول کمالات شریفه موعوده و قوت اسلام و رواج دین بودن او
منبع کل خیرات اول و آخر و معدن تمامه کمالات ظاهر و باطن با علاوه سعادت عظمی و نعمت کبری که وی
از سائر بقاع سماوی و ارضی امتیاز یافته که وجود مرقد شریف و قبر منیف آنحضرت ست صلی الله علیه وآله وسلم
و هیچ نعمت از نعمتهای دنیوی و اخروی با وی موازات و مساوات نتواند کرد و هیچ عملی بعد از فرائض و واجبات
بزیارت آن برابر نتواند بود با ضمیمه آنچه در احادیث صحیحه از طرق متعدده آمده که خلق هر نفسی از تربتی ست که
مدفون گردد دروی پس لازم آید که خلق نفس زکیه حضرت سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم از تربت طیبه مدینه
باشد و کذلک نفوس اکثر آل و اصحاب و تابعین رضی الله تعالی عنهم اجمعین که درین بقعه شریفه آسوده اند
و کفی به فضلا و شرفا و اقوی آنکه در جانب افضلیت مکه ایراد یافته مزید و مضاعف ثواب اعمال ست در مسجد
مکه بلکه در تمامه حرم آنچنانکه بعض اقوال علما و ران ناظرست و در احادیث صحیح آمده که یک نماز در مسجد نبوی
برابر هزار نمازست و در مسجد حرام بصد هزار ولیکن آنها که قائل اند با فضیلت مدینه در جواب آن میگویند که اسباب
فضیلت منحصر نیست در مضاعفت ثواب تواند که این خاصیت مخصوص مکه باشد و انواع کرامات و برکات از مخصوصیت
خدا و رسول و منفعت اسلام و اهل آن مخصوص مدینه بوده و زاید و تقویت این کلام می کنند که هیچ یک از ادای
صلوة مر متوجه عرفات را در عرفات و ظهر یوم النحر در منا افضل ست از ادای آن در مسجد حرام با اشتمال آن
بر مضاعفت مذکوره و حقیقت آن برکتی ست که در رعایت اتباع آنسرور حاصل ست با آنکه حاصل مضاعفت
خبر کثرت عدد و تعدد و کمیت بیش نیست و تواند که عملی که باعتبار عدد و کمیت اقل بود بحسب کیفیت و روحانیت

بیت بگذارم بیت شعر ومن مذهبی حب الدیار لاهلها ❊ وللناس فیما یعشقون مذاهب ❊ مصرع از هر چه
میرود سخن دوست خوشتر است ❊ فاقول وبالله التوفیق **فصل** از جمله فضائل مدینه طیبه آنست که پیش ازین
رقم زده کلک بیان گشت که حضرت پروردگار تعالی و تقدس حبیب خود را صلی الله علیه وآله وسلم از
مکه امر بهجرت فرمود و بمدینه حکم اقامت فرمود و به کمالات ظاهره و باطنه که در عالم قوت و استعداد و
مخزون بود همه را درین بلده شریفه بفعل آورد و ابتدای جمیع فتوحات و منشأ همه این برکات گردانید
و تربت پاک او را صدف گوهر عنصر شریفش ساخت که تا روز قیامت مقر آن جسم لطیف و جوار وجود پاکش مشرف
بوده فیض بخش ملک و ملکوت باشد عائشه رضی الله عنها میگوید که چون روح پاک نبی صلی الله علیه
وآله وسلم قبض کردند صحابه در موضع دفن اختلاف کردند علی بن ابی طالب سلام الله علیه فرمود که بر روی
زمین بقعه شریف تر و گرامی تر نزد پروردگار عالم جل وعلا نباشد ازین بقعه که قبض روح پاکش
در وی کرده ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز مطابق این کلام حدیثی از آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم
نقل کرد تا اجماع صحابه انعقاد یافت که هم در موضع قبض دفن کردند و از جمله فضائل مدینه محبت حبیب خدا
است او را صلی الله علیه وآله وسلم که چون آن سرور از سفری قدوم می آورد و قریب میرسید به مدینه مرکب سواری
خود را که بر وی سوار بود می تحریک میکرد و تیزتر می راند بجهت باعث شوق و محبت که بوصول بلده
با سکینه انبعاث می یافت و رداء مبارک از دوش کرامت نیوش نمی افکندی و میفرمودی که هذه ارواح طیبة
بیت ای نفس خرم باد صبا ❊ از بر یار آمده مرحبا ❊ گرد و غباری که بر چهره مبارک افتادی پاک
نمودی اگر یکی از صحابه سر و روی خود را از جهت گرد و غبار پوشیدی منع فرمودی و گفتی که خاک مدینه
شفاست چنانکه در تتمه و شفا فیه اشارتی بدان رفت ازانجمله آنست که علی مرتضی سلام الله علیه از
رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که شیاطین ناامید شدند از عبادت شان درین بلده طیبه
و بنهایت انجا یافته شود تحریک شیطان کس را ... [illegible]

که رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که حق سبحانه وتعالی این جزیره را و برایتی این قریه را از نجاسات
شرک پاک گردانید اگر نجوم ایشانرا گمراه نکند پرسیدند یا رسول الله گمراه کردن نجوم چگونه است فرمود
حق سبحانه وتعالی بامر خود باران فرستد ایشان گویند که در منزل فلان آمد باران شد از آنجمله آنست که
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امت را ترغیب کرد و تحریص فرمود بر اقامت این بلده طیبه و صبر بر شدت
و محنت و اختیار موت دران فرمود من صبر علی لأوائها وشدتها کنت له شهیدا او شفیعا یوم القیمة گفته اند او
برای ... بالنسبت تقسیم مر عاصیانرا فرمود من مات بالمدینة کنت له شفیعا یوم القیمة و ابن حبان و
عبدالحق تصحیح این حدیث نموده باین لفظ روایت کرده اند من استطاع ان یموت بالمدینة فلیمت بها فانه
من مات بالمدینة کنت له شفیعا و شهیدا هر که تواند که در مدینه بمیرد گو بمیر البته بشرف شفاعت و سعادت
شهادت من مشرف خواهد شد و در حدیث دیگر آمده که اول کسیکه از امتان من شفاعت کنم
اهل مدینه اند بعد اهل مکه بعد اهل طائف از آنجمله آنست که سید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم
او بار آنحضرت درین بلده کریمه بود و کذلک اصحاب و اتباع او رضی الله عنهم در حدیث آمده که آنحضرت فرموده
اللهم لا تجعل منایانا بمکة خداوندا مرگ ما در مکه مکن و مرگ ما بمدینه گردان و نیز در حدیث آمده که هیچ بقعه در زمین نیست
که دوست دارم قبر خود را دران الا مدینه نقل است که غالب دعای عمر بن خطاب رضی الله عنه این بود که
اللهم ارزقني شهادة في سبيلك واجعل موتي في بلد رسولك و گویند که امام مالک رحمة الله علیه از یکبار حج
نکرد و یکبار برای ... هم باز دیگر از مدینه بیرون نیامد مبادا که موت او در غیر مدینه جای دیگر واقع شود
مدت عمر خود در مدینه بود و هم در مدینه مدفون گشت از آنجمله آنست که در حدیث صحیح بطرق متعدده وارد
شده است المدینة تنفي خبث الرجال کما ینفي الکیر خبث الحدید یعنی مدینه مر خاصیت ازاله خبث پلیدی مثل
کیر آهنگر است که ازاله چرک آهن میکند و در صحیح البخاری آمده که انها طیبة تنفي الذنوب کما ینفي الکیر خبث
الفضة مدینه پاکست پلیدی گناهان را چنان برد که کیر آهنگر چرک نقره را ... والمراد اهل ... شریر فاسد

از ساحت عزت این بلده طیبه و بقول اکثر علما این حدیث مذکور در وی در جمیع ازمان و دهور بعید است
روایت کرده اند که اعرابی با آن حضرت بر قرار اقامت مدینه بیعت کرد روز دیگر بعارضه تب دریافت پیش آن حضرت
آمد و طلب فسخ این بیعت نمود و دستوری رجوع بوطن اصلی کرد و آن حضرت درین قصه این حدیث فرمود
و نیز نقل کرده اند که عمر بن عبد العزیز وقت بر آمدن از مدینه مطهره با اصحاب خود میگفت تخشی ان نکون
ممن نفته المدینة میترسیم از آنکه باشیم از آنانکه مدینه نفی و اخراج شان کرده باشد و تمام و کمال این حدیث
عظیم در زمان دجال پیدا آید که در آخر زمان دجال ظهور کند و بمدینه مطهره راه نیابد پس هر که از شرار ناس و منکر باشد
بتابعت وی بیرون رود و ساحت کرامت این بقعه شریفه از غبار شر و کدورت ایشان مطلقا مطهر گردد و چنانکه
از احادیث که درین باب وقوع یافته معلوم میشود و طهارت او اکنون از ارباب شرک و اهل ادیان دیگر
است که مخالف دین اسلام اند از یهود و نصاری و امثال ایشان که محل خبث کامل و فساد بالغ اند و آنهایی
که بجنایت ذنوب و نجاست معاصی ملوث باشند اگر استمرار وجود شان تا وقت آخر اتفاق افتد ممکن که
نفی و ازاله آنها بعد از موت بتوسل ملائکه نقاله نقل اجساد ظلمانی آنها از زمین مقدسه مشهوده چنانکه بعضی
علما بران رفته اند و حکایات صالحین نیز درین باب نقل یافته والله اعلم بصحته. بالجمله هر که از اهل شفاعت
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از اهل خبث کامل که بسبب آن ازین بلده کریمه واجب النفی و الاخراج
گردد نیست و بعضی مضمون این حدیث را بتخلیص نفس و تزکیه او از میل شهوات ردیه و لذات مشغله که لازم
احوال شدت و محنت فقر و بلا است حمل کرده یعنی اقامت مدینه طیبه و تحمل شدائد او چنان نفس را در بوته
ریاضت بگدازد و از کدورت نفسانیت و شهوات جسمانیت پاک سازد که آهنگران خبث فضه را تا در
بازار حشر او را قدر و قیمت باشد طیبت قلب بر آید و دستانند در بازار حشر خالصی باید که از آتش
آید سلیم و بی شک نیست که روایت تنفی الذنوب موید و مقوی این احتمال است زیرا که تعبیر کدورات بذنوب
با توالی رحمات و تتالی برکات که بجوار قدس شعار سید ابرار دائم نازل است صورت نبندد الا

الحسنات یذهبن السیئات و بالجمله صفت تزکیه و تطهیر به جمیع اقسام مذکوره لازم این بلده طیبه است از جمله
آنست که سید کائنات علیه افضل الصلوة در حق مدینه بارها دعا بخیر و برکت کرده و فرموده اللهم بارک
لنا فی مدینتنا اللهم بارک لنا فی صاعنا و بارک لنا فی مدنا اللهم ان ابراهیم عبدک و خلیلک و نبیک و انی عبدک و
نبیک و انه دعاک لمکة و انا ادعوک للمدینة بمثل ما دعاک لمکة و مثله معه از امیر المؤمنین علی مرتضی سلام الله
علیه روایت کرده اند که روزی بخدمت آنسرور از مدینه برآمدیم و بحره سقیا که محل سعد بن ابی وقاص بود رسیدیم
حضرت صلی الله علیه و آله وسلم آب طلبید و وضو ساخت و مستقبل قبله ایستاد و فرمود خداوندا ابراهیم بنده تو و خلیل
تست دعا کرد ترا در شان اهل مکه بخیر و برکت من نیز بنده تو و رسول توام دعا میکنم ترا در شان اهل مدینه بخیر
و برکت خداوندا برکت ده ایشانرا در مدهای ایشان و صاع ایشان چنانکه برکت دادی اهل مکه را و در یا برکت بر
که اهل مکه را دادی ایشانرا دو برکت عطا کن و احادیث درین باب بسیارست و همه آنها که دعا به برکت
در مد و صاع وارد شده ظاهر مراد برکت در خیر دنیاویست و در آنچه مطلق واقع شده شامل نعمت دارین و انواع
برکات ظاهر و باطن درین بلده قدسی موطن معائن و مشاهدست از آنجمله آنست که آنحضرت دعا کرد
بنقل تپ و وبا از حوزه این بلده طیبه بجحفه که در آنزمان مرکز طغیان بود و مدینه پیش از دعا و بعثت انتقال
سید کائنات ارض حمی و وبا بود نقل است که در ابتدای قدوم مدینه اصحاب معالی نصاب آنحضرت
را عارضه تپ در یافته بود ابو بکر صدیق رضی الله عنه و دو مولای او بلال و عامر در یکخانه افتاده بودند عائشه
صدیقه رضی الله عنها بامر آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بغمخواری ایشان آمد والد بزرگوار خود را
دید که در یک گوشه خانه افتاده و بسختی تپ در مانده و میگوید شعر کل امرء مصبح فی اهله و الموت ادنی
من شراک نعله و در گوشه دیگر بلال رض و عامر رض را دید که کفار قریش را لعنت میکنند و بیاد مواضع آن
اشعار میخوانند از ارض مدینه و شدت آن شکایت دارند پس حضرت سید کائنات صلی الله علیه و آله وسلم
دعا کرد و حکم فرمود بانتقال تپ و وبا ازین بلده بجحفه برده شد و این یکی از معجزات علیه آنحضرت

صلی الله علیه و آله وسلم آورده اند که در ایام جاهلیت هر که قصد قدوم مدینه کردی و خواستی که از وبا به سلامت ماند چون به موضعی که او را ثنیة الوداع گویند رسیده بار آواز خر کردی و تسمیه این موضع به ثنیة الوداع هم ازین جهت ست که اگر شخصی بوصول این موضع آواز خر کردی گفتندی که وی تودیع حیات خود کرده خود را هلاک ساخت تا وقتی که در زمان سعادت نشان هجرت حضرت سید کائنات یکی از شعرای عرب که نام وی عروة بن الورد بود قصد قدوم مدینه کرد باین موضع وصول یافته بود این سنت سیئه و عادت شنیعه ایشان نکرد و گفت شعر لعمری لئن عشرت من خشیة الردی نهاق الحمیر انی لجزوع پس هیچ آفتی که متوهم بود بوی نرسید از ان باز این عادت شنیعه متروک شد و ذکر ثنیة الوداع در کتب احادیث بسیار واقع ست و وجه تسمیه اینست که نقل کرده شد و مشهور آنها ست که آنرا ثنیة الوداع از ان گویند که اهل مدینه تا آن موضع برای تودیع مسافران مشایعت میکردند انکه آنست که این بلده مطهر از نجاست وجود دجال که در آخر زمان برآید محفوظ و مصئون باشد بروایت صحیحین ثابت شده که در ان زمان بر هر سر راه مدینه جمعی از ملائکه موکل باشند که حراست او کنند و از در آمدن دجال مانع آیند و در حدیث دیگر آمده که بر روی زمین هیچ شهری نبود که دجال آنرا پی سپر نکند الا مکه و مدینه و در صحیح مسلم آمده که خروج دجال از جانب مشرق بود و بعد ازان قصد مدینه کند و در پس جبل احد فرود آید ملائکه روی او بجانب شام بگردانند و وی هم در شام هلاک شود و در صحیحین آمده که مردی باشد بهترین مردمان از مدینه بجانب دجال برآید و گوید گواهی میدهم تو آن دجالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از خروج خبر داده است الحدیث بطوله ابو حاتم از عمر رضی الله عنه روایت میکند که وی گفت چنین گویند که آن مرد خضر است علیه السلام و امام احمد بن حنبل رحمة الله علیه در حدیث صحیح روایت کرده [illegible] که آن حضرت یاد کرد از یوم الخلاص و ذکر او مکرر بر زبان مبارک آن حضرت جاری شد [illegible] یا رسول الله یوم الخلاص چیست فرمود روزی که دجال بیاید و [illegible]

خود گویند که میدانید که این قصر سفید که بنا یافته چیست این مسجد احمد است بعد از آن قصد در آمدن مدینه کنند
و بر هر سر راه آن ملکی باید موکل که حفظ و حراست آن میکنند پس در نواحی وادی که مجمع سیول آنجاست
خیمه زنند و مدینه با سکینه سه بار بزلزله در آید و هر که در وی بود از جنس کافر و منافق و فاسق بجانب ایشان برآیند
و مدینه از هر خبیث و نجس منزه و مطهر گردد و این روز روز خلاص از آنجمله آنست که حکیم مطلق جل علاه
تراب این بلده طیبه و ثمار او خاصیت شفا نهاده در احادیث کثیره آمده که در غبار مدینه شفاست از
هر علت و در بعضی طرق آمده من الجذام والبرص و در بعضی اخبار تراب موضعی مخصوص که [illegible] صعیب گویند
وادی بطحان گویند تخصیص یافته و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعضی اصحاب خود را امر فرموده تا از غبار صعیب
بدان خاک پاک علاج کنند و در مدینه منوره خلفا عن سلف این معنی متوارث آمده و نقل این تراب از [illegible] آثار
در رو یافته و اگرچه هم نقل تراب حرم کنند این خاک را از عموم آن تخصیص نمایند والله اعلم و اکثر از علما این علاج را
بتجربه حکم کرده اند و شیخ مجد الدین فیروزآبادی میفرماید که من خود تجربه کردم مرا غلامی بود که مدت سال کامل رفته
و بعارضه تپ گرفتار مانده بود پاره ازین خاک برگرفتم و در آب انداختم و بخوردن آن غلام دادم همان روز
صحت یافت و برکات حضرت نبوت باو رسید و بحقیر این معالجه میسر گشته و در آن ایام که بسعادت اقامت این
رحمت انجام مشرف بود بعارضه [illegible] مبتلا گشتم که باتفاق اطبا منذر بخطر از هلاک و فساد است باین سبب
شده بود استشفا هم بدین خاک پاک نمود در اقرب اوقات باسهل وجه ازین محنت خلاص یافت اما استشفا به
اثمار این بلده الابرار در صحیح آمده هر که هفت عدد از تمر عجوه ناشتا بخورد هیچ زهری و هیچ سحری در وی کار نکند [illegible]
عائشه صدیقه رضی الله عنها این را از برای علت دوار که بسبب اشتها رود از امر میفرمود و عجوه نوعی است از
تمر که اهل مدینه آنرا میدانند بعضی گویند که اصل آن از آن نخلالیست که سید کائنات علیه افضل الصلوة بدست
مبارک خود نشانده بود و انواع تمر در مدینه در کثرت بحدیست که احصای آن دشوار باشد سید علیه الرحمه
در تاریخ کبیر یکصد و سی و نه شمرده و یکی از انواع تمر صیحانی است که بروایت جابر رضی الله عنه بثبوت رسیده

مطهره عود نمودند زبان بسبب و شتم یزید پلید بکشادند و بدین نحو وی بی دین و شرب خمر و ارتکاب مناهی
و ملاهی و لعب کلاب و دیگر اوصاف ذمیمه او را یاد کردند و از بیعت او خلع و تبری نمودند و باقی
اهل مدینه منوره را نیز از قصد بیعت و اطاعت او بیزار ساختند منذر که یکی از آن جماعت بود گفت
وی مرا صد هزار درهم جایزه داد و احسان نمود لیکن مرا از راستی باز نمیدارد وی شارب خمر است
و تارک صلوة و بعد از خلع بیعت یزید شقی اهل مدینه قرار بیعت بر عبد الله بن حنظله غسیل [illegible] دادند
و عثمان بن محمد را که عامل یزید پلید بود اخراج نموده ساحت کرامت این بلده مطهره را از لوث
اغیار پاک ساختند و عبد الله بن حنظله میگفت والله از بیعت یزید پلید بیرون نیامدیم [illegible] خروج
نکردیم تا ترسیدیم که سنگ از آسمان ببارد و هم ابن جوزی از ابو الحسن مداینی که یکی از ثقات
رواة است نقل میکند که اهل مدینه منوره بعد از ظهور دلائل فسق و فساد یزید پلید بر منبر آمده
خلع بیعت او نمودند عبد الله بن ابی عمرو بن حفص مخزومی عمامه خود را از سر برآورد و گفت
که اگرچه یزید مرا صله و انعام فرمود و در جایزه من بیفزود ولیکن او دشمن خدا و دائم السکر است
من او را از بیعت خود برآوردم همچنانکه دستار خود را از سر خود برآوردم دیگری برخاست و نعلین خود
را از پای خود برآورده بر همین نهج خلع بیعت یزید پلید نمود تا آنکه مجلس از عمائم و نعال پرشد بعده
از آن عبد الله بن مطیع را بر قریش و عبد الله بن حنظله را بر انصار والی ساختند و هر که از بنی امیه
بود همه را در دار مروان محاصره نمودند مروان و جماعه که با او بودند نزد وی استغاثه [illegible]
یزید پلید آورده از وی طلب لشکری کردند و وی مسلم بن عقبه را بر قتال اهل مدینه منوره [illegible]
و وی پیر سالخورده بود و با وجود ضعف حال در مقام جرأت و تجلد آمده متوجه قتال اهل این بلده طیبه
بجنگ گماشته شد [illegible]
آن مدینه [illegible] بیست و [illegible] دوازده هزار [illegible]

بر یزید پلید فرستاد آخر الامر قهر و غلبه نامردی لشکریان یزید پایان گشته تا سه روز بحسب حکمی که وی کرده بود
اباحت حرم مدینه منوره و نهب اموال و قتل نفوس و افساق نساء شعار ایشان بود هم ما قد سمعی نقل میکنند که
اهل مدینه منوره بعد از تقارب لشکر یزید در حفر خندق مشاورت نموده هم بر اساس خندق رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم خندقی حفر نمودند و تا پانزده روز در آنجا مشقتی کشیدند دیگر و اگر بدینه مطهره قلعه
با خار لیست بنیاد نهاده راه در آمد بر دشمنان بربستند و از هر طرف تیر و سنگ انداختن گرفتند تا مجال قصد
بر اعدا تنگ ساختند مسلم بن عقبه از هول این واقعه در گوشه حره در خزید و بمردان کس فرستاد و در
این واقعه حیله انگیز و مردان نیز در بنی حارثه آمده بعضی از ایشان را در دام طمع در آورده گفت که اگر
از یک جانب سر راهی گشاده شود من آنرا به یزید پلید نویسم تا با انعام و صلات جایزات سنیه مکافات شما
بکند جماعه از بنی حارثه بگفته مردان گرفتار دام حیله و فریب آمده راه بر ایشان گشاده و دندان لشکر
مسلم بن عقبه راه در آمد یافتند طوائف اهل مدینه مطهره که در هر جانب ایستاده بودند بر قتل اهل شام
رسیده بمقاتله و محاربه در افتادند و ابن ابی خیثمه به سند صحیح رسانیده میگوید که اشیاخ مدینه منوره حدیث میکردند
که معاویه در حالت احتضار موت یزید پلید را پیش خود طلبیده گفت میترسم که ترا از اهل مدینه منوره روزی
پیش خواهد آمد باید که علاج آن واقعه بمسلم بن عقبه کنی که هیچ کس ناصح تر از او درین واقعه نیابی چون یزید
پلید بعد از پدر بر سریر امارت نشست بعد از وقوع واقعه [illegible] که [illegible] بیعت [illegible] نقل نموده ام
اهل مدینه منوره با [illegible] رسانیدند و نقل کرده اند که زنی [illegible] مسلم بن عقبه [illegible] آمد و در باب پسر خود
که در بند وی بود تضرع بسیار نمود حکم کرد تا او را [illegible] گردن زدند و سر او را
آن زن دادند و گفت ترا سلامت حیات خویش نیکو نیست تا [illegible] پسر نیز آمده آورده اند که مسلم
اکثر مردم مدینه منوره را در بند داشت که [illegible] طعام و شراب [illegible] ایشان [illegible] سعید بن [illegible]
از کبار تابعین بود پیش وی آوردند گفت بیعت یزید اختیار کن وی گفت بیعت کردم بر سنت ابوبکر و عمر

فرمود تا گردنش زنند مردی برخاست و بر جبین او گواهی داد تا از سر جرم او در گذشت و ابن مسلم بن عقبه
مسرف گویند از جهت اسراف و افراطی که در قتل و فساد داشت و آمده در کتاب البحره نقل میکنند که یزید پلید به
مسرف آمد دید که او بعلت فالج گرفتارست و بر بستر هلاک افتاده گفت اگر این ضعف و مرض تو نمی بود حاکم
والی این امر ترا ساختمی که مخلص و ناصح تر از تو کسی دیگر نمی بینم امیر المومنین یعنی والد بزرگوارم معاویه بن ابی سفیان
مرا در مرض موت خود وصیت کرده است که اگر ترا از جهت اهل حجاز واقعه پیش آید علاج آن از پیش مسلم بن عقبه
جوی مسرف برخاست و گفت سوگند بخدا بر تو باد یا امیر المومنین اگر دیگری را غیر من متولی این امر سازی
حریف اهل مدینه درین کار هیچکس غیر از من نتواند بود و من درین باب خوابی دیده ام که درختی را از
درختان غرقد می بینم که با شاخهای خود در انتقام عثمان رضی الله عنه بن عفان بفریاد رسد پیشتر رفتم می شنوم که آن
درخت میگوید که بر آید این کار بر دست مسلم بن عقبه باشد از آن روز باز فال بر قتال اهل مدینه زده ام و دل
خود را به بر آوردن الم انتقام از قاتلان عثمان رضی الله عنه تسلی داده یزید پلید چون عزیمت او در امضای این مهم مصمم یافت گفت
پس خوش باش و علی برکة الله بجانب اهل مدینه متوجه شو که تو حریف ایشانی اگر ایشان از در آمدن مدینه و قبول
بیعت و اطاعت من سد راه تو شوند تیغ بیدریغ قهر و سیاست برگیر و از صغار و کبار ایشان اثری باقی مدار
تا سه روز و او نهب و غارت بوده و اگر براه خلاف و جدال تو نروند تو نیز متعرض بحال ایشان مشو با قضای
مهم مهمه الله بر آن متوجه شو آورده اند که چون این مسرف نا عاقبت اندیش برگشتگان حرم نظر میکرد خبیثانه
میگفت که اگر بعد کشتن ایشان بدوزخ روم دیگر از من بدبخت تر در عالم کسی نخواهد بود و از
ذکوان که از موالی مروان بود روایت است که گفت مسلم بن عقبه بعلت مرضی که داشت دوائی
بکار برده بود متصل آن طعامی طلبید تا بخورد طبیب گفت اگر در خوردن بعد از استعمال دوا
صبری کنی بهتر باشد تا دوائی که خورده کارگر افتد گفت اکنون مرا تمنای حیات بهیچ جهت نیست
حیات را برای آن دوست میداشتم که تا سوزش سینه را از قاتلان عثمان رضی الله عنه آب بشمشیر بنشانم اکنون که آنها

مرا

مراد حاصل وقت من شد هیچ چیز محبوب تر از موت نزد من نیست یقین میدانم که حق سبحانه تعالی هر سبب
قتل این ناپاکان از جمیع ذنوب و معاصی مطهر ساخت سید علیه الرحمه میگوید که این سخن ناشی از نهایت
حمق وجهالت و شقاوت او بود زیرا که قتل اینجماعه موجب جرم و معصیت بود که برآمدن از وبال و نکال
آن در غایت صعوبت و اشکال ست و از جمله صحابه که بطریق جبر بقتل رسانید عبدالله بن حنظله غسیل
بود که با هشت پسران خویش بقتل رسید و عبدالله بن زید حاکی وضوء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و معقل
بن سنان الاشجعی که در فتح مکه معظمه حاضر بود و درایت قوم خود در دست او بود و نیز آورده اند که بهمین سبب
شقه و مروان بن الحکم بر کشتگان حرم طوافی میکردند بصفت سرور و تفریح بر سر این مظلومان گذشتند عبدالله
بن الغسیل را دیدند که انگشت شهادت را بسوی آسمان دراز کرده افتاده است مروان گفت والله تو اگر بعید
از موت انگشت بآسمان برداشته چه انگشتها که در حیات خود از بیت شما بسوی آسمان برداشته ایم و دیده
مولی تضرع ننموده بود نکرده ایم مردی چون این حرف بشنید برخاست و گفت اگر احوال اینجماعت بطون بهم
است که تو میگفتی پس معاذ با همه در قتل اهل جنت بود و گفت ایشان مخالفت دین کردند و عهد مسلمانی
شکستند نقل است که چون مروان بعد از ین واقعه بر یزید پلید قدوم سرلشکر این شده او که از نیو واقعه نموده
باحسن طرق بجا آورده و او را نحو مستقرب گردانید و ابن جوزی نسبت که او راست متصل بسعید بن المسیب از
که وی گفت که در ایام حره هیچ یکی در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم غیر من نمی بود و اهل شام که در مسجد
می آمدند میگفتند که این پیر دیوانه در اینجا چه میکند هیچ وقت نماز نمی درآمد که من آواز اذان و اقامت
از حجره شریف نمی شنیدم و هم بدان اذان و اقامت نماز میکردم هیچ یکی در مسجد با من نبود غیر از ینعمه
و از جمله قبائح و مستلزم این واقعه شنیعه آورده اند که ابو سعید خدری رضی الله عنه را دیدند که موی ریش او
همه بر کنده است پرسیدند که این چه صورت است مگر تو بلحیه خود بازی میکنی ابو سعید خدری گفت نه چنین نیست این
از آثار ظلم اهل شام است که در واقعه حره بمن رسیده بیا کنند در خانه من درآمدند هر چه بود از متاع بیت

و اسباب خانه ما نشد همه را یاک به نیرو بجا شد و دیگر رسیدند چون هیچ چیز در خانه نیافتند آتش قهر
بنهاد ایشان خدا و گفتند بشیم رسیدنا نبید هر کدام از ایشان را نزد پیش من موی کنند و با بچگان که همراهی بسیار
رسانیدند و همچنین بسیار شنائع و قبائح این قضیه نامرضیه خارج از حد تعقل و امکان تحریرست و انجام عاقبت
کار این ظالمان را عاقبت اندیش شد و لا لتی موقع دار بر خذلان خسران دنیا و آخرت ایشان گردیده باز
کسی چون آن مسرف بدکردار اهل مدینه را بر بیعت یزید پلید با اختیار عبودیت او و اطاعت و معصیت طاعت
اکراه و اجبار نمود اکثر مردم بیعت کراهیه و طریقه اضطرار اجابت او نمودند در آن میان مردی از اولاد
قبیله قریش گفت بیعت میکنم و لیکن بر طاعت نه بر معصیت مسرف قبول این بیعت از و ننمود و بقتل او
حکم کرد و والده آن مقتول سوگند خورد که اگر قدرت یابد این مسرف را زنده یا مرده بسوزد و بعد از آنکه وی
از قتل و غارت اهل مدینه طیبه فارغ شد با لشکر بجانب مکه معظمه آورد تا کار عبدالله بن زبیر تمام سازد و بعد از دو
منزل که داشت رخت بدار البوار کشید آن زن با چند غلام بر سر قبر او رفت تا او را از قبر برآورده بسوزد و سوگند
که خورده بود راست سازد چون قبر بگشاد اژدهای دید که بگردن مسرف پیچیده است و استخوان بینی او را گرفته
می مکد قوم همه از معاینه این حال ترسیدند و با زن گفتند که قادر مطلق جزای اعمال او را داده است از قصد او
درگذر که کفایت تو کرده است این عذاب و را بس است گفت لا والله تا من عهدی که با خدا کرده ام وفا نکنم آتش
این مسرف نگذارم گفتا و را از جانب قدمها او برآرید و از آن جانب نیز دیدند که اژدها همان طریقه پیچیده
است آن زن وضو کرده دو رکعت نماز گزارده دست تضرع بدرگاه حضرت قهار برداشت و دعا کرد خداوندا
تو میدانی که غضب من بر مسلم بن عقبه از برای رضای تست مرا رخصت ده و قدرت ده تا او را از میان این
مغاک برآرم و بسوزم و بعد از آن چوبی برگرفت و بر دم آن مار زد تا از پایان سر او برآمده بدر رفت فرمود تا او
را از قبر برآورده بسوختند و آتش میگویند که بیش با چنین عقوبت رسیده که آن نام یزید بن عبدالله بن
زمعه بود بعد از توجه مسرف بمکه معظمه وی بر مسافت دو سه مرحله را از لشکر با قوم خود برگشته چون خبر آن

مسرف مشغید بیاید او را از قبر برآورد و بر دار کشید ضحاک میگوید که کسانیکه او را بر دار کشیده دیده بودند
حکایت کردند که مردم هم بر دار او را سنگسار کردند و ذکر سوختن در این روایت ننموده احتمال دارد که سوختن
او بعد از دو سه روز که بر دار کشیده بودند باشد پس آنکس که سوختن را روایت نکرده در حالت اول دیده باشد
که هنوز از دار فرود نیاورده بودند والله اعلم قرطبی می آرد که مردن او بعد از واقعه سه شب بود در راه [illegible]
شکم او تمام [illegible] ریم پر شده بود و بنهایت شناعت و فضاحت جان داد و لیکن میلی نهایت حماقت
و قساوت که داشت در وقت مردن میگفت خداوندا از من بعد از شهادت لا اله الا الله عملی که محبوب ترین
اعمال پیش من باشد و شایان قبول در درگاه تو بود بوجود نیامده الا قتال اهل مدینه اگر مرا با وجود این عمل
در آتش اندازی دیگر بدبخت تر از من کسی نخواهد بود بعد از آن حصین بن نمیر سکونی را طلبید و گفت ترا
امیر المؤمنین بعد از من والی ساخته است زود متوجه مکه شو و در کار ابن الزبیر تاخیر مکن و در قتال او
تقصیر راضی مشو و مجانیق نصب کن و اگر پناه بخانه کعبه آرد مترس مشغول کار خود باش و منجنیق بنیاد حصین بن
نمیر بوصیت او بمکه آمده و شصت و چهار روز این بلده معظمه را محاصره کرده و در محاربه و قتال او مجانیق
را بکار برده [illegible] آورده اند که یکی از ایشان آتشی بر سر نیزه گرفته بود باد در رسید و آتش بخانه کعبه
در گرفت و در اثنای این حال خبر مرگ یزید پلید در رسید که بعلت ذات الجنب رخت حیات بدار البوار کشید
پریشانی در اهل شام و بنو امیه راه یافت و همه خوار و زار و رسوا گشتند و روی هزیمت بفرار نهادند وقوع
واقعه حره روز چهارشنبه بیست هفتم یا بیست هشتم ذی الحجه سنه ثلث و ستین و موت مسلم بن عقبه بغره
محرم سنه اربع و ستین و قتال مکه و قذف بیت الله بمنجنیق روز شنبه ثالث ربیع الاول و مردن یزید پلید
اول ربیع الآخر بعد از واقعه [illegible] که [illegible] در کتاب وفا ذکر کرده والله اعلم **فصل** از جمله امور واقعه
که در این دیار عظمت شعار وقوع پذیرفته و حضرت سید ابرار صلی الله علیه وآله وسلم بدان اخبار فرموده [illegible]
نار حجاز بود که دلالت از عظمت شان این بقعه کرامت نشان اظهر من الشمس است [illegible]

نار تخویف و انذار اشرار روزگار بود بوقوع حوادث و وجود وقایع که دران ایام بظهور آمده و حکمت در تخصیص
این بلدهٔ شریفه آنکه چون این بقعه محل رحمت و مقام شفاعت ست ظهور او درینجا در باب تخویف و انذار
و عبرت و اعتبار ادخل باشد و بعد از ظهور این حکمت و حصول این مقصود زلال رحمت که خاصهٔ آنحضرت است
رسیده ست کار خود کرده و آتش غضب الهی فرو نشاند قرطبی میگوید که از ابتدای سلخ جمادی الاولی سنه اربع و خمسین
و ستمائه در مدینهٔ باسکینه تا غایت ثالث جمادی الاخری زلازل عظیمه بوجود آمد که مانند رعد آوازها کرده بهم
بهیبت و جدران و درختها بزلزل متحرک در آمد در یک شب چهارده بار یا هژده بار رعد و زلزله و در ثالث شهر مذکور بعد از
نماز عشا آتشی از جانب حجاز نمایان شد مثل شهری بزرگ که او را قلعه باشد با برج و شرارف و گویا که
جماعه از آدمیان هستند که او را می کشند و بهر کوهی که میرسید چون خاکستر بباد فنا میداد و چون از زیر گذر آن
میپرید و چون رعد فریاد میکشید و چون دریا جوش می زند و گویا که از میان او جویهای سرخ و کبود می برآید
و بقرب مدینهٔ منوره میرسید و باوجود آن نسیمی بارد از آن سو بمدینهٔ منوره می آید مستلذ که از اهل آن عصر
ست میگوید که ضوء آن نار اکناف و اطراف آن بلاد و دیار را گرفته بود و حرم نبوی جمله بیوت مدینهٔ
منوره را مثل نور آفتاب در گرفته و مردم شبها در روشنائی آن کار میکردند و نور آفتاب و ماه دران ایام از
کار افتاده و انکساف پذیرفته و بعضی در مکهٔ معظمه نور این نار را دیده و در تیماء و بصری مشاهده نموده و مصداق
آنکه مخبر صادق خبر داده بود که آتشی از جانب حجاز برآید که بنماید گردنهای شتران در بصری نماید مشهود
گشته مورخان آورده اند که طول وی مقدار چهار فرسنگ بود و عرض بقدر چهار میل و عمق یک و نیم قامت
آدمی و جریان او مثل سیول و تموج او مانند دریا و از انجا از حجاره مذاب اگداخته شده بود و سدی
عظیم در وادی بوجود آمده تا در مقابل سر سید مانع سلوک اعراب و مشی مواشی مسدود بود و این نیز
مستحسن حکمتی بالغه شده که در اکثر احوال از ان جانب بعضی از مفسدان اعراب آمده تشویش میکردند
باهل مدینهٔ سکینه حضرت این سد مانع در آمد الغیاث آمد بیت تو مپندار که در کار خداوند خطاست

شد انکه او هر چه کند عین صلاح ست و صواب ؛ و بالجمله عجائب این آتش عظمت او از حیطهٔ بیان
اقلام و مرتبه بسط کلام خارج ست جمال مطری که از مورخان مدینه ست می آرد از عجائب احوال
این آتش آن بود که احجار را میخورد و در اشجار اثری نبود و میگوید که شنیدم از بعضی ثقات امیر
عز الدین منیف که صاحب مدینه باسکینه بود میگفت که امیر مذکور مرا با شخصی دیگر باستخبار احوال این نار امر فرمود
ما هر دو سوار قریب آن نار رفتیم هیچ حرارتی از ان محسوس ما نشد با انکه جبال و قلاع فرو میبرد من تیری از ترکش
گرفتم و دست بجانب او دراز کردم پیکان تیر همه بسوخت و چوب او بسلامت ماند اینجا مطری میگوید که در خاطر
من از استماع اینحالت معنی دیگر میرسد که گویا ناخوردن او اشجار را از آثار تحریم نبوی ست که در شان حرم مدینه
منوّره و وجوب طاعت او بر جمیع مخلوقات و رعایت ادب او بر کافهٔ کائنات فرموده ست صلی الله علیه و آله
وسلم ولیکن قسطلانی میگوید از بس شدت حرارت آن نار هیچکس را مجال قرب او نبود و تا دو تیر انداز امواج حرارت
و افواج هیبت او میرسید و نیز وی میگوید که از شخصی که در نقل اخبار وثوق و اعتماد را شاید شنیدم که در وادی
سنگی بزرگ بود که نصف آن داخل حرم بود و نصف دیگر خارج نصف خارج را آتش فرو برده بود و چون بنصف
داخل رسید منطفی گشت درین روایتی که جمال مطری آورده است و کلام قسطلانی بظاهر منافاتی ست
سید علیه الرحمه میگوید که کلام قسطلانی اقرب ست بقبول زیرا که وی از اهل آن عصر ست و احوال آنرا مشاهده
معلوم کرده و اعتنا بجمع اخبار او نموده کتابی علحده در اخبار این نار تصنیف کرده و مقصد در اینحالت که در سنگ
معاینه نموده از ابلغ معجزات حضرت سید کائنات ست که بعد از زمان حضور آنحضرت بظهور رسید صلی الله علیه
و آله وسلم و محرر سطور گوید عفا الله عنه که چون حقیقت وجود این آتش از آیات کامله الٰهیه و معجزات حضرت
رسالت پناهی ست اگر در اوقات مختلفه نسبت باشخاص متعدده آثار و احوال آن مختلف آید چندان
غریب نباشد زیرا که این اختلاف احوال را نیز اثری بیشتر در کمال قدرت خداوندی و جلال اعجاز محمدی
اینچنین کرم نموده باشند و دیگری را اینچنان سوز وَاللهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْر یا باتفاق هر دو کلام [illegible] باشد

و از آنچه متعلق است بحرمت حرم بشیر و نذیر علیه صلوات الله العلیم الخبیر آورده اند که قاضی و امیر مدینه منوره
با جمیع اهالی و سکان رجوع شده روی بتضرع و ابتهال نهادند و از برای تاسیس اساس استغفار و رد مظالم
و اقرار حقوق کوشیده و اعتاق ممالیک نموده و داد تصدق و احسان دادند و در شب جمعه و شنبه جمیع اهل مدینه
منوره حتی النساء و الصغار در حرم شریف بیتوتت کردند و گرد حجره شریف سربرهنه بحق تضرع و ابتهال بجا
آوردند حق سبحانه تعالی بیمن برکت حبیب خود صلی الله علیه و آله و سلم روی آتش بجانب شمال گردانیده اهل مدینه
عظیمه را امیدوار کرم خود ساخت و سیول امواج آتش که اکناف و اطراف اودیه را بتمامت اشتمال و استیلا
در گرفته بود هم بدان جانب روی آورد و مدت بقای این آتش بقول مورخان سه ماه بود و قسطلانی در کتاب خود دعوی کرده
که ابتدای او از روز جمعه سادس شهر جمادی الاخره تا نهایت روز یکشنبه بیست و هفتم رجب که مجموع مدت آن پنجاه
و دو روز باشد بود و درین سخن نیز مخالفتی هست ولیکن آورده اند تا چندگاه چنان بود که گاهی این آتش
بلند می شد و گاهی فرو می نشست پس گفته اند که قسطلانی زمان غلبه و استیلای او را تعیین نموده باشد
و مورخان مدت انقطاع و انطفای کلی او را بیان کرده بحیثیتی که اصلا اثری از وی بروی زمین باقی نبود
بالکلیه زایل شده است بیان این نار قیامت آثار که درین دار الابرار روی نموده و به برکت حضرت سید
مختار صلی الله علیه و آله و سلم آفتی بوی نرسانید و هم درین سال وقایع غریبه در اکناف عالم بحدوث آمد
چنانچه دجله بغداد طغیان عظیم آورد و اکثر ابنیه بغداد را غرق کرد و عمارت اعلای او را منهدم ساخت
و در اول سال دیگر که بعد از سنه مذکوره این نار آمد قیامت کبری که عبارت از خروج لشکر تاتار است بمدینة السلام
بغداد و قتل خلیفه عباسی المستعصم بالله با مسلمانان دیگر قیام پذیرفت آورده اند که سی و چند روز تیغ
ظلم و سیاست این کفار در قتل اهل اسلام آخته بود و کتاب های علوم دینی را برآورده در دریاها
و در آب انداخته و در مدرسه مستنصریه علف خانهای چارپایان بجای خشت بکتابها برآورده بودند و
بغداد از اهالی و سکان خالی افتاده بود و دشمن بر وی استیلا یافته دار الخلافه و اکثر اماکن و مقامات مقصوره

رصافه که مدفن خلفا بوده مقصود بود آنکه پاک سوخته و موت و فنا بطریق وبا در بغداد افتاد و بهار ازان
زمان باز بساط خلافت خلفای عباسیه پیچیده شد و لله الخلق و الامر له الحکم و الیه ترجعون و از عجایب
قدرت خداوندی آنکه در همین سال بعد از فرو نشستن این آتش بمسجد شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم
به بعضی اسباب عادی آتش در گرفت تا بدانند که افعال رب العزت جل جلاله و ادراک حکمت آن
منوط در قدرت بشر نیست و بندگان را در آن جز تفویض و تسلیم چاره نیست مصرع کند هر چه خواهد
بر و حکم نیست لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون و چون آتش از غیب بود از عالم قدرت و از بیرون پرده
اسباب [illegible] ابقای ابنیه مقدسه از آن بدر اظهار شرف و اثبات امتیاز آن ادخل بود لیکن اسباب
عادی چون موضوع اند از برای ترتب مسببات و انتظام عادات ظهور آثار آن چندان غریب نباشد
که از غیر عادیات و لهذا اگر انسانی تکذیب و انکار نبی یا ولی نماید اگر سبب خود آن انسان بمعجزه آن نبی
یا کرامت همان ولی زنده شده باشد هیچ در شریعت در مرتبه نبوت و مرتبه ولایت قادح نبود اما اگر جمادی یا حیوانی
بدان ناطق گردد قادح بود زیرا که این از غیبیات است و از بیرون دایره اسباب

باب سیوم

در بیان اخبار سکان این بقعه کرامت نشان در قدیم الزمان تا وقت قدوم کرامت لزوم حضرت
سید انام علیه الصلاة و السلام علمای سیر و تواریخ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند
که مردم بعد از برآمدن از سفینه نوح علیه السلام که مجموع ایشان هشتاد تن بوده اند در اطراف
بابل در طول دوازده روز و دوازده فرسنگ نزول کرده [illegible] در آن سرزمین بنا نهادند بعد
از توالد و تناسل جمعی کثیر از ایشان بوجود آمده در حوزه اجتماع و اتفاق جمع آمدند و نمرود
بن کنعان بن حام پادشاه ایشان شد و بعد از آنکه ملت کفر در رسم طغیان در میان آمد
اختلاف و تفرقه باحوال ایشان راه یافت و هر یک بناحیه افتاده متفرق شدند و زبان ایشان مختلف
گشت [illegible] جمعی از ایشان که اولاد سام بن نوح باشند بزبان عربی با الهام الهی متکلم شدند و بزمین

بحکمت قدرت این مدینه سکونت کردند اول کسی که درین زمین زراعت کرد و نخل نشاند ایشان بودند و ایشان
را عمالقه و عمالیق گویند زیرا که از اولاد عملاق بن ارفخشد بن سام بن نوح اند. و عمالقه را بعد از زندگی بسط
عظیم در اموال و املاک و ولایات بسیار داده اند و ما بین بحرین و عمان و حجاز تا شام و مصر در تحت تصرف ایشان
در آمد جبابره شام و فراعنه مصر همه از نیابت ایشان بودند و بادشاه ایشان در زمین حجاز ارقم بن ابی الارقم
شد و عمرهای دراز و عیشهای فراخ موافق روزگار ایشان آمده تا گویند که مدت چهارصد سال میگذشت
که صوت جنازه دیده یا آواز نوحه شنیده نمی شد و بعد از عمالقه نواحی این سرزمین مواطن اقوام قدیم بود
و مواطن اقوام ایشان شد و اخبار علمای تواریخ در بیان سبب نزول و ورود یهود و توطن ایشان درینجا مختلف
واقع شده و زین که از اکابر علما و محدثین است از ابو المنذر شرقی روایت میکند که حدیثی در تاریخ مدینه
از سلیمان بن عبد الله بن حنظلة الغسیل شنیدم و مشابه و مطابق آن از بعض رجال قریش از جد
عبد الله بن عمار بن یاسر رضی الله عنهم نیز یافتم و چون ماده اتفاق حدیثین از صحت اختلاف آنها بیشتر
بود مضمون هر دو بیکدیگر جمع آوردیم و آن چنان است که چون موسی علیه السلام ادای مناسک حج بمکه
آمد طائفه کثیر از بنی اسرائیل درین سفر با وی همراه بودند و در وقت رجوع و انصراف از حج عبور ایشان
برین مدینه اتفاق افتاد چون این موضع را بصفت بلده نبی آخر الزمان که در توریت خوانده بودند یافتند
طائفه از ایشان با همدیگر مشاورت در ترک مرافقت موسی علیه السلام بیکدیگر آورده رخصت اقامت درین موضع
نهادند همچنین از اعراب نیز که در نواحی بلاد حجاز ساکن بودند با ایشان عقد موافقت بستند و بنا بر این ایشان اند
پس بدین قول اول کسی که درین موضع طرح سکونت و توطن انداخت یهود باشند ولیکن راجح پیش ارباب فن
تاریخ است که پیش از یهود عمالقه درینجا سکونت داشتند و توطن یهود بعد از ایشان است والله اعلم و ابن زباله
مسند که داود از عروة بن الزبیر می آرد که چون عمالیق درین بلاد صورت انتشار یافتند و مکه و مدینه و حجاز
و غیر آن بلاد دیگر در تحت تصرف ایشان آمد بنیاد تکبر و طغیان و عتو و عصیان که در غالب لوازم حال

دل

ملک و سلطنت ست در میان شاه قید موسی علی نبینا وعلیه السلام بعد از غرق فرعون و فتح بلاد شام بلای
کنعانیان که در آن مقام بودند لشکری عظیم به بلاد حجاز بقلع و قمع عمالیق فرستاد و باهلاک و استیصال
ایشان الا النسا والاطفال امر فرمود حق سبحانه تعالی چون لشکر موسی علی نبینا وعلیه السلام را بر این قوم غالب
گردانید ایشان بموجب امر رسالت تمامه این قوم را با پادشاه ایشان که ارقم بن لا رقم بود بقتل رسانیدند
در آن میان جوانی دیدند از ابنای ارقم در غایت حسن و جمال که توقف در قتل او بعد از مشاهده صورت حال از
لوازم طبیعت بشری باشد امضای امر او را موقوف حکم جدید ایزدی از مصالح وقت شمرده متوجه جانب شام
گشتند قضا را پیش از وصول ایشان بمنزل مقصود طائر روح پر فتوح موسی علی نبینا وعلیه السلام بر اوج قدس
عروج فرموده بود چون آوازه قدوم فتح لزوم عساکر موسویه بگوش صماخ بنی اسرائیل رسید تا بیرون دروازه
دروازه باستقبال ایشان شتافتند و از کیفیت حال پرسیدند گفتند که غیر این جوان که موقوف بحکم الهی
داشته با خود آورده‌ایم یک کس را از آن قوم غیر نسا و اطفال زنده نگذاشته بنی اسرائیل باستماع این کلام زبان
تبری تمام نمودند که این معصیتی ست که براه خلاف حکم پیغمبر خود رفته ارتکاب نموده‌اید دیگر شما را در میان جماعت
میت ایشان با یکدیگر گفتند که بر این تقدیر بار بهتر از آنجا که آمده‌ایم دیگر نخواهد بود و هم بر زمین حجاز گشتند
و توطن نمودند این بود تقریب سکون یهود در زمین حجاز بعد از هلاک عمالقه و هم ابن زباله گوید که اهل سیت
که طبری گفته است که نزول بنی اسرائیل بزمین حجاز در واقعه بخت نصر بود در وقتی که بلاد شام را بلی
و بیت المقدس را خراب ساخت و بعضی از ارباب سیر از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که چون بنی اسرائیل
بحادثه ظلم بخت نصر گرفتار آمدند و فرقی و ذلتی بحال این قوم راه یافت رو بمشاورت یکدیگر آورده جز
بدیار عرب رو آوردن چاره ندیدند و علما و احبار ایشان نعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب
خود میخواندند که پیغمبر آخر الزمان با چنین صفت در قریه از قرای عربیه که او را ذات نخل گویند ظهور فرماید
بعد از خروج بلاد شامیه در هر قریه از قرای عربیه که شمه از نعت قریه محمدی استشمام نمودندی

می‌کردند نزول می‌نمودند تا یثرب را مشتمل بر جمیع نعوت مذکوره یافتند طایفه‌ای از بنی هارون نبی علی نبینا
وعلیه السلام قرار اقامت در آنجا دادند و طوائف دیگر از ایشان در نواحی آن از خیبر وغیر آن ساکن
گشتند و چون آبای ایشان رخت حیات به آخرت می‌کشیدند وصیت نامه با ابنای خود می‌دادند که چون سعادت
ادراک زمان خاتم النبیین رسید اتباع او را لازم و واجب دانسته رسم اطاعت از متابعت و طاعت او
نگردانید ولیکن چون بعد از طلوع آفتاب نبوت از مشرق بطحا انصار بدر یافت سید ابرار صلی الله
علیه وآله وسلم چنانچه تفصیل آن به وضوح پیوندد مستبق نمودند یهود نا عاقبت محمود لعلا قد حسد
عداوت ایشان گرفتار شده کفر و انکار آمده به نکال و وبال آن در ماندند و الا پیش از آن وقت در
منازعاتی که در میان ایشان و انصار به وقوع می‌آمد می‌گفتند که فردا نبی آخر الزمان صلی الله علیه وآله
وسلم ظهور کند دمار از روزگار شما برآریم سعادت ازلی در کار انصار سبقت کرده قضیه بعکس آن آمد
که متوقع یهود بود مصرعه این کار دولت ست کنون تا کرا رسد * بیت سعادت به بخشایش داور است
نه در چنگ و بازوی زور آور است * ابن شبه از حدیث جابر رضی الله عنه می‌آرد که چون موسی و هارون علیهما
السلام بعد از ادای مناسک حج متوجه یارشلم شدند و عبور مرور ایشان بر زمین مدینه افتاد و از یهود جلی بود
خوفی بسیار کرامت تا آل ایشان را یافت بدان سبب رغبت اقامت ایشان برآورده به بالای جبل احد نزول
فرمودند و در این اثنا مدت حیات هارون پیغمبر سپری شده قاصد اجل از درگاه سلطان ازل بر در سرای
ایشان رسید موسی علی نبینا وعلیه السلام بر بالای جبل احد قبری به جهت او حفر کرد و گفت یا اخی اجل
تو در رسید و دست متوجه آن عالم باش هارون علی نبینا وعلیه السلام در حالت حیات در قبر در آمده
دراز کشید همانجا روح پاک او را قبض نمودند موسی صلوات الله علیه قبر او را پوشیده روان شد
و اهل علم و سکونت اکثر بنی قبائل یهود در عوالی مدینه بود که بالای مسجد قبا و نواحی آن است
و طایفه‌ای بالای سنخ عیش روزگار می‌گذرانیدند تا بعد که در وادی ابجلال اقتضای آن کرد که اوس و خزرج که

زوجه او که طریفه حمیریه نام داشت کاهنه بود پیش از وقوع واقعه نقصب سد بعضی امارات و علامات که معرفت آن
مخصوص اهل کهانت و غرابت باشد دریافته از آن حال خبر داده بود و عمرو بمقتضای اخبار او عزیمت خروج
ازین دیار مصمم گردانید لیکن چون برآمدن او از میان اقوام بی سببی که معلوم ایشان گردد مستبعد و مستنکر
بود حیله درین باب انگیخت تا بهانه جلای وطن گردد یتیمی داشت که سالها در ظلال تربیت او پرورش
یافته بود با او در خلوت بطریق مواضعت گفت که چون رؤسای قبیله حاضر باشند با من در سخن منازعت
کنی و اگر از من نسبت بتو اهانتی رسد تو برابر آن زیاده از حد اعتدال درشتی نمائی تا مرا در اختیار جلای وطن
عذری صحیح در میان مردم پیدا آید از آنجا که طلیعه و تمهید این خیال طرح ضیافتی در میان افکنده
رؤسای قبیله را دعوت نمود و در اثنای محاورت بمقتضای مواضعتی که با آن یتیم داشت سخن سخت
گفت یتیم در برابر آن سخت تر از آن آورد و طپانچه بر روی او عمرو زد از مجلس برخاست و گفت دیگر مرا
درین دیار مجال اقامت تنگ آمد یتیمی که سالها پرورش او کردم با من چنین پیش آید دیگران خود چه کنند
تمامه عروض و عقار که تملک او بود بعضی بازار ابتیاع درآورد و اهل قبیله بعلت عداوت و شماتت
این را غنیمت شمرده همه اسباب و اشیای او را در حال بخریدند عمرو با سیزده پسر که همه اولاد طریفه حمیریه
بودند با طائفه دیگر از اولاد کهلان بن سبا برآمدند و از عذاب غرق و هلاک سیل عرم نجات
یافتند باقی همه از هنگامه آن دیار غرق طوفان کفران گشتند و بانکه سبب نجات او و هر که با او
بود آن باشد که چون وجود انصار حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان تقدیر یافته بود
و لاجرم بحکم ان تنصروا الله ینصرکم حکمت بالغه الهی مقتضی بقا و سلامت ایشان گردید بعد از آنکه
عمرو بن عامر در دیار غربت نهاده صفت هر یکی از بلاد با اولاد خود در میان نهاد تا هر یکی موافق
شهوت و میل طبیعت خود اختیار بلدی از بلاد کرده اکثر اولاد او و ثعلبه بن عمرو که پدر اوس و خزرج است
اختیار دیار حجاز نمود و چون اولاد و اتباع او بسیار شد روی توجه بجانب یثرب آورده در میان میوکه

این

این دو برادران روزگار با من مستقر ایشان بود نزول نصرت و وصول فرمودند بعد از مدتی ایام ایشان را
با یهود صورت تعالی و مخالفت هم در ربوبیت داده اوس و خزرج را بر نزول رده ولی دست داده در آخر بنی قریظه
و نضیر که از قبائل یهود بودند با ایشان رسم ستم ظلم و طغیانی و غالب حرص درمیان آورده در مقام نهب و غضب
اموال ایشان شدند رابطه عهد حلف که درمیان بود از هم گسسته شد ظلم و تعدی یهود بنی یهود با ایشان به
نهایت کشید که هیچ نوعروسی بخانه شوهر نمی آمد تا اول دست تصرف یهود مهر امانت از وی بر نمیداشت اوس
و خزرج روی تظلم با بو جبیله در که هم از قوم ایشان بود دوران تفرق و انتشار رفته بجانب شام که در
پای بر سریر سلطنت مقام نهاده بود ابو جبیله لشکری عظیم بجانب مدینه آورده رسم انتقام و انتصار
اوس و خزرج از قبائل یهود بجای آورد تا بوجه استبداد و استقلال در عالیه و سافله مدینه متوطن گشتند
و اموال و آطام و منازل یهود در دست غلبه و اقتدار ایشان آمده از جهت نزاع و جدال یهود فارغ البال
گشته با یکدیگر بحسب نسبت اخوت مدتی بطریق اتفاق و التیام میگذرانیدند تا هنگامی که آخر بعلاقه
مشارکت و مناقشت خلافی درمیان اوس و خزرج نیز درمیان آمده نائره نزاع و جدال مشتعل گشت
تا صد و بیست سال آتش جنگ و جدال ایشان کشته نشد تا آوان ظهور دولت محمدی و استقلال
کلمه احمدی بسبب ادراک سعادت اسلام و اتفاق کلمه توحید علاقه محبت و ائتلاف بابلغ وجه
و اوکد طرق ثبوت و رسوخ یافت چنانچه آیه کریمه یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمة الله علیکم اذ
کنتم اعداء فألف بین قلوبکم الآیة ازان معنی خبر میدهد و تبدیل عداوت اوس و خزرج بمحبت یکی
از خواص و آثار اعجاز نشان حضرت خاتم الانبیاست صلی الله علیه و آله وسلم اما کیفیت
سکونت انصار درین ارض الا بر سبیلی که معروف و مشهور است و از غرائب اخبار آنکه بعضی
مورخان آورده اند که چون تبع بتسخیر ممالک مشرقیه برآمد و مرورش به مدینه افتاد یکی از پسران خود را
در همین مقام بخلافت نشانده متوجه شام و عراق شد و اهل مدینه پسر او را به رسم و عادت بد عهدی

کشتند تبع قصد انتقام لشکر باز بر سر مدینه آمد و از قتال و جدال اسپها او در معرکه جنگ کشته شدند سوگند
خورد که تا این بلده را خراب نکند قدم پیشتر ننهد بعضی از احبار یهود پیش آمدند و گفتند که این بلده
محفوظ بحفظ الهی است هیچکس او را خراب نتواند کرد ما در کتاب خود اوصاف و نعوت او را خوانده ایم
و نام او طیبه است و هی دار الهجرة پیغمبر آخر الزمان است صلی الله علیه وآله وسلم که از اولاد اسمعیل علیه السلام
باشد تو در خیال خرابی او مباش و از این سخن بازگرد تبع با استماع این کلمات از خیالی که بسته بود
بازآمد و با جماعه از اصحاب خود متوجه یمن شد و با استماع اخبار احبار استسقا [illegible] یافت محمد بن اسحاق می
آرد که تبع خانه برای نبی آخر الزمان بنا کرد و با چهارصد از علمای توریت بود که بترک مرافقت وی گفته
عقد موافقت بر اقامت مدینه بستند تا اگر سعادت صحبت نبی آخر الزمان صلی الله علیه وآله وسلم دریابند
تبع برای هر یکی از ایشان خانه بنا کرد و جاریه بخشید و اموال جزیله داد و کتابی نوشت که در وی شهادت و
اسلام خود ثبت نمود و از آن جمله این ابیات است مشهور شهدت علی احمد انه رسول من الله باری النسم
فلو مد عمری الی عمره لکنت وزیرا له وابن عم و آن کتاب را مختوم ساخته بکلان ترین احبار تسلیم
نمود و وصیت کرد که اگر نبی آخر الزمان را دریابد این کتاب را بخدمت او برساند و گرنه با اولاد
اولاد خود وصیت نماید و خانه که تبع برای خاتم الانبیا بنا نمود تا هر وقت قدوم میمنت لزوم نزول فرماید و آن بیت را
یکی از علما که جد ابو ایوب انصاری که آن حضرت بعد قدوم به مدینه در خانه او نزول فرمود
و از اولاد او [illegible] و اعانت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم کرده
انصار از اولاد آن علما بودند گویند که آن کتاب را ابتدای قدوم برکت لزوم آنحضرت در دست ابو ایوب
انصاری بود به آنحضرت رسانید والله اعلم باب چهارم در اثبات باعث قدوم سید کائنات
علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات و التسلیمات بدین بلده جامع البرکات حضرت سید کائنات
علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات بعد از کثرت شدائد و احکام و شدت تحمل

و عداوت قریش نافرجام منتظر سنت الهی در امضا و انصرام مهام ابلاغ رسالت می بود تا حضرت
مسبب الاسباب سببی پیدا آورد و قومی را برگمارد که موید و ناصر دین و مانع و معارض اعدا باشند و تمشیت
مهمات شریعت بر وجهی که مامور ست بظهور پیوندد و بدین جهت در مجامع و مواسم که اقوام عرب و قبائل
ایشان جمع می شدند باظهار دین و تبلیغ رسالت اقدام فرمودی تا باشد که سعادت قبول و توفیق نصرت
در کار یکی از ایشان کنند قبائل عرب همه را ادراک این سعادت و دریافت این دولت متوقف و منتظر
می بودند و میگفتند قوم مرد که از همه نزدیک ترند و باحوال وی داناتر چون ایشان در ربقه طاعت او
نه درآیند دیگر را چه کار هم در اثنای این حال قبیله بنی عبد الاشهل بقصد تحالف و تعاهد قریش از مدینه
قدوم آورده بودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را باسلام دعوت فرمود جوانی از میان ایشان
که نام او ایاس بن معاذ بود گفت ای قوم بیعت کنید با این مرد بخدا سوگند که این عهد بهتر ست از آن عهد
که بقریش بندید و این کار مهم تر از آن کار ست که شما برای او آمده اید مردی دیگر که رئیس قوم بود در جهالت
وی از قبول دعوت و ادراک این سعادت مانع آمد دیگران نیز از ترس او طریقه سکوت ورزیدند و هم امر تحالف
قریش و هم بیعت اسلام در توقف داشته بدیار خود عود نمودند و ایاس بن معاذ رخت حیات بدار
آخرت برد و قولی بر آن ست که مسلمان رفت و الله اعلم تا ارادت حضرت مسبب الاسباب جل ذکره
اقتضای آن کرد که از مدینه مطهره جماعه از خزرج در موسم حج آمده بودند و آنحضرت نیز بامر الهی
خود را بر مجالس و مجامع عرب اظهار می فرمود تا گذر او بدین جماعه افتاد فرمود نه آخر شما از موالی
یهود مدینه اید گفتند بلی فرمود اگر بنشینید با شما سخنی گویم بنشستند فرمود پروردگار تعالی مرا برسالت بخلق
فرستاده و بر من کتابی انزال فرموده ست و قوم من مرا از تبلیغ اوامر الهی مانع اند اگر شما ایمان آرید و تقویت
و تایید دین اسلام نمائید بسعادت ابد برسید ایشان باستماع این کلام سعادت انجام بجانب یکدیگر
دیدند و گفتند که این همان پیغمبر آخر الزمان ست که یهود ما را ابدی می ترسانیدند و می گفتند که او در فردا

است که آفتاب رسالت نبی آخر الزمان صلی الله علیه وآله وسلم طلوع نماید ومنادی رسالت حمایت او شمار اختیار
بکنیم که عادارم برگشتند ودر بوی بیان آرند تا بسعادت دنیا وآخرت برسید اوس وخزرج بدریافت سعادت
بیعت اسلام وقبول عهد نصرت سید انام علیه افضل الصلوة والسلام اجابت نموده ببلاد خود عود نمودند
واین بیعت را بیعت العقبة الاولی گویند که در مرتبه اول نزدیک عقبه که در اصل جبل مناست واقع شد
والان دران مسجدی بنا کرده اند که حضور آن واستحضار این قضیه مذکوره عظیم الشان کند و ایمان تازه
بدلهای مشتاقان درآرد واصحاب عقبه اولی بقول اصح شش نفر اند واسعد بن زراره وجابر بن عبدالله
از ایشانند وبعد از آنکه این جماعه بمدینه رفتند وخبر رسالت سید المرسلین را صلی الله علیه وآله وسلم بقوم خود رسانیدند
هیچ خانه وهیچ مجلس از انصار نماند که نه بذکر آنسرور منور ومعطر بود وموسم دیگر دوازده نفر از ایشان با شش نفر
مذکور وعباده بن الصامت وعویم بن ساعده از ایشانند آمده نزدیک همان عقبه بتشرف بیعت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله وسلم مشرف شدند ودران زمان هنوز از اصل اسلام غیر توحید نماز چیزی واجب نشده بود و
بالتماس ایشان مصعب بن عمیر را تا تعلیم قرآن وفقه دین واقامت جماعت نماید با ایشان همراه
کرده بودی بعد از قدوم مدینه با این دوازده نفر وبقولی با چهل تن با مداد واسعاد اسعد بن زراره
در مدینه جمعه اقامت نمود واین اول جمعه بود که دران بلده معظمه اقامت یافت بعد ازان باعلان
دعوت اسلام وافتای شرائع واحکام مشغول شدند تا روزی در بستانی از بستانهای بنی عبد الاشهل
جمعی از ایشان تلاوت قرآن وذکر احادیث پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم میکردند خبر بسعد بن معاذ
که از اکابر قوم وابن خاله اسعد بن زراره بود رسید نیزه در دست برد وآن بستان سر رسید وبا ایشان
تهدید ووعیدی که رسم روساء واکابر باشد نمود وگفت که چرا باید که این غریب آمده باید که بیخبردان را
از راه می برد وبر سر اینجا باید وسخنان که هرگز کسی نشنیده است بگوید اگر بعد ازین گرد اینجا گردید سزا
خود را یابید بطریق انتقام والتیام جماعتی که صحبت یافته بودند گفتند او برهم خورده روز دیگر مصعب بن عمیر

با اسعد بن زراره قریب بساتان موضع بدعوت اسلام و تلاوت قرآن باز آمدند تا با خبر سعد بن
معاذ رسانیدند امروز اگرچه منکر آمد ولیکن نه بان مرتبه از شدت وحدت که دیروز داشت اسعد بن
زراره چون او را قدری نرم دید پیش آمد و گفت یا ابن خالی اول بشنو که این مرد چه میگوید اگر بد میگوید
و براه ضلالت میرود تو بهتر از ان چیزی بیار و راه راست تر از ان بنما و اگر نیک میگوید و بر حق است
چرا بدو میگروی و وجود او را غنیمت نمی‌شماری گفت چه میگوید مصعب بن عمیر این سوره برخواند
بسم الله الرحمن الرحیم حم ۝ والکتاب المبین ۝ انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون ۝ وانه فی ام الکتاب
لدینا لعلی حکیم ۝ افنضرب عنکم الذکر صفحا ان کنتم قوما مسرفین ۝ وکم ارسلنا من نبی فی الاولین ۝ وما
یأتیهم من نبی الا کانوا به یستهزءون ۝ فاهلکنا اشد منهم بطشا ومضی مثل الاولین ۝ سعد بن معاذ باستماع این
کلمات عظیم البرکات از جا در آمد و عبرت گرفت اگرچه فی الحال اظهار شهادت اسلام نکرد ولیکن نور ایمان
در دل وی جای گرفت تا رجوع بقوم خود آورده و تمامه بنی عبد الاشهل را برخواند و اظهار اسلام کرده
ایشان را بدین اسلام دعوت نموده گفت هر کرا از صغیر و کبیر درین امر شکی باشد بسم الله بهتر ازین چیزی
بیارد تا ببینیم که چه می‌آرد والا این امریست که جانها فدا او کنند و سرها در راه او دهند گفتند ای سید
عبد الاشهل مرا در میان قوم در کدام مرتبه میدانید و در چه رتبه از عقل و کیاست [illegible] گفتند سیدنا
و افضلنا گفت کلام مرد و زن شما بر من حرام است تا ایمان بخدا و رسول نیارید [illegible]
امر اسلام در غایت شیوع و ظهور بر آمد و هیچ خانه از انصار نماند که بنور اسلام مشرف نشد اشراف
قبائل و اکابر قوم همه ایمان آوردند و بتان را شکستند و در اسلام و توحید در آمدند والحمد لله علی ذلک

فصل مصعب بن عمیر رضی الله عنه بعد از تعلیم احکام و شرائع که فرموده بودند در موسم حج بخدمت
رسالت عود نمود و با جمعی کثیر از انصار بشوق لقای سید ابرار در آمد که بشرف بیعت [illegible]
علیه و آله و سلم مشرف شوند با قافله حجاج مشرکان که هم از قوم ایشان بودند بمکه رسیدند [illegible]

دریافتند و وعده اجتماع و اصحاب در اوسط لیالی تشریق بعقبه مذکوره دادند چون شب میعاد
در رسید بعد از گذشتن ثلثی از شب از میان مشرکان قوم که همراه بودند هفتاد و سه نفر بطریق خفیه
در آمدند و در شعب جبل که قریب عقبه است جمع شده منتظر طلوع جمال سید کائنات علیه افضل الصلوة
نشستند آنحضرت نیز با عم خود عباس رض بن عبد المطلب که هنوز بشرف اسلام مشرف نشده بود در موضع
مذکور بیاید تا از جماعه اخذ بیعت کند عباس رض گفت ای قوم بدانید که محمد صلعم در میان ما در درجه اعلی
از عزت و شرف هرچند او را منع کردیم سخن ما نشنید و از اجتماع و اتفاق شما باز نیامد اکنون اگر غایت
وفای عهد شما را مصمم و محقق است و عهد موافقت مستحکم و موکد فهو المراد و الا در حال بگوئید تا بار پشیمانی
نشوید و ما را در مقام عداوت و انتقام خود نیاید گفتند شنیدیم و دانستیم آنچه عباس رض تو گفتی یا رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم اکنون تو چه میفرمائی هر عهدی که از برای خود و از برای پروردگار خود میگیری
از ما بگیر بسم الله حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات چند آیتی از قرآن عظیم برخواند و بدین اسلام
ترغیب فرمود و گفت عهد خدا آنست که عبادت او کنید و هیچ چیز را با وی شریک مگردانید و عهد من
آنست که در تبلیغ رسالت نصرت و اعانت من کنید و هر که ازین امر مانع آید در جهاد و قتال او از پای
ننشینید گفتند یا رسول الله تو میدانی که ابا عن جد کار ما حرب و قتال است ولیکن میان ما و یهود روابط
و سوابق حلف و عهد در میان است اکنون آن همه را قطع میکنیم آنچنان نشود که باز رجوع بقوم
خود کنی و ما را تنها بگذاری سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم تبسم فرمود و گفت چنین نخواهد بود
من از شما و شما از من جان با جان و تن با تن حیات من با شما بود و ممات نیز با شما گفتند یا رسول الله
اگر هم در راه محبت تو کشته شویم و جان و مال ما همه فدای تو شود جزای آن چیست فرمود جنات
تجری من تحتها الانهار گفتند ربح البیع [illegible] یا رسول الله ابسط یدک فقد بایعناک این را
بیعت عقبه کبری گویند و بعضی از ارباب سیر این را عقبه ثانیه نامند و بمقتضای سیاق کلام

سید علیه الرحمه چنانچه مذکور شده مناسب تسمیه اوست بلبقعة ثالثه والله اعلم چون عقد بیعت انصار عاید
رضی الله عنهم مستحکم شد آیه کریمه إِنَّ اللّٰهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ نازل آمد بعد از آن
ایشان را دوازده فرقه ساخت و بر هر فرقه نقیبی و رئیسی تعیین فرمود تا مراقب و محافظ احوال ایشان
گردد و امور مهام دنیا و آخرت ایشان و انتظام پذیرد و این نقبا اثنا عشر اکابر و روسای انصار اند و
احوال و اوصاف ایشان در کتب اسماء الرجال مذکور و مسطور است و درین میان یکی از انصار عرض نمود
که یا رسول الله اگر بفرمائی تمامه اهل شرک را که امروز درین منا جمع اند تحت تیغ بی دریغ درکشیم و هیچ یکی از ایشان زنده
نماند فرمود وَلَمْ أُؤْمَرْ بِذٰلِكَ مرا از پروردگار من امر نشده است که تیغ برکشم و با مشرکان قتال کنم باید از این
گروه انصار بمنازل خود قرار گرفتند و از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم التماس رخصت نمودند و گفتند
که اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با ما برآید و متوجه دیار ما گردد زهی سعادت ما حکم حکم اوست
هرچه فرماید فرمود هنوز امر الهی به برآمدن از مکه نشده است و هیچ مقامی از برای هجرت من تعیین نیافته تا هر
که حکم شود و هر جا که اشارت آید برآیم این بگفت و انصار را وداع کرد صلی الله علیه وآله و اصحابه و سلم
تسلیما کثیرا کثیرا

باب پنجم

در هجرت نمودن حضرت سید المرسلین از مکه مکرمه و رسیدن
بارض مدینه مطیبه صلی الله علیه وآله وسلم چون قبائل انصار [illegible] متوجه دیار خود
شدند حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات متوجه جناب حضرت عزت شد تا در باب اختیار هجرت و تعیین
مقام آن هرچه مامور گردد اول مقامی نمودند که صفات آن بیان و سه موضع مشترک نمود اول بحرین
که از بلاد بحرین است و قنسرین از ارض شام و یثرب از زمین حجاز بعد از آن مدینه بنسبت انکشاف
و ظهور تمیز و تعیین پذیرفت ولیکن تعیین وقت و میعاد خروج هنوز در توقف بود و باقتضای وحی آسمانی
بعضی اصحاب خود را بجانب مدینه رخصت فرمود و بعد از چندی ایام اکثر از اصحاب کرام رض متوجه مدینه گشتند
مثل عمر بن الخطاب رض با برادرش زید بن الخطاب و حمزة بن عبد المطلب رض و عبد الرحمن بن عوف رض و عبیدالله بن

وعثمان بن عفان و زید بن حارثه و صهیب و غیر ایشان رضوان الله علیهم اجمعین از صحابه غیر از ابوبکر
صدیق و علی مرتضی رضی الله تعالی عنهما با آنحضرت در مکه نماندند و مانا که مراد باین کلام اهل سنت که از اعیان
صحابه و اکابر ایشان غیر از صدیق اکبر و علی مرتضی یار دیگر کسی نماند والا در روایات آمده که بعد از آنکه
سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم از مکه ابوسفیان و سائر مشرکان ضعفای صحابه را که با آنحضرت نتوانستند
برآمد می آوردند و بزجر و حبس و انواع عقوبات گرفتار میکردند. القصه چون مشرکان قریش علو مرتبه محمدی
و ظهور شان او از قوه بفعل مشاهده نمودند و مبادی ترقی و انتظام مصالح دین احساس میکردند نائره
حسد و عداوت این اشرار نسبت برسول مختار و صحابه اخیار بلندتر میشد و بانتقال صحابه بجانب مدینه
استدلال کردند که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم نیز امروز فردا خواهد برآمد و مشاورت در دفع
همم وی صلی الله علیه و آله وسلم بیکدیگر آوردند سر گروه ایشان بوجهل ملعون بود و ابلیس لعین نیز آمده
قرین حال ایشان شد بعضی مصلحت در اخراج و تغریب آنحضرت دیدند و بعضی در حبس و سجن ابوجهل لعین
گفت که کسی از هر قبیله باید پیدا کرد و شمشیرها بدست ایشان داد تا یکبارگی بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم زنند
و بنی هاشم را نیز طلب قصاص و گرفتن خون از این قبائل متفرقه متعذر باشد همدرین حال جبرئیل امین بر
سید المرسلین این آیه آورده از خبث حال این اشقیا خبر داد قوله تعالی وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ
أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ سید عالم بعد از مشاهده این حال توجه بآن عزم آ
ورده قصد هجرت کرد و از ابن عباس روایتست که اذن آنحضرت باختیار هجرت باین آیه بود قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي
مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا بعد از آن علی مرتضی سلام الله علیه را فرمود که شب در
منزل خوابگاه آنحضرت بخواب رود تا مشرکان در مقام اشتباه و التباس در آمده از حقیقت حال باستعجال
آگاه نشوند و اصل باعث بر گذاشتن امیر المومنین علی علیه السلام در ودائع کفار قریش بود که باعتقاد دیانت
و مشاهده امانت پیش آنحضرت میگذاشتند و آنحضرت را امین صادق میگفتند بعد از آن پیش ابوبکر صدیق

آمد و او را بامر هجرت خبردار کرد ابوبکر گفت یا رسول الله ابوبکر نیز در خدمت باشد فرمود نعم ابوبکر رض چند شتر
را دو شتر بود که مدت چهار ماه آنها را علف داده فربه ساخته نگاهداشته بود پیش آورد تا یکی را آنحضرت صلعم
قبول فرماید قبول کردم ولیکن بشرط مبایعت یعنی بقصد درم آن ناقه را از وی بخرید و ما را که حکمت در
خریدن ناقه از وی با وجود صدق وداد و غایت اتحاد آن بود که نخواست که در راه خدا استعداد و استعانت
از کسی جوید چنانچه خلاصه اشارت آیت وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا در آن ناظر است و نام این ناقه
بقول صحیح قصوا بود و بقولی جدعا بعد از آن شخصی را از بنی دیل که نام او عبدالله بن اریقط بود و در کار راه دانی و دیگر
ماهر و بامانت و حفظ اسرار مشهور بود اجیر گرفتند تا بعد از سه روز هر دو شتر را به جبل ثور حاضر آرد و ابن اریقط
هم در دین کفار بود اما نووی میگوید که اسلام او معلوم نشده است والله اعلم باز حضرت سید کائنات
صلی الله علیه و آله وسلم بمنزل خود آمد و امیر المؤمنین علی رض نیز با وی در خانه درآمد قریش همه بر در خانه هجوم
آورده ایستادند تا در ساعت بخسارت و شقاوت ابدی برسند درین حال آنحضرت صلی الله علیه و آله
وسلم ردای بر سر مبارک پوشیده بیرون آمد ابوجهل بعین الطریق استهزا گفت این محمد است میگوید که اگر شما
تابع دین من شوید ملک عرب و عجم از آن شما باشد و بهشت برین مأوای شما گردد و اگر نه تابع من گردید در دنیا بدست
من کشته شوید و در آخرت بهاویه دوزخ در روید سرور انبیا فرمود آری همچنین میگویم و همچنین خواهد شد
و تو یکی از آن دوزخیان خواهی شد که خبر داده‌ام بعد از آن کفی از خاک برگرفت و در روی ایشان انداخت
و اول سوره یس تا فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ و آیهٔ کریمهٔ وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
حِجَابًا مَسْتُورًا برخواند و از پیش ایشان برآمد و بمنزل ابوبکر رض رسید و از دریچه که در خانه ابوبکر بود برآمده
متوجه جبل ثور شدند و مدت سه روز بقول صحیح در غاری که در آن جبل بود اقامت فرمودند بعد ازین
اتا شخصی بر جماعت کفار گذر کرد گفت اینجا چه ایستاده اید و انتظار که دارید گفتند منتظر ایم تا بیرون آید
تا محمد را بکشیم گفت وای بر شما این نه محمد بود که از پیش شما برآمد ابوجهل و کافران

خاک مذلت بر سر کردند و سرها پها گرفتند حفظ الهی در عصمت حبیب خود کار کرده بود و وقت صباح
چون علی رض را بجا سیدالب را دیدند گفتند صاحب تو کجا رفت گفت الله اعلم بحال سوگند و برآمدن
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از مکه بعد از بیعت عقبه بدو نیم ماه بود و غره ربیع الاول روز پنجشنبه
و صحیح آنست که روز دوشنبه بود و وجه جمع بین الروایتین آن تواند بود که ابتدا خروج از مکه روز پنجشنبه
باشد و از غار روز دوشنبه کذا ذکر الحافظ ابن الحجر رحمه الله علیه و هیچکس را غیر علی رض مرتضی و اهل بیت
ابی بکر رض از برآمدن آنحضرت صلعم خبر نبود و در مواهب لدنیه می آرد که اسما بنت ابی بکر رض هر روز طعام برای آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم بالای کوه میبرد و محمد بن ابی بکر رض اخبار کفار می رسانید و مدت اقامت آنحضرت صلعم در
مکه معظمه در اشهر روایات از ابن عباس رض سیزده سال بود و بروایتی دیگر پانزده سال و تفصیل معجزاتی
که از ابتدای برآمدن سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم از مکه تا غایت قدوم بمدینه منوره بظهور آمده
از نسج عنکبوت و بیض حمام و صرف همت کفار از تفحص و تفتیش غار و فرو رفتن پای مرکب سراقه که تعاقب
آنحضرت کرده بود و فرود آمدن بمنزل ام معبد و دوشیدن گوسفند او که از غایت لاغری شیر او
خشک شده بود و شنیدن کفار قریش از جبل ابی قبیس هاتف غیبیه که بر سلامت حال و صفات
کمال آنحضرت صلعم دال بود و غیر ذلک از کتب سیر و احادیث معلوم گردد و چون مقصود اصلی درینجا ذکر
احوال مدینه مطهره است طی بعضی از حکایات بلکه اسقاط اکثر روایات که در قضیه هجرت منقول
است از لوازم وقت افتاد ابو سلیمان خطابی می آرد که چون سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم
مشرف مدینه مشرف شده و قریب نواحی او رسید بریده اسلمی با هفتاد نفر از قوم خود باشاره کفار
قریش که در گرفتن محمد علیه السلام کرده بودند و وعده صد شتر در وجه انعام آن قرار داده بقصد
گرفتن سید رسل صلی الله علیه و آله و سلم برآمده بود و پیش آمد آنحضرت صلعم فرمود چه کسی و چه نام داری
گفت نام من بریده است آنحضرت صلعم بطریق تفاؤل از ماده اشتقاق اسم که برد است و بمعنی از سلامت

وسلونا

گل نو از گلستان میرسد ؛ در دل افسرده روحی میدمد ؛ مرده تن را فسرده جان میرسد ؛ تازه باش ای تشنه لب
وادی غم کز زلال آب الحیوان میرسد ؛ و در شبهای ظلمت شام فراق آفتاب وصل تابان میرسد ؛
مسلمانان سلاحهای خود بر دوش بسته باستقبال و اجلال سرور انبیا آمدند اول نزول برکت وصول آن سرور
در منازل بنی عمرو بن عوف که حوالی مسجد قبا بود واقع شد در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول از سنه اول
از هجرت و از فضائل روز مبارک دوشنبه است که ولادت سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم و ابتداء بعثت
او و هجرت و قدوم مدینه مبارکه و قبض روح پاکش هم در روز دوشنبه بود کذا فی شرف المصطفی لابن جوزی
و بیش بعضی ارباب سیر ابتدای کتابت تاریخ هم درین روز بود بامر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لیکن
مشهور آنست که مبدای اعتبار تاریخ و کتابت آن در زمان عدالت نشان عمر بن الخطاب رض بود از شهر محرم
باتفاق جناب ولایت مآب علی بن ابیطالب سلام الله علیهما و سه روز و بروایتی چهار روز و بروایتی دیگر
زیاده از ان همدرین موضع اقامت فرموده اساس تقوی قبا بس مسجد قبا نهاد و در مدت اقامت
همدرینجا بجمیع نماز گذاردند و همدرین مقام علی مرتضی علیه السلام بتفاوت سه روز که دران مدت در مکه
مشغول رد ودائع مردم نموده متوجه ادراک صحبت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم شده بود در رسید
و در خبر صحیح آمده که در روز قدوم آنحضرت ابوبکر صدیق رض بملاقات و دریافت مردم مشغول بود و آنحضرت
نشسته بود بصمت و سکوت آنسرور صلی الله علیه و آله وسلم غالب داشت چون آفتاب مقابل جمال جهان آرای
آنحضرت آمد ابوبکر صدیق رض ردای خود گرفته بیش ایستاد و تا بران حضرت سایه کند و نیز در روایتی آمده
که بعضی مردم را بسبب ازدحام و اشتباک عموم خلائق اشتباه میفتاد که مگر پیغمبر خدا ابوبکر صدیق رض است و
سبب آنکه نخوا بوشیده بودند نیز مشابه یکدیگر بودند و نیز آنحضرت سر مبارک در پیش افگنده خاموش نشسته بود
ابوبکر رض چون این معنی دریافت برخاست و ردای خود را گرفته بایستاد و بران حضرت صلی الله علیه و آله
وسلم سایه کرد تا موجب رفع اشتباه مردم گردد **فصل** سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم بعد از تشریف

انتقام بدری که معلوم شد روز جمعه بعد از ارتفاع نهار بغر نیت باطن مدینه با سکینه جنت اقامت بر نشسته

قبائل انصار از پیاده و سوار اجتماع نموده و سلاحها پوشیده در رکاب کرامت مآب آنحضرت صلی الله

علیه وآله وسلم روان شدند بنی عمرو بن عوف که ساکنان نازل قبا بودند بعذر خواهی بحضرت صلی الله علیه

وآله وسلم آمده عرض نمودند که مبادا اگر ملال بدامان عزت وجلال حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم

ازین منزل نشسته باشد و موجب انتقال بموضعی دیگر شده فرمودند مأمورم بقریه که اکالة القری نسبت آنجه

مدینه معظمه ومعنی اکالة القری دربیان اسامی شریفه این بلده طیبه طاهره پیوسته باشد معهذا ز برای آنکه

رسالت از مشرق قبا هر کدام از قبائل انصار دیده توقع وانتظار براه سپید داشته بودند تا بدر کوی منزل ایشان نجیب

نزول و استقرار اندازد وهر کدام سر راه گرفته پیش آمده التماس داشتند والتماس نزول به برکت وصول کرده

اظهار نعمت وثروت و وثوق عهد موثق رسوخ و عدم خدمت مینمودند وآنسرور صلی الله علیه وآله وسلم بهمه

دعای خیر میکرد ومیفرمود این ناقه من مأمورست هر جا که نشیند همانجا قرارگاه منست تا بقبیله بنی سالم

در بطن وادی که قریب قباست وقت نماز جمعه رسید واقامت جمعه همدران موضع که الآن بمسجد جمعه

مشهورست فرمود وخطبه بلیغه متضمن طریقه البشارة والانذار اداء نموده قلوب اهل ایمان پر انوار ساخت بعد از آن

جانب مدینه سواری طریق گرفته متوجه طیبه مطیبه شد قبیله قبیله همان دستور پیش آمده دست بزمام

زمام ناقه آنحضرت میزدند والتماس نزول میکردند وآنحضرت علیه السلام دعای خیر میفرمود ومیگذشت

ومنتظر بودند تا ناقه مدینه تا کجا نشیند تا بموضعی رسید که منبر شریف مسجد نبویست صلی الله علیه وآله وسلم

ناقه بی اختیار آنجا نشسته و آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم هم بر پشت او حالتی که عند هجوم

نزول وحی میبود در گرفت وهم بی اختیار ناقه از آن موضع که نشسته بود برخاست و قدمی چند از آنجا

رفت وهم بطور خود برگردیده باز همان موضع اول نشسته بروایتی بعد ابوایوب انصاری که اقرب منازل بود بهمین موضع نشست ابوایوب

اسباب و رخت آنحضرت را علیه السلام از پشت ناقه برداشت و بمنزل شریف خود درآورده در آن منزل نزول

فرموده المرء مع رحله یعنی منزل هر کس همانجاست که اسباب و اشیاء او در آنجا بود پس هم منزل
ابو ایوب بسعادت نزول شریف مشرف آمد ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء بیت مبارک
منزلی کان خانه را ماهی چنین باشد ۞ همایون کشوری کان عرصه را شاهی چنین باشد ۞ و بیشتر در بیان
سبب آن ما باشارتی رفته که منزل ابو ایوب همان منزل است که تبع باستماع خبر بعثت آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم از احبار یهود قدوم او در همین موضع برای او بنا کرده بود ابن جوزی در کتاب شرف المصطفی
آورده که چون ناقه آنحضرت بر در ابو ایوب انصاری نشست جماعه از دختران بنی النجار بشادمانی
قدوم سید ابرار دف زنان برآمدند و گفتند شعر نحن جوار من بنی النجار ۞ یا حبذا محمد من جار ۞ فرمود
آیا دوست میدارید شما مرا ای قبائل انصار گفتند بلی یا رسول الله فرمود و الله من نیز شما را دوست
میدارم و زرین که از اکابر علما حدیث است می آرد که در وقت قدوم آنحضرت علیه السلام مخدرات
قبائل انصار بر سر کوچها و بر سر بامها برآمده بودند و میگفتند شعر طلع البدر علینا من ثنیات
الوداع ۞ وجب الشکر علینا ما دعا لله داع ۞ و بنده و آزاد و خرد و کلان و مرد و زن همه بقدوم سعید
آنحضرت صلوات الله علیه فرحان و مسرور بوده میگفتند جاء رسول الله و جاء نبی الله و حبشیان نیز
باو رسیدند از بهر نیزه بازی میکردند و از فرح و سرور رقص میکردند انس رضی الله عنه روایت میکند و بود
در آن زمان پسری بود نه ساله میگوید یاد دارم روزی که آنحضرت بمدینه منوره قدوم آورد و روزی
ندیدم که بلطف تر و روشن تر از آن روز باشد گویا که آفتاب طلوع کرد و روزیکه از این عالم پنهان شد همه جا تیره و تار
گشته بود [illegible] بشنید محمد بن اسحق بروایت ابو ایوب انصاری آورد که چون سید انبیا
علیه السلام منزل ما را بنزول مشرف ساخت آنحضرت پایان خانه را اختیار کرد من و والده
فرزندان خود را از بالاخانه ما عرض داشت کردیم یا رسول الله مادر و پدر من فدای تو باد من راضی نیستم
بالاخانه نسبت هیچ [illegible] که چون روا باشد که سرور انبیا در زیر باشد و ما بر بالاخانه نشینیم

تو با این خانه اختیار کن تا ما بزیر آئیم فرمود پایان خانه ما را اصلح وانسب است که جماعه با ما اند و طوائف
مردم ملازمت ما می نمایند تو و اهل تو بر بالاخانه باشید ابو ایوب میگوید که روزی کوزه آب دران جا که ما
بودیم شکسته شد و در خانه جامه خوابی بود که غیر آن ما را لحافی نبود باضطراب تمام آنها را بدان جامه
پیچیدیم تا مبادا در زیر پا هم افتد و موجب ایذای ملازمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله وسلم گردد و در روایت دیگر آمده است که دائم ابو ایوب بتضرع و التماس بود تا آنحضرت بر بالاخانه بر آمد
و او و اهل او در پایان قرار دادند و هم از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که دران مدت که
آنحضرت صلی الله علیه و السلام در منزل من تشریف نزول ارزانی داشته سعد بن عباده و سعد بن
معاذ و دیگر انصار طعامها برای نزول آن حضرت علیه الصلوة والسلام میفرستادند
روزی یکی از ایشان در طبخ طعام تکلف بسیار کرده چیزی بقول یعنی پیاز و سیر دران انداخته
فرستاده بود آنحضرت صلوات الله علیه تناول نفرموده رد کرده داشت و لیکن باصحاب اشارت فرمود
که شما بخورید من مثل شما نیستم مرا مصاحبی است که از رائحه این طعام ایذا میکشد من نمیخواهم که ایذا رسانم بوی
و هم وی روایت کرده است که روزی من طعامی برای آنحضرت طیار کردم که سیر داشت آنحضرت
میل نفرمود عرض کردم یا رسول الله اگر سیر خوردن حرام است فرمود حرام نیست اما من با جانی مناجات میکنم که شما
خود سیر میگویم از آن جهت خوردن این مکروه میدارم شما بخورید باکی نیست ابو ایوب میگوید دیگر این نخوردم
و مکروه داشتم چیزی را که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مکروه داشته و مدت اقامت آن حضرت در
منزل ابو ایوب باصح روایات هفت ماه بود و در روایات دیگر کم و بیش نیز دیده شده و بعد از آنکه آنحضرت
بمنزل قرار گرفت ابو رافع و زید بن حارثه را با پانصد درم و دو شتر بمکه فرستاد تا حضرت فاطمه زهرا و
ام کلثوم و ام المؤمنین سوده را و ام ایمن و پسر زید بن حارثه را و اسامه بن زید آوردند و همراه ایشان
عبد الله بن ابی بکر هم رفت تا عیال ابی بکر یعنی عائشه و والده او ام رومان و اسماء بنت ابی بکر

جهنه العصمین بن ابی بکر نیز قدم آورده‌اند تا ظاهر و باطن احوال کرامت مآل آن حضرت صلوات الله
علیه و آله بجمعیت آورده و مهمات دعوت دین و ابلاغ رسالت رب العالمین مشغول شدند و ما النصر الا
من عند الله العزیز الحکیم مصرع کجا صد ست حسنت را هنوز آغازی بینم بیت باش تا پیش جمال تو
بهار گرسته یک گل از صد نشکفته است گلستان ترا و چون مبادی طلوع این صبح سعادت از
منازل انصار آمد و ظلمات غی و ضلالت ایشانرا بانوار رشد و هدایت مبدل گردانید عرق حسد یهود
نابهبود بعلاوه عداوت ایشان نسبت بآن سرور علیه السلام نیز جنبید انواع خباثت و مفاسد در میان
می آوردند بعضی باظهار عداوت کوشیدند و چندانکه توانستند در هلاک خود تقصیر نکردند چنانکه حیی بن اخطب
برادر او یاسر بن اخطب که از میان یهود بشدت عداوت و خبث سریرت گرفتارتر بودند و امثال ایشان
صفیه بنت حیی رضی الله عنها که آخر در فتح خیبر قدم در راه مخالفت ایشان نهاده بشرف اسلام مشرف
شده بود روایت میکند که من محبوب‌ترین اولاد بودم پیش پدر و عم خود و در آن ایام که آن حضرت
علیه السلام تشریف قدوم مدینه ارزانی داشت ایشان بدیدن آنحضرت صلوات الله علیه رفتند از
اول صبح تا وقت غروب آفتاب در ملازمت او بودند شب چون بمنزل باز آمدند ایشانرا دیدم که
متقبل کسل و غم و اندوه و محنت که بالای آن تصور نتوان کرد آمده در خانه افتادند من بعادت الفت
پیش ایشان رفتم چندانکه پیرایه غم را اندوده بودند که هیچکدام از ایشانرا فرصت و طاقت آن نبود
که التفات بجانب من توانند نمود در میان عمم با پدرم میگوید آنچه تو گویی آیا این همو همانست
آخر الزمان است که نعت او در تورات خوانده‌ایم پدرم میگوید نعم والله پس گفت بیقین میدانی که این
همانست گفت نعم والله این همانست گفت که در نفس خود نسبت با وی چه داری یا با او محبت یا عداوت
گفت العداوة والله تا زنده‌ام در عداوت او میکوشم پس هر دو آن شقی از سبب علت حسد و عداوت
سرور انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم گرفتار وبال و نکال ابدی گشتند نعوذ بالله منها و بعضی بگرگ زبان

طایفه

طائفه اشقیا حیله و نفاق را وسیله جمع حطام دنیاوی و صیانت حیات فانی ساخته ربقه طاعت
از اوس و خزرج نیز بعلت نفاق با ایشان اتفاق نموده بدرکات جهنم افتادند و بعضی دیگر از
احبار یهود و علماء ایشان که سابقهٔ رحمت ازلی بر ناصیهٔ اقبال ایشان حرف سعادت نگاشته بود
بمقتضای معرفتی که بحقیقت و صدق رسالت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه از توریت
حاصل کرده بودند بدین اسلام مبادرت نمودند و بی توقف و تردد گردن اطاعت در ربقهٔ اسلام
در آوردند چنانچه عبدالله بن سلام که از احبار یهود و اشراف ایشان و از اولاد یوسف پیغمبر علیه السلام
بود بمجرد آنکه آنحضرت علیه الصلوة والسلام در منزل ابو ایوب نزول فرمود بملازمت آمده بشرف
اسلام بجا آورد بیت مدتی بود که مشتاق لقایت بودم ٭ لاجرم روی ترا دیدم و از جان [illegible]
ولیکن از آن حضرت صلوات الله علیه التماس نمود که پیش از آنکه بیعت اسلام که کرده‌ام بظهور آید [illegible]
تا یهود برسد احوال مرا از ایشان استفسار نموده امتحان خبث و کذب ایشان فرمایند تا در حق او
چه میگویند و بوی چه اعتقاد دارند فرمود تا جماعه از یهود را حاضر آوردند فرمود یا معشر الیهود وای بر شما
باد که ایمان نمی آرید با آنکه بتحقیق مرا میشناسید و بیقین میدانید که من رسول خدا ام و بحق آمده ام گفتند
والله ما ترا نمی شناسیم و در کتاب خود اصلا ذکر تو نمی یابیم فرمود عبدالله بن سلام را چه میگوئید و او در میان شما
خود در چه مرتبه می بینید گفتند هو سیدنا و ابن سیدنا و اعلمنا و ابن اعلمنا او بهتر و مهتر زاده ما است
و دانا تر و داناتر زادهٔ قوم ما است فرمود اگر وی ایمان آرد و بصدق من گواهی دهد قبول دارید یا نه
گفتند حاشا و کلا که وی ایمان آرد و بصدق تو گواهی دهد سه بار همین کلمه تکرار فرمود و ایشان [illegible]
جواب می دادند فرمود عبدالله بن سلام را بگو بیرون آید [illegible] عبدالله بیرون آمد گفت یا معشر الیهود
میدانید که وی رسول بحق است و فرستادهٔ خدا است چرا منکر میشوید [illegible]
گفتند دروغ میگوئی ما کجا میدانیم که وی رسول خدا است و فرستاده بحق است [illegible]

از سواد شهر و فساد و اصلاح نموده ظلام کفر و جاهلیت را بنور علم و ایمان مبدل گرداند و بعد از یازده ماه
در دوم شهر صفر بغزوه ابوا که موضعی است قریب بمدینه منوره با شصت کس در طلب کفار قریش آمد
و در ودان که نام موضعیست قریب ابوا ملاقی شد ولی آنکه قتال وقوع یابد بمدینه مطهره رجوع فرمود
و همدرین سال حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه عقد لوای سفید فرموده بجانب سیف البحر با سی
سوار از مهاجرین بر سر قافله ابوجهل لعین که با سیصد سوار میگذشت بفرستاد و مجدی بن عمرو از میان
افتاده با فریقین عقد مصالحت و مسالمت بربستند و عبیده بن الحارث بن عبدالمطلب با شصت
و بقولی هشتاد کس از مهاجرین با عقد لوا بر جمعی عظیم که سردار ایشان ابوسفیان و بقولی عکرمه
بن ابی جهل بود بعث فرمود و بقولی این اول لوائی بود که در اسلام بسته شد و درینجا نیز محاربه وقوع
نیافت جز آنکه سعد بن ابی وقاص تیری بجانب کفار انداخت و این اول تیر بود که در راه خدا انداخته شده
که از جمله مناقب اوست رضی الله عنه و در اول این سال عبدالله بن سلام چنانچه سابقا مرقوم گردید اسلام
آورد و همدرین سال سلمان فارسی مسلمان شد و عمر وی بروایتی سیصد و پنجاه سال و بقولی دویست
و پنجاه سال بود و درین مدت در طلب دین حق و شوق ملازمت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم
سرگشته بود وی در اول از مجوس فارس بود و بعد از آن بدین نصاری درآمد و در آخر بوصیت یکی از علمای
نصاری بشوق دریافت سعادت دین محمدی بمدینه افتاده و درین مدت زیاده از ده جا فروخته
شده و بنده گشته تا بعد از ظهور نور نبوت بسعادت اسلام مشرف گشت رضی الله عنه و
همدرین سال گرگی در خارج مدینه بسخن درآمد و از حقیقت نبوت سید رسل صلی الله علیه و آله و سلم
خبر داد و همدرین سال فاطمه زهرا سلام الله علیها و سوده رضی الله عنها که در آن ایام
در عقد نکاح آن حضرت بودند و دیگر بنات شریف را رضی الله عنهن با عیال ابوبکر صدیق رضی
الله عنه از مکه بمدینه طیبه آوردند و درین سال با عایشه صدیقه بعد از هفت ماه از هجرت زفاف فرمود

در روایتی زفاف عائشه در سال دوم بود و قول اول صحیح تر و مشهور تر است و هم درین سال بعد از
هجرت بیک ماه در حضر نماز چهار گانی فرض شد و پیش از هجرت فرض نماز دو رکعت بود چنانکه الآن در سفر
گزارند و هم درین سال سنت اذان مشروع شد و بصوم یوم عاشورا امر فرمود و بعد از نزول صیام
رمضان آن اهتمام و مبالغه که در روز عاشورا بود نماند و استحباب آن هنوز باقی است و در آخر
عمر فرمود اگر بسال آینده بمانم روز تاسع از محرم نیز روزه دارم و در سنه ثانیه از هجرت در ربیع الاول
بغزوه بواط رفت و بیست نفر از صحابه بقافله قریش که امیه بن خلف در آن میان بود تا ناحیه رضوی
که منزلی چند از مدینه بجانب مکه است پیش آمد ولی آنکه قتالی واقع شود بمدینه مشرفه رجوع فرمود و در
جمادی الاولی بغزوه عشیره که نام مکانی است از بنی مدلج برآمد و با بنی مدلج و بنی ضمره عهد و صلح
و مسالمت بربست بی وقوع حرب و قتال رجوع فرمود بعد از آن سعد بن ابی وقاص را با بیست
یا هشت نفر از مهاجرین بعث فرمود و وی نیز بی آنکه جنگی واقع شود باز آمد بعد از آن کرز بن
جابر فهری بر مواشی مدینه غارت زد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بطلب وی برآمد تا قریب بدر
رسید و وی را نیافت و این غزوه را بدر اولی گویند و هم درین سال در اواخر جمادی الآخره سریه
عبدالله بن جحش اسدی را که پسر عمه آنحضرت بود با هشت نفر و بقولی دوازده کس در تعقیب قافله
قریش بیرون فرستاد و در قرب مکه با قافله ایشان که از تجارت شام قدوم می‌آورد ملاقی شد و در اول
رجب بگمان آنکه سلخ جمادی الآخره است قتال دادند و غنیمتی بدست آوردند و این اول غنائم اسلام بود
و آن حضرت را صلی الله علیه و آله و سلم بملاحظه حرمت رجب که از اشهر حرم است قتالیکه واقع شده
خوش نیفتاد و غنیمت را از ایشان قبول نفرمود تا آیت وَیَسْئَلُونَکَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ الآیه نزول
یافت پس آنحضرت صلوات الله علیه بحکم الهی غنیمت را قبض نموده قسمت فرمود و درین سریه عبدالله
بن جحش را امیر المؤمنین خواندند و آنکه گویند که اول کسیکه بامیر المؤمنین خطاب یافت عمر ابن الخطاب است.

بود مراد اهل سنت که از خلفاء اول کسیکه او را امیر المؤمنین میگفتند آن جناب بود رضی الله عنه بمطلق
صحیح بر العلماء و هم درین سال در شهر صفر و بروایتی در ماه رجب فاطمه زهرا را با علی مرتضی سلام الله علیهما
تزویج فرمود و عمر شریف حضرت زهرا رض در آن وقت شانزده سال و بروایتی سیزده سال بود و سن شریف
حضرت مرتضی علی بیست و یک سال و پنج ماه و درین سال قبله از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت
بعد از هفده ماه از هجرت و هم درین سال در ماه شعبان فریضه رمضان و صدقه فطر نزول یافت و
عید الاضحی مشروع و نماز عید بگذارد و عبد الله بن زبیر بعد از بیست ماه از هجرت ولادت یافت و وی
اول مولودی بود که بعد از هجرت بعالم وجود قدم نهاد و درین سال غزوه بدر کبری که مشهور است در
هفدهم رمضان وقوع یافته سبب نگونسار کفر و باعث عزت اسلام شد و ابو جهل لعین و
دیگر از روساء قریش هفتاد نفر کشته شدند و هفتاد کس از ایشان اسیر گشتند و عباس بن عبد المطلب
و عقیل بن ابی طالب از جمله ایشان بودند و ابو لهب گریخته بمکه رفته بعد از هفت روز بعلت عدسه
رخت اقامت بدار البوار کشید و از لشکر مسلمانان هشت تن از انصار و شش نفر از مهاجران بشرف شهادت
رسیدند و عدد مسلمانان درین غزوه سیصد و سیزده بود هفتاد و هفت از مهاجران و دویست و سی و شش
از انصار و هفتاد شتر و دو اسپ و شش زره و هشت شمشیر بود و عدد مشرکان نهصد و پنجاه بود و صد اسپ و
شمشیر ذو الفقار از جمله غنائم این غزوه بود که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم برای خاصه خود از
غنائم اختیار کرده و هم درین روز نصرت روم بر فارس اتفاق افتاده موجب تضاعف فرح مسلمانان
گشت و هم درین ایام رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که زوجه عثمان رض بن عفان بود در مدینه
منوره وفات یافت اسامه بن زید و عثمان رض بن عفان بدفن وی مشغول بودند که بشارت این فتح
عظیم بمدینه سکینه رسید و آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعد از قدوم بمدینه مطهره هفت روز اقامت
فرموده بغزوه بنی سلیم بر آمده بمقامی رسید که او را کدر گویند و هم در آن جا سه روز اقامت فرموده وقوع

محاربه و قتال رجوع فرموده و همدرین سال عصماء بنت مروان که ایذای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
و هجو مسلمانان می‌نمود کشته شد و همدرین سال در نصف شوال بغزوهٔ بنی قینقاع که نام قبیله‌ای از یهود است
بر آمد تا پانزده روز در محاصره داشت و بشفاعت عبدالله بن ابی منافق از قتل در گذشته ایشان را جلای وطن
فرموده و درین سال نماز عید الاضحی گذارد و همدرین سال امیه بن ابی الصلت شاعر که هم در جاهلیت خیال
تدین و تاله داشت و کتب متقدمه خوانده و بدین نصاری بر آمده و از عبادت اصنام اعراض نموده بود
بر دو وی از علمای اهل کتاب استماع خبر نبی آخر الزمان نموده منتظر ظهور این نور بود و با حساس
فضائل بر ذات خود هوای نبوت و رسالت در سر داشت و چون خبر ظهور نبوت آن حضرت صلی الله علیه و آله
و سلم شنید بعلت حسد و حقد و سابقهٔ شقاوت ازلی گرفتار نکال و کفران گشت و آن حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم باستماع شعر وی که متضمن علم و حکمت بود در حق وی فرمود امن لسانه و کفر قلبه و بروایتی
آمن شعره و کفر قلبه واقع شده والله الهادی من یرید الی سبیل و نعوذ بالله من الضلال و در سنهٔ ثالثه در
پنجم ذی الحجه غزوه سویق بود که ابوسفیان بعد از غزوه بدر سوگند خورده و بر خود روغن و غسل جنابت
حرام ساخته بود که تا از محمد صلی الله علیه و آله و سلم کینهٔ کشتگان بدر نکشد بجای خود ننشیند پس با دویست
سوار از مکه بقرب سه میل از مدینه آمده مردی را از انصار که در آن ناحیه بود کشته و چند خانه را که در حوالی
آن بودند خراب ساخته رو بگریز نهاد و سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم با دویست مرد بدنبال او
بر آمد وی با جماعت وی از غایت ترس و گریز پای انبانهای سویق را که بجهت زاد راه بر داشته بودند
در راه انداخته میرفتند از جهت این غزوه را غزوه سویق نامیدند بعد از پنج روز سرور انبیا صلی الله
علیه و آله و سلم بمدینهٔ مطهره باز آمده بقیه ذی الحجه اقامت فرمود بعد از آن بغزوه نجد بر آمد و تا ماه صفر
در آنجا اقامت فرمود بی وقوع محاربه رجوع فرموده اکثر ربیع الاول در مدینه مکث فرمود باز بقصد
طلب قریش بجانب نجران بر آمد و ربیع الآخر و جمادی الاولی در آنجا اقامت فرمود از آنجا نیز بی وقوع واقعه بمدینه

مطهره عود نمود بعد از ین در ماه شوال زید بن حارثه را بذی القرده بعث فرمود و قافله قریش را که در
وی ابوسفیان بود غارت کرده فضه بسیار غنیمت آورد و هم درین سال محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر
کعب بن الاشرف یهودی را که اکثر هجو مسلمانان میکرد و بر کشتگان غزوه بدر میگریست و مشرکان را
بر قتال مسلمانان ترغیب و تحریص میکرد بقتل رسانیدند و هم درین سال عثمان بن عفان رضی الله
عنه ام کلثوم بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را تزویج کرد و سید انبیا صلوة الله علیه حفصه
بنت عمر بن الخطاب را رضی الله عنهما در ماه شعبان تزویج فرمود پیش از ین در تحت خنیس بن حذافه
بدری بود که در مدینه فوت کرد و در رمضان زینب بنت خزیمه را که وی را ام المساکین میگفتند
از جهت کثرت اطعام او مساکین را تزویج فرمود و وی بعد از هشت روز و بقولی دو ماه و بروایتی
سه ماه وفات یافت و هم درین سال امام المومنین حسن بن علی بن ابیطالب سلام الله علیهم در
نصف رمضان ولادت یافت و ولادت امام شهید حسین بن علی سلام الله علیهما در سنه چهارم
شد رابع یا خامس شعبان و هم درین سال در رابع شهر شوال غزوه احد وقوع یافت که در وی دندان مبارک
و شفت شریف مجروح شد و سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب و هفتاد صحابی دیگر از مهاجرین و
انصار بشرف شهادت رسیدند و از مشرکان بیست و دو کس کشته شدند و سرور مشرکان ابوسفیان
بود و بعد از غزوه احد غزوه حمراء الاسد بود که موضعی ست قریب بمدینه مطهره چون از غزوه احد رجوع فرمود
فردای آن روز شانزدهم شوال بهمان حال و بهمان مردان که بجنگ احد برآمده بودند بدنبال دشمنان دین
برآمد تا بدانند که ضعف و شکستگی بحال خیر مآل مردان دین راه نیافته است و تا هشت میل سیر فرمود و سه روز
همانجا اقامت نموده رجوع فرمود و هم دران سال حضرت فاطمه زهرا رض بحسین بن علی ع بعد از ولادت
امام حسن سلام الله علیهم به پنجاه روز علوق گرفت و در سنه رابعه سریه بیر معونه شد که هفتاد جوان از
انصار که ایشان را قرا میگفتند در آنجا بشهادت رسیدند و سید المرسلین صلوات الله علیه تا چهل روز

در قنوت بر آن قبایل عرب که ایشان را کشتند دعا کرد و هم درین سال سریهٔ رجیع بود که جماعه از عضل و قاره
آمده بیعت اسلام کردند و جماعهٔ از اصحاب را بجهت تعلیم احکام دین از آن حضرت صلی الله علیه و آله
وسلم التماس نموده بردند چون بموضعی رسیدند که آنرا رجیع خوانند به غدر نهاده قبیلهٔ بنی هذیل را
آواز دادند و بعضی را ازین اصحاب کشتند و بعضی را اسیر کرده بدست کفار مکه بفروختند تا ایشان انتقام
بدر ایشان را بقتل رسانند و از جملهٔ شهدای رجیع یکی عاصم بن ثابت بود که از حق سبحانه و تعالی حمایت و عصمت
جسد خود از مساس دست کفار درخواسته بود و پس حق سبحانه تعالی زنبوران را برگماشت تا مردهٔ وی را
در گرفتند هیچکس نتوانست که نزدیک وی بیاید و چون شب شد سیلی فرستاد که مردهٔ وی را از آن جا
پاک ببرد و در ربیع الاول این سال غزوهٔ بنی النضیر بود که قبیله از یهود است تا شش روز ایشان را
محصور داشت و در آخر بجانب شام و خیبر بجلاء وطن راضی شده برآمدند و هم درین سال هلال ذی القعده
بدر صغری بود که چون ابوسفیان از جنگ روز احد برگشت منادی کرد که موعد میان ما و شما سال آینده که
سر سال آنجا جمع آئیم و داد مقاتله و محاربه بدهیم چون میعاد نزدیک رسید ابوسفیان نعیم بن
مسعود را بیست شتر انعام نزد و عده کرد تا اصحاب محمد را صلی الله علیه و آله وسلم و رضی الله عنهم از بیرون
آمدن بترساند سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم با هزار و پانصد صحابی رضی الله عنهم برآمده سالما
و غانما بمدینهٔ مطهره رجوع فرمود و در شان نزول آیهٔ کریمه الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم
فاخشوهم الآیة این قضیه بود و هم درین سال زید بن ثابت بحکم حضرت رسالت خط و کتابت یهود را بیاموخت
تا بجهت یاد داشت و طرز ایشان اطلاع تواند نمود و در ذی القعده این سال قضیهٔ رجم یهودی و یهودیه شد
و هم درین سال در قضیهٔ محاصرهٔ بنی النضیر آیت تحریم خمر نزول یافت و بعضی بر آنند که تحریم خمر در سال سیوم بود
و تحقیق آنست که تحریم خمر چند بار شده آخر الامر درین سال بقول راجح و بقولی در سال ششم که غزوهٔ حدیبیه
بوده بآیهٔ کریمه یا ایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه

تحریم وی علی الاطلاق قطعی گشت و هم درین سال در شهر شوال ام سلمه را تزوج فرمود و زوج اول او ابوسلمه
و زینب بنت خزیمه ام المؤمنین و فاطمه بنت اسد ام علی بن ابی طالب هم درین سال وفات یافتند
و سنه خامسه در شهر ربیع الاول غزوه دومة الجندل بود بی وقوع مقاتله و محاربه و در محرم غزوه
ذات الرقاع بود که دروی صلوة خوف شریعت یافت و در وجه تسمیه این غزوه بذات الرقاع اقوال
بسیار است اصح اقوال آنست که در صحیح بخاری از ابی موسی اشعری روایت کرده است که اصحاب رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم از جهت پیادگی و برهنه پائی خرقها و رقعهای جامه بپایها پیچیده بودند و بعضی
گویند که ذات الرقاع نام درختی ست یا نام موضعی ست که بعضی بقعهای وی سیاه بود و بعضی
سفید و هم درین سال در ثانی شعبان غزوه مریسیع بود که نام آبی ست مر بنی خزاعه را و این غزوه را
غزوه بنی المصطلق نیز گویند و جویریه بنت الحارث که نام اصل او بره است از اسرای این غزوه بود که
آنحضرت علیه السلام او را اعتاق نموده تزوج فرمود و حدیث افک عائشه و تزوج زینب بنت جحش که
دختر عمه آن حضرت و در تحت زید بن حارثه رضی الله عنهما بود و در روایتی نزول آیه تیمم هم درین سال بود
و در ذی قعده این سال غزوه خندق بود که او را احزاب گویند و درین غزوه سید ابرار صلی الله علیه
و آله وسلم شمشیر ذوالفقار بر کمر حیدر کرار بربست و نعیم بن مسعود پیش آن حضرت آمده اظهار اسلام خود
نموده با امر آن حضرت در میان قبائل یهود و کفار قریش که سردار ایشان ابوسفیان بود بلطائف
حیل تفریق و مخالفت انداخته هر دو جانب را مخذول ساخت و درین غزوه شش تن از مسلمانان
و سه کس از مشرکان مقتول شدند و بر کفار نگونسار لشکر باد مسلط ساختند و دیگر قدم کفار قریش بسوی
مدینه نرفت و بعد از رجوع این غزوه همان ساعت جبرئیل امین آمده بغزوه بنو قریظه تحریص نمود پس
بیست و پنج روز بنی قریظه را در محاصره داشتند و بعد از نزول ایشان برضای ایشان بحکم سعد بن معاذ همه
ایشان بقتل رسیدند و حیی بن اخطب یهودی نیز در آنجا مخذول شده و قصه ابولبابه و بستن او خود را

با اسطوانه مسجد تکیه کردن ماه و تشریعیت صلوة خوف هم درین سال بود و هم درین سال آنحضرت علیه السلام
از بالای اسپ افتاد و ران شریف را جحشی رسید و تا پنج روز در درون خانه نشسته نماز گزارد و هم درین سال
بقول صحیح و بقول جمهور در سال ششم و بقول جمعی از علما در سال نهم فرضیت حج نزول یافت سنه ششم
غزوه بنی لحیان بود که سرور انبیا صلوات الله علیه با دویست سوار در طلب اصحاب رجیع که به بیر معونه را
شهید ساخته بودند بیرون آمده قریب وادی عسفان نزول فرمود و بنو لحیان گریخته بر رؤس جبال برآمدند
و درین غزوه بر قبر والده خود آمده بگریست و بگریه وی علیه السلام اصحاب نیز گریستند چنانچه مشهور است
و درین سال غزوه غابه است که غطفان ناقهای آن حضرت را علیه السلام غارت کرده بودند و سلمه
بن الاکوع بر ایشان تاخت و دوید و ناقهای را از دست ایشان رهانیده آورد و هم درین سال قضیه صلوة
استسقا بود که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم دعا کرد و هفت روز متصل باران بارید و در شوال این
سال قضیه عرنیین بود و هم درین سال غزوه حدیبیه بود و بقولی غزوه بنی المصطلق و اصطفا جویریه بنت الحارث
و قضیه افک درین سال بود و در محرم سنه هفتم بعث رسل بملوک آفاق و مقوقس پادشاه اسکندریه ماریه
قبطیه را و خواهرش سیرین و حمار یعفور و بغله دلدل هم درین سال بود پس آنحضرت ماریه قبطیه را برای
خود اختیار کرد و سیرین را بحسان بن ثابت بخشید و یعفور در وقت انصراف از حجة الوداع بمرد و دلدل تا
زمان معاویه باقی بود و درین سال کسوف آفتاب وقوع یافت و نماز کسوف مشروع شد و خوله از
ظهار زوج خود شکایت کرد و سوره قد سمع الله قول التی تجادلک فی زوجها نزول یافت و هم درین سال
ام رومان که ام عائشه رض و عبد الرحمن بن ابی بکر رض بود وفات یافت و اسلام ابی هریره که با قبیله دوس
بمدینه منوره آمد و آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم در خیبر بود پس او هم آنجا آمد و در غزوه خیبر حاضر شد
و در آخر همین سال بود و در سنه سابعه غزوه خیبر بود که امیر المؤمنین علی علیه السلام چون سپر از دست مبارک او
افتاد دروازه او را که صفت حصن با قوت تمام و بقولی چهل نفر طاقت گردانیدن نمی داشتند بر کنده

بود

وپس ساخت و تا آن را شکست فتح کرد و در دست داشت و از لشکر مسلمانان یازده نفر بشرف شهادت رسیدند
و از یهود نود و سه کس بدوزخ شتافتند و صفیه بنت حیی که یکی از امهات المؤمنین است از اولاد هارون پیغمبر علیه السلام
است از اسیران این غزوه بود که آن حضرت او را آزاد کرد و در عقد نکاح خود درآورد و قصه زهر کردن یهودیه
در طعام آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم و طلوع کردن آفتاب بعد از غروب بجهت فوت نماز عصر از امیر
المؤمنین علی سلام الله علیه که سر مبارک سرور انبیا علیه السلام در حالت وحی در کنار وی سلام الله علیه بود
هم در غزوه خیبر بود و هم درین غزوه از کل حمار اهلی و هر ذی ناب از سباع و از بیع مغانم قبل القسمة و وطی
جواری پیش از استبرا نهی کرد و هم درین غزوه نکاح متعه حرام شد و در ابتدای اسلام تا این وقت حلال بود
بار دیگر در روز اوطاس که بعد از فتح مکه معظمه بود مباح شد و بعد از سه روز حرام گشت حرمت قطعی ابدی باتفاق
جمیع علما و مخالف درین مسئله تمسک بنسبت الاثر افحش و قضیه لیلة التعریس و خواب آنحضرت صلی الله علیه وآله
وسلم و اصحاب وی از نماز صبح و قضای نماز با اذان و اقامت و جماعت در وقت رجوع از خیبر بود و هم درین سال ام حبیبه
بنت ابی سفیان را که همراه زوج خود بحبشه رفته بود و بعد از مردن زوج وی نجاشی ملک حبشه او را برای آنحضرت
تزویج کرد و بقولی این نکاح در سال ششم بود و هم درین سال آنحضرت با دو هزار و یکصد سوار عمره قضا
بجا آورد و در وقت رجوع میمونه بنت الحارث را در موضع سرف که قریب بمکه معظمه است تزویج فرمود و در همان
موضع با وی خلوت داشت و فوت وی رضی الله عنها در سال شصت و سوم از هجرت نیز در همین مقام اتفاق
افتاد و الان قبر شریف وی نیز در همین مکان است و وی رضی الله عنها آخر زنان آن حضرت است در نکاح بلکه
در فوت نیز و بروایتی آخر ازواج مطهره در موت صفیه است والله اعلم و در سنه ثامنه در شهر صفر عمرو بن
العاص و خالد بن الولید و عثمان بن ابی طلحه بمدینه منوره هجرت نمودند و بشرف اسلام مشرف شدند
و بعضی اسلام ایشان را در اواخر سنه سابعه واقع شده و درین سال که ماریه قبطیه ابراهیم پسر رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم ولادت یافته و آن حضرت مژده او را غلامی بخشید و درین سال ...

و بعد وا یتی اتحاد و سنه و در سال هشتم بود و هم درین سال سریه موته بود که حارث بن عمیر را که بسوی ملک بصری
با کتاب نبوت فرستاده و شرحبیل بن عمرو غسانی او را بکشت پس آنحضرت زید بن حارثه را با سه هزار کس
بسر وی نامزد فرستاد و شرحبیل مذکور زیاده از صد هزار کس جمع کرد و قتالی در غایت شدت بهم در پیوست
و رایت در دست زید بود و چون بجنگید و هلاک شد رایت را جعفر رضی الله عنه بگرفت پس وی نیز شهید شد
و عبد الله بن رواحه گرفت چنانچه حضرت عالم پناه صلی الله علیه و آله و سلم اشارت بدان کرده بود و در آخر
طلیعه این فتح بدست خالد بن الولید بود و در این غزوه بسیف الله خطاب یافت و جعفر بن ابی طالب
ملقب بطیار موسوم شد و هم درین سال سریه خبط بود که ابو عبیده بن الجراح در طلب قافله قریش بر آمده بود
و چون توشه که همراه داشتند باخر رسید ماهی عنبر را در غایت عظم چنانکه در کتب سیر مذکور است دریا از برای
ایشان بیرون انداخت تا نصف ماه و بقولی قریب یکماه طعام ایشان همان بود و هم درین سال
فتح مکه معظمه بود که در دهم ماه مبارک رمضان با ده هزار کس از مدینه بر آمد و عباس بن عبد المطلب رضی
الله عنه با عیال خود هجرت نموده در جحفه که میان مکه و مدینه است آمده با آن حضرت ملاقات کرد و پس
ازین بحکم رسالت در مکه بر سقایه خود اقامت داشت و اسلام معاویه و ابوسفیان و زوجه وی هند
و عکرمه بن ابی جهل و امثال ایشان درین سال بود و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از فتح حکم بقتل عکرمه
بن ابی جهل فرموده بود و در آخر امراة وی حکیمه بنت حارث اسلام آورده او را استیمان نموده بحضرت
رسالت برد و وی نیز ایمان آورد و در خلافت صدیق رضی الله عنه در روم با جنازه کشته شد و چون آن
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بمسجد در آمد ابوبکر رضی الله عنه والد خود را ابو قحافه پیش آورد آنحضرت او را
بنشانید و دست مبارک بر سینه وی بر آورد پس ابو قحافه اسلام آورد و در وقتیکه ابوبکر ابو قحافه را بمسجد
آورد آنحضرت علیه السلام فرمود چرا این شیخ را تکلیف کردی من پیش وی می آمدم و ظهور نور این فتح مبارک
در بستم رمضان بود و مدت اقامت آنحضرت در مکه معظمه پانزده روز بود و درین مدت در حوالی مکه سرایا بعوث می فرستاد

و از سر جانب نوار فتح روم نمود خالد بن ولید را بر شکست عزی و عمرو بن العاص را بسواع و سعد بن فیروز را
بر منات بر گماشت و بنای شرک و فساد را بر انداخت بعد از آن در ششم شوال با دوازده هزار از اهل مدینه
و طلقای مکه بجانب حنین بر آمد و چون اصحاب را نظر بر کثرت و شوکت خود افتاد گفتند بعد ازین هرگز مغلوب
و منهزم نشویم غیرت بارگاه خداوندی اقتضای امتحان و ابتلای ایشان نمود هزیمت گونه در لشکر اسلام
پیش آورد و جفات عرب که هنوز ایمان تمام در دلهای ایشان نه در آمده بود در میان خود سخنان گفتن گرفتند
ابو سفیان گفت این هزیمت تا کنار دریا انتها نپذیرد دیگری گفت که تمویهات سحر در آخر بطلان پذیرفت
آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از پروردگار خود استعانت و استنصار نموده سنگریزه چند بر گرفت
و به جانب کفار انداخت تا لشکر کفار تمام انهزام پذیر شد و از لشکر مسلمانان درین غزوه چهار کس شهادت
یافتند و هفتاد نفر از مخالفان بدوزخ رفتند پس ابو عامر را با لشکری براه اوطاس فرستاد و غنائم بسیار
از آنجا بدست آمد از اسیران شش هزار و از شتران بیست و چهار هزار و از غنم زیاده بر چهل هزار و از نقره
چهار هزار اوقیه و در میان این اسیران شیما بنت الحارث اخت رضاعی آنحضرت بود صلی الله علیه
و آله و سلم او را اکرام نمود و بجانب اهل و عیال او باز رسانید بعد از آن بطائف آمد و اهل آن را هژده
روز در محاصره داشت پس فرمود تا منادی در دادند که هر که بیرون آید آزاد است پس با دوازده کس بر آمدند
و ابو بکره در میان ایشان بود که از قلعه خود را و به بکره انداخته فرود آمد و دوازده کس از اصحاب در طائف
بشهادت رسیدند و از طائف بی اتمام فتح و انصرام مهم آن عزیمت فرمود و از جعرانه احرام بسته
در ششم ذی القعده عمره بر آورد و در همین جا غنائم حنین قسمت کرد و وفد هوازن آمده اسلام آوردند
و اموال و اسیران ایشان را باز گردانیده داد و بعد از آن مالک بن عوف که سپه سالار قوم بود آمده مسلمان
شد و صد شتر او را انعام فرمود و اهل و عیال او را باز داد و او را بر طائف عامل گردانید و درینجا
جفات عرب در طلب غنائم و قسمت بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم غلبه آوردند و حضرتش را در

غنیمت بدلهای برخی طلقا رسانید ای منابر که او را از کثرت مال که بوده اند و بعضی جوانان انصار نیز زیاده
تکلم کردند و آنحضرت تحقیر و تصغیر متاع دنیا نموده ایشان را بثواب خاص آنحضرت و بعنایت مخصوص خویش بشارت
فرموده بدرجه اختصاص و امتیاز رسانید و فرمود این متاع دنیا سهل است ایشان قوم نو اسلام اند و ضعیف الایمان
اموال و اشیا ایشان بغارت رفته و بلاد و املاک ایشان از دست تصرف ایشان برآمده خواستم تا ایشان غنایم
را بایشان تخصیص کنم و اموال ایشان را بایشان رد کنم تا سبب ملال و تزلزل ایمان ایشان نگردد و بعد از آن
عتاب بن اسید و معاذ را در مکه معظمه استخلاف نموده بمدینه مطهره رجوع فرمود و درین سال کعب بن زهیر قصیده
بانت سعاد را بحضرت آورده مشرف باسلام شد و درین سال آن حضرت اراده طلاق سوده
نمود و وی نوبت خود را بعائشه بخشید و در سلک ازواج مطهره منسلک ماند و درین سال زینب که اکبر بنات
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و زوجه ابی العاص بود وفات یافت رضی الله عنها در سنه تاسعه
عیینه بن حصین با پنجاه سوار بعث فرمود و وی قریب پنجاه کس از دشمنان را گرفته آورد پس اقرع بن حابس
و جماعه بشفاعت ایشان آمده آن حضرت را علیه السلام از بیرون حجره ندا کردند و آیه إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ
مِن وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ نزول یافت و ولید بن عقبه را برای اخذ صدقات بر خزاعه فرستاد و چون ایشان باستقبال
برآمدند خیال کرد که بجهت مقاتله برآمده اند پس بمدینه رجوع کرده شکایت ایشان بحضرت آورد
و آیه کریمه إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا نزول یافت و هم درین سال آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
مدت یکماه هجران نسا کرد و درین سال بغزوه تبوک برآمد و امیر المؤمنین علی سلام الله علیه را بمدینه بر اهل و عیال
خلیفه گذاشت و چون آن ولی رضی الله عنه بسبب مفارقت جناب نبوت و طعن بعضی منافقین درین باب
اظهار کلفت و تأذی کرد بحدیث أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى تسلی و تشفی وی نموده باین منقبت
او را مخصوص و ممتاز گردانید و حاضر آوردن صدیق اکبر تمام اموال خود و عمر فاروق نصف مال
و تجهیز عثمان ذی النورین جیش عسره را و تخلف آن سه صحابی که آیه کریمه وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا از آن

خبر رسید تا در همین غزوهٔ تبوک بود و آنحضرت مدت دو ماه در آنجا اقامت نموده بی جنگ رجوع
فرمود و در آنجا صاحب ایله و اهل جرباء و اذرح آمدند و جزیه قبول کردند و خالد را با چهار صد سوار بر اکیدر
که ملک دومة الجندل بود فرستاد و او را اسیر کرد و برادرش را بکشت و بهم بشرط جزیه آشتی کرد و در رجوع
ازین سفر بر مسجد ضرار که منافقان بعلت حسد اهل قبا تا موجب تقلیل جماعت آن مسجد تقوی اساس گردد
بنا کرده بودند عبور فرمود و آنرا بوحی الهی خراب ساخت و بسوخت و قرآن مجید ازان خبر میدهد
وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا الآیه و در رمضان بمدینه مطهره قدوم آورد و پس وفد ثقیف آمدند و مسلمان
شدند و شرط کردند که تا مدتی لات و طاغیه را هدم نکنند و نشکنند و نماز نگذارند بعد ازان گردن در ربقه
اسلام آورده رسم طاعت بجا آرند این شرط فاسد را از ایشان رد کرد و باز گردانید و شان
نزول آیه کریمه وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ الآیه این بود و عثمان بن ابی العاص را بر ایشان
امیر ساخت و از عقب وی ابو سفیان بن حرب و مغیره را از برای هدم و کسر طاغیه که در طائف بود فرستاد
همدرین سال کتاب رسول ملوک حمیر آمد و خبر اسلام ایشان آورد و همدرین سال ابوبکر صدیق را بحج
فرستاد و علی مرتضی را نیز از عقب وی فرستاد تا سورهٔ براءت برخواند و نقض عهد مشرکان بکند و از طواف
بعریان منع فرماید و هیچ مشرک را نگذارد که حج کند و خبر دهد که در بهشت نه درآید الا مومن و درین سال زانیه
غامدیه را رجم کرد و عویمر بن الحارث با امراة خود ملاعنه نمود و درین سال در شهر رجب نجاشی در حبشه
وفات یافت و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم هم در مدینه بروی نماز جنازه بگذارد شافعیه را درینجا دلیل
ست بر جواز نماز جنازه بر غائب حنفیه گویند که آن مخصوص به پیغمبر ست صلی الله علیه و آله وسلم و جنازهٔ
نجاشی را بروی کشف کردند پس در حقیقت نماز بر حاضر گذارد نه بر غائب و همدرین سال ام کلثوم
زوجهٔ عثمان بن عفان وفات یافت و در ذی القعده این سال عبدالله بن ابی منافق بدرکات
جحیم رفت و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بجهت ایفای وعده که با او کرده بود [illegible]

بشتابید ایمان آرید پیراهن خود را بروی بپوشانید و همچنین شد و قوم وی چون دیدند که وی به پیراهن
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم نیز بعد وفات استشفا مینماید هر کس از ایشان ایمان آوردند و درین سال نهم وفود عرب از
هر جانب بقدوم آمدند و این سال را عام الوفود نامیدند تمامه عرب همه اسلام را بر فتح مکه معظمه موقوف داشته
بودند چون دیدند که قریش که امام و پیشوای عرب و اهل بیت الله بودند اطاعت کردند و ثقیف نیز باسلام در آمدند
دانستند که دیگر کسی را طاقت مقاومت نخواهد بود و دین دین محمد است صلی الله علیه و آله وسلم و دین
اصنام باطل است جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا فوج فوج مردم از هر کناره و
جانب ریختند و گردن در ربقه اسلام در آوردند و ذلک قوله تعالی إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ
النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا والحمد لله علی دین الاسلام در سنه عاشره در شهر ربیع الآخر [illegible]
بنی الحارث بعث فرمود و ایشان را بشرف اسلام مشرف ساخت و درین سال وفد سلامان و وفد غسان
و عامر و وفد زبید بقدوم آمدند و در میان ایشان عمرو بن معدیکرب بود که اسلام آورد و بعد از
وفات آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم مرتد گشت و بعد از آن اسلام آورد و درین سال وفد عبد القیس
و اشعث و وفد بنی حنیفه آمد و در میان ایشان مسیلمه کذاب بود که مرتد گشت و دعوی نبوت کرد و گفت محمد
صلی الله علیه و آله وسلم مرا شریک خود ساخته و درین سال قضیه مباهلت با نصاری نجران بود و درین
سال قدوم وفد بجیله بود که جریر بن عبد الله البجلی با صد و پنجاه کس از قوم خود اسلام آورد و [illegible]
ذی الخلصه برای هدم بتی که در آن بود بعث فرموده و درین سال قضیه حاتم است که ملتمس دارد و عدی
نصرانی در زده بوده بودند و درین سال علی مرتضی سلام الله علیه را بجانب یمن فرستاد و هم درین سال
قضیه حجة الوداع است که آنحضرت بعد از هجرت غیر این حج نگذارده بود و پیش از نبوت و بعد از آن
حجها گذارده و بعضی آن را [illegible] نداده و در ضبط ایشان نه در آمده است و عدد
عمرهای آنحضرت بعد از هجرت چهار است بالاتفاق و درین سال در روز حجة الوداع آیه کریمه الیوم

اکملت لکم دینکم الآیه نزول یافت و در رجوع از حج در منزل غدیر خم امیر المومنین علی مرتضی را سلام الله
علیه بتخصیص من کنت مولاه الحدیث مخصوص گردانید و هم درین سال ابراهیم بن رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم وفات یافت و هم درین سال قدوم ضمام بن ثعلبه بود که شرائع دین را از آنحضرت
پرسید و به قوم خود رفت و ایشان را اسلام آورد و هم درین سال بنی طی را که قبیله حاتم طائی
ست اسیر کرده آوردند و دختر حاتم در میان اسیران بود و برادر وی جانب شام گریخته رفت پس آنحضرت
وی را رها کرد و خلعت بخشید و وی پیش برادر خود عدی بن حاتم رفت پس هر دو باز آمدند و اسلام آوردند
و بقولی قصه اولاد حاتم در سال نهم بود و درین سال خالد را به بنی حارث که به نجران بودند فرستاد
پس اسلام آوردند و بخدمت آمدند چون نظر مبارک آنحضرت بر وفد ایشان افتاد فرمود چه کسانند ایشان
گویا مردم هند اند و درین سال باذان که والی یمن بود وفات یافت و معاذ بن جبل را رضی الله عنه
بسوی یمن و حضر موت فرستاد و پیاده در رکاب وی بیرون آمده و را بشرف مشایعت خود مشرف ساخت
و فرمود یا معاذ شاید که مرا بعد ازین سال در نیابی و این آخر ملاقات ما و تو باشد پس معاذ گریه کرد و آنحضرت
او را وداع نمود و درین سال جریر بن عبدالله را نزد ذی الکلاع بن ناکور بعث فرمود وی و امرای وی
مسلمان شدند و درین سال فروه بن عمر الجذامی که از جانب پادشاه روم بر جذام و عرب که متصل بروم است
عامل بود مسلمان شد و ملک روم او را بگرفت و بر ارتداد وا داشت وی گفت تو خود میدانی که این
همان رسول است که عیسی علی نبینا و علیه السلام بظهور وی بشارت داده و لیکن تو از زوال مملکت خود میترسی
و بسعادت اسلام مشرف نمیشوی پس فروه را ملک روم در بند کرد و بکشت و در سنه حادی عشر سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم بامر الهی عز شانه بر اهل بقیع استغفار کرد و گفت خوش وقت شما ای اهل بقیع که
در گذشتید فتنها پی در آورده است که از شب سیاه تاریکتر است و درین سال [illegible]
بن زید را با جیش عظیم باهل ابنی که [illegible]

تپ و درد سر مر آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم پیدا کرد و روز پنجشنبه لوای بدست مبارک خود عقد
کرد و بیرون آمده بجرف که نام موضعی ست قریب بمدینه منوره معسکر ساخت و کبار مهاجرین و انصار
و هر که بود مثل ابوبکر رض و عمر رض و سعد بن ابی وقاص رض و ابو عبیده رض و امثال ایشان را با اسامه بن زید همراه کرد و بعضی
مردم را نوعی از قیل و قال و [illegible] راه یافت پس خطبه بلیغ در مدح اسامه و پدرش برخواند و فرمود
و الله پدر او سزاوار بود بامارت و ریاست و وی نیز بعد از پدر سزاوار امارت است روز شنبه سیوم ربیع الاول
بخانه درون آمد روز یکشنبه مرض اشتداد گرفت و خبر ظهور مسیلمه کذاب و اسود عنسی لعنهما الله علیهما
آوردند پس آنحضرت از وقت کشته شدن اسود بوحی الهی خبر داد و آنچنان بود که وی در صنعای یمن
خروج کرد و شهر بن باذان را کشته و زن او را که بنت عم فیروز که ابن اخت نجاشی بود در عقد خود آورده
بود و این فیروز حیله کرد و قصر او را نقب کرده درون آمد و او را بکشت و در وقت جان دادن آواز
بلند از وی برآمد مثل آواز گاو و پاسبانان که گرد سرای او بودند گفتند که این چه آواز است زن او
که رفیق [illegible] بود با ایشان گفت که بحال خود باشید که این آواز وحی ست که به پیغمبر شما
نازل میشود و این اسود ملعون نام وی عبهله بن کعب بود و او را ذو الحمار نیز گویند و وی کاهن
بود [illegible] و اول خروج وی بعد از حجة الوداع بود اما مسیلمه کذاب قاتل وی وحشی
بود که حمزه بن عبد المطلب را کشته بود و وی میگفت که کشنده بهترین مردمان و بدترین مردم ایشان مسیلمه ملعون
کذاب بود [illegible] در زمان حضرت رسالت علیه السلام قدوم آورده در ربقه اسلام آمده و چون
بیمامه رجوع نمود مرتد گشت و دعوی نمود که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرا در نبوت شریک کرده و
تحلیل خمر و زنا و اسقاط فرضیت نماز کرد و جماعتی از اهل فسق و فساد متابع او گشتند و وی سجعهای نامطبوع
در معارضه قرآن مجید اختراع نموده که مضحکه عقلای عالم باشد چنانچه در معارضه والعادیات گفته است
والزارعات زرعا والحاصدات حصدا والطاحنات طحنا والخابزات خبزا والثاردات ثردا و دیگر یا ضفدع بنت

ضفدعين الى كم تنقين لا الماء تكدرين و لا الشارب تمنعين راسك في الماء وذنبك في الطين وگفته اند تفصيل آن
له خرطوم طويل ان ذلك من خلق ربنا الجليل گویند که از آن ملعون بعضی خوارق و استدراجات نیز بظهور
می آمد ولیکن همه بر خلاف مدعای وی اگر یکی را بدرد آمدی چشم دعا میکرد فی الحال می مرد و اگر بر روشنائی
چشم دعا میکرد در حال کور میشد یکبار مکتوبی بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم نوشت باین عبارت
من مسيلمة رسول الله الى محمد اما بعد فان الارض لنا نصف وللقريش نصف ولكن القريش يعتدون آنحضرت
علیه السلام در جواب وی نوشت مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ اِلٰى مُسَيْلِمَةَ الْكَذَّابِ اَمَّا بَعْدُ فَاِنَّ الْاَرْضَ لِلّٰهِ يُورِثُهَا
مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِيْنَ روز دوشنبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم بمسجد آمد مردم
را دید که بنماز صبح مشغول اند خوشحال شد و بستر بخانه در آمد مردم گفتند یا رسول الله امروز از روزهای دیگر بهتر است
پس نصف روز و بقولی در وقت چاشت دوازدهم ربیع الاول بدرگاه پروردگار خود باز رفت پس روز سه‌شنبه
او را اهل بیت وی غسل دادند و تمام روز طائفه طائفه مسلمانان نماز جنازه گذاردند و در شب چهارشنبه دفن کردند
صلی الله علیه و علی آله و صحابه و اتباعه اجمعین

باب ششم

در بیان عمارت مسجد معظم حضرت خاتم
الانبیا صلی الله علیه و آله وسلم و منبر عالی مرتبت و اسطوانات رحمت منزلت و حجرات شریفه و
غیر آن از مقامات شریفه علمای سیر و تواریخ شکر الله سعیهم آورده اند که چون ناقه سرور انبیا
صلوة الله علیه آمد و بر در خانه ابو ایوب نشست آنحضرت فرمود هٰذَا الْمَنْزِلُ اِنْ شَاءَ اللهُ تعالی و از پشت ناقه فرود آمد
و این آیت برخواند رَبِّ اَنْزِلْنِیْ مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَاَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِیْنَ و در آن زمان این بقعه مبارک نخلستان
بود و در میان آن مربدی بود [illegible] دو یتیم [illegible]
مربد موضعی را گویند که خرما در اینجا خشک کنند [illegible] آن دو یتیم
همواره آن موضع نماز میکردند سید المرسلین آن دو یتیم را طلبیده آن موضع را بهای [illegible] ایشان
بخرد و هرچند ایشان مبالغه کردند که بی عوض آن قطعه زمین را بگذارند آنحضرت راضی نشد [illegible]

زمین را با ایشان داد و بعد از آن بنای مسجد نهاد و بعضی از انصار نیز نخلی را از اموال خود علاوه آن ساختند
از رضای خاطر صاحبان زمین کردند و بلندی و پستی که دران موضع بود هموار ساختند و نخلها را که
بیجا واقع شده بود برداشتند و اساس مسجد بنیض اقتباس نهادند و در موضعی از بقیع که قریب بزاویه
شمالی مسجد سیدنا ابراهیم ست خشت میزدند و آنحضرت به نفس نفیس خود و جمعی از اصحاب با سنگ و خشت
به مسجد میبستند و از بهر آن تشویق و تسلی اصحاب این ندای بشارت آب در میداد اَللّٰهُمَّ لَا خَیْرَ اِلَّا خَیْرُ الْآخِرَہ
فَارْحَمِ الْاَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرَہ و سقف مسجد از جرید نخل و ستونهای او هم از چوب ها وی ساختند در خبر است
که چون آنحضرت بنای مسجد می نهاد جبرئیل امین از حضرت عزت حکم آورد که عریشی بساز بر طریق عریش موسی
کلیم که بلندی او زیاده از هفت گز نباشد و در تزئین و تنقیش آن تکلف را راه نبود و سقف مسجد در زمان آنسرور
چنان بود که اگر باران می بارید گل از بالا بر سر مردم می افتاد و طول مسجد نبوی در بنای اول از قبله تا
شمال پنجاه و چهار گز بود و از مشرق تا مغرب شصت و سه گز و بعد از فتح خیبر که در سنه سابعه از هجرت بود
تجدید بنای آن کرده در هر جانب صد در صد ساخت طبرانی نقل میکند که رسول الله صلی الله علیه
و آله وسلم با یکی از انصار که همسایه مسجد شریف بود اشارت کرد که میتوانی که بقعهٔ زمینی که تراست بعوض خانه
که ترا در بهشت باشد بفروشی تا مسجد را بدان وسیع سازم چون آن انصاری توفیق این معامله نیافت گفت
یا رسول الله من مرد فقیرم و عیال مندم مرا جز این بقعه زمین نیست آنحضرت او را معذور داشت عثمان
بن عفان رضی الله تعالی عنه آنرا از وی به ده هزار درهم خریده بملازمت آنسرور آمد و عرض داشت کرد که آن قطعه
زمین از من بعوض خانه که مرا در بهشت باشد بخر پس آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم زمین را از
عثمان بن عفان رضی الله عنه ببدل آنکه ذکر شد بخرید و داخل مسجد شریف بگردانید و خشتی بدست مبارک
در موضع بنا بنهاد و ابوبکر صدیق رضی الله عنه را طلبید تا وی نیز خشتی در برابر خشت پیغمبر نهاد
همچنین عمر و عثمان را فرمود تا هر یک خشتی در آن موضع نهادند و مثل این در بنای مسجد قبا نیز آمده

و در ذکر عثمان رضی الله عنه دران بنا سخن ست زیرا که وی در زمان هجرت حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله و سلم بمدینه حاضر نبود و هنوز از هجرت حبشه قدوم ننهاده بود والله اعلم و امام احمد از ابو هریره
رضی الله عنه روایت می آرد که اصحاب خشتهای میکشیدند و آن حضرت نیز موافقت ایشان درین امر
میکرد و یکبار دیدم که خشتهای بسیار از شکم تا سینه مبارک برداشته ست عرض کردم که یا رسول الله اینها
بمن ده که بکشم فرمود که خشت بسیارست تو هم بیار و اینها بمن بگذار یا ابا هریرة لا عیش الا عیش الآخرة
لاجرم این واقعه در بنای ثانی باشد زیرا که اسلام ابو هریره در سال خیبر ست سنه سبع و بنای
اول مقدم ست و در حدیث صحیح آمده ست که اصحاب هر کدام یکان خشت بر میداشتند و عمار بن یاسر دو دو خشت
میکشید نظر سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بروی افتاد فرمود ویح عمار یقتله الفئة الباغیة یدعوهم
الی الجنة و یدعونه الی النار و قبله در بنای اول تا مدت شانزده یا هفده ماه بجانب بیت المقدس بود و مسجد را
سه باب بود بابی در جانب پایان که الآن قبله ست و بابی در جانب غربی که الآن آنرا باب الرحمة
میگویند و دری دیگر که آنحضرت ازان در می آمد و آن باب آل عثمان ست که ویرا الآن باب جبرئیل
قریب مسجد آن حضرت نه آن شباک که عموم ناس آنرا باب جبرئیل گویند و بعد از آنکه قرآن در شان
تحویل قبله نزول یافت جبرئیل امین از حضرت عزت آمده و حجابهای که درمیان بود از کوهها و درختان
از جمال کعبه برداشت و بنای مسجد نبوی در موضعی که الآن ست برای العین بسمت قبله منیر ساخت و درست
گردانیدند بعد از تحویل قبله مدت چهارده یا پانزده روز مقام آنحضرت در نماز عقب اسطوانه مخلق بود که
الآن آنرا اسطوانه عائشه گویند بعد از ان هم در موضع محراب که امروز مقررست متعین شد در زمان
آنحضرت و علامت محراب که الآن در مساجد متعارف است نبود احداث آن از وقت عمر بن عبد العزیز
است در وقتیکه امیر مدینه منوره بود از جانب ولید بن عبد الملک [illegible]
بیت المقدس موضعی بود که اگر نشیبت باین اسطوانه مذکوره داده متوجه شام روند [illegible] باب عثمان [illegible]

ستون مذکور بر کنف راست بوده الموضع را یافته باشند و آنحضرت پیش از وضع منبر قریب بجذع
متصل جانب غربی ایستاده اصحاب را بخطبهٔ عالیه مشرف میساخت وگاه گاهی بسبب طول قیام
و عروض ملال بر چوبی که همدران مقام نصب کرده بودند تکیه میفرمود مردی از دیار عرب بمدینه مطهره قدوم
آورده بود و بروایتی هم از مدینه بود و از منسوبان بعض انصار بایت از جناب رسالت صلوات الله علیه التماس
نمود که اگر آنحضرت قبول فرمایند منبری راست کنند که هم مقام سر دوستان باشد و هم جلوس چون التماس او درجه
قبول افتاد آنرا منبری راست کردند مشتمل بر سه پایه که در پایهٔ سوم همان موضع جلوس بود و بر اصح روایات چون منبر
انبیا آنرا در محلی که الآن منبر شریف است نهاده از موضعی که پیشتر آنجا خطبه میخواندند انتقال فرمودند آن جذع
که گاه گاهی بروی تکیه میفرمود بفراق صحبت شریفش بشکیبید و در حنین آمد و فریاد زد چنانچه ناقه آواز کند
آواز کرد و بجنبیدی که تمام حاضران آواز آنرا شنیدند و ایشان نیز بمشاهده این حال غریب در گریه آمدند پس
پیغمبر آنحضرت از منبر فرود آمد و دست شفقت بروی نهاد و فرمود اگر خواهی ترا هم بجای تو بجائی که بودی
بگذارم و اگر خواهی در بهشت بنشانم تا از انهار و عیون آن سیراب شوی و بار و برگ دهی و دوستان
خدا از میوهٔ تو بخورند بعد از کمی از رهی با اصحاب آورده و فرمود که وی همین را اختیار کرد که درخت از نخلهای بهشت شود
مرویست که چون حسن بصری این حدیث را شنیدی گریه میکرد و میگفت ای بندگان خدا چوب خشک از شوق
رسول خدا در فریاد آید آخر شما سزاوارترید بدان و ما اعشق من قال حبیب سنگی و نباتی که در
خاصیتی هست * جز آدمی دان که در معرفتی عشیقی * قاضی عیاض رحمة الله علیه میفرماید که حدیث
حنین جذع مشهور است بلکه بحد تواتر رسیده و جماعت کثیر از اصحاب او را روایت کرده اند و جذع مذکور
پیش بعضی اصحاب بود که در آخر بسبب طول عهد بوسیده شده و برده آنهم بامر آن حضرت در موضعی
که ایستاده بود دفن کردند و طول منبر شریف بقول صحیح دو ذراع بود و عرض او یک ذراع و عرض پایه
درجه منبری تا زمان خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین هم بر حال خود بود و اول کسی که آنرا

خلوق که نام آن طیب مشهورست او را مالیده بودند بسبب تلوث او بچیزی از مکروهات بعضی اصحاب
کامل نصاب آن حضرت آن جا را برای تنفل اختیار مینمودند ثانی اسطوانهٔ عائشه است که آنرا اسطوانة القرعة
و اسطوانة المهاجرین نیز گویند و مفهوم کلام مطری که از مورخان این بلدهٔ معظمه است آنست که مخلّق نام
است و این اسطوانه هم از جانب حجرهٔ شریفه و هم از طرف منبر ثالث است و در میانه روضهٔ مطهره و قدم
سرور انبیا صلوات الله علیه بعد از تحویل قبله مدتی بجانب این ستون نماز گزارده بعد از ان بجانب
که محراب نبویست انتقال فرموده و کبار مهاجرین از ابوبکر صدیق و عمر فاروق و غیر ایشان رضی
الله علیهم اجمعین بجانب این ستون نماز میکردند و اجتماع می نمودند و طبرانی از عائشه صدیقه
رضی الله عنها روایت آورده که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است که در مسجد من
ایست پیش این ستون که اگر مردم آنرا بدانند بی آنکه قرعه میزدند ایشانرا نماز دران
نباشد حالیکه عائشه این روایت کرد جماعه از ابنای صحابه رضوان الله علیهم گفتند آن بقعه کجا است
تعیین آن بقعه از عائشه وقوع نیافته حاضران از ملازمت او بیرون آمدند عبدالله بن الزبیر که خواهرزادهٔ
ام المؤمنین بود هم بجای خود ماند جماعه دیگر نیز با مید استخبار او از عائشه در مسجد منتظر ماندند
بعد از زمانی عبدالله بن الزبیر از پیش عائشه بیرون آمد و پهلوی همین اسطوانه از جانب راست نماز
گزارد دانستند که آن بقعه که سرور انبیا از وی خبر داده است همین است و دعا نزد این اسطوانه
مستجابست ثالث اسطوانهٔ توبه است که از حجرهٔ شریفه دوم است و از منبر شریف چهارم در برابر
اسطوانهٔ عائشه بجانب حجره گفته اند که میان او و قبر شریف بیست گزست والله اعلم و آنرا اسطوانهٔ
ابولبابه گویند که یکی از نقبای انصار بود و خود را بوی بربسته تا توبه و اعتذار او قبول درگاه رسالت پناه
علیه السلام گردد و اصل این قضیه آنست که وی صاحب عهد و پیمان بنو قریظه که قبیله از یهود است
بود و در وقتیکه سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم محاصرهٔ ایشان کرده بود ایشان بمشاورت

ابولبابه فرود آمدند تا هرچه وی بفرماید بران عمل نمایند. اطفال و نسای ایشان در دست و پای او افتادند
و جزع و فزع نمودند که ایشان را بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم برد و عذر خواهد گفت چنین کنم
که شما میگوئید و در اثنای این کلام ادائی کرد که بدست اشارت بحلق خود کرد یعنی عاقبت کار شما
پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ذبح و قتل ست یعنی از ابولبابه بحکم بشریت بجهت مشاهده جزع و
فزع ایشان بصدور آمد دانست که وی در حق خدا و رسول خدا خیانتی عظیم کرد ندامت این عمل و اعتذار
این تقصیر خود را بچوبی که در جای این سطوانه بود بزنجیری گران بربست و تا مدت زیاده از ده روز
همبرین حال بود و تضرع و ابتهال می نمود و دختر او می آمد و در وقت نماز یا قضای حاجت میگشاد
بسبب شدت جوع و عطش و جزع و فزع سامعه او از کار رفت و نزدیک بود که باصره نیز رود و که آیه
یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله و الرسول هم درین شان نزول یافت و وی سوگند یاد کرده بود
که خود را ازین قید نگشایم تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدست خود بگشاید و طعام و شراب
نخورم تا بمیرم یا ببخشند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر وی هم در اول پیش من می آمد
برای وی بشرط استغفار بجای آوردمی ولیکن چون که خود را بدرگاه عزت باز بربسته تا حکم حق
جل و علا نشود من نتوانم گشاد تا در سحر توبه وی در بیت ام سلمه نازل شد و آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم آمده او را گشاده او دیگر وی عهد کرد که هرگز در دیار بنو قریظه قدم ننهد که دران جا در حق خدا
و رسول خدا خیانت وقوع یافت و در بعضی روایات بربستن بعضی دیگر از اصحاب بسبب تقصیر است نیز
وقوع یافته است ابن ماجه از محمد بن کعب می آرد که صلوة نافله آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم باسطوانه
توبه بود و بعد از صلوة صبح هم بموضع انصراف می نمود و پیش از وی ضعفا و مساکین اصحاب و
مولفة القلوب و اصحاب صفه و مهمانان و آنها که بغیر مسجد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم جای
خواب نداشتند گرد این ستون حلقه زده نشسته می بودند مر ورا بنیا صلی الله علیه و آله و سلم می ا

در میان فقرا و مساکین می‌نشست و آنچه در شب از قرآن نازل شده بودی بر ایشان میخواند
و تعلیم احکام میکرد و با ایشان سخن میکرد و از ایشان می‌شنید اللهم صل علی محمد النبی الکریم الذی
ارسلته رحمة للعالمین یا رحیم الفقراء و مغیثا للضعفاء و المساکین و نزدیک طلوع آفتاب اهل شرف و غنا
ملازمان شریف و علما از اصحاب آمدند و جای نشست و مجلس یافتند و بقیه [illegible] آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم نیز بجانب این بندگان میکشید فرمان آمد و اصبر نفسک مع الذین یدعون
ربهم بالغداة و العشی یریدون وجهه الآیتین و گاهی در اعتکاف وضع سریر و طرح فراش آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم ورای این اسطوانه نیز میکردند تا آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بدان تکیه
می‌نشست و رای اسطوانه سریر [illegible] که لاحق است بشباک شرقی اسطوانه التوبه و مانا که وضع سریر
فرش حصیر تا ره نزدیک اسطوانه توبه بودی و گاهی نزدیک این اسطوانه و لیکن آنچه اسطوانه سریر
همین اسطوانه است که مذکور شد [illegible] آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد معتکف می‌بود
و عایشه رضی الله عنها در حجره [illegible] که آنحضرت صلی الله علیه و سلم شانه میکشید آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم را سر مبارک [illegible] گاهی در محل اعتکاف در موضعیکه میان اسطوانه [illegible] قنادیل
می‌نهادند [illegible] احوال [illegible] که شب زیر پهلو میکشید و روز در زیر پای می‌گذاشت [illegible]
محرس [illegible] اسطوانه علی بن ابی طالب علیه السلام نیز گویند که جای نماز علی کرم الله وجهه [illegible]
آن می‌بود [illegible] نزدیک این موضع نشسته حراست و پاسبانی رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم میکرد [illegible] گفته است که وی در مقابله دری ست که رسول خدا
از راه آن از بیت عایشه رضی الله عنها بمسجد شریف می‌آمد [illegible] اسطوانه الوفود بجانب اسطوانه
محرس است از جانب شمال و وفود جمع وافد است و وافد جماعت را گویند که از جای بجای قدوم
آرند هرگاه که وفود عرب از نواحی بجهت ادراک سعادت اسلام و تعلم شرایع و احکام بخدمت آنحضرت

صلی الله علیه وآله وسلم میرسید تا اکثر سحرها درین موضع نشسته جمال جهان آرای خود را بر ایشان
جلوه میداد و عظمای صحابه از افاضل عصابه در ملازمت او صلی الله علیه وآله وسلم می‌نشستند هفتم
اسطوان مربعة القبر و او را مقام جبرئیل نیز گویند اغلب اوقات حضرت جبرئیل علیه السلام در گزاردن
وحی این موضع بود میانه وی و اسطوان توبه یک اسطوانه است که لاصق است بشباک حجره شریفه
و در خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها از اینجا بود و سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم در وقت بیرون آمدن از
حجره شریف خود می ایستاد و بعلی و فاطمه و حسن و حسین سلام الله علیهم خطاب میکرد و گفت السلام
علیکم اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا سید علیه الرحمه میگوید که
مردم امروز از تبرک باین اسطوان و باسطوان سریر محروم اند بجهت انغلاق شباک ابواب که بر گرد حجره شریفه
دائر است و ما که مراد سید عدم امکان جلوس و صلوة است بر جمیع اطراف این اسطوانات و الا
اسطوان سریر از جانب مغرب داخل مسجد است نشستن و نماز گذاردن نزد آن میسر گردد لکن حال اسطوان توبه
فما وجه التخصیص چون اعتکاف آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در اسطوان سریر جانب داخل شباک
که متصل حجره است بود گویا که حرمان تبرک از حیثیت است والله اعلم هشتم اسطوان تهجد که نماز تهجد
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم که الآن متعین و موجود است در پشت در آن عقب حجره حضرت فاطمه زهرا
سلام الله علیها در جانب شمال و در روایت آمده است که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
شب حصیری در همین موضع می انگند و نماز شب یعنی تهجد میگزارد و صحابه نیز چون دیدند که آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم هر شب نماز می گزارد در مقام اتباع آمدند چون از اتباع صحابه کثرت
ازدحام مشاهده نمود فرمود تا حصیر را بپیچیده درون خانه بردند چون صبح شد معروض داشتند
که یا رسول الله هر شب نماز می کردی ما نیز بسعادت اتباع تو [illegible]
[illegible] حق [illegible] آنجا [illegible]

مسجد شریف اختصاص دارد از نزد الاجمیع اساطین بل تمامه مسجد نبوی صلی الله علیه وآله وسلم
فاضل و متبرک اند هیچ اسطوانی نیست که از کبار صحابه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم رضی الله
عنهم در آن جا نماز نگزارده باشند و در صحیح بخاری از روایت انس آورده که کبار صحابه را میدیدیم که در
وقت مغرب هر کدام از ایشان بیک اسطوانه مبادرت می نمودند و در روضه منیفه بر سر اسطوان از زمین
اسطوانات نام آن را نوشته اند و بر اسطوانه که مقابل حجرات نبویست از جانب شمال غربی اسطوان
عائشه که نزدیک بود نوشته اند اسطوان ابی بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم و بر اسطوانی که متصل آن
اسطوان است از جانب مغرب نوشته اند اسطوان سعید بن زید و ابن عباس رضی الله عنهما لیکن
ذکر این دو اسطوان در تواریخ سید علیه الرحمه و تابع نیست والله اعلم **فصل** در اصفه مسجد و اصحاب
صفه قاضی عیاض رحمة الله علیه میگوید که صفه بضم صاد مهمله و فاء مشدده ظله بوده در پایان مسجد نبوی
صلی الله علیه وآله وسلم که فقرا و مساکین صحابه که از مال و اهل و عیال چیزی نداشتند در آنجا
استاده می بودند و نسبت با آن مکان ایشان را اصحاب صفه میگفتند و ذهبی می آرد که قبله پیش از
تحویل در جانب شمالی مسجد بود و بعد از آنکه تحویل یافت و آیه قبله اول بجای خود گذاشتند تا جای بود
فقرا و مساکین را شد و اصحاب صفه گاهی کم بیشتر و گاهی بسیار بسبب اختیار تزوج یا بموت و مسافرت
و اشغال آن می حافظ ابو نعیم در حلیه زیاده از صد اسامی ایشان ذکر کرده و خوابگاه ایشان در
ایوان مسجد بود و غیر آن جای دیگر نداشتند و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را بحکم الهی و اصبر نفسک
مع الذین یدعون ربهم با ایشان مجالستی خاص و استیناسی مخصوص بود و صحبت بالاخص باش کان
سلطان دین و دنیا بود با درویشان و مسکینان بیشتر است و گاهی بودی که جماعه از ایشان از شدت گرسنگی
بضعف و ماندگی در نماز آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم افتاده می بودند آیندگان خیال میکردند که
دیوانه اند و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بعد از نماز ایشان بر سر ایشان می آمد و میفرمود اگر شما بدانید

بمسجد میکردند و دو رکعت نماز می گذارد و بعد از آن پیش فاطمه می در آمد و پرسش احوال خیر مآل او می نمود
در بیوت امهات المؤمنین میرفت از امیر المؤمنین علی سلام الله علیه روایت کرده اند که روزی آنحضرت
بخانه ما آمد طعامی برای او مهیا ساختیم و ام ایمن برای ما شیری فرستاده بود آن نیز حاضر نمودیم طعام
خورد و شیر نوشید دستی آب بر دست آنحضرت ریختیم بعد از شستن دستها بروی مبارک و محاسن شریف
بر آورد و دعا کرد و دیگر بر زمین نهاده اشک بسیار از چشم ریخت و هیچکس را از ما بجهت هیبت رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم مجال استکشاف این حال نبود درین اثنا حسین بر پشت مبارک آنحضرت
بجست و بنیاد گریه کرد و آنسرور گریه خود را فراموش کرد و بحسین متوجه شده فرمود یا بنی بابی انت و
امی یا حسین چرا می گریی گفت ای پدر بزرگوار ترا باین حال که امروز دیدیم این چه حالت است
بر گوی فرمود ای پسر من امروز مرا بکمال مسرت مآل شما فرحی و سروری حاصل شد که مثل آن هرگز نشده بود
جبرئیل از درگاه عزت آمد و خبر رسانید که امتان من هر کدام شما را بفریب خواهند کشت و هر که خواهند کرد
دعا کردم که اگر در دنیا محن و مصائب بر سر شما رود بار عاقبت کار شما بخیر باشد فصل چون در
آخر حال ابواب و طرق بیوت بعضی از اصحاب در مسجد نبوی بود خدا امر آنحضرت بحکم الهی از فرو بستن [illegible]
ابواب اصحاب که در مسجد واقع اند بر بندند بغیر از باب ابی بکر صدیق رضی الله عنه [illegible]
[illegible] آمد بمسجد که روزی آنحضرت در ایام مرض که از رحلت دنیا در ایام [illegible]
منبر آمد و خطبه بلیغه بر خواند فرمود حضرت رسالت [illegible] بندگان [illegible]
و آنکه اگر خواهد در دنیا باشد و الا بجوار قدس انتقال فرماید [illegible]
[illegible] و هیچ اصحاب که در حضرت بودند هیچکس بفهم آن [illegible]
[illegible] بگریست و دریافت که آنحضرت هم از عالم خود [illegible]
[illegible]

میگرفتم ابوبکر را خلیل میگرفتم ولیکن اخوت اسلام و مودت آن باقی ست جمیع ابوابی که در مسجد
بر بندید غیر باب ابی بکر و در بعضی احادیث آمده که خوخه در مسجد نگذارید مگر خوخه ابی بکر و خوخه را
گویند که در دیوار خانه از برای روشنی بگذارند و اگر با پایان خانه افتد در آمدن و بر آمدن از آن را نیز
ممکن باشد و خوخهٔ ابوبکر هم ازین قبیل بود که بیشتر احوال از آن جانب بمسجد در می آمد و لهذا در حدیث
اطلاق باب بر وی وقوع یافته الا در خانهٔ وی رضی الله عنه نه در جانب مسجد بود و علمای سنت و جماعت را
درین حدیث تمسکی قوی ست در فضل ابوبکر و امتیاز او میان اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
علی الخصوص که وقوع آن در آخر حیات آنسرور باشد تا آورده اند که عمر بن الخطاب التماس کرد که در دیوار
خانه خود سوراخی بگذارد که در وقت بر آمدن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بجهت نماز نظر بر جمال وی می افتد
فرمود روا ندارم اگر چه بقدر سر سوزن بود و جماعهٔ دیگر درین باب سخن میکردند که در خانهٔ وی بدست خود
گشاده داد و دیگران را بند آورد فرمود این نه از من ست بحکم الهی ست مرا درین اختیار نیست و فرمود
بر در ابوبکر نوری می بینم و بر در شما ظلمت و بعضی از علما در باب تاویل در آمده دعا کرده اند که مراد باین
حدیث ظاهرش نیست بلکه مراد باب خلافت ست و بستن ابواب دیگران کنایه از منع طلب و توقع اوست
و الا ابوبکر را متصل مسجد شریف خانه نبود بلکه خانه او در عوالی مدینه و دیگر در بقیع بود و این سخن بی تکلفی
نیست و آنکه میگویند ابوبکر رضی الله عنه را خانه متصل مسجد نبود تحقیق درین باب آنست که وی را خانها
متعدد بوده در جهات و خانه که در باب آن امر شد متصل مسجد بود و میان باب السلام تا باب الرحمة
که در وقتی آنرا بدست ام المؤمنین حفصه بچهار هزار درهم بفروخت و بر جماعه که بر وی رضی الله عنه از خارج رسید بود
انفاق کرد شیخ ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری می آرد که درین باب احادیث دیگر آمده که ظاهر
آن مخالف ست با آنچه مذکور شد از آن جمله حدیث سعد بن وقاص ست که گفت امر کرد رسول خدا
بسد جمیع ابواب که در آن در مسجد بود غیر باب علی و مخرج این حدیث احمد و نسائی ست و اسناد

از محمد سعید و طبرانی در اوسط بنقل ثقات می‌آرد که اصحاب همه جمع شده آمدند و گفتند یا رسول الله
همه را بستی و باب علی را گشاده داشتی فرمودند من نبستم و نه گشادم خدا بست و خدا گشاد و من مأمورم ببستن جمیع
ابواب غیر باب علی و هم امام احمد و نسائی بنقل ثقات از ابن عباس روایت کرده اند که ببستند ابواب
همه امر شد غیر باب علی که ناپاک هم در مسجد بود و راه دیگر نداشت و وی در حال جنابت نیز همین راه
می آمد و امام احمد از روایت ابن عمر رضی الله عنهما می آرد که وی گفت ما در زمان رسول الله صلی
الله علیه و آله و سلم بهترین مردم بعد از سرور انبیا ابوبکر را میگفتیم بعد از آن عمر را رضی الله عنهما و در صحیح
حدیث بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما آورده که گفت بودیم ما که میگفتیم در زمان رسول خدا صلی
الله علیه و آله و سلم ابوبکر را پس از آن عمر را پس از آن عثمان را و در روایت دیگر بر این میگفتیم باین سخن
کسی را انتهی و سید علیه الرحمه بیان ابوبکر و عمر را گفت و پس این زیاده کرده گفت ابن عمر رضی بعد ازین
کلام علی بن ابیطالب را سه فضیلت داده اند که اگر یکی از آنها مرا بودی بهتر از دنیا و ما فیها انتهی پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم دختر خود را بوی داد و از وی اولاد شد و سد ابواب کرد بجز باب او و روز
خیبر رایت بوی داد و نسائی می آرد که ابن عمر را پرسیدند که چه گوئی در حق عثمان و علی پس
همین حدیث را بر خواند بعد از آن گفت از علی میپرسید و اعتبار کسی قیاس نکنید ببینید که
او نزد رسول خدا چیست در راهی تمامه بار را بر بست غیر در او که گشاده داشت شیخ ابن حجر میگوید
که هر یکی ازین احادیث صلاحیت حجیت و قبول دارد علی الخصوص که بعضی طرق ببعضی تائید یافته تا
وحدت تقویت پذیرفته و هم وی میگوید که ابن جوزی این حدیث را که در شان علی
علیه واقع شده در موضوعات آورده و بر بعضی از طرق آن کلام کرده و گفته که وی مخالف حدیث
که در باب ابی بکر آمده و پنداشته آنرا معارضه آنها وضع کرده اند و هم شیخ ابن حجر میگوید که
در پنهان خطا شنیع کرده است که این حدیث را بجهت توهم معارضه بوضع و افترا منسوب گردانیده

و این حدیث را طرق بسیار است و بعضی از آنها بدرجهٔ صحت و مرتبهٔ حسن رسیده اند و وی معارض نسبت بحدیث خوخهٔ
ابی بکر رض و جمع و توفیق درین دو حدیث ثابت ست و بزار در مسند خود ایراد آن کرده و گفته که حدیث
علی از روایات اهل کوفه است و حدیث ابی بکر رض از روایات اهل مدینه و حاصل وجه توفیق آنست که اول
امر بسد ابواب واقع شده باشد در باب علی رضی الله عنه را از وی استثنا نموده زیرا که باب او
در جهت مسجد بوده و او را راهی دیگر نبوده که درآید و برآید و مؤید این ست آنچه ترمذی از حدیث ابی سعید
خدری می آرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعلی سلام الله علیه فرمود که درین مسجد
بجنابت درآید بگر من و تو و درین وقت سد جمیع ابواب کرده غیر باب علی و وقتی دیگر که امر بسد خوخات
دروازه ها کرد درین حین استثنا ابوبکر کرد از میان جمیع اصحاب زیرا که وی را دری بود که راه آن در مسجد بود
با آنکه علی که او را بجز از دیگر جانب مسجد و بس چنانچه علمای سیر و احادیث تحقیق آن کرده اند و طحاوی
در مشکل الآثار و کلابادی در معانی الاخبار تصریح کرده اند باین توجیه در توفیق احادیث حاصل کلام
شیخ ابن حجر در شرح صحیح بخاری سید علیه الرحمه میگوید که از آنچه دلالت دارد که قضیهٔ باب علی رض متقدم
است آنست که ابن زباله می آرد که چون رسول خدا امر بسد ابواب جمیع اصحاب غیر علی رض کرد حمزه بن عبد المطلب
بعد از آنکه در آستانهٔ امتثال امر بسد درت امتثال این امر توقف کرد بحضرت رسالت آمد و آب از چشمهای وی
میرفت و گفت یا رسول الله عم خود را بیرون افگندی و پسر عم را درون خواندی فرمود یا عماه من مامورم
او درین امر اختیار نیست بیش نگریه سید الشهدا درین روایت معلوم شد که قضیهٔ علی سابق است
زیرا که قضیهٔ ابی بکر در مرض موت آن حضرت واقع بود صلی الله علیه و آله و سلم و شهادت حمزه
رضی الله عنه در غزوهٔ احد و سید در تعدید احادیث و تکثیر طرق در باب علی علیه السلام تقصیر نکرده
و از انجمله حدیثیست که ابن زباله آورده که گفتند یکی از اصحاب رسول الله صلوات الله علیه که اینجا آورده
از اصحاب همه در مسجد نشسته بودند [illegible] تا [illegible] ای الناس [illegible]

آمد لیکن هیچکس بر سر ایستاده بار دیگر ندا آمد ایها الناس سدوا الابواب قبل ان ینزل العذاب مردم همه بر
آمدند و بگذاشتن آنحضرت مبادرت کردند علی مرتضی نیز آمد و بر سر آنحضرت بایستاد و فرمود تو چرا ایستاده
برو و بخانه خود بنشین پس در خانه خود را بحال خود بگذار و در میان مردم از همین گفتگو می افتاد که بعضی
در را بهاراه یافت آن حضرت در غضب شد و بمنبر رفت و حمد و ثنای مولی گفت و گفت حق سبحانه
و تعالی وحی فرستاد بر موسی علیه السلام که مسجدی بنا کن موصوف بصفت طهارت و ساکن نشود در وی
جز تو و هارون و پسران هارون شبر و شبیر و همچنین وحی کرد بر من که مسجدی بسازم طاهر که ساکن نشود در وی
جز من و علی و پسران او حسن و حسین پس من بمدینه آمدم و مسجدی گرفتم و مرا در آمدن مدینه و گرفتن مسجد
اختیار نبود من نمیکنم مگر آنچه بکنانند و نمیدانم مگر آنکه بدانانند پس بر ناقه خود سوار شدم و بیرون آمدم و
قبائل انصار پیش آمدند تا بر ایشان فرود آییم و منزل گیریم و من بگفته ایشان فرود نیامدم و گفتم راه بر
ناقه من تنگ نکنید او مأمور است هر جا که بنشیند منزل من همانست و الله من در بها را نه بسته ام
نه گشاده ام و علی را من در نیاورده ام او را خدا در آورده من حکیم و حق آنست که حدیث ابی بکر از جهت صحتش اولی
بالقبول است و حدیث علی بسبب کثرت طرق ممتنع الانکار پس ما بین هر دو تصفیه حق باشد و وجه توفیق همانکه مذکور شد
چنانچه شیخ ابن حجر از علمای حدیث نقل کرده و بالله التوفیق و بیده ازمة التحقیق **باب ششم** در بیان
تغیرات و زیادات که بعد از رحلت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد شریف از ائمه امرا و سلاطین
وقوع یافت و ذکر این وضایع و احوال علی سبیل الاختصار و الاجمال که بعد زمان آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم واقع شد اول زیادتیکه در مسجد شریف نبوی شد در زمان امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه بود ابوبکر
صدیق رضی الله عنه را فرصت آن با مشغولی مران نشد که تغیری در مسجد نبوی راه یابد غیر آنکه بعضی ستونها
افتاده بود بجای آن از جنس همان ستونها از جذوع نخل نشاندند و عمر بن الخطاب چون انتشار اسلام از جناب رسالت
در بین باب یافته بود در سنه سبع عشر از هجرت از جانب قبله و شام و مغرب بغیر جهت مشرق که حجره شریفه

دران جانب بوده اند زیادت کرد تا طول مسجد از قبله بشام صد و چهل ذراع آمد و عرض از مشرق تا مغرب
صد و بیست گز گفت اگر نه از حضرت رسالت شنیده بودمی که می‌گفت باید که در مسجد زیاده کنی هرگز
نمی‌کردم یعنی اگرچه جا بر مردم تنگ می‌آمد و بنای عمر رضی الله عنه هم از جنس بنای پیغمبر بود صلی الله علیه و آله
وسلم از خشت خام و جریده نخل و ستونها از چوب خرما نقل است که دار عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه بمسجد
نزدیک بود عمر رضی الله عنه با وی گفت مسجد بر مسلمانان تنگ شد و من می‌خواهم که وسعتی بدان دهم باید جانبی
حجرات امهات المؤمنین رض است و جانب دیگر خانه تو اما حجرات امهات المؤمنین رض مرا مجال برداشتن آنها نیست
همین خانه تو ماند یا بفروش تا هر قیمتی که خواهی از بیت المال ادای آن بکنم یا هر جا که خواهی از مدینه عوض کنم
تا عوض اینخانه تو بسازم یا بر مسلمانان تصدق کن ناچار ترا یکی ازین سه چیز اختیار باید کرد عباس گفت
لا والله هیچ یک ازینها که گفتی نکنم این منزلیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای من جدا کرده
و اختیار فرموده ابی بن کعب را در رفع مخاصمت حکم ساختند وی حدیثی از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم
شنیده بود بعمر رض خواند و آن حدیث اینست که گفت شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
که فرمود حق سبحانه تعالی وحی فرستاد بداؤد علی نبینا و علیه السلام که خانه بنا کن از برای من که مرا
در آنجا یاد کنند داؤد علیه السلام بحکم الهی در بنای بیت المقدس شروع کرد ناگاه خط بنای
عمارت از یکجانب بخانه یکی از بنی اسرائیل آمد داؤد علیه السلام آنمرد گفت که خانه را بفروش وی
قبول نکرد هر چند که قیمت کردند قبول صاحب خانه نیفتاد داؤد علیه السلام در دل خود کرد که
که اینخانه را ازوی بگیرد وحی آمد ای داؤد من ترا امر بنای خانه کرده ام که در وی مرا عبادت کنند اینجا
مردم غصب مسکنی عقوبت تو اینست که ترا از بنای آنخانه منع کردم التماس کرد خداوندا از اولاد من
کسی را برگمار که این بنا را تمام کند پس سلیمان علی نبینا و علیه السلام بعد از وی آنرا بنا کرد
ابی ابن کعب این حدیث برخواند عمر رض دست تعرض از وی بازداشت و اما عباس بازگشت بعد از آن

گفت رضی الله عنه اکنون من اینجا نه را برای مسلمانان تصدق کردم پس عمر رضی الله عنه آنجا را
داخل مسجد گردانید و خانه دیگر بود از جعفر بن ابی طالب رضی بجانب همین خانهٔ عباس نصف از آن بصد هزار
درهم خریدند و در مسجد شریف درآوردند و نصف دیگر از اینجا نه در زیادت عثمان رضی بن عفان
داخل گردید و عمر رضی الله عنه از جانب شام در پایان مسجد در جهت مشرق مسجد جنبه بنا کرد بطیحا
گفته که او را بطیحا میگفتند تا هر که خواهد شعری خواند یا سخن بلند گوید آنجا رود و در مسجد آواز بلند نکند
و شعر نخواند روزی دو نفر بودند که با آواز بلند در مسجد سخن میکردند فرمود بروید و ببینید که ایشان چه
کسانند گفتند از اهل طائف گفت اگر از اهل مدینه بودندی سزای کرده خود یافتندی این مسجد پیغمبر
ست رفع صوت در وی جائز نباشد و از سعید بن المسیب روایت کرده اند که روزی عمر رضی بن الخطاب
بحسان بن ثابت برگذشت و وی در مسجد نشسته انشاد میکرد پس تیز در وی نگاه کرد حسان گفت
چه می بینی من بحضرت کسی انشاد کرده ام که بهتر از تو بود یعنی سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم
ابوهریره حاضر بود حسان روی بوی آورد و گفت بخدای ترا سوگند میدهم که تو از پیغمبر
شنیدی که میگفت اللهم ایده بروح القدس ابوهریره گفت اللهم نعم آری چنین میگفت گفته
فائده منع که از خواندن اشعار در مسجد آمده است اشعار جاهلیت و اهل بطالت است و از آنچه مشتمل بر
کذب بود و در زور بود و الا ترمذی از حدیث عائشه رضی الله عنها آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
منبری برای حسان بن ثابت در مسجد می نهاد تا بروی بایستد و هجو کفار برخواند و کلام فصل و
ضابط و در اینجا حدیث است که فرموده است صلی الله علیه و آله و سلم الشعر کلام حسنه حسن و
قبیحه قبیح تالی زیادت امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی الله عنه است و زیادت این بنا بیشتر از
زیادت عمر بود رضی الله عنه وی بنای جدران و اسطوانات بحجاره منقوشه کرد و سقف از چوب
ساج ساخت و بنای طول که در زمان پیغمبر بود صلی الله علیه و آله و سلم عثمان زیادت کرد

سد منهدم نمود و ستونها از عمود حدید و رصاص استحکام کرد و بیشتر زیادت او از جانب شام شد که
شمالی مسجد است و از جانب قبله و مغرب کمتر و جانب مشرق را از جهت حرمت حجرات شریفه بر حال خود گذاشت
و ابتدای عمارت عثمان رض در شهر ربیع الاول بود از سنه تسع و عشرین و اتمام او در اول محرم سنه
ثلثین پس مدت عمل تمام ده ماه بود و بعضی گفته اند که عمارت وی در آخر سنه خلافت او بود که سنه
خمس و ثلثین است و مشهور قول اول است و الله اعلم و در صحیح مسلم آمده است که چون عثمان رض بن عفان اراده
بنای مسجد نمود مردم را بر آن معنی انکاری پیدا شد وی رضی الله عنه گفت که من از پیغمبر خدا صلی الله
علیه وسلم شنیده ام که فرمود مَنْ بَنَی مَسْجِداً لِلّٰهِ بَنَی اللّٰهُ لَهُ بَیْتاً فِی الْجَنَّة و غالباً انکار مردم از جهت هدم
بنای اول و اتخاذ حجاره منقوشه و غیر ذلک باشد نه اصل زیادت در فضای مسجد چنانکه عمر کرده رضی الله
عنه زیرا که در اصل زیادت اجازت از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم وقوع یافته است و در
حدیث ابی هریره رض آمده که آنحضرت فرمود که اگر این مسجد را تا صنعا بنا کنند هم مسجد من است و آورده اند
که چون در سنه اربع و عشرین عثمان بن عفان رضی الله عنه بر مسند خلافت نشست مردم از تنگی مسجد که
روز جمعه پیشه شکایت کردند وی از روی مشاورت با صحابه که اهل فتوی و اصحاب رای بوده اند آورده بعد از اتفاق
اجماع بمنبر برآمد و خطبه در این باب برخواند و حدیث نبوی و فعل عمر رض و اجماع صحابه را متمسک آورد تا غبار تشویش
که بر خواطر نشسته بود برخاست پس عمال را طلبید و در بنای مسجد شروع کرد و بذات خود کار میکرد با وجود
صیام دهر و قیام لیل از مسجد بیرون نمی آمد ابن شبه از کعب احبار روایت می آرد که وی در اوقات
که بنای عثمان رض میکردند میگفت کاشکی این بنا تمام نشود و اگر طرفی از وی برپا گردد طرفی دیگر بیفتد گفتند یا ابا اسحق
چرا چنین گویی آخر نه تو حدیث روایت میکردی که یک نماز در این مسجد افضل است از هزار نماز در مسجد دیگر
غیر مسجد حرام گفت بلی اکنون نیز بر آنیم اما از بنای این عمارت فتنه از آسمان مستعد نزول شده است فتنه
که میان وی و زمین یک شبر بیش نمانده است و نزول آن موقوف اتمام این عمارت است یقین کن این عمارت تا

فتنه نازل است گفتند آن فتنه چه باشد گفت قتل این شیخ یعنی عثمان رض بن عفان مروی از ابن عباس
گفت آخر نه قتل و مثل قتل عمر رض بن الخطاب باشد گفت بلکه صد هزار مرتبه از آن بیشتر بعد از آن [illegible] تا
مردم همه قتل باشند و هلاک و ماناکه اشارت کعب بچیزهای ست که مردم از امیر المؤمنین عثمان رض بن عفان ملول و
دل گرفته بودند و در آخر بهدم بنای مسجد نبوی صلی و تغییر آن موکد اتهام شده حالا که در مقام انتقام می بودند وقت
اتمام مسجد نبوی صلی کمین کرده ایستاده باشند تا بعد از فراغ آن آثار فتنه و فساد نمایند و باعث قوی برانگیختن
مشاجرات و مقاتلات و مضادات که تا آخر عهد امارت مروانیه بوجود آمده همین قتل عثمان رض بود و اراده
انتقام وی چنانچه از سیاق بیان واقعه حره و غیر آن اشارتی بدان میتوان یافت و الله اعلم ثالث تغییری
که در مسجد شریف وقوع یافت زیادت ولید بن عبد الملک بن مروان بود و پیش از وی هیچ یکی از خلفاء و
امرا در عمارت عثمانی رض دخل نکرده و عمر بن عبد العزیز در آن وقت از جهت ولید عامل مدینه منوره بود بر وی نوشت
که هر که را در حوالی مسجد خانه باشد از وی بخر و هر که از فروختن ابا آرد خانه را بر وی بکشید و بدل آن قیمت آن بده
تا گیرند خانه را بگیرد و مال را صرف فقرا کن حجرات ازواج پیغمبر را صلی الله علیه و آله وسلم نیز داخل
مسجد کن عمر بن عبد العزیز بفرموده وی عمل کرد و حجرات را منهدم ساخت و داخل مسجد گردانید و آورده اند
روزیکه این حکم از ولید بمدینه مطهره آمده و حجرات پیغمبر را هدم کردند مصیبتی عظیم درمیان مردم برپا شده
هیچکس در مدینه نبود که بر این حال گریه نمیکرد و سعید بن المسیب میگوید کاشکی حجرات رسول خدا را صلی
الله علیه و آله وسلم بحال خود میگذاشتندی تا مردم میدیدند که سرور کائنات چگونه در این دار فنا حیات
بسر برده است ابن زباله از بعضی اهل علم روایت می آرد که چون ولید بن عبد الملک بحج آمد بعد از
اتمام مناسک حج قدوم بمدینه مطهره آورد روزی بر منبر مسجد خطبه میخواند و در اثنای آن نظرش
بجمال حسن بن حسن بن علی رضی الله عنهم افتاد که در بیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نشسته بود
و آئینه در دست داشت که در آن جمال جهان آرای خود را [illegible]

عبد العزیز را طلبید و زجر نمود که چرا ایشان را در اینجا میگذاشته و بیرون نیاورده نمیخواهم که ایشان را
بعد از این اینجا ببینم حسنا ندرا از ایشان بخبر و داخل مسجد کن فاطمه بنت حسین و حسن بن حسن و اولاد
ایشان سلام الله علیهم اجمعین درین خانه بودند و از بدر آمدن ابا نمودند حکم کرد که اگر بیرون نیایند خانه را
بر ایشان بیندازند سپس خانه را بی رضای ایشان بدر آوردند و خانه را ویران میکردند بحکم
ضرورت برآمدند و هم در سر فرو روشن مخدرات اهل بیت بیرون مدینه رفتند و موضعی برای سکونت
اختیار کردند و در بعضی روایات این واقعه پیش از عهد ولید ساخت حکم سابق از عمر بن عبد العزیز
وقوع یافته هفت هزار دینار بدل خانه با ایشان میداد حسن بن حسن سلام الله علیهما سوگند
خورد که زر نستاند عمر قضیه را بولید نوشت که وی زر نمی‌ستاند حکم کرد که زر نستاند بهتر خانه را
بگیر و ایشان را بیرون کن و زر در بیت المال بسپار و همچنین بیت حفصه رضی الله عنها که در دست اولاد
عمر بن الخطاب بود نزاع شد چون گفتند که هرگز نخواهیم برآید و عوض خانه رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم نخواهیم ستاند حجاج بن یوسف نیز در آن وقت در مدینه بود حکم کرد خانه را هم بر سر ایشان
بیندازند و لیکن چون قضیه بولید رسید وی بجانب عمر بن عبد العزیز نوشت که در رعایت
خاطر اولاد عمر بن الخطاب تقصیر نکنی و شورش خانه را بده و اگر نستانند ایشان را اکرام کن و بقهر
از خانه با ایشان بگذار و ایشان را دری بجانب مسجد نیز بگذار و طول مسجد در زمان ولید دویست ذراع بود
و عرض آن یکصد و شصت و هفت ذراع و وی در تکلف و تصنع عمارت باقصی الغایت کوشید
سقوف و جدران و اساطین همه منقش و مطلا و مزخرف ساخت و بقیصر روم نوشت تا چهل استاد کار
رومی و چهل قبطی ارسال نمود و هشتاد هزار دینار و سلاسل نقرگی و قنادیل و بعد از آن چهل هزار مثقال
طلا و الوان و سحابه زر صرف سقوف آن میکرد و این بدعت محدث است که الآن در مساجد متعارف
شده او احداث ساخت و پیش از آن نبود آورده اند که یکی از عمال روم خواست که بر حجره شریفه بول کند

مسجد بقصد آنچنان بر زمین افتاد که سرش ریزه ریزه شد و بعضی از ایشان بمشاهدهٔ این حال بشرف
اسلام درآمدند و یکی دیگر از ایشان صورت خنزیر بر دیوار قبلهٔ مسجد نقش کرد عمر بن عبدالعزیز
حکم کرد تا گردنش زدند آورده اند هر کدام که صورت درختی یا نقشی بهتر کشیدی سی درهم
بطریق الانعام بخشیدی و ابن زباله می آرد که چون ولید بمدینه قدم آورد عمارت مسجد تمام شده بود
روزی بتماشای عمارت مسجد بمسجد آمد چون نظرش بر سقف مقصورهٔ مسجد افتاد تحسین کرد و گفت
چرا سقف تمام مسجد چنین نکردی عمر گفت که خرج بسیار میبایست کرد تا چنین شود گفت چه میشد
هرچه میبایست خرج میکردی عمر گفت یا امیر المؤمنین هیچ میدانی که بر دیوار قبله چند خرج شده است
چهل و پنج هزار دینار خرج نقش و نگار است ولید چون این را بشنید پشیمان شد و گفت این همه خرج
چرا کردی مگر خزانهٔ پدر خود خیال کردی و نیز آورده اند که در اثنای تماشای مسجد یکی از اولاد عثمان
حاضر بود ولید با او گفت که این عمارت پدر تو چه بود و عمارت ما چگونه است وی گفت بلی عمارت
پدر من عمارت مساجد بود و عمارت شما عمارت کنایس ابتدای عمارت ولید در سنه ثمان و ثمانین بود
و اتمام آن در احدی و تسعین مدت سه سال روی کار میکردند و درین عمارت در چهار گوشهٔ مسجد
چهار مناره بود ولیکن سلیمان بن عبدالملک چون بحج آمده مناره نزدیک باب السلام که دار مروان آنجا
بود در صحن خانه وی مشرف بود اذیت میبود تا منهدم ساختند و ظاهر از کلام مورخان آنست که پیش از عمارت
او رسم مناره نبود والله اعلم و در زمان که نماز جنازه در مسجد شریف ممنوع شد تا آخر زیادت مهدی عباسی
از خلفای عباسیه و پیش از وی هیچکس بر عمارت ولید زیادت نکرد و زیادت مهدی در سنه
احدی و ستین و مایة بود و مقدار ده استوانه در جانب شامی مسجد ولید و وی نیز رسم [illegible] که
ولید بود بر پا داشت و بعد از مهدی هیچکس زیادت نکرد جز آنکه بعضی آورده اند که در سنه اثنین و ستین
مامون خلیفه زیادتها در عمارت مهدی کرده والله اعلم [illegible]

در آن حجره بود و داخل بیت عائشه رضی الله عنها از جریده نخل بر طبق سائر حجرات مصطفویه چنانچه معلوم
شد و چون مدفن سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم بموجب حکم الهی هم در حجره شریفه شد عائشه صدیقه
رضی الله عنها نیز در خانه خود ساکن می بود و میان او و قبر شریف پرده نبود و در آخر بسبب جرأت و بی
تحاشی مردم از درآمدن بر قبر شریف و بردن خاک از آن خانه را دو قسم ساخت و دیوار میان مسکن
خود و قبر شریف کشید و تا قبر عمر بن الخطاب رضی الله عنه در حجره شریفه نشده بود عائشه رض گاه بیگاه بهر وضع
که بودی بر قبر سرور انبیا و قبر صدیق اکبر رض درآمدی بعد از آن که عمر رضی الله عنه را در آنجا نهادند دیگر درآمدن بی
حجابی ملاحظه مینمود و تا ستر کامل و پوشش تمام نمیکرد بر قبور نمی آمد و بعد از آن که امیرالمؤمنین عمر رض در مسجد
زیادت کرد حجره را از خشت خام بنا کرد و تا زمان حدوث عمارت ولید این حجره ظاهر بود و عمر بن عبدالعزیز
بحکم ولید بن عبدالملک آن را هدم کرد و بحجاره منقوشه برآورد و بر ظاهر آن حظیره دیگر بنا کرد و بحکم هدم از بیرون
دورادور گذاشت و بعضی گفته اند که بجانب شام بابی داشته و تحقیق همان قول اول است از زید
روایت میکنند که وی به عمر بن عبدالعزیز گفت اگر حجره شریفه بر حال خود گذارند و عمارتی گرد آن
برآرند احسن باشد گفت امیرالمؤمنین حکم چنین کرده است مرا جز امتثال آن چاره نیست و از محمد بن عبدالعزیز
روایت آمده است که در وقت حفر اساس حجره قدمی ظاهر شد و بعد از تحقیق حال ظاهر شد که آن پای
امیرالمؤمنین عمر رض بود که بجهت ضیق مکان در بنیاد حجره افتاده بود زیرا که قول اصح در وضع قبور شریفه
آنست که سر ابوبکر صدیق رض محاذی صدر شریف نبویست صلی الله
علیه وآله وسلم و سر عمر فاروق رض محاذی سینه ابوبکر رضی الله عنهما بدین شکل

صفت روضه مطهره حضرت رسول الله
صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم

پس برین تقدیر اگر پایهای عمرؓ

به بنیاد دیوار حجره رسد دور نباشد و بعد از بنای عمر بن عبد العزیز با هر وجه در آمدن در حجره شریف
منور ممتنع شد غیر آنکه آورده اند که در سنه ثمان و اربعین و خمسمائه آوازی از درون حجره شریف
شنیده شد بدان ماند که چیزی از عمارت افتاده باشد شخصی را از مشایخ صوفیه که بصفت طهارت
و نظافت و مجاهدت و ریاضت موصوف بود و چند روز مخصوص از برای این تنظیف و تطهیر باید
ترک طعام نموده بر ریسمانها بسته از راه روزنه که در یکی از سقف بود در آوردند غالباً قطعه از سقف
افتاده بود ازاله آن کرده و محاسن خود را جاروب آستانه ملک آشیانه ساخت و همچنین در قریب
همین تاریخ مذکور برای مصلحتی دیگر که به تنظیف موضع شریف تعلق داشت یکی از اغوات را که بخدمت
حجره شریفه متعین بودند با متولی عمارت فرود آورده تنظیف مکان قدس نشان نمودند و در حدود
سنه خمسین و خمسمائه جمال الدین اصفهانی که صاحب مآثر جمیله و محامد جزیله است و در مدینه طیبه آثار
خیرات و مبرات او بصحائف روزگار مسطور و محامد و مناقب او در السنه خلائق مشهور است و در آن ایام

معجزات بینات سید کائنات ست علیه و آله افضل الصلوات و اکمل التحیات متعلقه بحجره شریفه نبویه که
در سنه سبع و خمسین و خمسمائه وقوع یافت آورده اند که سلطان نور الدین شهید محمود بن زنگی که جمال الدین
مذکور وزیر او بود سرور انبیا را یک شب سه بار در خواب دید که اشارت بدو شخص که آنجا ایستاده بودند میکند
و میفرماید زود دریاب و مرا از شر این دو شخص امان بخواه است و در روایت دیگر آمده که سبب تعطیل
مطهره حادث یافته است که بدان باید رسید سلطان مذکور همدران ساعت در آخر شب بیست دالی
بالبست نفر از خواص مجلس خود سوار شده مصحوب اموال کثیره متوجه مدینه سکینه شده و در شانزده روز
از شام بمدینه شتافته قدوم آورده بمقام استحضار آن دو ملعون آمد و مقدمه تصدق و انعام
و اکرام را حیله و وسیله حضور خواص و عوام ساخت تا هر که از اهل بلد حاضر آمد مالی عظیم حاصل
شد و درین میان هیچ یکی را ندید که صفات نامطبوع آن دو نفر که در خواب ایشان را دیده بود داشته
و بعد از ایشان کسی دیگر باشد از اهل شهر که حاضر نیامده باشد گفتند هیچکس نمانده باشد الا دو
الا دو شخص مغربی که بصفت عفت و صلاح آراسته و بنعمت صدقه ارزام انعام بی پروا هستند اند
مشغولی اوقات هرگز بمردم نیامده حکم کرد تا ایشان را حاضر آوردند صفات همانی که سرور انبیا صلی الله
علیه و آله وسلم نموده بود دریافت پرسید منزل شما کجاست گفتند در رباط که قریب حجره شریفه است و آن
مکان الآن در قبل غربی حجره است خراب افتاده و شباکی آنرا در دیوار مسجد گذاشته اند
سلطان مذکور ایشان را همین جا گذاشته روی بمنزل ایشان نهاده بود آورد دو قرآن دید ربعه
نهاده و کتب دیگر در مواعظ و رقائق و مالی در حاشیه بیت نهاده که صرف فقرای مدینه منوره
میکردند و حصیری در محل خوابگاه ایشان افتاده سلطان شهید حصیر را برداشت سردابی دید
که بصوب حجره نبوی صلی الله علیه و آله وسلم حفر نموده اند و حیله دیگر در پس ناحیه آن کنده تا خاک را
در جوالها زنند و بر دوش دیگر در انبان پوست در ساخته اند که بخاک حفر میکردند و در میان شب در

تو انجی نقیع بر ده می نماختند بعد از تهدیدات بلیغه و تعذیبات شدیده کشف حقیقت حال نموده اند
که ایشان دو نفر نصرانی اند که نصارای ایشان را در لباس حجاج مغاربه با اموال جزیله بمدینه فرستاده اند تا
حیله در وصول بداخل حجرهٔ شریفه نموده با جسد مبارک حضرت سید کائنات گستاخی نمایند و در شبی که آن
نقب با قبر شریف نزدیک میرسانند ابر و باران بسیار و رعد و برق و زلزلهٔ عظیم پیدا میشود و در صباح آن شب
سلطان بمدینه میرسد باستماع این کلام سلطان را حالتی عظیم دست داد و گریه بسیار کرد و هم در تحت
شباک حجرهٔ شریفه هر دو آن بی سعادت ناپاک را گردن زد و در آخر روز خندقی وسیع گرداگرد حجرهٔ شریفه
حفر کرد تا آب رسانیده رصاص مذاب پر کرد تا مجال وصول بموضع شریف متعذر باشد و قضیهٔ
دیگر که ابن النجار در تاریخ بغداد نقل ساکنان السلام آورده که بعضی از زنادقه بعضی از امراء عبیدیه
که حکام مصر بوده اند و ولایت حرمین شریفین زادهما الله تشریفا و تعظیما در تحت تصرف ایشان
بوده احوال این اشقیا بر اتقان فن تاریخ روشن نیست اشارت کردند که اگر جسد مبارک پیغمبر اکرم
صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهما بمصر نقل کرده شود موجب منقبتی عظیم مر سکنهٔ این دیار
حاصل گردد و کافهٔ خلق از سائر آفاق و اقطار بقصد زیارت قاصد این دیار شوند حاکم مصر بنا بر
این خیال محال تعمیر عظیم و حظیرهٔ عالی بنا کرده یکی از معتمدان را که او را ابوالفتوح میگفتند
بنا بر تحقیق شریفه بمدینهٔ مطهره فرستاد و اهالی و اکابر این بلدهٔ مبارکه چون پیش از آنکه
وی کیفیت حال معلوم کرده بودند هم در اول مجلس که او را دیدند یکی از قراء المدینه آیهٔ کریمهٔ وان
نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم وطعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتهون
الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم وهموا باخراج الرسول [illegible] کنتم مؤمنین خواند [illegible] تا آخر [illegible]
[illegible] در حرم مدینه آمده خواستند که ابوالفتوح را همدر آن مجلس بکشند و لیکن چون تمام عوام آن
بلاد در تحت تصرف و اختیار این اشقیا بود و رعایت تعجیل آن تا آخر [illegible] مصلحت ندانستند

ابو الفتوح را نیز خوفی و ضیق صدری پیدا شد و گفت والله اگر سر من درین مهم برود حرام
از آنکه دست تعرض بموضع شریف دراز کنم و همدرین شب باد عظیم فرستادند که کرهٔ ارض
از صدمت آن از جا بجای میرفت و شتر با پالان و اسپ با زین مثل گوی میگردید ابو الفتوح مذکور را
نیز از مشاهدهٔ این حال عبرتی و خوفی دست داد که ملاحظه که ازینجا کم دردل داشت قدم از ساحت سکینه
او بیرون نهاد و آخر کار او نیز بصدق همت او بسلامت گذشت و از اعجب غرایب قضیه
طاحده ست که محب طبری در ریاض نضره آورده است که قومی از رفضهٔ حلب پیش امیر مدینه آمدند
و اموال جلیله و هدایای عزیزه آوردند تا در حجرهٔ شریفه بکشایند و ابوبکر صدیق و عمر فاروق را
رضی الله عنهما را بیرون برند امیر مدینه بعلت مذهب و محبت دنیا که داشت اجابت نمود و ایشان را
بدان اذن داد و به بواب حرم شریف گفت که چون اینجا عصر بیایند در حرم را برای ایشان کشاده دار و با
هر عملی که دران جا کنند مانع نبائی بواب مذکور میگوید که چون نماز عشا گزاردند در را بزدند
چهل کس با مساحی و مکاتل و شموع و آلات هدم و حفر آمده بودند بر در باب السلام با ایشان بودند و در بزدند
من بحکم امیر در را برایشان کشاده ام و بگوشه رفته نشستم و گریه میکردم که تا چه واقع
خواهد شد سبحان الله هنوز بحجاز منبر شریف نرسیده بودند که تمامه ایشان را با هر چه از اسباب و آلات
همراه داشتند نزد عمودی که قریب باوست شمالی سمت زمین فرو برد امیر منتظر انتظار ایشان در راه بود و چون دیر شد
که موجب این اهمال و تاخیر چه باشد مرا طلبید و گفت حال قوم چیست من آنچه دیده بودم همه را گفتم که
چنین و چنین واقع شد امیر گفت دیوانه شده آخر بچه بین که چه میگوئی گفتم امیر خود بیاید و به بیند که
هنوز اثر خسف و بعضی ملابس که بر ایشان بود باقی ست و طبری نسبت آنچه کاتب این حروف میکند
که بصدق آن و ثابت مشهور اند و بعضی مورخان مدینه نیز ذکر کرده اند چنانچه در تاریخ
والله اعلم

باب ششم در ذکر بعضی از فضائل مسجد شریف و مساجدی که منسوب اند بآن حضرت

از جمله فضائل مسجد نبوی این حدیث ست که در صحیح بخاری مذکورست قَالَ رَسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ
عَلَیْهِ وَسَلَّمَ صَلٰوةٌ فِیْ مَسْجِدِیْ هٰذَا خَیْرٌ مِّنْ اَلْفِ صَلٰوةٍ فِیْمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ اِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ و مسلم
مانند این روایت کرده باین زیادت که آورده فَاِنِّیْ آخِرُ الْاَنْبِیَاءِ وَ مَسْجِدِیْ آخِرُ الْمَسَاجِدِ پس مزیت
نماز در مسجد مدینه مطهره برابر هزار نماز ست در مساجد دیگر انبیا مثل مسجد اقصی که مسجد سلیمان ست
غیر مسجد حرام که مسجد ابراهیم علی نبینا و علیه السلام ست چنانچه در احادیث دیگر تصریح باین معنی
ورود یافته طبرانی در معجم کبیر بنقل ثقات می آرد که ارقم پیش آنحضرت آمد تا وداع کند و به بیت المقدس
رود فرمود برای چه میروی مگر قصد تجارت داری عرض کرد لا قصد تجارت ندارم ولیکن میخواهم که
در وی نماز کنم فرمود یک نماز در مسجد من بهترست از هزار نماز در انجا و در بعضی احادیث آمده است
که نماز در بیت المقدس برابر هزار نماز ست در مساجد دیگر پس فضل نماز مسجد مدینه بر نماز مساجد دیگر
برابر هزار هزار نماز بوده اما استثناء مسجد حرام که فرموده است الا المسجد الحرام احتمال دارد که از برای
بیان مساوات بود در مسجد مکه و مدینه یا زیادتی مسجد مکه بر مسجد مدینه یا کمی و نه باین عدد بعضی علما
ترجیح احتمال اول کرده اند که مساوات ست و امام مالک در روایتی و جماعه از اصحاب وی باحتمال
ثالث رفته باین معنی که زیادت نماز مسجد مدینه بر سائر مساجد هزار ست و بر مسجد مکه باقل از هزار پس بعضی
از مالکیه بران رفته که بصدست و بعضی دیگر به نهصد و هر یکی آنرا بنوعی از احادیث استنباط نموده
و جمهور علما بر آنند که استثناء مذکور از برای بیان مزیت مسجد حرام ست در مضاعفت ثواب بر مسجد مدینه
از جهت ورود مزیت مسجد مکه بر مسجد مدینه بصد که با انضمام فضیلت مسجد مدینه بر مساجد دیگر بهزار
زیادت مسجد مکه بر سائر مساجد بصد هزار لزوم پذیرد چنانچه در حدیث دیگر منصوص مشرح واقع
شده که اَلصَّلٰوةُ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بِمِائَةِ اَلْفِ صَلٰوةٍ وَ الصَّلٰوةُ فِیْ مَسْجِدِیْ بِاَلْفِ صَلٰوةٍ وَ الصَّلٰوةُ فِیْ
بَیْتِ الْمَقْدِسِ بِخَمْسِمِائَةِ صَلٰوةٍ و از تتبع احادیث معلوم گردد که در عدد مزیت بعضی ازین مساجد بر بعضی

بر بعضی دیگر تفاوتی در اختلافی بحسب مادیت و نقصان مذکور شده است و تواند که ورود آن بحسب
اوقات مختلفه بموجب وحی ساکت و کشف احوال حقائق اشیا باشد با آنکه وقوع عدد ناقص منافی نبود
بصحت زائد والله و رسوله اعلم و در باب فضائل مدینه مطهره اشارتی رفت با آنکه مرجع و مآل مضاعفت
مذکوره کثرت اعداد و زیادت کمیت است ولیکن عظم ثواب و قوت کیفیت ذاتی بحسب تعلق رضا و
قبول پروردگار تواند که در عدد اقل نهایت بر اکثر باشد چنانچه این نکته تفصیل در انجا بشرح انجامیده
است و آنچه تنبیه بران احب است آنست که حکم مضاعفت مذکوره آیا مخصوص است بمسجد نبوی که در
زمان آنحضرت بود صلی الله علیه و آله و سلم بیش از زیادتها که بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله
سلم بعضی خلفا و امرا نموده اند یا عام است شامل زیادتهای مذکوره نیز و مذهب مختار که موافق احادیث
و عمل سلف و قول جمهور علما است همانست که تا مدت آن مشتمل زیادتهای مسجد نبوی است و در حدیث
آمده است که لو مد هذا المسجد الی صنعاء کان مسجدی و عمر بن الخطاب رضی الله عنه فرموده است که لو مد الی
رسول الله الی ذی الحلیفة لکان منه و نیز قیام عمر و عثمان رضی الله عنهما در اقامت صلاة در زیادت
زیادت دلیلی قاطع است بر مساوات او با اصل مسجد نبوی در مضاعفت ثواب و اگرنه ترک دریافت
این فضیلت از ایشان متصور نبود اگرچه افضلیت و اکملیت مقام آنحضرت بنسبت سائر مقامات
باقی است ابن تیمیه میگوید که از هیچکس از سلف و خلف خلافی در تعمیم ظاهر نیست و با آنکه مبالغه در نفی
و تاکید در نفی قول مخالف است و الا شک نیست که بعضی از علما بطریق شذوذ تخصیص احکام به مسجد
اصل قائل شده اند و در بعضی کتب نام نووی خلافی درین باب مذکور شده اگرچه محب طبری نقل
کرده که نووی از ان قول رجوع نموده است و هو المطلوب **فائده** نزد اکثر علما فرض و نفل در مضاعفت
مذکوره برابر اند و بعضی از علمای حنفیه اکثر بالکلیه تخصیص این حکم بفرض نموده از جهت حدیث
افضل صلاة المرء فی بیته الا المکتوبة ولیکن بوضوح پیوسته که فضیلت نفل مضاعفت تواند که تحقق

وسعهذا توانند که صلوة نافله در بیوت مکه و مدینه مضاعف باشد از نمازی که در بیوت بلاد دیگر
بگذارند چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی افاده نموده است و چنانچه مضاعفت و مزیت عبادت نماز در حرمین
مکه شریفه و مدینه ثابت است جمیع خیرات و سائر عبادات همین حکم دارد چنانچه بیهقی رض از روایت جابر رض
آورده است که آنحضرت صلعم فرمود الصَّلٰوةُ فِی مَسْجِدِی هٰذَا اَفْضَلُ مِنْ اَلْفِ صَلٰوةٍ فِیْمَا سِوَاهُ اِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَالْجُمُعَةُ
فِی مَسْجِدِی هٰذَا اَفْضَلُ مِنْ اَلْفِ جُمُعَةٍ فِیْمَا سِوَاهُ اِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَشَهْرُ رَمَضَانَ فِی مَسْجِدِی هٰذَا اَفْضَلُ مِنْ
اَلْفِ شَهْرِ رَمَضَانَ فِیْمَا سِوَاهُ اِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ مراد از جمع و اجماعات ست و این عنایت که از ذکر و بیان مستغنی
ست آنست که مضاعفت مذکوره را اعمال از حیثیت کثرت ثواب و مزید درجات ست نه از جهت ابرای
ذمه و سقوط تکلیف شرعی تا نگویند که بدین تقدیر باید که نماز یکروز از هزار یک صد هزار کفایت کند و نیز
ظاهر یکی از علما گفته است که یک نماز مسجد حرام را حساب کردیم به نماز تا بنجاه و پنج سال و شش ماه و بیست
روز بر آید با قطع نظر از تضاعف حسنه بعشر در غیر مساجد ثلثه و تضعیف جماعت و سواک و مانند آن تا بحد
رسید که احصای آن متعذر بود فسبحان الله ذی الفضل العظیم و صلی الله علیه وسلم النبی و رسوله الکبیر الکریم و از انجمله
حدیثی ست که احمد و طبرانی بنقل ثقات از انس بن مالک رض آورده که مَنْ صَلّٰی فِی مَسْجِدِی اَرْبَعِیْنَ صَلٰوةً
وزاد الطبرانی لَا تَفُوتُهُ صَلٰوةٌ کُتِبَ لَهُ بَرَاءَةٌ مِّنَ النَّارِ وَبَرَاءَةٌ مِّنَ الْعَذَابِ وَبَرَاءَةٌ مِّنَ النِّفَاقِ یعنی هر که
در مسجد من چهل نماز بگذارد بی آنکه نمازی درمیان آن فوت شود نوشته شود برای او این که آن بنده از آتش دوزخ
که عذاب آخرت ست بلکه از جنس عذاب دنیا و آخرت در امان باشد و از علت نفاق بری گردد
و میتوانند والله و رسوله اعلم که حکمت در تعیین عدد اربعین آن باشد که چون اتمام و اکمال عدد اربعین
موروث استقامت و نتیج کمال ست و حصول آن از نفاق جستن مثبت قبلی و وجود صفت صدق و
اخلاص بغیر آن ممکن نه و چون خلاصی از علت نفاق که بدترین علل و صعبترین امراض ست
دست داد لاجرم خلاصی از عذاب دنیا و آخرت و فوز بسعادت دارین بران مترتب باشد

و از آنجمله حدیثی که بیهقی آورده و بهجت مضمون کرامت مشحون است آنکه هر که بطلب زیارت این منزل خود در آید بقصد آنکه در مسجد من نماز گذارد حج کامل در نامه اعمال او ثبت یابد و در حدیث دیگر هر که درین مسجد آید تا تعلم خیر یا تعلیم آن نماید بمنزله کسی بود که در راه خدا جهاد کند و هر که باین قصد نیاید بلکه بقصد مصاحبت خلق و محادثات ایشان بود بمثابه شخصی بود که محبوب خود را در دست دیگران بیند

فصل در فضل روضه شریفه و منبر منیف در روایات حدیثی است که در صحیحین آمده ما بین بیتی و منبری روضة من ریاض الجنة و در بعضی روایات ما بین قبری و منبری زاد البخاری و منبری علی حوضی و در بعضی روایات و ان منبری علی ترعة من ترع الجنة والتفسیر بعد بعضی بباب مذکوره و بعضی بدرجه و بعضی بروضه که بر جای بلند باشد روزی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر منبر شریف ایستاده بود فرمود قدمی من الآن برترعة السبيل از ترع جنت و در روایت دیگر آمده که منبر من بر حوض من است و در حدیثی دیگر فرموده من ایستاده ام اکنون بر عقر حوض خود و عقر موضعی است که آب در حوض از آنجا در آید و در یمین کاذب که در حضرت منبر شریف بخورند وعید بلیغ و جزای شنیع وارد یافته و فرموده هر که نزد منبر من سوگند دروغ خورد تا حق مسلمانی را تلف کند گو جای خود را در دوزخ آماده کند و در حدیث دیگر آمده فعلیه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين چون این موضع شریف در حقیقت از بهشت بود بمقتضای آیه کریمه لا یسمعون فیها لغوا ولا کذابا وجود کذب در وی و در دنیا ممنوع و محرم باشد چنانچه در دار آخرت ممنوع و منفی است و در بعضی احادیث آمده ما بین حجرتی و مصلای روضة من رياض الجنة بعضی مصلی را بمصلای مسجد که از منبر شریف بحجره قریب تر است و بعضی بر مصلای عید که بیرون حصار مدینه مطهره است در جانب طریق مکه معظمه حمل کرده اند و لهذا نقل کرده اند که سعد بن ابی وقاص بعد استماع این حدیث برای خود در میان مسجد و مصلای عید خانه بنا کرد و برین روایت تمام مسجد نبوی باید که در جانب مغرب واقع شده روضه از ریاض جنت باشد و بعضی خاص از مسجد که در میان حجره و منبر است تخصیص نمیدهند و در تحقیق تاویل اینها [illegible]

وجوه متعدده از علما آمده بعضی گفته اند که بودن منبر بر حوض کنایه است از آنکه قصد آن و تبرک بدان
و ملازمت اعمال صالحه در حضور وی سبب ورود حوض نبوی صلی الله علیه وآله وسلم و موجب شرب از زلال
جان‌افزای اوست و بعضی دیگر گفته اند که تواند که آن منبر را که منبر انبیا علیهم السلام او را مشرف داشت
فردای قیامت در رنگ سائر خلائق اعاده فرمایند و بر کنار حوض کوثر که ترعه جنت عبارت از آنست
بر پا دارند تعظیماً لنبیه و تنویهاً لشأنه صلی الله علیه وآله وسلم جماعه بران رفته اند که این اخبارست از منبری
که دران روز برای وی از حضرت عزت بر بالای حوض بنا کنند نه این منبر که در مسجد شریف ست و منقول
در روایت بعید است از سوق لفظ حدیث میفرماید ما بین حجره من و منبر من روضه ایست از ریاض جنت
و منبر من بر حوض من ست ظاهر و متبادر ازین کلام همان منبرست که از برای مسجد بدو روضه مقدسه ذکر فرموده
ست و همچنین هم در حدیث روضه نیز توجیهات مختلفه آمده و بعضی گفته اند که مراد تشبیه بقعه شریفه است
بروضه جنت در نزول رحمت و حصول سعادت که از ملازمت خلق و ذکر مجالست اهل آن حاصل ست
چنانچه از تشبیه مساجد بریاض جنت در حدیث اِذَا مَرَرْتُم بِرِيَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعُوا ایما اشارتی بران
می افتد خصوصاً در زمان سعادت نشان آنحضرت که مجالس علوم و انوار اذکار از مجلس جنت آثار او
اقتطاف و اقتباس مینمودند و بعضی بران رفته اند که مقصود بیان شرف عبادت و طاعت ست درین
مکان عظیم الشان بایصال او بجنان و وصول بروضه رضوان چنانچه گویند اَلْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ
وَ الْجَنَّةُ تَحْتَ اَقْدَامِ الْاُمَّهَاتِ باعتبار آنکه مباشرت سیوف و خدمت امهات موصل بنعیم خلد و ریاض جنت
ست و این هر دو قول را ضعف و بعد است چه تشبیه بریاض جنت و نزول رحمت و ایصال بروضه جنان
و ترتب ثواب عظیم بران شامل تمامه مساجد و کل بقاع خیرست و مخصوص باین مسجد شریف و روضه منیفه نه
و اگر حمل بر تشبیه خاص حضرت عزت عمت رحمته و روضه مخصوص از جنت کنند با وجود آن هیچ نزاعی
از تکلفی و تعسفی نخواهد بود و تحقیق آنست که کلام محمول بر حقیقت خود ست و مابین حجره آن حضرت

و منبر شریف بحقیقت روضه ایست از ریاض جنت بآن معنی که فردای قیامت آن را بفردوس اعلی
نقل کنند و در رنگ سائر بقاع ارض فانی و مستهلک نگردانند چنانچه ابن فرحون و ابن جوزی از امام مالک
نقل کرده اند و اتفاق جماعهٔ علما با او نیز منضم ساخته و شیخ ابن حجر عسقلانی و اکثر علمای حدیث ترجیح این
قول کرده اند ابن ابی جمره که از کبار علمای مالکیه است فرموده که احتمال دارد که عین این بقعه شریفه روضه
از ریاض جنت باشد که از آنجا بدنیا فرستاده باشند چنانچه در شان حجر اسود و مقام ابراهیم واقع
شده و بعد از قیام قیامت باهم بمقام اصلی خویش برند و نزول رحمت و استحقاق جنت لازم
مزیت فضل و علو مرتبت این مقام عظیم است و این معنی از روی تحقیق جامع جمیع معانی است که دیگران
گفته اند با علاوه رعایت سر خاص که ادراک آن مخصوص بواطن اهل اجتبا و اختصاص است و حمل
حدیث بر ظاهر با قبل [illegible] ارتکاب تجوز و تاویل و حفظ کمال مرتبت و عظم شان آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم اولی چنانچه رتبه خلیلیه ابراهیمیه بحجر [illegible] امتیاز یافت حضرت حبیبه محمدیه بروضه
از ان اختصاص پذیرفته باشد و اگر در چشم ظاهر بنسبت سائر اراضی دنیا در آید چندان عجب نباشد
زیرا که تا انسان درین نشاء محجوب بحجب کثیفه طبیعت و مغلوب احکام عادت بشریت است بکنه
حقائق اشیا و ادراک امور آخرت از دنیا [illegible] و از آنچه بر نفی و منع حمل بر مزیت ثواب و فضیلت عبادت و
قرینه تواند بود احادیثی است که در شان جبل احد و غیر وی وارد یافته اند که احد از جبال جنت است
و غیر از کوه های دوزخ و هیچکس از علما بران نرفته که کوه احد عبادت و مراد از احد موصل بجنات نعیم است تجاوز
غیر مفضی بدرکات جحیم بلکه در آخرت آن در جنت باشد و این بر کنار جحیم و توهم نکنی که چون این
بقعه از روی حقیقت روضه از ریاض جنت باشد که تشنگی و برهنگی و امثال آن که انتفای آن
از خواص و لوازم جنت است در وی نباشد بلکه کما قال سبحانه و تعالی ان لک الا تجوع فیها و لا تعری [illegible] تواند
که از لوازم جنت بعد از اخراج بقعه از دنیا و صورت انتقال او بآنجا که پذیرفته باشد پس حجر الاسود

بود و بروایت ثقات ثابت شده که آنحضرت بذات شریف خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید و نزول آیه
لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ بقول اکثر مفسرین در شان مسجد قباست که اول مسجدیکه در دین
اسلام بنا یافت این مسجد است هم در مدح اهل این مسجد این آیه کریمه نزول یافت فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ
يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ فرمود ای بنی عمرو شما چه عمل کردید که مستحق این همه مدح و کرامت آمدید گفتند یا رسول الله
هیچ عمل نمی کنیم بجز آنکه ما در استنجا بعد از استعمال احجار آب نیز بتطهیر میکنیم فرمود همین ست که باعث اختصاص
آن منقبت شده لازم گیرید خود این عمل را بعضی علما بدان رفته اند که مراد باین مسجد مسجد اعظم نبویست
مدینه بفضائل الصلوة واکمل التحیات و بعضی از احادیث نیز تایید این قول میدهد و باید حق آنست مفهوم این
آیه کریمه بر هر دو مسجد شریف صادق است پس توان گفت که هر دو مصداق و مراد افتند چنانچه در کلام بعضی از علما
حدیث اشارتی بدان رفته است والله تعالی اعلم امام احمد بروایت ابو هریره آورده که جمعی از اصحاب پیش آنحضرت
آمدند فرمود بروید بجانب مسجد نبوی و متعاقب ایشان خود نیز متوجه شده هر دو دست مبارک بر دوش
دیگری نهاده بود و میرفت و این خبر مؤید آنست که مسمی بتقوی نام مسجد قبا باشد و از امیرالمؤمنین علی کرم الله
وجهه روایت کرده اند که وی فرمود قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم المسجد الذی أسس على التقوى
من أول يوم هو مسجد قبا قال الله جل ثناؤه فيه رجال يحبون أن يتطهروا والله يحب المطهرين و در صحیحین از
روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم سواره و پیاده بزیارت قبا میرفتند
و دو رکعت نماز میگذارد و در روایت دیگر در صحیح بخاری آمده که آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم هر روز شنبه
سواره و پیاده بمسجد قبا می آمد و عبدالله بن عمر نیز چنین میکرد و ابن شیبه روایت از روز دوشنبه نیز آورده
و از محمد بن المنکدر آمده است که آنحضرت در صبح هفدهم ماه مبارک رمضان بقبا تشریف آوردی
آورده اند که روزی امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه بزیارت مسجد قبا آمده و بعکس از ان [illegible] فرمود
سوگند بخدای که جان من در قبضه قدرت اوست پیغمبر خدا را دیدم که با اصحاب خود سنگها برای بنای

این مسجد بیک شبه بود والله اگر این مسجد در طرفی از اطراف عالم میبود چه جگرهای شتران که در طلب او
نمیزدیم پس شاخهای خرما طلبید و ازان جاروب بربست و خس و خاشاک که در مسجد افتاده بود تنظیف نمود
گفتند یا امیر المؤمنین بانس ستیم خدمت ما فرمایی فرمود لا والله شما بنشینید و این ثابت است از زید بن اسلم آمده
که فرمود اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ قَرَّبَ مِنَّا مَسْجِدَ قُبَا وَلَوْ کَانَ بِاُفُقٍ مِنَ الْآفَاقِ لَضَرَبْنَا اِلَیْهِ اَکْبَادَ الْاِبِلِ و باسناد
صحیح بطرق متعدده از سعد بن ابی وقاص آمده است که گفت دو رکعت نماز در مسجد قبا بگذارم محبوب تر
است پیش من از آنکه دوبار زیارت بیت المقدس کنم و گفت اگر بدانید که درین مسجد چه سر ابداع کرده اند
چه سعیها که در زیارت آن کنید و همچنین آمده است از قول ابوهریره رضی الله عنه باسناد صحیح و نیز
در خبر است که مَنْ صَلّٰی فِی الْمَسَاجِدِ الْاَرْبَعَةِ غُفِرَ لَهٗ ذُنُوْبُهٗ و مراد از مساجد اربعه مسجد حرام و مسجد نبوی
و مسجد اقصی و مسجد قباست و در حدیث ترمذی آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است
اَلصَّلٰوةُ فِیْ مَسْجِدِ قُبَا کَعُمْرَةٍ و در مساواتها با عمره احادیث بسیار وارد یافته و در بعضی طرق باربع رکعت
تصریح آمده و صفه که در صحن این مسجد است گویند که جای نشست ناقه آنحضرت است صلی الله علیه و آله وسلم
و سمهودی گفته است که در غیر کلام ابن جبیر این سخن را اصلی نیافتم و لیکن در مردم مشهور است طول
و عرض مسجد قبا شصت و شش ذراع گفته است و گفته اند که بعضی از آن در جانب مناره از زیادت
عثمان بن عفان است رضی الله عنه و عمر ابن عبد العزیز بر طرق بنای مسجد اعظم نبوی در بنای آن نیز
تزئین و تکلف نموده بود و چون آن بطول زمان منهدم شد بعد ازو ملوک و امرای آفاق قرنا بعد قرن
تجدید آن می نمودند و از آنچه تبرک بدان زائران مسجد شریف لازم است دار سعد بن خیثمه است که در قبله
مسجد بوده و در اول با مسجد هم از جانب صحن این خانه بوده که مسدود ساختند و مصلای آن حضرت
نزدیک ستون ثالث است اگر از ان راه قدیم در آیند و در قبله رکن غربی مسجد موضعی است که او را
مسجد علی گویند سمهودی میگوید که شاید این همان مسجد دار سعد بن خیثمه است که آنحضرت در وی

درویی خفته و وضو ساخته و نماز گذارده است و بیر اریس نیز قریب قباست چنانچه در ذکر آبار متبرکه
بیان کرده شود و از آنچه ذکر آن نزد ذکر مسجد قبا بعلاقه نسبت تضاد و تقریب افتد مسجد ضرار است
که جماعه از ابنای جنس انصار که باجرار کفر و نفاق گرفتار بودند آنرا در مقابل مسجد قبا باغراض فاسده
که اهل نفاق را باشد بنا کرده بودند و آیه وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا الآية در این باب
نزول یافته بیهقی از ابن عباس رضی الله عنهما آورده که ابو عامر با ایشان گفت که شما
مسجدی بنا کنید و محمد را با حیله و نفاق نگاه دارید تا من پیش قیصر روم روم و لشکری عظیم از روم
آورده محمد را و اصحاب او را بدر کنم چون بعد از فراغ مسجد بملازمت سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم
آمده التماس نمودند که ما مسجد بنا نموده ایم و الآن از اتمام آن بنا فارغ شده اگر تو با اصحاب خود آنجا
نماز بگذاری موجب برکت و سعادت آن بقعه گردد وحی آمد لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى
مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ إلى قوله وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و بعضی آورده اند که موضع که
تاسیس مسجد قبا در آن جا واقع شده در ملک زنی بود نام او لینه بود و وی خری داشت که در جای این مسجد می بست
اهل مسجد ضرار گفتند روا نباشد که ما در مربط حمار لینه نماز کنیم ما مسجدی دیگر برای خود بنا کنیم تا ابو عامر
باز آید و امام ما شود و این ابو عامر کافر بود که از خدا و رسول خدا گریخته بود و با اهل مکه ملحق شده بعد
از ان بشام رفته و در دین نصاری در آمد و در میان ایشان رهبانیه ضلال و خسران رفت و در آخر بحکم خدا
و رسول خدا مسجد ضرار را آتش زدند و ویران ساختند طبری یکی از علما نقل کرده که وی گفت مسجد ضرار
را در زمان جعفر منصور دیدم که از وی دود بر می آید و الآن از ان مسجد اثری و موضع معین و معلوم نیست
ولیکن بجهر حوالی مسجد قبا بوده والله اعلم مسجد الجمعه و او را مسجد الوادی و مسجد عاتکه نیز گویند در ذکر قدوم
سعادت لزوم آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم معلوم شد که چون روز جمعه از قبا متوجه مدینه مطهره شد
در قبیله بنی سالم بن عوف رسیده بود که وقت نماز جمعه رسید نماز جمعه در آن موضع ادا فرمود اول جمعه که ادا نمود

قدوم مدینه اقامت یافت این بود و قریب این مسجد در ذیلی ست که منازل بنی سالم بن عوف در
غربی آن وادی بود و آثار منازل ایشان هنوز باقی ست و خانهٔ عتبان بن مالک که قصهٔ آن در صحیح بخاری
آمده است که در ملازمت آنحضرت آمد و عرض نمود که یا رسول الله با صره من ضعف قوی پذیرفته و
نیز کثرت امطار و سیل در وادی نتوانم که در مسجد قبیله آمده اقامت جماعت با ایشان کنم اگر منزل من تشریف
آری و نماز بگذاری تا من آن موضع را مصلای خود گیرم و در وقت ضرورت همدران موضع شریف نماز
کنم نیز همدرین وادی بود و بعضی علمای سیر نموده اند که بنی سالم را دو مسجد بود این مسجد که او را مسجد جمعه
گویند و اصغر آن دو مسجدیست و توان که مسجد کبیر همان مسجد باشد که در حدیث مذکور مسطور است والله اعلم
و عمارت قدیم این مسجد منهدم شده بود در حدود سنه تسعمائه بعضی اعاظم تجدید آن کرده و او را سقفی
ست و حائطی و طول از قبله تا شام بست گز و عرضش از شرق تا غرب شانزده و نصف مسجد الفضیخ
بفتح الفاء و کسر الضاد المعجمة بعد ها مثناة تحتیة و خاء معجمة الآن مردم آن را مسجد الشمس گویند مسجدی صغیر
ست قریب مسجد قبا در جانب مشرق در مکان عالی مبنی بسنگ سیاه بی سقف بر شکل مربع یازده در یازده گز
و روایتی که سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم محاصرهٔ بنی النضیر کرده بود و قریب آن قبه زده بود و در موضع
این مسجد شش روز نماز گذارده بعد از ان مردان جا بنای مسجد کردند ابن شیبه و ابن زباله آورده اند که
ابو ایوب و جماعه از انصار هم در موضع این مسجد نشسته فضیخ که نوعی از مشروبات ست استعمال میکردند
چون آیت حرمت خمر نزول یافت باستماع این خبر بند دهان سقا را کشاده و فضیخ که در آن
بود همدران موضع ریختند از ان جهت او را مسجد فضیخ گویند و بعضی علما گفته اند که این قصه پیش
از بنای مسجد باشد یا علم بنجاست خمر بعد از ان حاصل شده و امام احمد در مسند خویش از حدیث
ابن عمر آورده که همدرین موضع پیش آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم کوزهٔ از فضیخ آوردند و آن را
بخوردند از آنجهت او را مسجد فضیخ گویند و بعضی از علما تضعیف این حدیث کرده اند والله اعلم ۰

شیخ مجد الدین فیروزآبادی گفته است که سبب اشتهار این مسجد بمسجد شمس ظاهر نیست جز آنکه نسبت
بمکانهائی که قریب است بوی مکان آن عالی‌تر است و طلوع شمس بوی اول و اقدم است و گفته گمان
نبری که این موضع آن موضعیست که وی برای علی مرتضی سلام الله علیه اعاده شمس واقع شده
چه آن قضیه در صهبا بود که از بلاد خیبر است چنانچه قاضی عیاض تصریح بدان کرده و بدانکه این
حدیث اعاده شمس بروایت ابوهریره باسناد حسن ثابت شده و او را طرق متعدده است
و طحاوی تصحیح آن کرده و ابن جوزی او را در موضوعات آورده شیخ ابن حجر در فتح الباری میگوید که
ابن جوزی خطا کرده است که او را در موضوعات عد کرده مسجد بنی قریظه شرقی مسجد شمس است نزدیک حره شرقیه
در منتهای حدائق و بساتین در وقتیکه سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم محاصره بنی قریظه که قبیله از
یهود بود کرد نزول برکت وصول بهمین موضع که مسجد است واقع شد در روایت آمده است که در جوار
آن خانه زنی بود که آن حضرت در وی نماز گزارده بود ولید ابن عبدالملک در وقت بنای مسجد این خانه را
نیز داخل مسجد بنی قریظه ساخت و آن موضعیست در زاویه غربیه شمالیه مسجد در عمارت قدیم و در آنجا
مناره بود بر وضع مناره مسجد قبا که بعد از طول زمان انهدام پذیرفته و تا حدود [illegible]
اثر از وی مانده بود بعد از آن در مکان آن صفه مقدار نصف قامت [illegible] بنا کردند که الآن موجود
و عمارت قدیم این مسجد بر وضع عمارت مسجد قبا بود با سقوف و اسطوانات و مناره و الآن محاط است
که از قبله بشام چهل و چهار گز است و از مشرق بمغرب چهل و سه گز است و قصه محاصره بنی قریظه
آنست که چون سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم از غزوه خندق بمدینه منوره عود فرمود و در خانه
مکان مغتسل نشسته بود و یکجانب سر مبارک را شانه داده میخواست که غسل کامل برآورده از کلفت
و مشقت که کشیده بود استراحت فرماید ناگاه جبرئیل بر اسپی سوار زره در بر گرد آلوده بر آن
سلطان الانبیا رسید و گفت هنوز ملائکه سلاح از تن بر نیاورده و اندام حضرت عزت جلت عظمته

هنوز پای مبارک در رکاب حضرت آب بستن و به بنو قریظه بر تاخت من بعد شما میرسم با ایشان آزاد

جای ورزیم و خویش بجز باشم تا سست شوند جبرئیل علیه السلام این خبر رسانید و برگشت گویند

که غبار در کوچهای مدینه منوره از افراس ملائکه بلند شده بود و هیچکس نمایان نمیشد پس امر فرمود بلال که

مؤذن منادی درداد که هر که امر آنحضرت را سامع و مطیع است نماز عصر را در بنی قریظه بگذارد و علی مرتضی

سلام الله علیه را رایت خاص خود داد و مقدمه لشکر اسلام گردانید و تا بیست و پنج روز محاصره ایشان

کرد تا عاجز آمدند و رعبی عظیم در دل ایشان افتاد تا آخر بحکم سعد بن معاذ که حلیف این قوم بود

فرود آمدند تا هر چه حکم کند راضی باشند سعد بن معاذ رضی الله عنه تیری در غزوه خندق خورده بود

که هنوز خون از جراحت او میرفت سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم حکم فرمود تا وی را حاضر آوردند

و خون که از جراحت وی میرفت بسته بود سعد بن معاذ چون بمجلس در آمد آن سرور بنو قریظه را فرمود

قوموا الی سیدکم بعضی علما باین قول استدلال کنند بر مشروعیت قیام از برای اکرام اهل

و محققان گویند که این قیام نه از جهت اکرام است که برای داخل مجلس کنند بلکه از جهت آنکه

سعد بن معاذ را طاقت آن نبود که بنفس خود از مرکب فرود آید پس فرمود برخیزید و او را فرود آرید

و لهذا امر عالی مخصوص بجماعتی است نه شامل جمیع حاضران و گویا که این مقدمه توطیه بود از برای

التزام و امتثال حکمی که در باب ایشان کند بعد از آن فرمود یا سعد بن معاذ چه حکم میکنی درباب

بنی قریظه گفت حکم میکنم که مردان ایشان را بکشند و اموال ایشان را قسمت کنند و ذریات و نساء ایشان

را اسیر کنند آنحضرت در شان سعد بن معاذ فرمود که براستی و راستی حکمی کرد که از هفت پرده آسمان

نزول یافته پس ششصد نفر را و بروایتی کم و بیش در بازار مدینه گردن زدند و سر آنها احضر کرد تفتل از نخیل ایشان

... فرمود نعوذ بالله من غضب الله مسجد مشهور به ام ابراهیم شمالی مسجد قریظه است نزدیک

... میان نخیل و بستانها معروف است و پشته محاطه است لیکن سقف از قبله ایشان پایزده گز دراز

مشرق بمغرب چهارده گز بصحت رسیده است که آن حضرت دران جا نماز گذارده و مشربه گفته اند
که بمعنی بستان است و ام ابراهیم ماریه قبطیه است والده ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم او را
درانجا بستانی بوده و ولادت سیدنا ابراهیم هم درانجا بوده و آن حضرت را درانجا صدقات بوده که
بر فقرا وقف فرموده بود از عائشه رضی الله عنها روایت کرده اند که ماریه قبطیه زنی بود جمیله جعد
و آن حضرت را با وی بسیار خوش افتاده بود اول درخانه حارثه بن النعمان نگاه داشت و او آنجا
بجهت غیرتی که مرا بر وی پیدا شد او را به عوالی مدینه منوره که این مسجد درانجاست برده و درانجا
گاه گاهی پیش او میرفت و این بر من سخت تر از اول آمد آخر او را حق تعالی پسری عطا کرد و ما ازین
نعمت محروم ماندیم و قصه ماریه قبطیه که آن حضرت در خانه حفصه با وی صحبت داشته و باعث
نزول آیه کریمه یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک آمده مشهور است مسجد بنی ظفر و او را الان
مسجد بغله نامند و عوام الناس سفره پیغمبر گویند و در جانب شرقی بقیع است از راه قبه که معروف
است بفاطمه بنت اسد ام امیر المومنین علی رضی الله عنه به ثبوت رسیده که آنحضرت در محله بنی ظفر
با جمعی از اصحاب مثل ابن مسعود و معاذ بن جبل و غیر ایشان رسیده نماز گزارده و بر سنگی که درانجا
است نشستند و به قاری امر کرد تا قرآن بخواند چون باین آیت رسید فکیف اذا جئنا من کل امة
بشهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم در گریه شد و فرمود خداوندا
من شهیدم بر کسیکه من بین ایشانم آنها را که من ندیده ام چه کنم و بعضی علمای تاریخ نوشته اند که هر
زنی که حمل نگرفته باشد چون برین سنگ نشیند حامل گردد و این خاصیت پیش اهل مدینه مشهور
قدیما و حدیثا بحد شهرت رسیده است مطری میگوید که در حجره که در جانب قبله این مسجد است سنگها
است که بر وی آثار است میگویند که آن آثار حافر بغله آنحضرت است و بر سنگی مانند اثر مرفق واقع
گویند که آنحضرت بر وی تکیه فرموده بود و مرفق مبارک بر وی نهاده و بر سنگی دیگر آثار اصابع است

و مردم همه اینجا بتبرک سجود کنند و درین محراب سنگی ست بروی نوشته خلد الله ملک الامام ابی جعفر
المنصور المستنصر بالله امیر المؤمنین عمر سن ثلثین و ستمایه مسجد الاجابه شمالی بقیع ست طریق وی
بر یسار سالک از آن جاکه مقابر شهداست که در بقیع اند مسجدیست بر زمین مرتفع از قبله بشام
قریب بیست گز و از مشرق بمغرب بیست و پنج و او را مسجد بنی معاویه گویند که قبیله بود از اوس در
صحیح مسلم آمده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از عالیه می آمد مرور یافت آنحضرت
بر مسجد بنی معاویه فتاد دو رکعت نماز در وی بگذارد و جماعه از اصحاب رض که همراه آنحضرت صلعم بودند نیز
گذاردند بعد از نماز دعا کرد بغایت طویل چون برگشت فرمود از پروردگار خود سه چیز درخواستم
از انجمله دو چیز را اجابت کرد و از آن دیگر منع فرمود دعا کردم که امت مرا ببلای قحط نکشد قبول کرد
و ایشان را بغرق هلاک نکند اجابت فرمود و بیکدیگر تقاتل نکنند ازین منع کرد و اجابت نکرد و فرمود
هلاک و فنای امت تو در تحت تیغ باشد و از جهت اجابت دعوات بابرکات آنحضرت صلی الله
علیه وسلم درین مسجد او را مسجد الاجابه گویند و در موطا امام مالک رح یکی از آن سه چیز بجای آنکه هلاک
ایشان بغرق نشود این آمده که کفار را بر ایشان غلبه نبود و از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه
روایت کرده اند که آنحضرت صلعم نماز گذارد و ایستاده شد و دعا کرد و از محمد بن طلحه آمده است که مصلای
آنحضرت صلعم از جانب یمین محراب بود قدر دو گز و دو ثلث و روزی که بعد از اشتغال بعبادت و دعا و
استغراق و حضور ذکر و بیرون آمدن ازین مسجد و یکایک افتادن نظر بر قبهٔ شریف سرور کائنات
صلی الله علیه و آله وسلم حاصل میشد مشتاقان غریب میشود دریافت آن مهمان وقت تعلق دارد
حق سبحانه تعالی اوقات فرصت و ایام صحبت را در صحابت آن اوقات بابرکات دارا دو عود باد بر
آن لذات و حالات کرامت کناد سبب اوقات خوش آن بود که با دوست بسر شد ٭ باقی همه
بیحاصلی و بیخبری بود شعر رعی الله ایاما مضت فی ربوعهم ٭ فما کان احسنها و احلی و اطیبا ٭

فلا عیش الا فی موافق صحبهم؛ و اما سوی هذا فمنها کالمیا؛ مسجد طریق السافله در طریق یکین شرقیست که بمشهد سید الشهدا حمزه رض بن عبد المطلب رود و مشهورست بمسجد ابی ذر الغفاری رضی الله عنه. بیهقی در شعب الایمان از عبد الرحمن بن عوف می آرد که در رحبهٔ مسجد نبوی نشسته بودم ناگاه آن حضرت از دری که متصل آنست بیرون آمد و من نیز بر اثر آن سرور روان شدم لیکن ریسمانی از سوق درآمد و وضو کرد و دو رکعت نماز بگذارد و بعد از نماز بسجده رفت سجده را بغایت طول کرد گمان بردم که مگر روح پاک او را العیاذ بالله بند از مشاهدهٔ این حالت مرا گریه درگرفت بعد از آن سر برداشت و فرمود چه شده است ترا که گریه میکنی گفتم یا رسول الله چندان سجده دراز کردی که ترسیدم مگر روح پرفتوح ترا بر آسمان بردند فرمود جبرئیل آمد و از حضرت عزت وحی آورد که پروردگار تو میفرماید هر که بر تو درود فرستد من بر وی درود فرستم و هر که بر تو سلام فرستد من بر وی سلام فرستم و بروایتی هر که بر تو صلوة فرستد ده حسنه برای او بنویسم و بروایتی ده صلوة بفرستم پس سجدهٔ شکر کردم پروردگار خود را برین نعمت بیهقی از حاکم می آرد که این حدیث صحیح ست و در سجدهٔ شکر صحیح تر ازین حدیثی وارد نشده است و امام محمد نیز این حدیث را از عبد الرحمن بن عوف آورده و ذکر سجدهٔ شکر بی نماز کرده و این مسجد صغیریست بطول و عرض هشت ذراع مسجد البقیع چون کسی از دروازهٔ بقیع برآید این مسجد بدست راست ماند در موضعی که غربی مشهد عقیل و امهات المؤمنین ست ما ناکه بعضی از علما را درین مسجد معتمد علیه دست نداده زیرا که بعضی گفته اند شاید که این موضعی ست که منزلی عید آنحضرت بوده در بقیع و مهمودی نظر بعضی امارات و دلائل میگوید که ظاهر آنست که این مسجد ابی بن کعب است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم در وی اکثر اوقات می آمد و نماز میگزارد و میفرمود اگر نه خوف رجوع مردم باشد اکثر اوقات بجز در وی نماز کنم والله اعلم و این مساجدیست که از قبلهٔ مسجد قبا و در جنوب شهر و شمالی آن در مدینهٔ مطهره واقع اند اکنون بنا یافت مساجدی که در جانب شرق

مدینه است تا شمالی آن نیز رایم والله الموفق مصلی العید خارج مدینه است در جانب غربی قریب دروازه
مصری ازان راه که قافله مکه معظمه آید واقع است میگویند اول عیدی که آنحضرت گذارد صلی الله علیه و آله وسلم
در سنه ثانیه بود از قدوم مدینه و ابن بطال از روایت ابی هریره رض می آرد که اول فطر و اضحی که رسول خدا صلی الله
علیه وسلم بمدینه گذارد در موضعی بود که قریب دار حکیم ابن العداء بود و بعضی از ارباب تاریخ آورده اند که
او از باب السلام بیرون گذشت والآن مسجدیست که مشهور است بمصلای عید و منسوب می شود نظر بدلائل و امارات کرده
میگویند که غالب آنست که این موضع مسجدیست که او را مسجد علی گویند که بازار مدینه در اوائل عهد آنجا بوده
دار حکیم بن العداء نیز همین موضع بود والله اعلم و مسجد دیگر هست در همین مکان که او را مسجد ابوبکر نیز گویند
منهدم شده بود شیخ الحرم مدینه درین زمان آن را تجدید کرده بغایت مکانی مصفی و منزه ساخت
و گرد وی رباطی بنا کرد و آبی جاری نمود و حوالی آن سبز و خرم ساخته و در جوار این مسجد حدیقه بود قدیم
معروف بحدیقه اثری از وی نیز باقی است و دیگر مسجد علی که نیز قریب این زمان بعضی اعاجم به تجدید بنای
آن مشرف شده مسجدیست کبیر که صحن فسیح دارد گویند علی مرتضی سلام الله علیه در زمان محاصره عثمان
بن عفان رضی الله عنه از خانه خود برآمده در همین جا سکونت فرموده بود و نماز عید را نیز همین جا گذارد
و منسوب بودن این مسجد بمصلای عید معروف را بنا میدانند و میگویند که گذاردن علی مرتضی نماز عید را درین
موضع از جهت تیمن بمصلای عید پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و مصلای عید در زمان آنسرور منبر
نداشت بلکه از بنای آن نهی فرموده و خطبه عید نه بر منبر خوانده و اول کسیکه در خطبه عید منبر گرفت
مروان بن الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی از بعضی احادیث استنباط نموده است و ابن شبیه
می آرد که اول کسیکه خطبه بر منبر خواند عثمان بن عفان رض بود و در روایت ترمذی آمده که آنحضرت
نماز استسقا بمصلا گذارده و بر منبر برآمده خطبه خواند و بعضی علما گفته اند که تواند که تخصیص استسقا بانجا
منبر برای آن باشد که تا عامه ناس تحویل رداء و رفع یدین و مانند آن که در نماز استسقاست همه

ازد

توانند کرد و احداث منبر برای خطبهٔ عید بران قیاس کرده باشند والله اعلم سید سمهودی علیه الرحمة گفته
ظاهر آنست که بنای این هر سه مسجد در زمان عمر بن عبد العزیز باشد و در فضل مصلای شریف و اجابت
دعا نزد وی اخبار و آثار بسیار وارد یافته و حدیث ما بین بیتی و مصلای روضة من ریاض الجنة نیز
هم ازین قبیل است چه در فضل ما بین این دو مکان شریف شک نیست که از جهت حلول و ورود آنحضرت
است و سنها که چون آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم از سفر قدوم می آورد به مصلی می رسید رو
بمستقبل قبله توقف فرمودی و دعا میکرد و نماز جنازه که بر نجاشی کرد بروایت سعید بن المسیب نیز
درهمین جا بود و مسجد الفتح و مساجد دیگر که در جهت قبلهٔ وی است و الآن همه را مساجد فتح گویند و در زبان
عموم الناس اکنون چهار را اربعه مساجد گویند ولیکن مسجد الفتح همان مسجد است که بلند است بر قطعه [illegible]
از جبل سلع و از جانب مشرق و شمال درجات دارد و او را مسجد الاحزاب و مسجد اعلی نیز گویند امام
احمد حنبل در مسند خود بروایت ثقات از جابر بن عبد الله آورده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم
در مسجد فتح سه بار دعا کرد دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه پس روز چهارشنبه بین الصلوتین [illegible]
دعا بشارت یافت چنانکه اثر فرح و سرور اجابت در وجه شریف پیدا شد جابر رضی الله عنه گفت
که هرگز مهمی پیش نیامد که بآن ساعت بمسجد فتح توجه نکنم و باجابت دعا بشارت نیافتم
دیگر از جابر آمده که آنحضرت [illegible] که روزی بمسجد فتح بیامد و بایستاد و دست را
برداشت و بر کفار قریش که روز خندق جمع آمده بودند دعا کرد و نماز نکرد بار دیگر باز آمد
[illegible] دعا کرد و نماز گذارد و این بآن آورد که آنحضرت در مسجد فتح بر احزاب دعا کرد و اثر
اجابت [illegible] نماز ظهر و عصر و مغرب نیافت که بگذارد تا بعد از مغرب نماز ها را قضا کرد و روز احزاب
خندق یکی است این غزوه را غزوهٔ خندق گویند و هم احزاب و این غزوه هم آخر غزوات بود
که کفار قریش از مکه بمدینه آمدند و زور آوردند چون کار بر مسلمانان [illegible]

مدینه است تا شمالی آن نیز آیم والله الموفق مصلی العید خارج مدینه است در جانب غربی قریب بوادی
مصلای ازان ... که قافله‌ای که ... آید و واقدی میگوید اول عیدی که آنحضرت گزارد صلی الله علیه وآله وسلم
در سنه ثانیه بود از قدوم مدینه و ابن بابویه از روایت ابی هریره رض می‌آرد که اول فطر و اضحی که رسول خدا صلی الله
علیه وسلم بمدینه گزارد در موضعی بود که قریب دار حکیم ابن العداء بود و بعضی از ارباب تاریخ آورده اند که
اند از ارباب اسلام ... نیز گزشت والآن مسجدیست که مشهور است بمصلای عید و سمهودی نظر بدلائل و امارات کرده
میگوید که غالب آنست که این موضع مسجدیست که او را مسجد علی گویند که بازار مدینه در اوائل عهد آنجا بوده
دار حکیم بن العداء نیز بعد از آن موضع بود والله اعلم و مسجد دیگر هست در همین مکان که او را مسجد ابوبکر گویند
منهدم شده بود و شیخ الحرم مدینه درین زمان آن را تجدید کرده بنا بست مکانی مصفی و منزه ساخت
وگرد وی رباطی بنا کرده و آبی جاری نموده و حوالی آن سبز و خرم ساخته و در جوار این مسجد حدیقه بوده قدیم
معروف به حدیقه اثری از وی نیز باقی است و دیگر مسجد علی که نیز قریب این زمان بعضی اعاجم بتجدید بنای
آن مشرف شده مسجدیست کبیر که صحن فسیح دارد و گویند علی مرتضی سلام الله علیه در زمان محاصره عثمان
بن عفان رضی الله عنه از خانه خود برآمده در همین جا سکونت فرموده بود و نماز عید را نیز همین جا گزارد
و سمهودی این مسجد را مصلای عید بسر و ابتنا میداند و میگوید که گزاردن علی مرتضی نماز عید را در آن
موضع از جهت تعین مصلای عید پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بود و مصلای عید در زمان آنسرور بنا
نداشت بلکه از بنا کردن آن نهی فرموده و خطبه عید نه بر منبر خوانده و اول کسیکه در خطبه عید منبر گرفت
مروان بن الحکم بود و چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی از بعضی احادیث استنباط نموده است و در بعضی
آمده که اول کسیکه خطبه بر منبر خواند عثمان رض بن عفان بود و در روایت ترمذی آمده که آنحضرت
نماز استسقا بمصلا گزارده و بر منبر برآمده خطبه خواند و بعضی علما گفته اند که قرار اند که تخصیص استسقا بانجا
منبر برای آن باشد که تا عامه ناس تحویل داده و رفع بدین همانند آن که در نماز استسقاست

توانند کرد و احداث منبر برای خطبهٔ عید بران قیاس کرده باشند والله اعلم سید میگوید علیه الرحمه که
ظاهر آنست که بنای این مسجد در زمان عمر بن عبد العزیز باشد و در فضل مصلای شریف و اجابت
دعا نزد وی اخبار و آثار بسیار وارد یافته و حدیث ما بین بیتی و مصلای روضة من ریاض الجنة نیز
هم ازین قبیل است چه در فضل ما بین این دو مکان شریف شک نیست که از جهت حلول و ورود آنحضرت
است در هر دو جا که چون آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم از سفر قدوم می آورد در مصلی می ایستاد
و مستقبل قبله توقف فرموده دعا میکرد و نماز جنازه که بر نجاشی کرد بروایت سعید بن المسیب نیز
درهمین جا بود و مسجد الفتح از مساجد دیگر که در جهت قبلها واقعند و الآن همه را مساجد فتح گویند در زبان
عموم الناس لکن اکثر مردم این چهار را اربع مساجد گویند ولیکن مسجد الفتح همان مسجد است که بلند است بر قطعهٔ کوه
از جبل سلع و از جانب مشرق و شمال درجات دارد و او را مسجد الاحزاب و مسجد اعلی نیز گویند امام
احمد حنبل در مسند خود بروایت ثقات از جابر بن عبد الله آورده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
در مسجد فتح سه روز دعا کرد دوشنبه سه شنبه و چهارشنبه پس روز چهارشنبه میان الصلوتین اجابت
دعا بشارت یافت بحیثیتی که اثر فرح و سرور اجابت در وجه شریف پیدا شد جابر رضی الله عنه گوید
که هر گاه امری مهم پیش می آید که همان ساعت بمسجد فتح توجه کنم و باجابت دعا بشارت یابم و در روایت
دیگر از جابر آمده که آنحضرت بوقتی که در مسجد فتح بنا یافته است آمد و پای ایستاده و دستها
برداشت و بر کفار قریش که روز خندق جمع آمده بودند دعا کرد و نماز نکرد و بار دیگر باز آمد و سبب
فتح دعا کرد و نماز گذارد و این بالاستر آورد که آنحضرت در مسجد فتح بود در احزاب دعا کرد و از آنجهت
اهل فرصت نماز ظهر و عصر و مغرب نیافت که بگذارد تا بعد از مغرب نمازها را قضا کرد و روز احزاب
خندق یکی است این غزوه را غزوه خندق گویند و هم احزاب و این غزوه هم آخر غزوات بود
که کفار قریش از مکه به مدینه آمدند و زور آوردند و چون کار بر مسلمانان از حد گذشت

علیه و آله و سلم برخاست و دعا کرد حق سبحانه تعالی بادی عظیم فرستاد که کفار تاب آن نیاورده
رو بهزیمت نهادند چنانچه قرآن مجید در سورهٔ احزاب بتفصیل بدان ناطق است و آن حضرت فرمود
که بعد ازین هرگز قریش با شما مقابل نشوند و بر شما نیایند و ازین جهت این مسجد را مسجد فتح و احزاب
گویند و آثار فتح و انوار اجابت در وی و در جوار وی لائح و بایح است و در جانب یمین وادی است که
او را سیح گویند بیای مثناة تحتیه و در وی نخیل بسیار و فضای پر انوار واقع است و آن را ام حسوه جبار
نسبتی که از آبای کرام خود دار و سلام الله علیهم آمده است که چون آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم بمسجد فتح در آمد یکدو گام راه رفت و بایستاد و هر دو دست مبارک بمبالغه هر چه تمامتر بر آورد و دعا
کرد بمثابه‌ای که ردای مبارک از کتف شریف او بر زمین افتاد و آن حضرت همچنان مشغول دعا بود و روایات
متعدده آمده که موضع قیام رسول صلی الله علیه و سلم از برای دعا در مسجد فتح اسطوان وسطی بود
سید گوید علیه الرحمه که چون عمارت اولی الآن تغیر یافته است باید که در صحن مسجد مقابل محراب مسجد تا
امکان بهم رساند و دیگر لازم می آرد که قیام حضرت بجهت مغرب اقرب بود و صعود از درجه شمالیه بود
نه شرقیه و از اینجا نیز چون مقدار خطوتین برود موضع قیام سید انام علیه الصلوة و السلام المکمله
و التمام یافته باشند. و آورده اند که دعای آنحضرت درین مسجد این بود اللهم لک الحمد هدیتنی من
الضلالة فلا مکرم لمن اهنت و لا مهین لمن اکرمت و لا معز لمن اذللت و لا مذل لمن اعززت
و لا ناصر لمن خذلت و لا خاذل لمن نصرت و لا معطی لما منعت و لا مانع لما اعطیت و لا رازق لمن حرمت
و لا حارم لمن رزقت و لا رافع لمن خفضت و لا خافض لمن رفعت و لا خارق لمن سترت و لا ساتر
لمن خرقت و لا مقرب لمن باعدت و لا مباعد لمن قربت یا صریخ المکروبین و یا مجیب المضطرین اکشف
همی و غمی و کربی فقد تری حالی و حال اصحابی پس جبرئیل آمد و گفت پروردگار تو دعای ترا شنید و ترا و
اصحاب ترا از هول دشمن نگاه داشت پس آنحضرت بر دو زانو بنشست و دستها را فراخ کرد و چشمها را

با پایان نداخت و گفت شکراً لکمات حقی توجهت اصحابی و ابو نعیم از طریق شافعی می آرد که دعای آنحضرت
روز احزاب این بود شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم وانا
اشهد بما شهد الله به واستودع الله هذه الشهادة وهی لی عند الله ودیعة یؤدیها الی یوم القیامة اللهم انی
اعوذ بنور قدسک وعظمة طهارتک وبرکة جلالک من کل آفة وعاهة ومن طوارق اللیل والنهار و
طارق الجن والانس الا طارقا یطرق بخیر اللهم انت غیاثی فبک اغوث وانت ملاذی فبک الوذ وانت
عیاذی فبک اعوذ و بجلال وجهک وکرم جلالک من خزیک وکشف سترک ونسیان ذکرک والانصراف
عن شکرک انا فی حرزک وکنفک وکلائتک فی لیلی ونهاری ونومی وقراری وظعنی واسفاری وحیاتی ومماتی
ذکرک شعاری وثناؤک دثاری لا اله الا انت سبحانک وبحمدک تشریفا لاسمک وتعظیما لسبحات وجهک
اجرنی من خزیک ومن شر عبادک واضرب علی سرادقات حفظک وقنی سیئات عذابک وعد علی بخیر منک
بخیر یا ارحم الراحمین ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم الکریم والصلاة علی النبی الامی محمد وآله واصحابه
چنین آورده اند که شافعی این دعا را در وقت تنگی که او را از جانب یاران رشید رسیده بود خوانده و اثر او
دریافت که از اعدا متوقع و متوهم بود نجات یافت و از معاذ بن سعد روایت کرده اند که آنحضرت در مسجد
فتح و مساجد دیگر که در تحت این مسجد اند نماز گزارد و اول مسجدی که در سیل دست از جانب قبله در آن مسجد
سلمان فارسی گویند و آن که از عقب این مسجد است مسجد علی مرتضی نامند و آن را در اصل جبل
در جانب قبله است مسجدی است مسجد ابوبکر صدیق خوانند و وجه نسبت این مساجد با این حضرات روشن نیست
است و غالب خیال میآید والله اعلم که هم در روز احزاب منازل ایشان درین مواضع بوده باشند و
سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بمنازل ایشان تشریف آورده نماز گذارده باشند و اصل بنای
این مساجد از عمر بن عبدالعزیز بود و چون آن بنا بطول ازمان و مرور ایام و هجوم امطار بانهدام پذیرفت
سیف الدین ... که یکی از وزرای عبیدیین بود مسجد اعلی را در سنه خمس و سبعین و خمسمائة و در وقت دیگر را

الدیا ایلن ادینه در سنه سبع و سبعین و خمسمائه تجدید نمود و بعد از بنای وی مسجدیکه منسوب بعلی مرتضی
رضی الله عنه و کرم وجهه بود رو بانهدام آورده بود امیر مدینه کما دوازین الدین ضیغم منصوری می گفتند
در سنه ست و سبعین و ثمانمائه تجدید نموده و لیکن آن مسجد دیگر که منسوب به ابوبکر صدیق رضی بود هیچ یکی از نهایا
قادر یا و جدید را بتجدید آن اهتمام نه نموده وی هجیان خراب افتاده بود در سنه اثنین و ثمانین و ثمانمائه
بعضی مردم به بنای آن توفیق یافتند و در اوسط طریق مساجد فتح در شعب جبل سلع بر یمین سالک
چون از مدینه رود مسجدی حرام ست در بعضی روایات آمده که آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم
در آن جا تشریف آورده نماز گذارده است عمر ابن عبد العزیز تجدید آن نموده و بر بنای اصل باید
کرده با سقف و اسطوانات و الآن خالی است ولیکن قریب این شعب غاریست که بشرف حضور
سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شده است در ایام خندق در بعضی احیان آن جا بیتوتت
میفرمود صلی الله علیه و سلم طبرانی از ابو قتاده روایت می آرد که روزی معاذ بن جبل در طلب آنحضرت
آمد چون در حجرات منیفه امهات المومنین رضی الله عنهن نیافت روی بکوچه که در آن حجره دان استاده
بود آورد و آخر بجانب جبل ثواب که بنظر بیان حدیث چنان ظاهر میشود که آن نام جبل سلع است
نشان داد و چون بجبل ثواب برآمد و نظر بیمین و شمال آن سرکاشت در غاری که درین کوه است
دید که سرور انبیا در سجده است معاذ ایستاده هیبت آن مقام و طول سجده حضرت سید الانام
علیه اکمل الصلوة و افضل السلام از جبل فرود آمد و باز برفت آنحضرت همچنان در سجده بود گمان برد
که روح پاک او را بعالم بالا برده اند پس سر از سجده برداشت و گفت جبرئیل امین آمد و گفت حق سبحانه
و تعالی بر تو سلام میخواند و می پرسد که با امت تو چه معامله خواهم کرد گفتم الله اعلم تو دانا تر
من جبرئیل رفت بعد از آن آمد و گفت پروردگار تو میفرماید که تو خاطر خود خوش دار با امت تو هرگز آنچه
نکنم که ترا ناخوش آید و موجب آزار خاطر تو گردد پس سر بسجده نهادم و شکرانه این نعمت عظمی را

بجا آوردم ای معاذ فاضل‌ترین چاشتی که بنده را بمولی نزدیک گرداند مسجد هفتم مسجد القبلتین و بعضی
غربی مساجد فتح است بمسافت نصف میل یا اقل نزدیک بوادی عقیق و بیرون رومه از محمد بن سعد
روایت کرده‌اند که ام بشر زنی بود از بنی سلمه سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم بزیارت وی
در آنجا تشریف برده وی طعامی برای آنحضرت مهیا کرده و هم در اثنای آنکه طعام میخوردند از احوال
ارواح میپرسیدند مورد حدیثی که در باب ارواح مؤمنین و کافرین ورود یافته است هم در آن مجلس بود
چون وقت ظهر در رسید در مسجد بنی سلمه و نشستند نماز گزاردن بر آمد دو رکعت نماز گزارده بود که
وحی آمد که قبله از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت هم در نماز استداره فرمود و رو بجانب کعبه
آورده دو رکعت اخیره را بسوی کعبه گزارد از جهت او را مسجد القبلتین گویند و ابن زباله از محمد بن جابر
روایت میکند که جماعه از بنی سلمه در مسجد خود نشستند نماز ظهر میکردند دو رکعت نماز گزارده بودند که
خبر تحویل قبله بدیشان رسید پس هم در نماز روی بجانب کعبه آوردند و درین روایت ذکر نماز آن
حضرت درین مسجد وقت تحویل قبله نیست شیخ مجد الدین فیروزآبادی میگوید که مسجد قبا احق و اولی
است باین اسم زیرا که در صحیحین آمده که وقوع تحویل قبله در وی بوده و بعضی علما ترجیح قول اول کرده‌اند
والله اعلم مسجد الذباب و الآن او را مسجد الرایه گویند بر یمین طریق شام است چون از مدینه مطهره روند
بالای جبیله که نام او ذباب است بنای اصل او که از عمر ابن عبد العزیز بود منهدم شده بود در سنه
خمس و ستین و اربعین و ثمانمائه بعضی از امرای مدینه مطهره تجدید آن نموده فاصله در میان مسجد
فتح و این مسجد همان جبل سلع است و آنها در جانب غربی جبل اند و این در جهت شرقی بغایت مکانی
رفیع و مروح و منور است مدینه مطهره و قبه منوره حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم
از آنجا بتجلی خاص مشاهد و محسوس است و روایت کرده‌اند که آنحضرت بر جبل ذباب نماز گزارده و
در هنگام توجه غزوه تبوک خیمه بر بالای آن زده بود و در روایتی است از حارث بن عبد الرحمن که مروان

بن الحکم را عاملی بود در یمن ثنایا بنام او را بر جبل ذباب بر دار کشید و او بود نا لشنه ضد لقیه گفته فرستاد
و امی پسر تو باد و در موضعی که پیغمبر خدا نماز گذارده تو او را مصلوب ساختی و بعد از وی نیز بعضی امرا این سنت
سیئه را عمل کرده و آخر بمنع بعضی سلاطین ممنوع شدند و بعضی گفته‌اند که ضرب خیمه آنحضرت بر ذباب ایام
خندق بود و حفر خندق در واقعه احزاب بود در جانب غربی سلع تا مصلی عید داز مساجد فتح
تا جبل ذباب چنانچه تفصیل آن از کتب سیر و تواریخ واقع است و الیوم اثری از خندق نمانده غیر آن مواضع
که مشهور است بدان حاصل است و بعضی علما این مسجد را بر ثنیه الوداع نشان داده‌اند و ما نا که آن از جهت قرب
اوست بدان موضع مسجد الفتح بنا و سین و حا مهملتین شمالی مشهد سیدنا حمزه است و در اصل جبل احد گویند
که آیه کریمه یا ایها الذین آمنوا اذا قیل لکم تفسحوا فی المجالس الآیه در این مسجد نزول یافته مطری گوید که آن
حضرت نماز ظهر و عصر در روز احد بعد از فراغ قتال در آن جا گذارده و ابن شبه نیز مطابق آن نقل کرده
ولی تعیین وقت نماز نکرده و الله اعلم مسجد عینین در جهت قبله مشهد سید الشهداست و این جبل را جبل الرماة
گویند که تیراندازان لشکر اسلام روز احد بر وی ایستاده بودند و اکثر این مسجد منهدم شده گویند که طعن سید الشهدا
رضی الله عنه در آن جا بوده و بروایت جابر رضی الله عنه آمده که نماز ظهر را آنحضرت روز احد بر جبل عینین گزارد
نزدیک قنطره که در آنجا بوده و نیز روایت آمده که سرور انبیا با اصحاب نماز صبح در موضع قنطره باطحه
در آنجا گذارده صلی الله علیه و آله و سلم مسجد وادی بر کنار شامی جبل عینین است مطری گفته است که محل شهادت
سید الشهدا رضی الله عنه همان است و هم بحالت طعن از موضع اول باین محل آمده افتاد و ابن شبه
نقل میکند که سیدنا حمزه رضی الله عنه بعد از قتل هم در موضع جبل رماة بوده که بعد از آن بامر آنحضرت او را از
بطن وادی بر داشته بموضعی که قبر اوست دفن کردند و بعضی علما این مسجد را مسجد العسکر نیز نام کرده‌اند و الله
اعلم مسجد السقیا سقیا بضم سین مهمله و سکون قاف نام چاهی است که آنحضرت عرض جیش بدر در اینجا گرفته
و در آن جا نماز گزارده و اهل مدینه را به برکت دعا کرده و بعضی از علما این مسجد را ذکر کرده‌اند و تعیین

معروف

موضع آن متردد مانده سید سمهودی گوید که در طلب تعیین آن موضع شدیم تا آنکه از زیر زمین اساس
آن بر آمد بمقدار نیم ذراع از هر جانب دیوار او پیدا شد پس بنای او را تجدید نمودند و الآن تجاه سقیا
مسجدی را گویند که در طریق یک بست قریب سواد مدینه مطهره اول متبرک و تشرف قاصدان زیارت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که از مکه معظمه بیایند همین مسجد است صغیر جسته با ابدانه
سه هفت در هفت والله اعلم این مساجد است که بعضها معلوم و مشهور اند و خلق بزیارت آنها مشرف میشوند
و مساجد دیگر اند زیاده بر اربعین که غیر از جهت از آنها معلوم نیست و در تعیین جهت نیز بعضی مواضع و اکثر
مذکور شوند که ذکر آن مر طالب را جز حیرت و تردد نیفزاید ازینجهت در ذکر آنها تقصیر واقع شد و سید سمهودی
علیه الرحمه استیفا و استقصاء آن کرده والله الموفق و مجموع آنچه از مساجد درین اوراق مذکور شده
بیست و دو مسجد است **باب دهم** در ذکر بعضی آثار مبارکه که بحضور فائض النور آن حضرت مشهور
و ماثور اند صلی الله علیه و آله و سلم آثار مبارکه که بر طبق مساجد شریفه بسیار اند و لیکن بعضی منهدم
معدوم شده که نشانی از آنها متعین نیست و سید در تاریخ خود زیاده از بیست آورده و لیکن آنچه الان
زیارت و مشهود آنها مشهور و متعارف است سبع آبار است که بعضی از علما آنرا در قصیده نظم در آورده اند
و گفته شعر اذا رمت آبار النبی بطیبة ❊ فعدتها سبع مقالا بلا وهن ❊ اریس و غرس و رومة و بضاعة
کذا بصة قل بیرحا مع العهن ❊ بنابران بتخصیص بیان بذکر آنها مناسب حال افتاد بیر اریس بر وزن
جلیس نسبت بمردیست از یهود که نام وی اریس بوده و قریب مسجد قبا است در جهت مغرب نهایت آبش شیرین
و لطیف وارد در روایات متعدده آمده که آنحضرت آب دهن مبارک خود را در و انداخته است
و عذوبت و لطافت آب او از آنجا پیدا شده است و الا پیش از آن شیرین نبوده و بیهقی می آرد که
که انس بن مالک رضی الله عنه چون بقبا آمد ازین چاه نشان پرسید شخصی او را بسر چاه اریس آورد
انس رضی الله عنه حدیثی نقل کرد که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برسر این چاه آمد و از شخصی که بیک شد

دلو آبی طلبید و بخورد و بقیهٔ آب را با آب دهن مبارک هم در چاه انداخت بعد از آن بول کرد و بر
سر چاه آمد و وضو ساخت و بر خفین مسح کرد و نماز بگذارد و بعضی این قضیه را در بیر غرس آورده اند
والله اعلم و از آنچه در بیر اریس بصحت رسیده و در صحیحین آمده اینست که ابو موسی اشعری میگوید وضو کردم
و از خانه بقصد ملازمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برآمدم و عهد کردم که امروز از خدمت او
مفارقت نکنم پس بمسجد شریف درآمدم آنحضرت را نیافتم گفتند که همین ساعت برآمده بجانب قبا رفت
من هم بر اثر مبارک برآمدم نشان دادند که بر بیر اریس تشریف حضور ارزانی داشته اند رفتم و بر در بستانی که
بیر مذکور داخل آن بود نشستم تا آنکه آن حضرت قضای حاجت کرد و وضو ساخت پس درون درآمدم
دیدم که بر بالای چاه نشسته است و ساقهای مبارک کشف کرده و پایها در چاه آویخته سلام کردم برگشتم
و بر در نشستم و با خود گفتم که امروز دربان حضور را نبیا باشم بعد از ساعتی ابوبکر صدیق رضی الله عنه
آمد و در زد گفتم چه کسی گفت ابوبکر رضی گفتم هم بر جای خود باش تا خبر کنم رفتم و عرض کردم که یا رسول الله ابوبکر
آمده و اذن درآمدن میطلبد فرمود بگذار تا درآید و بشارت ده او را بالجنت پیش ابوبکر آمدم و بشارت
دادم او را بالجنت پس درآمد و بر دست راست پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بنشست و هم بقصد متابعت وی
پایها را در چاه آویخت من باز آمدم و هم بر جای خود بر در نشستم منتظر برادر خود که در خانه گذاشته آمده بودم
و وضو میکرد گفتم کاشکی وی نیز بیاید تا امروز که پیغمبر خدا را وقت خاص است برسد و به بشارتی از آن حضرت
بشر گردد درین اثنا عمر ابن الخطاب رضی الله عنه رسید و در زد گفتم کیست گفت عمر رضی گفتم بر جای خود باش
تا خبر کنم رفتم و عرض کردم که یا رسول الله عمر آمده و استیذان می نماید فرمود درآید و بشارت ده او را
بجنت پیش عمر آمدم و بشارت دادم او را بالجنت عمر رضی نیز درآمد و بر دست چپ آنحضرت هم بدانوضع
که آنحضرت نشسته بود بنشست باز آمده بر در نشستم بالای آنکه کاشکی برادر من بیاید بعد از زمانی
عثمان بن عفان رضی الله عنه در رسید خبر او نیز کردم فرمود درآید و بشارت ده او را بالجنت با بلای

که بر سر او آید پیش عثمان آمدم و گفتم در آی پیغمبر خدا بشارت میدهد ترا به بهشت به بلائی
عثمان در آمد و چون جا در جانب نشست آن حضرت و شیخین تنگ بود مقابل ایشان سر [چاه]
نشست و در صحیح بخاری می آرد که خاتم آن سرور که در دست مبارک میداشت و بعد از وی در دست ابوبکر
و عمر بود و بعد از ایشان در دست عثمان آمد روزی عثمان بر بیر نشسته بود و خاتم را بر آورده بر سبیل عادت
میگردانید خاتم در بیر افتاد تا سه روز تفحص میکردند و آب چاه را میکشیدند پیدا نشد و در صحیح مسلم از
ابن عمر می آرد که خاتم از دست معیقیب افتاد که خادم امیر المؤمنین عثمان بود رضی الله عنه و توفیق بین
الحدیثین بارتکاب تجوز و تاویل صورت امکان دارد والله اعلم و سقوط خاتم بعد از شش سال بود که از
خلافت او گذشته بود و از آنها روز فتنه در ابتلا بحال خلافت او راه یافت و ما ناکه سر در خاتم بعضی
ابداع یافته بود بر طبق فقدان خاتم سلیمان علی نبینا و علیه السلام و اختلال ملک وی نزد آن و بعضی گفته اند
که آن چاه دیگر بود و در بعضی روایات عثمانیه و در انجا رسم او بود که سرور انبیا از اموال بنی النضیر
او ساخته و مالی دیگر که از عبد الرحمن بن عوف بچهل هزار دینار ابتیاع نموده بر امهات المؤمنین ایشان
تصدق کرده بود و آن مال را نیز بیر اریس تسمیه میکنند والله اعلم و بیر اریس در حجارة بود که بدان
در آمدن سر چاه و وضو کردن دشوار بود در سنه اربع عشر و سبعمائة آنرا تجدید کردند و الآن طریق
ورود آن مسدود است و عمارت آن الآن مفقود گویند که یکی از غلامان شیعی از روافض که در باطن
بخبث نفس و نفاق گرفتار بود و دست بنا داشت بقصد طمس آثار مصطفویه سد طریق ورود و هدم عمارت
نمود خذله الله و دیگر بیر غرس است شیخ مجد الدین میگوید بیر غرس بفتح غین معجمه و سکون را است بمعنی
درخت نشاندن و بعضی بتحریک را و بر وزن شجر نیز ضبط کرده و میگوید بسیاری از اهل مدینه شنیدیم
که غین را مضموم میخوانند و صواب همان فتح است انتهی و متعارف الآن در هر دو ضم غین است چاهیست
در شرقی شمالی مسجد قبا قریب بنصف میل و غرس نام موضعی ست که در حوالی او هست چاه بزرگ است کثیر الماء بئر

از وی وضو کرده و در آب او خضرتی غالب است و او را در حدیث است که بدان اشاره کردن چاه در آیند و در سینه
ایشان و تمامی ثمار آن نتیجه یافته به ثبوت رسیده است که آنحضرت از وی وضو کرده و بقیهٔ وضو را هم در آن
انداخته و ابن حبان بنقل ثقات آورده که انس بن مالک نزد بیر غرس آمد و طلب آب کرد و میگفت دیدم رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم را که از وی آب میخورد و وضو میکرد و از ابراهیم بن اسمعیل بن مجمع روایت
کرده اند که گفت پدر آن شهر فرموده که من امشب دیدم که بر چاهی از چاههای بهشت صبح کرده‌ام پس صبح
کرد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر بیر غرس و وضو ساخت و نیز آب دهن خود را در وی انداخت و عسلی که بجهت
آنحضرت بهدیه آورده بودند آنرا هم درین چاه انداخت و ابن ماجه بسند جید آورده که رسول خدا صلی
الله علیه و آله و سلم وصیت کرده بود که مرا بعد از رحلت بهفت قربهٔ آب از بیر من که بیر غرس است
غسل دهند و آنحضرت در حالت حیات نیز از آب وی میخورد و نیز آمده است که آن حضرت علی علیه السلام
سلام الله علیه فرموده بود که چون ازین عالم سفر کنم بهفت قربهٔ آب بیر غرس که بند دهان آنها گشاده
باشند غسل دهی و از امام محمد باقر سلام الله علیه و علی آبائه الکرام نیز آمده که غسل آنحضرت بعد از فوت
از آب بیر غرس بود و در حیات نیز از وی میخورد صلی الله علیه و آله و سلم بیر بضاعه را بضم باء و سکون الف
[illegible] چاهی عظیم است شمالی مسجد قبلتین در وادی عقیق آبش در غایت لطافت و نهایت عذوبت
[illegible] و در حدیث آمده که نعم القلیب قلیب المزنی و مزنی همه مردیست که چاه از آن او بود و عثمان
بن عفان رضی الله عنه از وی خرید و تصدق کرده بود و نقل است که چون امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی
الله عنه حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم شنید نصف آن بیر بدوازده هزار ابتیاع نمود و تصدق کرد
صاحب چاه چون دید که هجوم خلائق بر سر آب بسیار شد و او را از نصیب که در چاه بود مانع می آیند
نصف ثانی نیز باندک چیزی بدست عثمان رضی الله عنه بفروخت و ابن شبه از روایت زهری آورده
که آن حضرت فرمود من یشتری رومة فیشرب بها ای یجعله پس عثمان بن عفان رضی الله عنه

آنرا از مال خود بخرید و تصدق کرد بغوی از بشیر اسلمی آورده است که چون قدوم مهاجرین در مدینه منوره گشت
آنجا میسر نبود و آب شیرین درین بلده شریفه کمتر بود و مردی بود از بنی غفار که چاه چشمه‌ای داشت که او را رومه
میگفتند و قربه از آب بمدی میفروخت و رسول خدا صلی الله علیه وسلم با آن مرد فرمود که این چاه را بمقابله چشمه‌ای که ترا در بهشت باشد
بدست من بفروش عرض کرد یا رسول الله مرا و عیال مرا غیر ازین چاه وجه معیشتی نیست عثمان
بن عفان رضی الله عنه چون این خبر شنید به سی و پنج هزار درم آنرا بخرید و بر مسلمانان وقف کرد و ابن
عبد البر آورده که این بیر از آن یهودی بود که آب آنرا بدست مسلمانان میفروخت حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله وسلم در اشترای آن ترغیب فرمود و مشتری وی را بشارت بجنت داد پس امیر المؤمنین
عثمان رضی الله عنه نصف آنرا بدوازده هزار درهم بخرید چون بران یهودی نصیب او از چاه که نصف بود تنگ آمد نصف
دیگر را نیز بهشت هزار از وی خرید و نسائی و ترمذی روایت کرده اند که چون عثمان بن عفان را رضی الله عنه
محاصره کردند بدان قوم فرمود سوگند میدهم شما را بخدا و بدین اسلام میدانید که رسول خدا صلی الله علیه
وآله وسلم بمدینه قدوم آورده و در وی آب شیرین جز رومه نداشت غیر آب رومه فرمود هر که بیر رومه را بخرد
او را مثل آنجا در بهشت بهتر ازین عطا کنند من او را بخریدم و بر غنی و فقیر و ابن السبیل وقف کردم و نیز آن
حضرت فرمود صلی الله علیه وآله وسلم هر که تجهیز جیش عسره کند واجب گردد او را بهشت و من تجهیز
کردم گفتند آری میدانیم و در صحیح نیز مثل این روایت آمده و جود این بیر رومه از وقت جاهلیت است
منهدم شده بود و در حدود هشتصد و پنجاه تجدید یافت و از آنکه در بعضی روایات آمده است که مشتری
بیر رومه قلیب بوده ظاهر میشود که در آن وقت نیز بحفر و اصلاح احتیاج داشت والله اعلم بیر بضاعه بضم الباء
الموحدة علی المشهور و حکی کسر با و الضاد المعجمة و قیل بالمهملة و آخرها عین مهمله بیریست نزدیک باب شامی
مدینه منوره بر یمین سالک طریق مشهد مطهر حضرت سید الشهداء حمزة بن عبد المطلب رضی الله عنه در حدیث
که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بر بیر بضاعه آمد و آب طلبید و وضو ساخت و بقیه آنرا با بزاق مبارک

هست تا سر خود را بدان بشوییم که امروز روز جمعه است گفتم هست پس بر آوردم و در ملازمت آن حضرت

به بیر بضه رفتیم پس وی صلی الله علیه و آله و سلم سر مبارک را بشست و غساله را هم در چاه انداخت

و این بیر را در جانب ... ست و آب وی بسیار نزدیک است بیرحاء این لفظ را بوجوه متعدده خوانده اند چنانکه

شراح حدیث تحقیق آن کرده اند و اشهر وجوه بار او موقوف و حا مقصور است و حاء نام مردیست یا زنی

که بیر را بوی اضافت کرده اند و بعضی گویند نام مکانی که این بیر در وی است مقابل مسجد شریف نبویست متصل

دیوار قلعه در غایت قرب و اگر نه دیوار قلعه حائل باشد وصول آن از مسجد شریف در غایت قرب بود

چنانکه وی صلی الله علیه و آله و سلم اکثر اوقات در آن موضع می آمد و در سایه اشجار وی می نشست و از

آب او می خورد و در حدیث صحیح آمده که ابو طلحه انصاری را اموال کثیره بود از نخل و احب و اعز اموال نزد وی

بیرحاء بود مستقبل مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وی می درآمد و آب او می خورد و ابو طلحه آنرا

بذوی الارحام خود تصدق کرده و مر ابی و حسان از ذوی الارحام او بودند حسان حصه خود را به

معاویه فروخت با وی گفتند چرا صدقه ابی طلحه را میفروشی گفت چون نفروشم که صاعی از تمر به صاعی

از دراهم ... و معاویه در آنجا قصری بنا کرد و به قصر بنی حدیله مشهور شد قصری که اول در آنجا بود از بنی حدیله و از

بوجهی مشهور نیز در آنجا قصری بود و الآن این بیر در حدیقه صغیره است و در وی ...

آب شیرین ... مشهور بیر العهن بکسر عین مهمله و سکون ها ...

... مسجد ... بزرگ ... زراعت و اشجار بسیار است ...

[illegible] ... پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ... کرده و نماز گزارده

صلی الله علیه و آله و سلم و ذکر باقی آبار و اموال و صدقات و آثار آن حضرت و باقی ...

در اسفار و غزوات در بلاد متفرقه و آنجا مشرف شده و حضور آن را نوشته ...

بقاع و آثار و احوال مدینه مطهره در تواریخ این بلده معظمه مبین و مسطور است جهت اختصار

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بود و درانجا درختی بود که چون ابن عمر درانجا نزول میکرد و وضو
میساخت بقیهٔ آب در بیخ درخت می‌افگند و میگفت که از آن جهت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
دیده ام که بر گرد درخت میگردید و در بیخ او آب می‌انداخت بقصد اتباع آنحضرت علیه الصلوة
والسلام و رضی الله عنه و چون راه باین مسجد بر سه طریقه که آنحضرت از مدینه بمکه تشریف سلوک
فرموده در جانب یسار میماند و در زمان قدیم همان راه میرفت و اورا طریق الانبیا گویند زیرا که انبیا
صلوة الله وسلامه علیهم اجمعین چون بقصد حج بمکه مکرمه آمدند ازان راه سلوک میکردند و دران راه
چاهی ست که اورا بیر السقیا گویند بر شعبهٔ جبلی که نام او هرشاست و الآن راه دیگر که بر همین طریق
ست مسلوک میگردد و علمای سیر بسیار از مساجد نبویه و مشاهد مطهره در طریق مکه معظمه و مدینه مکرمه
ذکر کرده اند که الآن علامات و آثار آن مجهول و مطموس شده است جز آنچه مسطور شد که فی الجمله
کاثری ازان میتوان یافت ولیکن بر طالب مشتاق که چشم بصیرت او بکحل هدایت مکحل و دیدهٔ
باطنش بنور عنایت منور ست پوشیده نیست که بر جمیع این جبال و فضاها و اودیه و اماکن چه
نورانیت و روحانیت از اثر جمال محمدی و ظهور کمال احمدی ساطع و لامع ست زیرا که هیچ ذره ازین
اماکن نیست که منظور نظر سعادت اثر آنحضرت و ناظر جمال بهجت مآل آن سرور نشده باشد صلی الله
علیه وآله وسلم بیت بهر زمین که نسیمی ز زلف او وزیده ست ؛ هنوز از همه آن بوی عشق می‌آید
مسجد بدر بدر موضعیست مشهور از غزوات سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم نام او ست
اول غزوه از غزوات سید المرسلین دران جا بود و سبب عزت اسلام و شوکت مسلمانان
و نکوساری کفار و خواری مشرکان این غزوه بود چنانچه تفصیل آن در کتاب غزوات مسطور ست
درانجا برای آنحضرت عریشی ساخته بودند و عریش خانه که اورا از شاخهای خرما و امثال آن تعمیر کرده
باشند بعد ازان زمان مسجدی بنا کردند که الآن موجود ست و از مقامات متبرکه است معروف

قبور شهداست که درین غزوه بشرف شهادت رسیده‌اند و از غرائب اسرار که درین مکان مشهور و
معروفست آنست که از جانب بالای قبور شهدا که تل ریگ است آواز نقاره مانند چیزی مسموع
میگردد و در وجود و سماع آن هیچ شک و شبهه نیست باخبار ثقات سماع آن معلوم شده است اکثر علما
برآنند که این را اصلی نیست و محملی نه چه پیداست که از جنبش یا دوران موضع آواز پیدا میشود و بعضی از
متأخرین گفته‌اند که شاید در تحت آن سری باشد که مفهوم و مدرک ما نشود والله اعلم سمهودی ذکر
مساجد بدر در تاریخ خود نکرده است دیگر از مساجد نبویه که در طریق مکه معظمه معلوم و متعین است مسجد خلیص
است بضم خاء معجمه که مسافت سه روزه از مکه معظمه است نخلی دارد و عینی و در آنجا مسجدی بود که آن حضرت
در وی نماز گذارده و درین سال که سنه ثمان و تسعین و تسعمائه است سلطان روم تجدید آن مسجد کرده
و عین را در صحن آن جاری ساخته و سمهودی میگوید علیه الرحمه که در خلیص یک مسجد دیگر است در حره
که از اهل قریه تا آنجا سه میل است و نیز میگوید که قدید بضم قاف نیز که دوم منزل است از خلیص بجانب
مدینه مطهره بر همین طریق مسجدی است و خیمه ام معبد که آن حضرت و ابوبکر صدیق رضی در وقت هجرت
آنجا رسیده‌اند و معجزه آنحضرت شیر از پستان گوسفند او برآمده در قدید بوده و مسجد سرف است بفتح
سین و کسر را قریب تنعیم بشش میل و یک مرحله از مکه معظمه و قبر ام المؤمنین میمونه رضی الله عنها در آنجاست
و تزویج و زفاف او نیز درین مکان بوده است مسجد التنعیم تنعیم نام محلی است که از مکه مکرمه احرام
عمره از آنجا می‌بندند سمهودی میگوید که در آنجا درختی بود و چاهی و دور و نشیبی بود مر پیغمبر را صلی الله
علیه و آله و سلم انتهی و الآن مسجد مشهور در وی مسجد عائشه است رضی الله عنها که بامر آنحضرت در حج وداع
احرام عمره از آنجا بسته بود و این موضع مشهور نیست از آنکه وصف آن نویسند مسجد ذی طوی
ذی طوی جایی است متصل بیوت مکه خارج مکه بطرف مدینه در حدیث آمده است که آنحضرت علیه السلام
در حین قدوم مکه مشرفه آنجا نزول فرموده بود و بیتوتت نموده و نماز صبح کرده و در آمده و مصلی آنحضرت

برآنکه غیط ... غیر آن مسجد یکی الآن بنا یافته و الله اعلم باب دوازدهم در ذکر مقبرهٔ شریفهٔ بقیع و بیان
فضائل وی و ذکر بقاع متبرکه که در وی مشهور و معلوم اند در صحیح مسلم از عائشه صدیقه رض روایت آرد
که شبی آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بخانهٔ من تشریف داشت چون وقت آخر شب میشد بجانب بقیع
بیرون میرفت و برای اهل آن سلام میکرد و برای ایشان مغفرت میخواست و میگفت السلام علیکم
دار قوم مؤمنین و اتاکم ما توعدون و انا ان شاء الله بکم لاحقون اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقد و در روایت
دیگر از عائشه رض آمده که آنحضرت صلعم از خانه برآمد من نیز در عقب وی صلی الله علیه وآله وسلم برآمدم از جهت
غیرت آنکه مبادا در خانهٔ یکی از نساء خود درآید تا آن حضرت صلعم به بقیع رسید و بسیار ایستاد و دستهای
مبارک خود برداشت و دعا کرد و هم بسرعت بازگشت من نیز مسارعت کردم و پیش از رسیدن
آنحضرت صلعم بخانه درآمدم و خفتم چون اثر اضطراب در من مشاهده کرد فرمود چه حال است عائشه رض ... که
مضطرب مینمائی صورت حال عرض کردم فرمود آن شبح که پیش خود دیده بودم مگر تو بودی گفتم آری
یا رسول الله صلعم پس دست مبارک بر سینهٔ من زد و فرمود تو گمان بردی که خدا و رسول او بر تو حیف کنند ...
از خدا چیزی پوشیده نیست چنین است که میگوئی ولیکن چه کنم که مرا جبلت بشری برای ...
فرمود جبرئیل صلعم بر من آمد و مرا از بیرون خانه ندا در داد و از تو پنهان داشت من نیز ...
عادت جبرئیل است که چون تو جامه از تن برکنده باشی درون خانه در نیاید و نیز گمان ...
خواب ... بیدار نکردم تا مستوحش نگردی ... آورد که پروردگار تو حکم میکند که برای اهل بقیع بیرون ...
و استغفار کن لفظ دعا در روایت ثانی چنین آمده السلام علیکم دار قوم مؤمنین و اتاکم ما
توعدون غدا مؤجلون و ... و در بعضی روایات این نیز زیادت کرده اللهم لا تحرمنا اجرهم ...
... و در روایت بیهقی آورده که همین قضیه در شب نصف شعبان بود و نیز آمده السلام علیکم اهل ...
... [illegible]

که نیمه شبی آنحضرت مرا بیدار کرد و فرمود مرا امر شده است که بر اهل بقیع روم و برای ایشان آمرزش
خواهم پس بملازمت آنحضرت شدم بر اهل بقیع آمد و بایستاد و فرمود السلام علیکم یا اهل القبور لیهنئکم
ما اصبحتم فیه مما اصبح الناس فیه اقبلت الفتن کقطع اللیل المظلم یتبع آخرها اولها الآخرة شر من الاولی
فرمود یا ابا مویهبه مفاتیح خزائن دنیا بر من آوردند و مرا مخیر ساختند در آنکه خلود دنیا را اختیار کنم یا
حصول درجات مراتب بهشت یا لقای پروردگار را ساختند گفتم من آن لقای پروردگار خود را اختیار کردم گفتم تو
شک نیست که گفتم یا رسول الله مفاتیح خزائن دنیا را بستان بعد از آن به بهشت در آ فرمود لا والله یا ابا مویهبه
من لقای پروردگار خود را خواهم بعد از آن از بقیع برگشت و در مرضی که بهم بدان مرد از دنیا رحلت
فرمود مبتلا گردید صلی الله علیه و آله و در ابن بابویه بسند معتبر آمده است که آنحضرت به بقیع غرقد آمد سه بار
السلام علیکم یا اهل القبور و نیز فرمود بیا ساید ای گذشتگان خلاص شدید از بلاها و فتنها که ابدا
شما حادث گردید و ملتها از آن رو با صحابه آورد و فرمود ایشان یعنی گذشتگان بهتر از شما اند گفتند
یا رسول الله ایشان برادران ما اند همچنانکه ایشان ایمان آوردند ما نیز آوردیم و ایشان انفاق اموال
ما نیز کردیم ایشان رفتند ما نیز میرویم ایشان را بر ما زیادتی چیست فرمود ایشان در گذشتند و اجرها
خود را ضایع نکردند و دنیا نخوردند و نمیدانم که شما بعد از من چه کار کنید و چه فتنها در میان شما سر بزند
و ابن بابویه روایت میکند که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بجانب مقبره برآمد و فرمود السلام
علیکم دار قوم مؤمنین و انا ان شاء الله بکم لاحقون و فرمود کاش برادران خود را میدیدیم گفتند یا رسول الله
ما برادران تو ایم فرمود شما اصحاب من اید برادران من آنها اند که بعد از من بیایند و ایشان هنوز
پا قلیم وجود قدم ننهاده اند من فرط ایشانم بر حوض گفتند یا رسول الله کسیکه بعد از تو آید از امت
تو و تو او را ندیده باشی او را چگونه شناسی فرمود یکی از شما را اسپان باشد سیاه و در میان ایشان یکی
غره دار سفید یا آیا آن کس اسپان خود را از یکدیگر نشناسد و امتان من نیز در روز قیامت سفید

جبهه و سفید پای بر صفت اسپان مذکور برخیزند از آثار وضو و در حدیث آمده است که از مقبره بقیع هفتاد
هزار کس برخیزند که بی حساب در بهشت درآیند رویهای ایشان مثل ماه شب چهاردهم باشد و آن جماعه
باشند که داغ نمیکنند و فال بد نمیگیرند و توکل بر خدای تعالی میکردند و در روایت دیگر صد هزار واقع
شده با زیادت آنکه افسون نمی خوانند و مداوات نمیکردند و از مصعب بن الزبیر آمده که وی از طرف
بقیع به مدینه منوره می آمد و با وی شخصی بود از اهل کتاب که نام او ابن [illegible] بود و چون نظر وی
بقیع افتاد گفت این است همین است مصعب وی را بجد خواند و از کیفیت این سخن پرسید که چه
دارد گفت ذکر این مقبره در توریت خوانده ام که مقبره باشد میان این دو سنگستان [illegible]
نخل نام او گفته شده هفتاد هزار کس از وی برخیزند بر صورت بدر منیر و مثل این خبر و اخبار دیگر در رساله
مقبره بنی سلمه که نزدیک منزل [illegible] حرام [illegible] در جانب غربی مدینه مطهره [illegible] سلع که [illegible]
[illegible] بقیع [illegible] [illegible] واقع و الآن آن مقبره [illegible]
و عادت دفن [illegible] انقطاع پذیرفته و احادیث را [illegible] اهل البقیع و دفن [illegible]
[illegible] آنحضرت و اصحاب او [illegible] مدینه منوره [illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] در حدیث آمده اول کسیکه از زمین [illegible]
صلی الله علیه و آله وسلم بعد از آن ابوبکر بعد از آن عمر رض بعد از آن اهل البقیع بعد از آن اهل مکه
و در حدیث آمده است [illegible] در حدیث دیگر آمده است که
دو مقبره روشنائی آنها در آسمان چنان است که روشنائی آفتاب و ماه در زمین یکی مقبره بقیع و دیگر
مقبره عسقلان [illegible] از کعب احبار روایت است که در توریت آمده که بر مقبره بقیع ملائکه موکل اند که هرگاه
پر شود اطراف او بگیرند و در بهشت بیفشانند اما آنهائی که در بقیع مدفون اند بیشتر از آنند که در
حصر درآیند اکثر اصحاب جنت مآب که در زمان آنحضرت و بعد از وی متوفی شده اند درین مقبره

مشهور که در جنت البقیع حصر مدفون اند قاضی عیاض رحمه الله از امام مالک نقل میکند که مقدار ده هزار
از صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین در مدینه مطهره فوت کرده و همچنین از سادات اهل بیت نبوت
سلام الله علیهم و علمای تابعین و غیر ایشان رحمة الله علیهم غالب نیست که قبور ایشان بعینها
معلوم نیست الا بعضی که جهت قبر ایشان معلوم شده باشد زیرا که در عهد سلف بنای قبور و کتابت
رسما متعارف نبود لاجرم بطول زمان نشان آنها مندرس و منطمس گشته و آنکه درین زمان بعضی
مشهور و قبابها متعین ساخته اند نظر بغالب ظن و اخذ ببعضی روایات و اخبار وارده درین باب خواهد بود
والا حقیقت حال برین نهج ست که بیان کرده شد کذا قال السمهودی والله اعلم فصل آنچه معروف
ست از قبور شریفه این مقبره مطهره بطریق یقین یا جهت قبر ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه
و آله وسلم و قبر عثمان بن مظعون رضی الله عنه و وی اول کسی ست که در زمین بقیع مدفون شده
و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از موت او جبین او را بوسه داد و فرمود او را به بقیع دفن کنید تا ما را
درین باب سلفی باشد و فرمود نعم السلف سلفنا عثمان بن مظعون و بقیع در آن زمان بغرقد که نوعی از
درخت ست بسیار بود و از جهت آن این موضع شریف را بقیع الغرقد نام کنند پس از آن آن درختان را
ببریدند و زمین را هموار کردند و عثمان بن مظعون را دفن کردند و مدفن وی رضی الله عنه شرقی دار عقیل
که الآن قبه او درانجا ست و آنحضرت او را روحا نام کرده و این موضع وسط بقیع ست و در خبر
که عثمان بن مظعون اول کسی بود که از مهاجران فوت کرد و بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله
وسلم عرض نمودند تا او را در کدام موضع دفن کنند فرمود در بقیع پس فرمود تا سنگی آرند از بهر سنگ
زیادت آمد آنسرور صلی الله علیه وسلم آن را برداشت و بجانب پایان قبر نصب کرد و فرمود این نشان
[illegible] چون مروان بن الحکم والی مدینه منوره شده در دور عثمان او موضع قبر عثمان بن مظعون
[illegible] تا آن سنگ را از انجا بر آوردند و برداشتند گفت میخواهم که بر قبر عثمان [illegible]

تا بشناسند تا بدان ممتاز و متعین باشد بنو امیه او را برین امر ملامت کردند و گفتند بد کردی سنگی را که
پیغمبر خدا بدست خود گرفته و آنجا نهاده بود برداشتی گفت اکنون که اینکار کردم آنرا تغییر نتوانم داد و بروایتی
امر کرد تا آن سنگ را بر قبر عثمان بن عفان رضی الله عنه نهادند و او در روایتی دیگر آمده که چون
عثمان بن مظعون رضی الله عنه را دفن کردند آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود تا سنگی بیارند سنگی بود
بغایت بزرگ هیچکس نتوانست برداشت سرور انبیا خود آستین ها را بالا کرد و حمله کرد و آن سنگ را برداشت
و بجانب سر عثمان رض بن مظعون نهاد و فرمود تا بدان سنگ قبر برادر خود را علامت کنم هر که از اهل
من بمیرد همین جا دفن کنم و قبر عثمان رض بن مظعون مقابل خانه آنسرور بود هر که بر کوی می ایستاد بی محابا
نظرش بخانه آنحضرت می افتاد و بعد از آنکه سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فوت
کرد و وی شش ماهه بود و بقولی زیاده از آن فرمود تا در بقیع پهلوی قبر عثمان رض بن مظعون دفن کردند
و فرمود ابراهیم را مرضعه خواهد بود در جنت که رضاع او تمام خواهد کرد و در روایت عمر رضی الله عنه
آمده که آنحضرت بدست شریف خود در گور ابراهیم خاک ریخت و آب پاشید و پیش از آن هیچ قبر
آب نپاشیده بودند و بر قبر وی سنگ ریزها چید و چون از دفن فارغ شد فرمود السلام علیکم
و بعد از آن که قبر ابراهیم در بقیع شده هر قبیله در یک ناحیه مقبره گرفتند و بقیع غرقد جای مقابر
مسلمین گشت قبر رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وی نیز چون فوت کرد فرمود الحقی
بسلفنا عثمان بن مظعون هم نزدیک قبر وی دفنش کردند و در خبر است که چون رقیه رضی الله عنها
فوت کرد جماعة از زنان بر وی گریه آغاز کردند عمر رضی الله عنه ایشان را بنیاد منع و زجر و ضرب کرد سرور انبیا
صلی الله علیه و آله وسلم دست عمر گرفت و فرمود بگذار تا گریه کنند هرچه از دست و زبان آید از شیطان است
و گریه دل بوده منع نیست در روایتی است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بر کناره قبر رقیه نشسته بود می گریست و پیغمبر
صلوات الله علیه بطرف جامه وی اشک [illegible] پاک می کرد [illegible]

رقیه را حاضر نبود عثمان رضی الله عنه بمرض وی گذشته بغزوهٔ بدر متوجه شده و چون زید بن حارثه
بشارت فتح غزوهٔ بدر آورد عثمان رض را دید که بر قبر وی ایستاده است و او را دفن میکنند و اینجا بصحبت رسیده
است حضور آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بر دفن ام کلثوم رض و شاید که خبر اول که از [illegible]
میکنند درست باشد در زینب که در سنهٔ ثمان نقل کرده است میگوید علیه الرحمه ظاهر آنست که اینها نزدیک
قبر عثمان بن مظعون رض مدفون باشند زیرا که آن حضرت صلعم نزد دفن عثمان بن مظعون رض نهادن سنگ نزد
قبر او فرموده ادفن الیه من مات من اهلی انتهی و الآن قبه ایست قریب باین موضع که در آن قبه بنات رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم گویند قبر فاطمه بنت اسد ام امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام السلام علیه
وی نیز بروایت محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب نزدیک بقبر سیدنا ابراهیم و عثمان بن مظعون رض
مدفون است و بروایات دیگر نیز معارضند و موید این روایت آمده سمهودی میگوید پس اینجا الآن اعتقاد
عوام است در قبهٔ مشهوره بقبهٔ فاطمه بنت اسد که شمالی قبهٔ امیر المومنین عثمان رض است صحیح نباشد اگرچه
سید سمهودی عثمان نیز موافق آن ذکر کرده اند میگوید که چگونه روا باشد که سرور انبیا با وجود آن محبت
و عنایت که در باره وی داشته او را در موضعی بعید که از بقیع است دفن کند با آنکه در وقت دفن عثمان رض
بن مظعون فرموده ادفن الیه من مات من اهلی و چون مشهد عثمان بن عفان رضی الله عنه بتحقیق داخل
بقیع نیست و این قبه منسوب بفاطمه بنت اسد خود دورتر است از وی پس دفن وی [illegible]
و از این بغایت بعید باشد از محمد بن علی بن ابی طالب کرم الله وجهه روایت کرده اند که چون وقت
وفات فاطمه بنت اسد رض نزدیک رسید آنحضرت فرمود که چون وی بگذرد مرا خبر کنید پس بفرمود تا
در موضعی که امروز آن را قبر فاطمه گویند رضی الله عنها قبر کندند و لحد ساختند و چون از کندن
قبر فارغ شدند سرور انبیا صلی الله علیه وسلم در قبر درآمد و در لحد بخفت و قرآن خواند بعد
از آن پیراهن از بدن شریف خود بیرون آورد و فرمود تا داخل کفن او ساختند و هم نزدیک قبر وی

به تکبیر نماز گذارد و فرمود که هیچکس از ضغطه قبر ایمن نبود الا فاطمه بنت اسد گفتند یا رسول الله
و لا القاسم یعنی فرزند عزیز آنحضرت که قاسم نام داشت با آنکه در صغر سن از عالم رفته بود فرمود و لا
ابراهیم ابنی که ابراهیم که صغیرتر از وی رفته ایمن نیست و از جابر بن عبدالله روایت است که آنحضرت
روزی با اصحاب خود نشسته بود شخصی خبر آورد که ام علی و جعفر و عقیل فوت کرد فرمود برخیزید تا
بسوی مادر خود رویم پس برخاست و اصحاب نیز برخاستند بصفت خشوع و خضوع چنانچه گویا
بصفت کان علی رؤسهم الطیر در ملازمت آنحضرت روان شدند چون بر در خانه فاطمه رسیدند
پیراهن از بدن مبارک خود برکشید و بایشان داد و فرمود بعد غسل این را شعار کفن او سازید
چون جنازه او را برآوردند آنحضرت پایه جنازه بر کتف مبارک خود گرفت و در تمام راه گاهی از
مقدم جنازه و گاهی از مؤخر آن بر میداشت چون بموضع قبر رسیدند در لحد درآمد و بخفت پس برآمد
و فرمود درآرید بسم الله و علی ملة رسول الله بعد از دفن بر سر قبر بایستاد و فرمود جزاک الله
من ام و ربیبة خیرا فنعم الام و نعم الربیبة گفتند یا رسول الله چیزی از تو در باب فاطمه بنت اسد دیدیم
که هرگز در باب کسی دیگر ندیدیم قمیص خود برآوردی و کفن او ساختی و در لحد او درآمدی و بخفتی فرمود
غرض از الباس قمیص آن بود که هرگز آتش دوزخ او را مس نکند و مقصود از درآمدن لحد آنکه حق تعالی
تعالی در قبر او توسع دهد و در روایت ابن عباس آمده که آنحضرت فرمود که هیچکس بعد از ابو طالب
غیر وی که نیکوکارتر بود بنسبت بمن پیراهن خود را پوشانیدم تا از حلهای بهشت نصیب گردد و در قبر
بخفتم تا از بلای قبر خلاص یابد و در روایت انس بن مالک آمده که فاطمه بنت اسد فوت کرد آنحضرت بر وی
درآمد بر سر وی بنشست فرمود یا امی بعد امی ثنای بسیار بر وی کرد و پیراهن خود را کفن وی ساخت
بعد از آن اسامة بن زید و ابو ایوب انصاری و عمر بن الخطاب رضی الله عنهم فرمود تا قبر او را کندند
و برای دست شریف خود حفر کرد و بدست مبارک خود خاکها را برآورد و بعد از فراغ در لحد آمد و بخفت و فرمود

بقیع سنه اثنتین و ثلثین و در بعضی اخبار آمده که موت او در کوفه بود سنه ست و ثلثین والله اعلم قبر ابن مظعون
القرشی از مهاجرین و این ست از اصحاب الهجرتین پیش از آن سرور زوج حفصه بنت عمر بن الخطاب بود
روز احد جراحتی بوی رسیده و بسبب آن در مدینه منوره در شهر شوال سنه ثلث فوت کرد و فوت عثمان
بن مظعون در شهر شعبان سنه مذکور بود و قبر سعد بن زراره و در سنه اولی از هجرت در وقت بنا
مسجد نبوی رحلت کرد و قبر او در ... نزدیک بقبر عثمان بن مظعون است باید که هر جمیع این اصحاب
عظام که مذکور شدند نیز در زیارت سیدنا ابراهیم سلام کنند و در قبه‌ای که بر دیوار است [illegible]
ولیکن آن قبر که در درون این قبه حادث اند اصلی ندارند ذکر او قال السمهودی والله اعلم قبر حضرت
فاطمه زهرا بنت حبیب الله صلی الله علیه و آله وسلم بدانکه در تعیین موضع قبر حضرت سیدة النساء
فاطمة الزهرا سلام الله علیها و علی اولادها اخبار مختلفه و اقوال متنوعه آمده و سبب آنکه حضرتش در
حیات از چشم اغیار مستور بود و جمال عصمتش بعد از ممات نیز نامکشوف ماند و حقیقت آنکه بحکم وصیت
آن مستوره قباب عصمت هیچ یکی را از اسرار وقت موت و دفن او خبر نکردند و بر نماز جنازه او نیز خبر نکرد
الا علی مرتضی و چندی از اهل بیت او و هم در شب دفنش کردند سلام الله علیها بعضی برآنند که قبر
مطهره او در بقیع ست آنجا که سائر اهل بیت نبوت آسوده اند و بعضی گفته اند که دفن او در حجره بیت او
که داخل مسجد نبوی شده است و اقوال دیگر نیز آمده است که بعضی از آنها که فی الجمله صحتی دارد [illegible]
در آخر کلام اشاره کرده میشود و در تاریخ سمهودی اخبار و روایات طرفین ذکر یافته و ترجیح [illegible]
اقوال کرده و ما آنکه مختار پیش فقیر قول اول ست والله اعلم و [illegible] درین باب نقل کنیم
قطع نظر از ترجیح و مرجوح از محمد بن علی بن عمر روایت آورده که وی گفت قبر حضرت فاطمه
بنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در زاویه بیت دار عقیل ست که شارع ست [illegible]
در روایت دیگر آمده که دلالت دارد که قبر شریف او در قبه بیرون مسجد بود تا آنکه [illegible]

داخل قبیل نیز آمده و در بعضی روایات بیست و سه و در بعضی سی و هفت و امثال آن و آنچه در تصنیف
و دفن امام المسلمین حسن رضی بن علی بن ابی طالب گفته اند که وی وصیت فرموده اگر مردم نگذارند که مرا
در حجرهٔ جد من صلی الله علیه وآله وسلم بسپارند پس در بقیع پیش مادر من دفن کنند دلالت دارد که
قبر حضرت فاطمه زهرا در بقیع بوده آنجا که قبر امام حسن است رضی الله عنه و از امام جعفر صادق
سلام الله علیه و علی آبائه الکرام روایت است که حضرت فاطمه زهرا را سلام الله علیها هم در حجره
که عمر بن عبد العزیز در مسجد در آورده دفن کردند چنانچه پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم هم در خانهٔ
او مدفون شده و دفن او در شب بود که اکثر مردم را بر آن وقوف نشد و نیز آورده اند که وی سلام الله
علیها در وقت رحلت فرموده شرم دارم از جلالت جسم خود که مرا در حضور رجال بیرون آرند و عادت
در آن وقت چنان بود که نعش زنان را هم بر وضع مردان بیرون آوردند اسماء بنت عمیس خثعمیه در آن
ایام گفت ما چیزی دیده ایم از طریق حبشه نعشی را برای میت بسازند که ستری تمام بدان حاصل
آید ما نیز چنان سازیم و در خبر دیگر آمده که حضرت فاطمه زهرا وصیت کرده بود که متکفل غسل و
تجهیز او غیر اسماء بنت عمیس و علی مرتضی باشد و دیگری را در آنجا دخلی نباشد و این روایت رد
آن می کند که گفته اند که ابوبکر را علم به وفات حضرت فاطمه زهرا نبود و عدم حضور او به نماز جنازهٔ وی از
آن بود زیرا که اسماء بنت عمیس در آن زمان در تحت ابوبکر بود و نهایت بعید است که زن او حاضر باشد
و شوهر او را وقوف نبود و بعضی گفته اند توانند که ابوبکر را علم بدان بوده باشد و نیز حضور
آن انجمن نشده و لیکن چون علی مرتضی رضی الله عنه در کتمان و اخفای آن کوشیده نخواست که بدون اعلام
[illegible] شاید که او را در آنجا دخلی بوده باشد و شیخ ابن حجر عسقلانی میگوید که توانند که
ابوبکر [illegible] باشند و گمان برده که شاید علی مرتضی کرم الله وجهه او را به جهت حضور نماز و دفن
[illegible] گمان برده که وی بواسطهٔ [illegible] طلب حاضر خواهد شد والله اعلم [illegible]

از [illegible]

از این دلالت بر علم ابوبکر بوفات حضرت زهرا سلام الله علیها آنست که روایت کرده اند که چون
وی صلوات الله علیها از ظهور شخص کریمش پیش مردم بعد از موت اظهار کراهت نمود اسما بنت
عمیس از برای چیزی تخییل نعشی بر طریق حبشه ساخت و او را نمود حضرت زهرا دید آن را خوشحال شد و تبسم
کرد و هرگز درین مدت بعد از رحلت پدر خود صلی الله علیه و آله وسلم کسی او را متبسم ندیده بود [illegible]
نیافته و هم با اسما بنت عمیس وصیت فرمود که تو و علی مرا غسل بدهید و کسی دیگر را نگذارید که بعد از
موت من بر من در آید و چون وفات کرد عائشه بنت ابی بکر صدیق رضی الله عنها آمد و خواست که داخل
در آید اسما بنت عمیس او را منع کرد از آنکه در آید عائشه شکایت پیش پدر برد که این خثعمیه چه میخواهد
که میان ما و دختر رسول الله حایل شده و ما را از در آمدن بخانه منع میکند و برای جنازه وی چیزی
مثل هودج عروس از پیش خود تراشیده است ابوبکر بر در خانه حضرت زهرا آمد و با اسما گفت
یا اسما چرا منع زنان پیغمبر را میکنی از رفتن بر بنت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و تو چرا ساخته برای او مثل
هودج عروس گفت وی امر کرده مرا که هیچکس را نگذارم تا بر وی در آید و اینکه ساخته ام تو در
حیات او بودم امر فرمود اگر قضیه چنین است پس آنچه ترا وصیت کرده است همان کن و این قدر
هیچ آنکه دلالت دارد بر علم ابی بکر بوفات حضرت زهرا صلوات الله علیها آنکه دلالت دارد بر آنکه
دفن وی نه در حجره او باشد و الا چه حاجت بحمل نعش و تستیر از رجال بود و در بعضی روایات آمده است
که چون حضرت فاطمه زهرا را [illegible] غایت فرح و سرور جاریه را فرمود تا آب برای غسل وی طلب کرد
پس غسل را در غایت مبالغه و احتیاط بر آورد و جامهای پاکیزه پوشید و در میان خانه فرشی افگند و مستقبل
قبله بخواب رفت و دست شریف خود را در زیر رخساره مبارک خود نهاد و گفت اکنون من هم
غسل کرده ام و جامه پاک پوشیده ام هیچ یکی مرا بعد از مردن کشف نکند و هم درینجا جسم افتاده [illegible]
کنند چون علی مرتضی در خانه آمد [illegible] دید که روح پاکش با علی علیین رسید [illegible]

هیچکس او را نگشاید بهمان غسل سابق و جامه که پوشیده بود دفن کرد و اینمعنی از حدیث ثابت گشته است
و حدیث اسما را امام احمد حنبل و غیر او از علمای حدیث آورده اند و احتجاج کرده و نیز در روایت آخر اختلافی
هست و ابن جوزی در موضوعات آورده والله اعلم و مسعودی در مروج الذهب آورده که در موضع قبور امام حسن و امام
زین العابدین و محمد باقر و جعفر صادق سلام الله علیهم سنگی یافتند بروی نوشته بسم الله الرحمن
الرحیم الحمد لله مبید الامم و محیی الرمم هذا قبر فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سیدة
نساء العالمین و قبر حسن بن علی و علی بن الحسین بن علی و قبر محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام و ظهور
این سنگ در سنه اثنین و ثلثین و ثلثمائه بود چنانچه از فحوای کلامی که ذکر کرده است ظاهر میگردد
و قولی دیگر آمده که قبر وی سلام الله علیها در مسجدیست که در بقیع بوی منسوبست در جهت قبله
قبه عباس مائل بشرق و امام غزالی در زیارت بقیع ذکر این مسجد کرده و بنماز گذاردن در وی وصیت
نموده است و بعضی دیگر ذکر این مسجد کرده اند و گفته که وی معروفست به بیت الحزن که حضرت
زهرا سلام الله علیها در ایام حزن و مصیبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از صحبت مردم
توحش نموده در انجا اقامت کرده بود و نیز گویند که این موضع خانه ایست که علی مرتضی رضی در بقیع
گرفته بود والله اعلم و محب طبری در ذخائر العقبی می آرد که خبر داد مرا یکی از صلحا که اخوت فی الله داشت
با من که چون شیخ ابو العباس مرسی تلمیذ شیخ ابو الحسن شاذلی رحمة الله علیهما زیارت بقیع میکرد و پیش قبه
عباس می ایستاد و بر حضرت فاطمه زهرا سلام می داد و میگفتند که منکشف شده برو که قبر حضرت فاطمه
درین موضع و شیخ ابو العباس المرسی مشهورست بکشف چنانچه مذکورست میان قوم طبری گوید که
[illegible] باعتقادی که مرا بخدمت شیخ بود بهمین اعتقاد بودم تا آنکه خبری که ابن عبد البر در تصنیفه
نوشته امام حسن سلام الله علیه نقل کرده است دیدم و یقین من بآنچه کشف شیخ خبر داده بود زیاده شد
سمهودی گوید علیه الرحمة و هو ارجح الاقوال اگرچه پیش از وی بعضی علمای شافعیه در شان دفن وی

در بیت اظهر الاقوال گفته اند و الله اعلم توفیت فاطمة الزهراء یوم الثلثاء لثلث خلت من شهر رمضان سنة
احدی عشر رضی الله عنها وعن اولادها قبر امام المسلمین حسن بن علی المرتضی سلام الله علیهما مروی است
که چون وقت رحلت حسن بن علی رضی الله عنه رسید کسی پیش عائشه رضی الله عنها فرستاد که اگر وی اذن دهد او را در حجره
پهلوی جد خود سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم دفن کنند عائشه رضی قبول کرد و گفت چنین باشد در
آنجا جای یک قبر خالی است از آن او باشد بنو امیه چون این خبر شنیدند سلاح پوشیده بجنگ آمدند
و بنو هاشم نیز بر آمدند و مستعد جنگ شدند چون حسن علیه السلام شنید که کار بقتال میکشد
نظر بشیمه ذاتیه خود که در اصلاح و رفع فساد داشت فرمود که اگر کار باینجا میکشد من را حاجتی
نیستم مرا در بقیع پهلوی مادر من دفن کنند و در روایت دیگر آمده که هم در وقت رحلت بحسین
علیه السلام فرمود که مرا در پهلوی جد من دفن کن و اگر این قوم از آن مانع آیند چنانچه با صحاب
ایشان را که عثمان است مانع آمدیم با ایشان الحاح مکن و نزاع مساز و مرا در بقیع الغرقد دفن کن و در
آخر چنان شد که وی سلام الله علیه خبر داده بود و پس مروان که حاکم مدینه بود بجنگ برخاست
و گفت هرگز روا ندارم که حسن بن علی را در حجره پیغمبر دفن کنند و عثمان در بیرون افتاده باشد یعنی در بقیع
و اصحاب دیگر که در آن زمان در مدینه منوره بودند میگفتند والله این ظلم صریح است که حسن را منع
کنند از دفن در پهلوی جد خود بعد از آن بملازمت امام حسین علیه السلام آمدند و گفتند که آخر نه
برادر تو وصیت کرده بود که اگر کار بسر حد قتال کشد مرا بمقبره مسلمانان دفن کن و با قوم نزاع
مکن آخر بالحاح ایشان او را هم بمقبره بقیع دفن کردند سلام الله علیه و علی سائر اهل بیت النبوة
و رحمة الله و برکاته و در بعضی روایات آمده که امیر مدینه منوره در آن زمان از جانب معاویه
سعید بن العاص بود و چون جنازه امام حسن رضی الله عنه بیرون آوردند امام حسین رضی الله عنه
با وی گفت پیش آی و نماز کن و گر نه سنت جد من صلی الله علیه و آله نبودی که امام جنازه امیر بود ترا هرگز پیش نمیکردم

ونزد قبر امام حسن است قبر امام زین العابدین بن امام حسین و قبر امام جعفر محمد باقر بن امام
زین العابدین و قبر امام جعفر صادق بن امام محمد باقر سلام الله علیهم اجمعین و در حقیقت جمیع اهل بیت سلام الله علیهم در یک قبر
مدفون اند، در قبهٔ عظیم که او را قبهٔ عباس گویند و زبیر بن بکار روایت میکند که امام حسن مجتبی تابوت حضرت
امیر المؤمنین علی مرتضی را نیز آورده به بقیع دفن کرد و سید علیه الرحمه میگوید که در سنهٔ بضع و ستین
و ثمانمائة در مشهد حسین و عباس جانب قبله قبری حفر میکردند و درون زمین تابوتی از چوب برآمد
که آنرا بلیها و احمر پوشیده بودند و میخها زده عجب آنکه بریق و لمعان مسامیر بحال خود بود و نگسسته
شده و پوشش تابوت نیز کهنه نشده بود، میگویند که جسد شریف علی مرتضی باشد سلام الله
علیه که زبیر بن بکار روایت کرده و نیز روایت کرده اند که یزید بن معاویه سر مبارک حضرت
امام المؤمنین حسین بن امیر المؤمنین علی مرتضی را پیش عمرو بن العاص که از جانب آن
بدبخت عامل مدینه منوره بود فرستاد و وی تکفین کرد و در بقیع نزدیک قبر امام او فاطمة الزهرا
سلام الله علیها دفن کرد و بعضی محدثان آورده اند که سر مبارک آنحضرت را بعد از هلاک یزید در
خزانه او یافتند تکفین کرده هم در دمشق نزد باب الفرادیس دفن نمودند و قولی دیگر نیز هست [illegible]
والله اعلم بحقیقة الحال بر تقدیر اگر در وقت زیارت این مشهد جمیع این ائمه را سلام گفته شود بهتر
باشد و قبر عباس بن عبد المطلب عم النبی المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم رضی الله عنه ابن شبه
روایت می کند که عباس بن عبد المطلب را نیز نزدیک قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم در اول مقابر بنی
هاشم که در منزل عقیل است دفن کردند و نیز روایت آمده که شنیدیم که [illegible] مطلب بالبقیع است
دفن کرده اند در قبه عظیم است که قبر وی و قبر ائمه اهل بیت در آنجاست چنانچه معلوم شد قبر صفیه بنت
عبد المطلب عمه سید المرسلین صلی الله علیه و سلم ابن شبه روایت می آرد که او را در آخر کوچه که به بقیع
[illegible] نزد [illegible] دار مغیره بن شعبه که آنرا عثمان بن عفان رضی الله عنه نو مقطع ساخته بود دفن کردند

و در آخر چون مغیرة بن شعبه بنای دار میکرد زبیر بن العوام رضی الله عنه نزدیک این موضع گذشت
و گفت نخواهم که دیوار خود را بر قبر با در من بنا کنی چون مغیره بسبب نسبتی که با امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه
داشت بگفته او نرفت زبیر شمشیر برکشید و بر بنا او ایستاد و خبر بعثمان رسید بمغیره کس فرستاد و تا از بنا
صدا باز آمد و الآن قبر او رضی الله عنها متصل با سور مدینه مطهره است که جانب بقیع است و قبر
ابی سفیان بن الحارث بن عبد المطلب ابن عم المصطفی صلی الله علیه و سلم رضی الله عنه آورده
اند که عقیل بن ابیطالب رضی الله عنه ابو سفیان بن الحارث را دید که در میان مقابر میگردد
پرسید یا ابن عم چه میجویی گفت موضع قبری میجویم که در اینجا مدفون شوم پس عقیل در اندرون دار
خود آورد و موضعی تعیین کرد تا قبر او را در آنجا حفر کردند ابو سفیان ساعتی بنشست و برگشت چند
روز ازین حال نگذشته بود که رحلت کرد و بعد از آن قبر مدفون گشت و کان وفاته سنة عشرین
و صلی علیه عمر رضی الله عنه و الآن تا امروز نام عبد الله بن جعفر بر جدار داخل قبه عقیل بن ابیطالب
نوشته اند سید سمهودی گوید ظاهر آنست که مدفون در این قبه که منسوب است بعقیل ابو سفیان بن
الحارث است و میگوید زیرا که ابن زباله و ابن شبه قبر عقیل در بقیع ذکر نکرده و غزالی نیز در بیان ادبا
در آنها که در بقیع زیارت قبر ایشان کنند یاد نکرده بلکه ابن قدامه و غیره ذکر کرده اند که وفات عقیل در
شام بود در ایام امارت معاویه و گویا سبب اشتهار این قبه بنسبت وی بجهت آنست که دار او
در اینجا بود چنانکه بر باید مذکور شد احتمال دارد که او را بعد از آن نقل کرده باشند از شام و در اینجا
دفن نموده و اول کسی که ذکر کرده که قبر او در قبه است ابن النجار است که گفته قبر عقیل بن ابیطالب
برادر علی مرتضی سلام الله علیه در قبه اول بقیع است و با وی قبر برادرزاده او است عبد الله بن جعفر
الطیار بن ابیطالب الجواد المشهور اجود العرب کبیر السن توفی بالمدینة المنورة رضی الله عنه و
از علمای سیر و تواریخ گفته اند که دفن او در ابواست که در طریق مکه معظمه و مدینه مطهره است

تسعین و گفته‌اند که وی در حین وفات رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ده ساله بود پس
ولادت او هم در سال هجرت باشد رضی الله عنه قبور ازواج النبی صلی الله علیه وآله وسلم
و رضی الله عنهن نیز قریب دار عقیل ست در خبرست که چون عقیل بن ابی طالب چاهی در دار خود حفر
کرد از انجا سنگی برآمد که بروی نوشته اند قبر ام حبیبه بنت صخر بن حرب عقیل آن چاه را بانباشت
و عمارتی بربالای قبر بنا کرد و سمهودی گوید روایات همه ناطق اند بر آنکه قبور امهات المؤمنین در
همین جا باشد که الآن زیارت ایشان میکنند الا بعضی روایات که دلالت دارند برآنکه قبور بعضی
از ایشان نزدیک بمقبرهٔ امام حسن و عباس بود رضی الله عنهما ابن شبه از محمد بن یحیی می آرد که
گفت شنیدم که میگفتند قبر ام سلمه رضی الله عنها در بقیع ست در جائیکه محمد بن زید بن علی رض مدفون ست
قریب بموضع دفن فاطمه رض بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و میگفتند در این موضع مقدار هشت گز
زمین حفر کردند سنگی برآمد بروی نوشته بود قبر ام سلمه زوجهٔ النبی صلی الله علیه وسلم و در صحیح بخاری
مذکورست که عائشه رضی الله عنها بعبد الله بن زبیر رض وصیت کرده بود که او را در پهلوی رسول الله صلوات الله
علیه و صاحبیه دفن نکنند هم در بقیع با صواحب من که نساء النبی صلعم باشند بگذارند و قبور جمیع امهات
المؤمنین در مدینه منوره هست الا خدیجه کبری رضی الله عنها که در مکهٔ معظمه ست و قبر میمونه رضی الله
عنها در سرف ست قریب تنعیم و گویند که تزویج او و خلوت با وی نیز درین موضع بوده است قبر امیر المؤمنین
عثمان بن عفان رضی الله عنه ابن شبه نقل میکند که چون خواستند که عثمان بن عفان را در حجره
آنحضرت دفن کنند و او را عائشه رض نیز در زمان حیات خود درین معنی رخصت گرفته بود مصریان
ازین سخن با آوردند و نگذاشتند که او را دران جا دفن کنند بلکه از نماز گذاردن بروی و دفن کردن
مانع آمدند ام حبیبه بنت ابی سفیان که از امهات المؤمنین بود بر در مسجد آمده بایستاد و گفت والله اگر نگذارند
تا این مرد را دفن کنم والا بیرون آیم و کشف ستر رسول الله صلی الله علیه وسلم کنم بعد ازان اذن

دفن

دفن او باز آمدند و شبانگاه آن جماعتی که او را قتل کرده بودند با جبیر بن مطعم و حکیم بن حزام و عبدالله بن
زبیر و بعضی دیگر اصحاب آمدند و او را از آنجا که افتاده بود برداشتند و در بقیع بردند و اراده دفن او نمودند جمعی
نیز جماعتی از ایشان مانع آمدند تا در حش کوکب که بستانی بود در شرقی بقیع و تعلق با ابان بن عثمان
داشت بردند و جبیر بن مطعم و جماعه دیگر بر وی نماز کردند و در آن موضع قبری حفر کردند و او را
در آن نهادند و دیوار بر بالای آن افگندند و دفن او را بر آن پوشیدند و برگشتند و این حش کوکب
موضعی بود خارج بقیع که مردم از دفن موتی در وی کراهیت داشتند آورده اند که روزی عثمان
رضی الله عنه در آن جا ایستاده بود و میگفت باشد که مرد صالح هلاک گردد و در اینجا مدفون شود
و بدان جهت مانوس مردم شود پس اول کسیکه در آن زمین مدفون گشت عثمان بود رضی الله عنه و چون
مروان در وقتی که از جانب معاویه عامل مدینه مطهره شد آن موضع را داخل بقیع گردانید و سنگی را
که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بر سر قبر عثمان بن مظعون علامت گذاشته بود تا مردم به آن
مقبره سازند فرموده بود لا جعلناک للمتقین اماما برداشت و بر قبر عثمان بن عفان نهاد و امر کرد
تا مردم را گرد مقبره او دفن کنند قبر سعد بن معاذ الاشهلی رضی الله عنه در روز خندق زخمی به او
رسیده بود و چون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را طلبید تا در بنی قریظه حکم نماید با چنان زخمی سوار
با آن روز که سبب بنو قریظه کرده آمد خونی که از جراحت او میرفت محبوس شد تا بجهت سرور آنجا
حاضر آمده در بنو قریظه حکم کرد بعد از آن بمنزل خود رفت و جراحت شگافت و خون روان شد
و وفات کرد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر وی نماز کرد و در طرف کوچه متصل دار [illegible]
بن الاسود او را در اقصی بقیع نزدیک بمنزل که در اقصی بقیع بود دفن کرده شد و گویند که قبر سعد بن
معاذ را گرد آورده اند بر موضع قبه که بفاطمه بنت اسد نسبت میکنند صادق است پس شاید که این قبر او
مشتبه گشته به قبر فاطمه بنت اسد الا باخبار صحیحه ثابت شده است که قبر فاطمه بنت اسد نزدیک

بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که مقبره اهل بیت آنحضرت است قبر ابی سعید الخدری رضی الله
عنه و در خبر است از عبد الرحمن بن ابی سعید الخدری که روزی پدر من با من گفت ای پسر من پیر
شدم و یاران من همه از عالم گذشتند وقت آن شد که من نیز روم نزدیک بیا و دست مرا بگیر برخیز
آمدم و دست او بگرفتم تکیه بر من کرد و بجانب بقیع بیرون آمد تا بمقامی آن رسید که هیچکس در آنجا دفن نشده
نبود گفت چون من بمیرم گور من برای من اینجا بکنی و هیچکس را خبر نکنی و از کوچه عمده که مردم در آنجا
کثیرست نبری و جنازه را بوجه پنهان آری و هیچکس را نگذاری که بر من گریه کند یا نوحه آرد و بر سر گور من
خیمه زند و همراه جنازه من رود و نگوید که چون وقت رحلت او رسید مردم حلقه در خانه او گرفتند تا کی
بیرون آید من بحکم وصیت پدر هیچکس را خبر موت او نکردم و در اول بامداد پیش از انتشار مردم برآوردم
و به بقیع بردم مردم خود پیش از من هجوم آورده ایستاده بودند رضی الله عنه و عن جمیع صحابه
سیدنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این قبورست که اصحاب تاریخ نظر باخبار و آثار
که در باب تعیین قبور ایشان از وجهات آن رسیده یافته در بقیع ذکر کرده اند اما آنچه الآن از قبور
و مشاهد درین مقبره عظیم القدر و غیر آن از نواحی بلده طیبه مشهور و معروف است و سلاطین روزگار
در قدیم و جدید از زمان اعصار بنا بر ظن و تخمین یا بتحقیق و یقین بنا کرده اند اعلی و ارفع و اعظم آن قبه عباس
بن عبد المطلب است که بعضی خلفای عباسیه در سنه تسع عشر و خمسمائه بنا کرده اند و قبل ذلک غیر
دیگر قبه بنات النبی صلی الله علیه و آله و سلم و قبه امهات المؤمنین رضی الله عنهن و قبه سیدنا ابراهیم
بن رسول الله صلی الله علیه و سلم و قبه عقیل بن ابی طالب و مستجابست دعا نزد آن اثری آمده و قبه
سیدتنا صفیه عمه رسول الله صلی الله علیه و سلم متصل سور و قبه عثمان بن عفان رضی و دو سه قبر است که گویند
متعلق بعمارت در مقبره مدفون است و قبه فاطمه بنت اسد ام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله
وجهه و در قبه دیگر ست در وسط بقیع در میان قبه امهات المؤمنین و قبه سیدنا ابراهیم

امام دار الهجرت مالک بن انس الاصبحی صاحب احد المذاهب الاربعه ومفتی مسجد رسول الله و مقیم مدینه جلیل
صلی الله علیه وآله وسلم و در دیگری گویند نافع مولی ابن عمرست رضی الله عنهما که از قبال مشهور
در میان اهل مدینه السنت که قبر امام نافع قاری مدینه است و نیز مشهور گوید که از کلام ابن جبیر ذکر
مشاهد معروفه چنان استفاده گردد که در میان قبه سیدنا ابراهیم و قبه امام مالک قبریست مر
عبدالرحمن بن عمر بن الخطاب که اورا عبدالرحمن اوسط گویند و معروف ست بابی شحمه و از جلد
زنا مریض شده و مرده میگوید که این تعریف صادق ست بر قبه مذکوره منسوبه بنافع والله اعلم
دیگر ست صغیر در طریق قبه فاطمه بنت اسد منسوبه بحلیمه سعدیه که مرضعه آنحضرت بود و از اهل تواریخ
آنچه در نظر آمده هیچ یکی ذکر آن نکرده لا نفیاً و لا اثباتاً والله اعلم این مشاهد و مقامات ست که مشهور
و مشهود ست و لیکن تحقیق امر قبور بر آن نهج ست که در اول مذکور شد و از قباب معروفه که در اهل
مدینه مطهره آمده قبه سیدنا اسمعیل بن امام جعفر الصادق سلام الله علیهما مقابل قبه
سیدنا عباس بجانب مغرب و بنا کی و بیش از بنا سور مدینه منوره بالی و ... ابی الهیجا
که از وزرای ملوک عبیدیین ست مجدد عمارات مساجد فتح ست عمره ... سنه اربعین و خمسمایه و
گویند که بر صفه بیت مقام وجه آن از جانب شمالی تا درخانه امام زین العابدین بود سلام الله علیه
و در میان باب خارج و باب و صفه چاهی ست منسوبه بحضرت امام زین العابدین که آب او
شفای ... بیماران ست آورده اند که امام محمد باقر در حالت صغر سن در آن چاه افتاد
امام زین العابدین در نماز بود از غایت حضور و توکل رضا بقضای الهی جل و علا که قطع نماز
نکرد و در جانب غربی این چه مسجدیست منسوب بامام زین العابدین که اکثر مردم الآن از زیارت آن
محروم اند و از مشاهد معروفه که در مدینه مطهره اند خارج بقیع سید الشهدا است افضل و اعظم آنها
سید الشهدا حمزة بن عبد المطلب ست رضی الله عنه عم رسول الله صلی الله علیه وسلم و اخو ...

الاضلاع و اصل بنای قبهٔ عالی از امام الخلیفة الناصر لدین الله در سنه تسعین و خمسمائة کرده و سنگی
که بر وی تاریخ نوشته اند بعضی جبال از مسجد مصرع که اول جای حضرت سید الشهدا آنجا بود
چنانچه در باب مساجد مذکور شد آورده اینجا نشانده اند و سلطان قایتبای در سنه ثلث و تسعین
و ثمانمائة زیادتها در عمارت و در صحن آن نموده و قبری دیگر که درون مشهد است قبر سنقر ترکی
است که متولی عمارت شریف بود و قبر دیگر که در صحن است مر بعضی اشراف راست از امرای
مدینه منوره تا گمان نبرند که این قبور شهداست و باید که درین مشهد بر عبد الله بن جحش که ابن
اخت حمزه است رضی الله عنه و بر مصعب بن عمیر نیز سلام کنند که ایشان نیز درانجا مدفونند
ابو جعفر محمد باقر سلام الله علیه روایت میکند که فاطمه زهرا سلام الله علیها بزیارت قبر حمزه رض
می آمد و اصلاح و مرمت میکرد و قبر او را بسنگ علامت کرده بود و حاکم از روایت امیر المومنین علی
سلام الله علیه می آرد که فاطمه زهرا سلام الله علیها هر جمعه بقبر حمزه رض میرفت و نماز میگذارد و گریه
میکرد و در روایت دیگر آمده که بعد از هر دو سه روز بقبور شهدای احد میرفت و نماز میگذارد و دعا
میخواست و گریه میکرد رضی الله عنها و فضل احد و شهدای آن در فصلی علیحده مذکور گردد ان شاء الله
تعالی و دیگر مشهد مالک بن سنان والد ابی سعید خدری رضی الله عنهما در غربی مدینه باسکینه است
داخل سور نزدیک قبه ایست قدیم البنا که وی رضی الله عنه از شهدای احد است که از آنجا نقل کرده
در مقام دفن یافته و این موضع در زمان قدیم داخل سوق مدینه مطهره بوده است و دیگر مشهد
معروف بنفس زکیه و هو السید الشریف الملقب بالمهدی محمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن
علی المرتضی سلام الله تحیته و برکاته علیهم اجمعین که در زمان ابی جعفر منصور مقتول گشته و این مشهد
نزدیک مدینه منوره است در شرقی جبل سلع و برو بنای عالیست و مسجدی کبیر و در قبله مسجد مشهد علی ست
از عین زرقا که از جانب مشرق و مغرب آنرا درجات بسته اند و چشمه را در میان آن جاری ساخته

اند

که چون به باب البقیع آید سلامی مشهور که مستحب ست نزد زیارت قبور بکند و این دعا بخواند اللهم
اغفر لاهل بقیع الغرقد اللهم لا تحرمنا اجرهم ولا تفتنا بعدهم واغفر لنا ولهم بعد ازان یا یازده بار
یازده بار سوره اخلاص بخواند و خواندن آن نزد مقبره سنت موکده است و در خبر آمده است که هر که
در مقبره در آید و یازده بار سوره اخلاص بخواند و ثواب آن را باهل مقبره هدیه فرستد او را اجر بعدد
هر مرده که درین مقبره است بدهند و باید که مقصود او سلام جمیع آل و اصحاب و مومنان باشد
که درین مقبره شریف آسوده اند و در سلک خود را بجانب عمه آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در جانب
یسار متصل باب البقیع مدفون ست بگزاند و ختم هم بزیارت او کند رضی الله عنها و متاخرین علما
اختلاف کرده اند که ابتدا بزیارت که کنند طائفه بر آنند که ابتدا بزیارت حضرت عباس رضی کنند و هر که با وی در یک
قبه آسوده اند که اهل بیت رضوان الله تعالی علیهم اجمعین زیرا که این اسهل و اقرب ست و از پیش ایشان
در گذشتن و بزیارت دیگران متوجه شدن نوعی از جفا و سوء ادب باشد گفته اند که عمل اهل مدینه
منوره در زمان قدیم همبرین بوده و بعضی متاخرین مشایخ ایشان مثل شیخ محمد بن عراق که
رعایت سنت و عمل تقوی آئینه بوده و غیر او رحمة الله علیهم همچنین مشاهده کرده اند و بعضی از علمای
حنفیه نیز بدان تصریح کرده و کلام سمهودی در بعضی مواطن ظاهر در ترجیح این قول ست ولیکن در ارشاد او
گفته که اول قصد موقف نبی صلی الله علیه وسلم کنند که نزدیک دار عقیل ست زیرا که منقول ست
که آنحضرت آنجا آمده و ایستاده و اهل بقیع را دعا کرده و الان مسجد صغیرست و شیوع کرده که او را
موقف النبی گویند صلی الله علیه وسلم بعد ازان قصد زیارت امیر المومنین عثمان کنند بعد ازو
فاطمه بنت اسد والده علی بن ابیطالب بعد ازان سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه
وسلم ثم الزوجات ثم مالک ثم نافع ثم العباس ثم صفیه عمه رسول الله صلی الله علیه وسلم و طائفه
بر آنند که ابتدا بزیارت ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کنند و هر که با وست از اخوات

واقع

و غیر ایشان زیراکه وی جزو شریف رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و بضعهٔ اوست با وجود این تقدیم ایشان
دیگر بر وی مناسب نباشد و این مذهب اعدل و اقوم مینماید والله اعلم و طایفهٔ بر آنند که ابتدا به عثمان بن
عفان کنند رضی الله تعالی عنه و میگویند که وی افضل اهل بقیع است و ابن فرحون مالکی و غیر او ترجیح این
مذهب کرده اند و گفته اند که پیش از زیارت وی اگر بقبر کسی دیگر مرور افتد سلام کند و بگذرد و باید
که وقفهٔ یسیره بایستد و هم این طایفه گویند که بعد از عثمان ابتدا بعباس و هرکه با اوست در قبه کنند
بعد از آن بازواج مطهره عائشه و هرکه با اوست بعد از آن بمشهد عقیل آید و زیارت کند و نزد
او وقوف طویل کند و در دعا نیز اطالت نماید که این موقف شریف نبویست صلی الله علیه وسلم و دعا
نزد آن مستجاب است بعد از آن بزیارت سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و هرکه
با اوست از اخوات و عثمان بن مظعون که اول صحابی است که درین مقبرهٔ شریفه مدفون شده
و دیگر اصحاب که در آنجا خفته اند رضی الله عنهم اجمعین و محصل کلام بعضی از علما آنست که ابتدا
از قبهٔ عباس کنند رضی الله تعالی عنه و عثمان بعد بعد از آن هرکه پیش آید زیراکه هر کرا اولی جلالت شان
بود با سلام از پیش وی گذشتن و جای دیگر رفتن از عالم مروت و مناسبت و حفظ طریقهٔ ادب بعید است
و درست قال بعضهم و هو مقصد صالح لا یضر معه عدم رعایة الافضل و الاشرف و از جمعی از علما
اهل مدینه چنین رسیده است که چون ایشان قصد زیارت بقیع میکردند اول قصد موقف شریف
نبوی علی صاحبه افضل الصلوة و التحیة میکردند و برای کافهٔ اهل بقیع دعا کرده و سوال مطالب خود از آنحضرت صلی الله علیه وسلم
نموده برمیگشتند بی آنکه بر خصوص قبری بروند و بایستند و مستند ایشان در اختیار این طریق فعل
آنحضرت است صلی الله علیه وآله وسلم که ماثور است و اگر این معنی بثبوت رسیده و قصد ایشان محض
اتباع باشد نیک است و بعضی از علما گفته اند که اگر این فعل از آنحضرت مروی شده باشد هر چند
بصحت هم نرسیده و ایشان را درین فعل قصد اتباع بود تمام است و لیکن شک نیست که اگر [illegible]

سعادت وقوف بموقف سید کائنات و شرف متابعت آنحضرت علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات
تعهد زیارت مشاهد این درگاه و منتسبان آن جناب و استفاضهٔ خیرات و برکات از ایشان که موجب مزید
خیر و زیارت ثواب خواهد بود والسلام تکمیل فی زیارة اهل البیت در فصل الخطاب از امام جعفر صادق
سلام الله علیه علی سائر اهل بیت النبوة می آرد من زار واحدا من الائمة کان کمن زار رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم وقیل لموسی الرضا رضی الله عنه علمنی قولا بلیغا کاملا اذا زرت واحدا منکم
فقال اذا وصلت الی الباب فقف واشهد الشهادتین وانت علی غسل فاذا دخلت ورأیت القبر فقف
وقل الله اکبر ثلثین مرة ثم امش قلیلا وعلیک السکینة والوقار وقارب بین خطاک ثم قف وکبر الله ثلثین مرة
ثم ادن من القبر وکبر الله اربعین مرة تمام مائة مرة ثم قل السلام علیکم یا اهل بیت الرسالة ومختلف الملائکة
ومهبط الوحی وخزان العلم ومنتهی الحلم ومعدن الرحمة واصول الکرم وقادة الامم وعناصر الابرار ودعائم
الاخیار وابواب الایمان وامناء الرحمن وسلالة خاتم النبیین وعترة صفوة المرسلین ورحمة الله وبرکاته
السلام علی ائمة الهدی ومصابیح الدجی واعلام التقی وذوی الحجی والنهی ورحمة الله وبرکاته
السلام علی محال معرفة الله ومساکن برکة الله ومعادن حکمة الله وحفظة سر الله وحملة کتاب الله وورثة
رسول الله ورحمة الله وبرکاته السلام علی الدعاة الی الله والادلاء علی مرضات الله والمظهرین
لامر الله ونهیه والمخلصین فی توحید الله ورحمة الله وبرکاته انی مستشفع بکم ومقدمکم امام طلبتی وارادتی
ومسئلتی وحاجتی اشهد الله انی مؤمن بسرکم وعلانیتکم وانی ابرء الی الله تعالی من عدو محمد وآل محمد
من الجن والانس وصلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین وسلم تسلیما کثیرا کثیرا باب سیزدهم
در بیان فضیلت جبل احد که محب و محبوب سید الانبیاست و مهبط و منزل سید الشهدا صلی الله علیه وآله
وسلم و رضی الله عنه تفصیل احوال غزوهٔ احد با سائر غزوات در کتب سیر و تواریخ مذکور است آنچه
بجهت تتمیم ذکر آن مناسب است بیان فضل احد و شهداست که درین غزوه بشرف شهادت عظمی

رسیده

رسیده اند در صحیحین آمده که آنحضرت اشارت بجبل احد کرد و فرمود هٰذا جبلٌ یُحبّنا و نُحبّه این کوهی
که دوست دارد ما را و دوست داریم ما او را و صدور این کلمه از آنحضرت در اوقات متعدده بثبوت پیوسته
چنانچه از بعض روایات بخاری ظاهر گردد و در روایتی از انس رضی الله عنه آمده که چون نظر آن سرور
بر جبل احد افتاد تکبیر آورد و فرمود هٰذا جبلٌ یُحبّنا و نُحبّه علی باب من ابواب الجنة [illegible]
[illegible] علی باب من ابواب النار و عیر بفتح عین مهمله کوهی است در مقابل احد در طریق مکه که [illegible]
او را دشمن داشتند علما گفته اند ازینجا معلوم گردد که حب و بغض و سعادت و شقاوت در جمادات نیز
پیداست امام نووی گوید علیه الرحمه که محبت مذکور در حدیث از جانبین یعنی هم از جانب آنحضرت
نسبت بجبل احد و هم از طرف جبل احد نسبت بآنسرور صلی الله علیه وآله وسلم محمول است بر حقیقت
و لهذا احد از جبل جنت آمده [illegible] ابن جبل نیز [illegible] را باشد که
ستیه اهل جنت است چنانکه نیز در جوار آنسرور شده [illegible] ابداع عشق و محبت جمادات را
بحکم وضع تسبیح است در جمادات که ان من شیء الا یسبح بحمده [illegible] و سائر عبادات محول کرده
تسبیح [illegible] علما شوند اگر محبت حبیب خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز [illegible] باشد [illegible]
[illegible] در همه اشیا جاریست چه در هر برگ [illegible] بلبل مسکین فریاد [illegible] و محققین علما برآنند
که آنحضرت مبعوث است بکافه مخلوقات و سائر موجودات نه مخصوص بجن و انس و ملائکه بلکه و
رسول کل عالم است حتی نباتات و جمادات و خطاب آنحضرت مر این جبل را [illegible] اگر [illegible]
اسکن یا احد فانما علیک نبی و صدیق و شهیدان اول دلیل است بر وجود علم و عقل [illegible] که بدان [illegible]
کند و عشق و محبت از لوازم فهم و عقل است و سلام حجر پیش از زمان نبوت بر وی علیه السلام و
اشتیاق [illegible] ستون مسجد شریف از مفارقت آنحضرت چنانچه سبق ذکر یافت از دلائل
واضحه این مطلب است و همچنانکه اهل مدینه در شأن آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم و قسم اند [illegible]

بقاع و اماکن مدینه نیز بهمان تعبیر قسمت پذیر شده‌اند لهذا جبل عیر در جانب منافقان از اهل مدینه
افتاده و در آخرت نیز با ایشان در دوزخ باشد و در روز غزوهٔ احد ابن ابی سلول و جمعی کثیر از
منافقان با آنحضرت بر آمدند و لیکن تا جبل احد که مقام صدیقان و حبیبان است نتوانستند رفت تا هم
از قریب مدینه برگشته در مقر شقاوت رجوع کردند و تأویل محبت و عداوت جبل احد آنچه گفته‌اند آن
نزد ارباب محبت درست است و بعضی گفته‌اند که محبت اینجا کنایت است از سروری که آنحضرت را در حالت
قدوم سفر از مشاهدهٔ این جبل که اعظم و ارفع آثار و علامات این بلدهٔ طیبه است دست میداد و
ملبسان حال از قرب مدینهٔ مطهره و اهل آن خبر بشارت اثر میداد و انبساط محبان است و الآن مشاهده
اثر محبت و عداوت آنحضرت درین دو جبل از نورانیت و ظلمانیت و فرح و سرور و حزن و کدورت از آن
قبیل است که بهیچ وجهی بر بصر مخفی و مستتر نیست و هر وقت و هر حالت که بجانب احد نظر کنند نور و سرور
در وی مشاهده افتد که انکار آن در حکم انکار حس باشد و در جبل دیگر یعنی در جبل عیر که بمجانبت
عیر دارد بر عکس آن یابند و اشتقاق احد از توحد است که انفراد و انقطاع او از جبال دیگر ظاهر
و عیان است کوه پاره ایست مقابل مدینهٔ منوره در جانب شمال برستا و سیل یازیاده افتاده است
که بهیچ کوهی دیگر وصلت ندارد با آنکه همین و محل نصرت اهل ایمان و توحید آمده و این اسمیکه
مسمی از غیبی است خوانده‌اند و کدام اسم با اسم فاضل‌تر بود از آنکه مشتق است از احدیت که صفت لازمهٔ ذات
احد جل جلاله است بخلاف عیر که نام حمار وحشی است که نهایت اخلاق و دنائت اوصاف مشهور
و در روایات آمده که احد جبلی است از جبال جنت چون بگذرید بر وی بخورید از میوهٔ درختان او
و اگر آن نباشد پس از گیاه صحرا او و از زینب بنت نبیط که در تحت انس بن مالک بود روایت کرده‌اند
که وی با اولاد خود میگفت که بروید بیارید از جبل احد مرا از نباتات او و گیاههای او و در حدیث آمده که
احد علی رکن من ارکان الجنة و عیر علی رکن من ارکان النار و طبرانی از روایت عمرو بن عوف آورده

الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللهَ عَلَيْهِ الآية اَللّٰهُمَّ اِنَّ عَبْدَكَ وَنَبِيَّكَ يَشْهَدُ اَنَّ هٰؤُلَاءِ شُهَدَاءُ اَر
تهر سوده که بیاید بر سر شهدای احد سلام کنید بر ایشان تا آسمان و زمین بر پا است هر که با ایشان سلام کند
رد سلام او کنند بعد از آن بجای دیگر بر سر شهدای دیگر ایستاده و فرمود اینها اصحاب من اند که
روز قیامت بر ایشان گواهی دهم ابوبکر صدیق گفت یا رسول الله ما نه اصحاب تو ایم فرمود بلی شما
اصحاب منید ولیکن ندانم که شما بعد از من چه کنید ایشان خود بسلامت از دار دنیا رفتند مروی است
که چون آنحضرت بر عم خود حمزه بن عبد المطلب بایستاد و دید که گوش و بینی سید الشهدا را بریده اند
و شکم را پاره کرده و جگر را برده فرمود اگر خوف آن نباشد که صفیه محزون گردد و بعد از من سنت
شود بگذارم تا او در بطون سباع و حواصل طیور رود و فرمود هرگز مرا مصیبتی مثل این نخواهد رسید هرگز
در جای غضبناک تر از وی نخواهم ایستاد و همدرین اثنا جبرئیل امین در رسید و وحی آورد و مکتوب است
فی اهل السموات السبع حمزة بن عبد المطلب اسد الله و اسد رسوله بعد از آن فرمود تا در چادری
پوشیدند و نماز گذارد و هفتاد تکبیر گفت و دفن کرد و در نماز گذاردن آنحضرت بر شهدای احد اختلافی
مشهور است میان علما ابو داود و حاکم در صحیح خود می آرند که آنحضرت فرمود چون برادران
شما شهید شدند حق سبحانه تعالی ارواح ایشانرا در جوف طیور خضر در آورد تا بر انهار جنت ورود
نمایند و از میوه های بهشت بخورند و در قندیلها از ذهب در سایه عرش معلق اند می آسایند گفتند
یا رب العزت کاش که خبر ما به برادران ما که در دنیا اند برساند تا بر احوال ما اطلاع یابند و از
جهاد و قتال قعود ننمایند حق سبحانه فرمود من برسانم پس این آیت نازل شد وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ
اَمْوَاتًا بَلْ اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ الآية و در خبر است که آنحضرت بر سر هر سال بر قبور شهدای احد
می آمد و میفرمود سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ از ابن عمر رضی الله عنهما منقول است که گفت
هر که بر این شهدا بگذرد و بر ایشان سلام فرستد ایشان تا روز قیامت بر وی سلام فرستند و رد

و در شنیدن رد سلام از قبر سید الشهدا و شهدای دیگر که در احد اند از سلف آثار و اخبار بسیار آمده است
و عدد شهدای احد بقول صحیح هفتاد است و در تاریخ سمهودی حد آنها کرده و در تعیین مواضع قبور آنها بسیار
کوشیده و الآن در غربی مشهد سید الشهدا حدی کشیده اند که در ان قبور شهداست و لیکن حقیقتاً
قبور اصلاً انشاخته اند رضوان الله علیهم اجمعین و ثابت است که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از
شهدای احد دو سه کس را در یک ثوب احد جمع میکرد و میفرمود هر کدام که علم او بقرآن بیشتر است او را
در لحد پیشتر دارند و در اخبار صحیحه آمده است که بعد از مدت چهل و شش سال کشف قبور بعضی از شهدای
احد کردند همچنان تر و تازه مثل غنچهای گل با کفنها بر آمدند گوئی که دیروز دفن شان کرده اند و بعضی
از ایشان را دیدند که دست بر جراحت نهاده مانده اند و چون دست از جراحت برمیگرفتند خون تازه
از ان جراحت بیرون می آمد و چون برمیداشتند هم بر موضع جراحت میرسید و وقتی که موجب کشف از
قبور شریفه میشد یکی آن بود که قرابت یکی با اجنبی مدفون شده بود و بعضی اجازت که یافته بودند
از ان حضرت یا دلالت حال یا قیاس و اجتهاد بر آورده جدا دفن میکردند و بعضی بجهت سیلی
که از بعضی اودیه رسیده بود مکشوف میگشتند و اکثر بجهت آنکه معاویه بن ابی سفیان در زمان
امارت خود عینی از خود استنباط کرده از طریق این مشهد مقدس روان کرد و اکثر قبور شهدا بجهت
آن مکشوف شد و شهدا را از قبور بدر می آوردند و امام تاج الدین سبکی رحمة الله علیه در شفاء الاسقام
می آرد که چون معاویه استنباط عین کرد امر کرد بنقل شهدا از مواضع قبور ایشان مساحی بقدم سید
الشهدای حمزه بن عبد المطلب رسید خون ازو سائل شد آورده اند که عامل او در روز حفر عین ندا
در مدینه داد که عین امیر المؤمنین آمد هر که را مرده باشد بیاید و از ان جا نقل کند و در جای دیگر
برد والله اعلم و بعضی از شهدای احد در غیر احد نیز مدفون گشتند بحکم آنکه آن حضرت فرمود هر را
هر جا که هلاک شود همانجا مدفون کنند و سنان بن مالک نیز از آنهاست که هلاک او داخل مدینه

سطور شده در همین منح که الآن مشهود است رضی الله عنهم اجمعین باب چهاردهم در فضائل
زیارت حضرت سید المرسلین که مقصود انعقاد این باب بیان این مطلب است اعنی صحابه ثقلین صلی الله
علیه و آله وسلم و اثبات حیات انبیا صلوات الله علیهم اجمعین بدان ارشدک الله و اسعدک که احادیث
و بشارات در زیارت حضرت رفیع الشان رسول الانس والجان علیه افضل صلوات الرحمن بسیار
آمده و بعضی بتصریح لفظ زیارت قبر شریف و مرقد منیف و بعضی بالفاظ دیگر که متضمن ثبوت
این مدعا و مؤکد حصول این مطلب تواند شد اما از آنچه بتصریح لفظ زیارت وقوع یافته این احادیث
است که از نقل ثقات بطریق متعدده بعضی از آن بدرجه صحت رسیده و اکثر بمرتبه حسن آمده و ثبوت یافته
حدیث اول مَن زارَ قبری وجبت له شفاعتی فرمود کسیکه زیارت قبر شریف من کند واجب لازم
گردد شفاعت من مر او را و وجه تخصیص زائر قبر شریف باین فضیلت با عموم امید آن این نعمت مر جمیع
مؤمنان است یا آن باشد که مراد شفاعتی خاص بود که موجب حصول مرتبه مخصوص گردد و غیر ایشان را وصول
بدان مرتبه با وجود زیادت اعمال و کثرت فضائل میسر نباشد همچنانکه اختصاص و امتیاز بعضی صحابه
بسبب انتساب آن حضرت صلی الله علیه و آله واصحابه وسلم از سائر امت که در تمام عمر خود یک نظر
بجمال باکمال سرور انبیا مشرف نشده باشند بر توضیح سر ثبوت این مدعا آن دارد با آنکه این کلام
بشارت انجام اشاره صادق بود بوجوب شفاعت و وقوع آن حتما در باب زائر قبر منیف مقتضا و عدم
آن بسیار باب کرم صلی الله علیه و آله وسلم و در دیگران بمرتبه جواز و امکان باقی مانده باشد
و یا آنکه بشارت بود بوفات زوار بر دین اسلام به برکت حضرت سید انام علیه افضل الصلوة والسلام
که استحقاق شفاعت متفرع بر آنست حدیث ثانی مَن زارَ قبری حلّت له شفاعتی حدیث ثالث
مَن جاءنی زائرًا لا تعمله حاجة الا زیارتی کان حقًا علیّ ان اکون له شفیعًا یوم القیمة و این هر دو حدیث
در بیان معنی و تعیین مراد در حکم حدیث اول اند با افادهٔ ثالث اشتراط صدق و اخلاص که مدار صحت و

و اعتبار جمیع اعمال و افعال ست حدیث رابع من حج فزار قبری بعد وفاتی کان کمن زارنی فی حیاتی
سفر باید زیارت قبر من بعد از وفات حکم صحبت من دارد و در حین حیات مبنای این حدیث بر ثبوت
و صحت حیات حضرت سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم ست چنانچه تحقیق این مسئله بتفصیل در
آخر باب بیان گردد و مضمون کرامت مشحون این حدیث مثبت و مؤید آن اشارت ست که در حدیث
اول بدان تلمیح کرده شد یعنی اختصاص و امتیاز زوار قبر کرامت آثار حضرت رسول مختار [illegible]
و سعادت خاص که دیگران را نبود چنانچه تفرد و تمیز اصحاب کرامت مآب آن حضرت بمزید فضل
و کثرت ثواب و لیکن از تشبیه لازم نیاید که زائر را حکم صحابی بود در جمیع وجوه فضل و تمامه احکام
همچنانکه استماع حدیث در منام از زبان حضرت سید انام مثبت شرائع و احکام نگردد و مع وجود
صحت رویت و حقیقت آن بحکم من رآنی فی المنام فقد رأی الحق حدیث خامس من حج البیت
ولم یزرنی فقد جفانی وعید ست بر عدم ادراک سعادت زیارت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
و احتراز از این فضیلت بعد از تحصیل نعمت حج از جهت عدم آن اثر بر حصول ثواب دلالت بر کمال
شفقت او بر ایشان صلی الله علیه وآله وسلم حدیث سادس من زارنی الی المدینة کنت له شفیعا
وشهیدا شفاعت چنانکه گفته اند نسبت باهل معصیت بود و شهادت برای اهل طاعت و در روایت آمده
من زار قبری کنت له شفیعا وشهیدا حدیث سابع من زارنی متعمدا کان فی جواری یوم القیامة
ومن مات فی احد الحرمین بعثه الله من الآمنین یوم القیامة یعنی هر که زیارت من کند [illegible]
مقصود آنرا اندر روز قیامت همسایه من باشد و در سایه حمایت من بود و هر که در حرمین بمیرد
ایمن از عذاب روز قیامت در امان باشد حدیث ثامن قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم من حج
الاسلام وزار قبری وغزا غزوة وصلی فی بیت المقدس لم یسأله الله عز وجل فیما افترض علیه
درین حدیث فضیلت حج اسلام و زیارت قبر حضرت سید انام و جهاد و [illegible]

در بیت المقدس که مقام ابراهیم و انبیاست ذکر یافته واحتمال دارد که این خبر خاص کسی باشد که نیت
از شد الرحل مخصوص باجتماع این امور باشد یا به هر یکی از اینها نیز مترتب گردد والله اعلم حدیث
تاسع من حج الی مکة ثم قصدنی فی مسجدی کتبت له حجتان مبرورتان قصد زیارت آنحضرت و شد رحال
بمسجد شریف وی صلی الله علیه وآله وسلم برابر حج مبرور و مقبول ست بلکه سبب قبولیت حجی
ست که گزارده است و جزای حج مبرور جنت ست وجوبا چنانکه در احادیث آمده و حج مبرور آن بود
که در وی ارتکاب محرمات و مناهی نکنند و به خلعت سمعه و ریا نبود و تحقیق آنکه در درگاه خداوند
قبول افتد و ذلک بفضله تعالی حدیث عاشر من زارنی بعد مماتی فکانما زارنی حیا و من زار قبری وجبت
له شفاعتی یوم القیمة و ما من احد من امتی له سعة ثم لم یزرنی فلیس له عذر معنی این حدیث شامل
منطوق حدیث اول و رابع و خلاصه مضمون حدیث خامس ست چنانکه حدیث حادی عشر که از حضرت
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و کرم الله وجهه روایت کرده اند من زار قبری بعد موتی فکانما زارنی
فی حیاتی و من لم یزر قبری فقد جفانی موافق مضمون حدیث رابع و خامس ست حدیث ثانی عشر
از حضرت امیر المؤمنین ست من سال لرسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الدرجة و الوسیلة حلت له شفاعتی یوم القیمة
و من زار قبر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کان فی جوار رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم معنی جزو اول حدیث سال الخ
بازیادت افاده آنکه طلب رتبه وسیله مر آنحضرت را باین که گویند اللهم آت محمدا الوسیلة والدرجة
الرفیعة سبب حلول شفاعت و نزول کرامت ست و هر یکی ازین احادیث را طرق متعدده است
اگر اینها را جدا جدا ذکر کنند عدد احادیث بیشتر ازان آید که مذکور شد چنانچه سید علیه الرحمة کرده است
فصل از جمله احادیث که مثبت حیات انبیاست صلوات الله علیهم بعد از عموم نصوص قرآنی که در شان
زمره شهدا و مقاتلین فی سبیل الله آمده این حدیث ست که ابو یعلی بنقل ثقات از روایت انس بن مالک
آورده قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون و آنچه بعضی

اثبات عنایت سید کائنات کند علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و التسلیمات این حدیثیست که
مشهور و معروفست ما من احد یسلم علیّ الا ردّ الله علیّ روحی حتی ارد علیه السلام ولیکن علما اختلاف
کرده اند که این فضیلت عظمی عامست مر کسی را که بشرف تسلیم سید کائنات علیه افضل التسلیمات
مشرف شد خواه زائر قبر شریف بود یا غائب از آنحضرت کبری و در هر مکان که باشد یا آنکه مخصوص
است بزوار قبر شریف و حضار آن مکان منیف بعضی علما بران رفته اند که این فضیلت مخصوص زائران
و نصیب حاضرانست بقرینه قیدی که در روایت احمد بن حنبل رحمة الله علیه آمده است که ما من احد
یسلم علیّ عند قبری و تحقیق کلام درینجا که بعضی فضلای متاخرین نموده اند اینست که فرستادن سلام بر
سید انام صلی الله علیه وسلم بر دو نوعست یکی آنکه مقصد بوی دعا و سوال از جناب ذو الجلال عز اسمه
نشر باران سلام و فرود رحمت بحضرت رسالت خواه بلفظ خطاب یا بصیغه غیبت خواه قائل آن حاضر آن درگاه
بود یا غائب از آن درگاه چنانکه گویند السلام علی محمد یا گویند السلام علیک یا رسول الله و این نوعیست که بعضی
علما آنرا مخصوص جناب رسالت داشته اند و منع اطلاق آن کرده بر غیر الا بالتطفیل و تبعیت و نوع دیگر آنکه
مقصود ازو تحیت و اکرامست که زائر بعد از وصول بقبر شریف گوید چنانکه داخل مجلس بر اهل مجلس سلام
گوید و این کیفیت خصوصیت بآنحضرت ندارد بلکه سلام تحیه مشروعست و مستوجب جواب
و رد سلامست بر مسلم خواه بیواسطه او را گوید یا بواسطه رسول و نائب فرستد و شارع علیه الصلوة
والسلام احق و اولیست برعایت ادای این حق اینست اگر حکم رد سلام در نوع اول نیز ثابت شود
[illegible] از نوع ثانی به ثبوت شرف قرب و تشریف خطاب بود و اما آنچه در حدیث دیگر آمده
که حق سبحانه تعالی بحبیب خود صلی الله علیه و آله وسلم فرموده هر که از امت تو یکبار بر تو سلام فرستد
من ده بار بر وی سلام [illegible] ظاهر آنست که مخصوص بنوع اول باشد کذا قالوا و نسائی بسند صحیح از
ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده که آنحضرت فرمود صلی الله علیه و آله وسلم حق سبحانه فرشتگان [illegible]

که سیاح اند در زمین و سلام امت مرا بمن میرسانند و این در حق غائب ست و اما آنکه حاضرست
در وی دو حدیث آمده یکی دلالت دارد که آنحضرت سماع سلام وی میکنند و بنفس نفیس خود متکفل رد
سلام وی میشود چنانچه مدلول حدیث سابق ست و نیز از ابن عمر آمده مَن صلّى عليَّ في قبري رَدَدتُ عليه
ومن صلّى عليَّ في مكانٍ آخرَ بُلِّغتُه و حدیث دیگر آنکه دال ست که درین حالت نیز ملکی موکل ست که ابلاغ
سلام بران سرور میکند و متکفل رد وی میشود روایت ست از ابوهریره ما من عبدٍ يسلّم عليَّ عند قبري
إلا وكّل الله بها ملكًا يبلّغني وكفى أمر آخرته ودنياه وكنت له شهيدًا أو شفيعًا يوم القيامة و وجه تطبیق والله اعلم
آن تواند بود که جریان سنت الهی عز اسمه بران بود که ملکی در حضرت رسالت موکل شده باشد که تبلیغ
تسلیمات بندگان کند چنانچه در بارگاه ملوک و سلاطین معهود ست و با وجود آن بعضی بندگان مخلص
و خاصگان مقرب بلکه تمامه شکسته دلان را بنفس نفیس خود نیز رد سلام و جواب کلام تشریف و تکریم میفرموده
باشند فيا حبّذا سعادةً ومن فاز بذلك ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء مصرع همه خواهند ترا تا تو کرا خواهی
و عبد الحق که از اکابر ائمه حدیث ست در احکام صغری باسناد صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما می آرد که آنحضرت صلی
الله علیه وآله وسلم فرموده هیچ احدی بقبر برادر مؤمن خود که او را در دنیا میشناخت نگذرد و بروی سلام نکند مگر
آنکه آن برادر وی او را بشناسد و رد سلام وی بکند و ابن عبد البر این حدیث را روایت کرده و تصحیح نموده
چنانچه ابن تیمیه آنرا نقل کرده هست با اندک تفاوتی در لفظ و نیز امام عبد الحق در کتاب عاقبت از
حدیث عائشه رضی الله عنها روایت میکند ما من رجلٍ يزور قبر أخيه ويجلس عنده إلا استأنس به حتى يقوم
و ابن ابی الدنیا از ابوهریره روایت آورده که اگر بقبر آشنائی گذرد و بشناسد و اگر سلام کند رد سلام کند
الحمد لله میگوید که احادیث در تحقیق بسیار است و مسلم گشته که هرگاه آنحضرت را ادامت و تحمید مسلم
متحقق باشند فکیف بسید المرسلین و صفوة المتقین صلی الله علیه وآله وسلم اجمعین آورده در توثیق عوالی
از سلیمان بن سحیم حکایت کرده که گفت آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم در خواب دیدم پس پرسیدم یا رسول الله

اینها که بزیارت تو می‌آیند و بر تو سلام میکنند سلام ایشان می‌شنوی فرمود نعم وارد علیهم گفت آری
میشنوم و جواب سلام ایشان نیز میگویم و ابن نجار از ابراهیم بن بشار روایت میکند که گفته است در سالی
از سالها حج کردم و بزیارت سید المرسلین بمدینه آمدم چون بقبر شریف رسیدم و سلام کردم از داخل آواز
شنیدم که میگویند وعلیک السلام و امثال آن از اولیاء الله و صلحای امت بسیار منقول است و باتفاق
علما در حیات آنحضرت بعد از وفات هیچ شبهه نیست و همچنین سایر انبیا علیهم الصلوة والسلام در قبور خود زنده‌اند
حیاتی کامله و بتحقیق ترا از حیات شهدا که در کلام مجید از آن خبر داده است و کیف لا و آنحضرت سید
الشهداست و اعمال شهدا در میزان اوست و فرموده است صلی الله علیه وسلم عِلمی بعد وفاتی کعلمی
فی حیاتی رواه الحافظ المنذری و ابن عدی فی الکامل و ابو یعلی بنقل ثقات از انس بن مالک آرد
قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون و بیهقی از روایت انس آرد
و تصحیح میکند که ان الانبیاء لا یترکون فی قبورهم بعد اربعین لیلة ولکنهم یصلون بین یدی الله حتی ینفخ فی الصور
بیهقی گوید که اگر بصحت رسد که لفظ حدیث همین است مراد آن بود که حیات ایشان در قبر دائم نیست
ولیکن در مدت اربعین مجال نماز و عبادت ظاهر نبود و نیز بیهقی گوید که شواهد بر حیات انبیا علیهم السلام
از احادیث صحیحه بسیار است بعد از آن ذکر کرده حدیث مرور آنحضرت بموسی علیه وعلی نبینا الصلوة والسلام و وی
نماز میگزارد در قبر خود و احادیث دیگر که در ملاقات آنحضرت با انبیاء و نماز گزاردن با ایشان و رد
یافتن سلام الله علیهم اجمعین و نیز بیهقی میگوید که بنای جمیع این احادیث بر آنست که حق سبحانه و تعالی
بر انبیا علیهم السلام بعد از موت ایشان رد ارواح میکند و ایشان پیش خدا زنده‌اند مثل شهدا و بعد از وی
صاعقه نفخه اولی بحکم نص فصعق من فی السموات ومن فی الارض با ایشان نیز راه یابد و لازم نیاید
که آن نیز بجمیع وجوه مساوی موت بود الا در حق ذهاب استشعار دران حالت و بعضی گفته‌اند که شهدا
بحکم خداوند سبحانه که فرموده است الا ما شاء الله ازین حکم مستثنی گشته‌اند و نیز میگویند که در حدیث

نقل آمده که از افضل ایام شما روز جمعه است بسیار گوئید در ان روز بر من صلوة زیرا که صلوة شما معروض میگردد بر من

گفتند یا رسول الله چگونه معروض گردد صلوة ما بر تو و تو پوسیده شده باشی فرمود حق سبحانه تعالی حرام

گردانیده است بر زمین که اجساد انبیا را بخورد و بزار برجال صحیح از روایت عبد الله بن مسعود رضی الله عنه آورده

که فرمود مر خدا را فرشتگان اند سیاح در زمین که میرسانند مرا اعمال امت فرمود وفات من بهتر

است مر شما را زیرا که عرض کرده میشود بر من اعمال شما آنچه بهتر است شکر میگویم مر خدا را بر آن و آنچه

بد می بینم استغفار میکنم مر شما را و این است و مشهور نزد او میگوید محققین متکلمین بر آنند که رسول خدا صلی

الله علیه و آله و سلم حی است بعد از وفات و مسرور میشود بطاعت امت و اجساد انبیا علیهم السلام نمی پوسد

نمیشود و در قبر بیهقی در کتاب الاعتقاد میگوید که ارواح انبیا علیهم السلام بعد از قبض باز فرستاده

میشود بر ایشان پس ایشان زنده اند پیش خدا مثل شهدا زیرا که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم با جماعتی

از ایشان در شب معراج اجتماع نمود و ملاقات کرد و صاحب تحقیق از شافعیه گفته است مالی که از آنحضرت ماند

هم بر ملک او باقی است چنانچه در حالت حیات بود انتقال نمیکند بملک ورثه چنانکه اموات باشند و لیکن سبیل

او آنست که بر اهل و عیال او انفاق نموده شود بی اعتبار آنکه میراث کنند و این از خصائص آنحضرت

شمرده و امام الحرمین این قول را تصحیح نموده فرموده که موافق سیرت صدیق است رضی الله عنه

در آنچه آنحضرت از اموال گذاشته بود و کلام این ائمه اعلام مقتضی اثبات ورود احکام دنیا است پس

حیات ایشان علیهم السلام اخص و اکمل و اتم از حیات شهدا باشد چنانچه مذهب مختار و منصوص است چنانچه

ظاهر کلام بیهقی در بعضی مواضع ناظر بر آنست که آن حیات مثل حیات شهداست بلکه مراد او تشبیه است

در اصل حیات و رفع استبعاد نه در جمیع خصوصیات پس وارد نشود آنچه بعضی علما در اینجا نزاع کرده و گفته

اند که اگر مراد باین حیات آن حالت است که حق سبحانه تعالی شهدا را اثبات نموده فرموده است بل احیاء

عند ربهم یرزقون صحیح است ولیکن خلافی نیست در آنکه بر ایشان احکام موت از انقطاع ملک و غیره

جاریست و گفته که عجب ست از آنها که میگویند ثابت رسول الله عن کذا النبوة رکاکة و تهو رکیمن العیش
نسبت موت بآنحضرت میکند باز اثبات حیات چگونه باشد و زرکشی میگوید که هیچ محل تعجب نیست که ثابت
نحا حیاه الله تعالی و شهرستانی در نهایة المرام از امام الحرمین نقل میکند که گفت پیغمبر خدا صلی الله
علیه وسلم زنده است صلوة و سلام میکنند برو و میفرستند استماع میکند و سبکی در شفاء السقام میگوید
که موت نبی صلی الله علیه وسلم مستمر نیست بلکه منقضی شده اورا بعد از وقت موت و اجرای سنت
اماتت احیا فرموده و انتقال ملک نباشد و آن مشروط ملولی ست که مستمر باشد و این حیات اعلا
و اکمل است از حیات شهدا و ثبوت امر روح بی اشتباه و بی اشکال است و اما جسد باحادیث
ثابت شده که اجساد انبیا پوسیده نمیگردد و عود روح بجسد ثابت ست مر جمیع اموات را چه جای
شهدا و انبیا است لهذا سخن در استقرار و استمرار روح در بدن بچیزی است که بوی زنده گردد چنانکه در دنیا بود
یا خود بی روح زنده باشد و آن بقدرت و مشیت اوست جل جلاله زیرا که ملازمت حیات مر روح را
پیش اهل سنت و جماعت امری عادیست نه عقلی و عقل تجویز آن میکند پس اگر قیام دلیل سمعی
بروی بصحت رسد واجب گردد اعتقاد بدان و جماعه از علما قائل بدان شده اند و اثبات آن
کرده و نماز گذاردن موسی علیه السلام در قبر چنانچه در حدیث آمده ثبت است چه نماز گذاردن
بلی شغل مستدعی جسد نمی کنند که محل حیات باشد و همچنین صفاتیکه مذکور شده اند در لیلة المعراج
با نبیا علیهم السلام اسناد یافته همه صفات اجسام ست انتهی بدانکه تمامه اهل سنت و جماعت
اعتقاد دارند به ثبوت ادراکات مثل علم و سمع مر سائر اموات را از آحاد بشر خصوصاً انبیاء را علیهم السلام
و قطع میکنیم بعود حیات مر میت را در قبر چنانکه در احادیث وارد یافته است و وارد نشده که آن
عود حیات در قبر بار دیگر موت عود میکند بلکه نعیم قبر و عذاب آن تا قیام قیامت ادراک میکنند
و شک نیست که ادراک مشروط بحیات است لیکن کفایت میکند حیات جزوی از اجزا که او به ثبوت آن نوع

حیات الٰهی که مستلزم بقای بعینه و قیام جثه چنانچه در دنیا بود نباشد و لیکن ادله که بر حیات انبیا
دلالت دارند مقتضی باقی آن حیات ابدان است چنانچه در دنیا بود با وجود استغنا از غذا و با حصول
قوت بقوه دیگر چه عالم چه غذا از اسباب عادیست که در دنیا احتیاج بدن بدان مشروط است و لیکن
حق سبحانه تعالی قادر است که بی آن نیز زنده دارد و احداث و ایجاد بعضی احوال و اعراض در بدن
کند که التفات و احتیاج بغذا مرتفع گردد چنانچه در بعضی احوال بطریان فرح و سرور یا عروض حزن
و غم چنین بهت باکل و شرب احتیاج نیفتد بلکه بباید و نباید یا آنکه بعد از تسلیم سببیت غذا مر حیات و بقای
بدن را دلیلی نیست بر حصر سببیت در وی شاید که سبحانه تعالی را اسباب دیگر بود مر ابقای ابدان را انه
علی کل شیء قدیر و قدوة المحققین کمال الدین ابن الهمام رحمة الله علیه در مسایره میفرماید که بعد از اتفاق
اهل حق بر اعادت روح در قبر بمقدار آنچه بوی ادراک تنعیم و عذاب قبر توان کرد بسیاری از اشاعره و حنفیه
در اعادت روح تردد کرده اند و تلازم روح و حیات را منع نموده غیر آنکه جریان عادت الٰهی بران
وقوع یافته که بقای حیات بروح باشد و الا در اصل امکان حیات و قدرت پروردگار عز شانه بر احیا
اجساد بی قیام ارواح بآنها خلافی نیست پس بعضی علما حنفیه قائل شده اند بوضع روح در جسد
و بعضی باتصال روح بتراب و تألم روح و تراب معا انتهی فصل بدانکه در حیات انبیا علیهم السلام
و ثبوت این صفت مر ایشان را و ترتیب آثار و احکام آن کسی را از علما خلافی نیست غیر آنکه در وجود انبیا
در قبور و تمکن و استقرار در خصوص این موضع بعضی از علما سخن کرده و شیخ علاء الدین قونوی که از
محققین علمای شافعیه است میگوید که آنچه بر من ظاهر میشود آنست که اعتقاد حیات انبیا علیهم السلام
در قبور و وجود ایشان در روی بوجهی که پیش از وفات ثابت بود و استمرار و استقرار ایشان در
قبور همین بوجه از مسائل فروع نیست که در وی بدلائل ظنیه غیر قطعیه اکتفا توان کرد و لمشاهده حیات
ثابت شده که حیات ایشان پیش از وفات ثابت بود زوال پذیرفته و خالی شده و ادعای عود آن

حیات را دلیلی قاطع و حجتی ساطع باید تا اعتقاد بدان ثبوت شود و با آنکه ما اعتقاد داریم بحیات
ایشان نزد پروردگار جل جلاله بجایی که اشرف و اکمل و اعلاست ازین متعارف و اعتقاد داریم
که آنحضرت صلعم با رفیق اعلاست در سموات علا نزد سدرة المنتهی عندها جنة المأوی و اینجا لا فضل و
اکمل است ازین که در قبر مقیم بود اگرچه بمقتضای حدیث نبوی فسحتی و وسعتی در قبر مومن میکنند که مد
بصر باشد چه جای قبر سرور انبیا و سید رسل مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و لیکن بودن او در جنت علا
که عرض او عرض سموات و ارض بود اکمل و اعلاست با آنکه در حدیث آمده که انبیا را بعد از چهل روز در قبور
نمیگذارند و ایشان نماز میکنند پیش پروردگار خود تا نفخ صور و در حدیث دیگر آمده که من گرامی ترم
نزد پروردگار خود از آن که بعد از سه روز مرا در قبر گذارد پس ظاهر شد که قطع با قامت انبیا علیهم السلام
با این حیات در قبور و استمرار ایشان در وی چنانکه پیش از وفات بوده اند متعذر است و اما صلوة
موسی در قبر دلالت ندارد بر استمرار اقامت او در وی و کیف و حال آنکه در حدیث صحیح آمده که آنحضرت صلعم او را
و انبیای دیگر را صلوات الله علیهم اجمعین بر سموات ملاقات کرده پس چه توفیق آن بود که با وجود قرار
بر سموات گاهی انتقال بجای دیگر از مواضع قبر و غیره نیز کنند و از اینجا لازم نیاید که در قبور مستمر و مستقر
باشند الحاصل کلام قونوی از صریح منطوق وی ظاهر میشود که تردد او در استمرار حیات و استقرار
ایشانست در قبور و لیکن اصل باقی که ثبوت حیات هست نزد پروردگار بجز مسلم و مقرر است ثبوت از
ثبوت آن بدلیل قطعی که نص قرآنست چنانچه بعد از ایراد کلام مذکور گفته است که اما در اثبات حیات
و دیگر سائر احیات معهوده متعارفه که در نظر عادت بشریت باقی ثابت و لوازم آن ثبوت بقا [illegible]
تنبیه رابعی و شرح [illegible] نیست پس محصل خلاف در دوام و استمرار است در قبور بحیاتی که پیش از وفات بود
و لیکن در اینجا مجال سخنی هست اگر بسمع رضا مسموع شود شاید که در محل قبول افتد و آن اینست
که بعد از ثبوت اصل حیات بدلیلی قطعی و عدم قطع چنانچه [illegible] اعتراض کرد [illegible] کلام از حیات [illegible]

نیز استمرار در قبر بحیات جسمانی ذکر کرده و بحدیث الانبیاء لا یترکون و انا اکرم علی ربی الحدیثین معاضدت
و تقویت نموده و نیز علامه استمرار از حیات و رد الله الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون و صحت رسیده است
مستفاد است در قبر بحکم او اقتضا نمیکند اقتضای تمکن نیست که دفع اجساد شریفه ایشان در قبور ایشان و مسامحت
در حصول بقای آنهاست بر حال خود و عدم انتقال ما و هم که دلیل قطعی بر خلاف آن قائم شود و لم یقم
هیچ امتناع نشد که حیات ایشان منقطع به بیست در قبور باشند و نیز موت و الله اعلم و محققین اهل حدیث تصریح
آن نموده اند که حدیث الانبیاء لا یترکون و کذلک انا اکرم علی ربی الی آخرها بصحت نرسیده اند و به ثبوت
نه پیوسته و در راویان کسی هست که بسوی حفظ بلکه بزیاده از آن منسوب است و اگر صحیح باشند تاویل
آنست که مراد ترک است بی اشتغال اهل عبادت مولی و بعد از آن مدت هم در قبر اند مشغول بصلوة
و طاعت حق بلکه در فضائل آنسرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم آمده که هیچ پیغمبر نیست که او
بعد از سه روز از قبر برداشته نشد جز من که از پروردگار خود درخواستم که هم در امت خود باشم تا روز قیامت
تا ایشان بحکم و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم از نزول بلا و حلول عذاب مامون و مصون باشند و بعد
سیاق این حدیث توان که استمرار و استقرار در قبر بحقیقت حیات مخصوص حضرت سید المرسلین است
صلی الله علیه و سلم و سائر انبیا را اصل حیات عند الله تعالی که متفق علیه است ثابت بود والله اعلم
مرویست که چون عثمان بن عفان رضی الله عنه محاصره کرد بعضی از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین
با وی گفتند که مصلحت و اولی آنست که با اهل شام ملحق شوی تا ازین بلا و محنت خلاصی یابی فرمود
هرگز نه اندازم که از دار هجرت خود مفارقت کنم و مجاورت رسول خدا را صلی الله علیه و آله و سلم ترک کنم
و قضیه سماع سعید بن المسیب را ایام وقعه حره اذان از حجره شریفه با آنکه مردم مفارقت
مسجد نبوی کرده بودند مشهور است اما گفته قدوه التفضیل و ترجیح داده بودن آنحضرت را صلی الله علیه
و سلم و بعد از شقت اعلی باستمرار او در قبر شریف چه دلیلی گشته که قبر او را ملائکه هم [illegible]

جنت پس تشریف سید المرسلین افضل از باقی جنت باشد و تواند بود که روح پاک صلی الله علیه و آله
وسلم هم در قبر از تصرف و نفوذ حالتی بود که از سموات و ارض و جنان حجاب مرتفع باشد بلی تجاوز و
انتقال زیرا که امور آخرت و احوال برزخ را باحوال دنیا که مقید و مضیق است و جهات سته است قیاس
نتوان کرد و آنچه در تطبیق صلوٰة موسی علیه السلام در قبر و رؤیت حضرت انبیا صلی الله علیه وسلم
او را در آسمان گفته است که انبیا علیهم السلام با وجود استقرار ایشان در سموات گاهی بقبور نیز نزول
و انتقال میکنند کسیکه قائل باستقرار ایشان است در قبر بعکس آن میرود و میگوید که با وجود استقرار ایشان
در قبر در بعضی احیان بقوت نفوذ که در عالم ایشان را داده اند عروج و انتقال بسموات نیز نمایند یا گوید
که مراد دیدن آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم مر ایشان را در قبور در حالت عروج آنحضرت از سموات بدیشان
گذر کرده است یعنی قوله فی السماء [illegible] مثلا حال از فاعل باشد نه از مفعول یعنی در آسمان بودن
آنحضرت باشد نه انبیا اگرچه این تاویل خلاف ظاهر است و شیخ ابن حجر در لمحه میگوید که دیدن آنحضرت
مر انبیا را علیه و علیهم السلام در شب اسرا در سموات چند وجه احتمال دارد اول آنکه ایشان را در قبورشان
صورتیکه خبر داده است از آن موسی که فرموده است از سموات مشاهده کرده باشد و حق سبحانه تعالی
از قوت بصر و بصیرت که بدان ادراک انجلات کند بحضرت اعطا فرموده بر طبق قول وی صلی الله علیه
وسلم رَأَیْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ فِی عَرْضِ هٰذَا الْحَائِطِ و این محتمل دو وجه است جنت و نار را از این موضع
دیده باشد چنانکه گوئی رَأَیْتُ الْهِلَالَ مِنْ مَنْزِلِی مِنَ الطَّاقِ والمراد موضع الطاق یا صورت جنت
و نار را در عرض حائط ممثل ساخته باشند و قدرت صلاحیت هر دو دارد دوم وجه آنکه دیدن آنحضرت انبیا را
در سموات آنکه ارواح ایشان را در سموات متمثل بصورت ایشان دیده باشد سوم آنکه فا در مطلق ایشان را
در قبور بر داشته از برای اکرام حبیب خود صلی الله علیه و آله وسلم و تعظیم او بآنجا برده باشند تا [illegible]
حضرت ایشان انس و بشارت باشد و غیر آن از آنچه علم بدان حاصل توانند کرد حاصل گشته و در تنبیه بر

و روایات ظاهره خود چیزی پیدا آید و جمیع این وجوه محتمل است و هیچکدام از اینها بر دیگری ترجیح ندارد و قدرت
کامل صانع کامل بیشتر از این است و از اینجا دلالت دارد بر وجود سر انبیا در قبر کریم و در قصه سلطان سعید نورالدین
شهید چنانکه مشهور است و تفصیل آن گذشت در باب دیدن آن حضرت در منام در یک شب سه بار خبر داد
او را از شخص نصرانی که نسبت بقبر شریف قصد نقب کرده بودند و رسیدن پادشاه بمدینه و در یافتن
آن دو ملعون را و احراق ایشان و حفر خندق در حوالی حجره شریفه و ساختن آن از رصاص است
تفصیل آن در بیان فضائل مسجد ذکر کرده آمد و این قصه را جمیع مورخان مدینه منوره و مثل شیخ جمال الدین
مطری و مجد الدین فیروزآبادی و غیر ایشان از علمای اعلام ذکر کرده اند و تصحیح نموده و امام عبدالله یافعی در
ترجمه سلطان مذکور می نویسد که بعضی از عرفای شیوخ گفته اند که سلطان نورالدین معدود است از
اولیا و از اربعین ابدال و صلاح الدین نائب او و ابن اثیر گوید تواریخ ملوک را که پیش از اسلام و بعد
از آن بود تتبع کردم بعد از خلفای راشدین و عمر بن عبدالعزیز ملکی نیکو سیرت تر از نورالدین ندیدم و
عجب است که در ترجمه او ذکر این قصه مشهور نیست والله اعلم بدانکه علامه قونوی بعد از تردد او در وجوه انبیا
ذکر نموده گفته است که گمان نبرند که التفات ایشان بقبور منقطع و تعلق ایشان بدان مرتفع گشته بلکه
میان ایشان و قبور علاقه خاصه مستمره غیر منقطعه ثابت است که نسبت با اماکن دیگر ثبوت ندارد و همچنین
در میان قبور سایر مؤمنین و ارواح ایشان نسبت خاصی است مستمر که بدان زائران را شناسند و سلام
بر ایشان [illegible] زیارت در جمیع اوقات بعد از آن احادیث کثیره درین باب آورده و
می گوید که جمیع این احادیث دلالت دارد بر آنکه اموات را ادراک و سماع حاصل است و شک نیست که
سمع و ادراک مشروط است بحیات پس همه حی اند و لیکن حیات ایشان در رتبه کمتر از حیات
شهدا است و حیات انبیا صلوات الله علیهم کامل تر از حیات شهدا است و تحقیق درین باب که مختار جمهور علما
است آنست که از تاج الدین سبکی نقل کرده و الله اعلم بحقیقته و الیه المرجع والمآل فصل چون سابق

کلام در تحقیق این مرام حقیقت انتظام مبسوط و مشرح آمد اشارت به بعضی مباحث متعلقه بدان که
موجب تکمیل و تتمیم مقصود بود و نیز مناسب نمود و من الله التوفیق بحث اول در حدیث الا رد الله علی
روحی اشکال مشهور است و آن اینست که این عبارت یعنی رد روح نبوی صلی الله علیه وآله وسلم
و اعاده وی در بدن شریف نزد سلام کردن یکی از امت بر آن حضرت دلالت دارد بر عدم استمرار حیات
مر آن حضرت را زیرا که اگر حیات دائم و مستمر بود رد روح نزد سلام معنی ندارد چه معنی او اینست
که اعاده روح نزد سلام حادث و متجدد میشود تا بدان رد سلام میکند و جواب ازین اشکال بوجوه
متعدده بیان نموده اند یکی آنکه معنی حدیث آنست که تحقیق رد کرده است حق تعالی بر من روح مرا تا رد
سلام میکنم و درین وجه بعضی از علما از جهت رعایت قواعد نحویه که حال آن از وهم قد از
حال است زبان منع که مقتضای آن مقارنت حدوث رد و اعاده روح است نزد سلام نه قبل از آن
محل مناقشه و گفتگوی هست در مینه با عنیه و جواب دیگر آنکه مراد برد روح نه رد حسی است که فرستادن روح
بقالب میت باشد بلکه عبارت است از توجه و اقبال روح اقدس اطهر او از اشتغال و استغراق
بشهود حضرت قدس و مشاهده ملاء اعلی بسوی این عالم و افاقت و ادراکی و مراد آن خطاب که سلام
در جواب آن میسر گردد و بعضی روح شریف او را التفات بسوی نزول مدد عالم بواسطه نسبت حاصل
میگردد تا رد سلام بجواب خود میکند و بعضی گفته اند که این کلام خطاب است بر مقدار فهم اهل ظاهر که
در تفاهم و تعارف از جدائی رد روح ممکن متصور نباشد و خلاصه و مجمل کلام که ناشی است از جواب
و جواب بوجه اتم و اکمل یا آنکه اگر رد روح را هم بر ظاهر خود حمل کنند نیز لازم آید که تعلق روح در
قالب شریف دائم و مستمر باشد زیرا که چون سلام اول شخصی از اشخاص امت رسید روح آن
حضرت بقالب شریف در حال رجوع شد اعتقاد قبل از بعد از آن نیز پیوسته تا حیات و متوالی نباشد
مدام لازم آید توالی متعالی امداد است خارج از احد حصر و شمار تکبیر بر آن قائل است و نیز التزام آن لا نهایت

بحال عاقل نه از لا یخلو عن نوع تعذیب باآنکه هیچ ساعتی از ساعات نیست که یکی از امتان او بروی
سلام نفرستد پس لازم آید دوام حیات و دوام رد سلام و شیخ مجد الدین شیرازی گفته است که اتیان
حضرت استدلال در قول او صلی الله علیه وسلم علی روحی دلیلی است بر ثبوت هویت و زمانیت و ورود
نزول بر وی پس گویا که رد روح عبارت است از تجدد و معنی خاص و حالتی مخصوص با ثبوت اصل حیات
نعم اگر گفته شود رد در روح فی اوفی حسب بدی خلاف آن متوهم میشد فلیفهم و تحقیق ثانی گفته اند که نماز موسی
علیه السلام در قبر و همچنین نماز انبیا در شب اسری و آمدن موسی بحج و تلبیه گفتن چنانچه در حدیث دیگر
آمده است که گویا من نگرم بموسی از ثنیه فرود می آید و تلبیه میگوید و همچنین فرمود گویا مینگرم بیونس
علیه السلام که تلبیه میگوید چه معنی دارد و حال آنکه نماز و سایر عبادات از اعمال دنیاست که دار
تکلیف و امتحان است و در آخرت هیچ تکلیفی و امر و نهی نیست جواب از این سوال نیز بچند وجه
گفته اند اول آنکه صلوة اینجا بمعنی ذکر و دعاست و آن از اعمال آخرت است دوم آنکه انبیا
افضل اند از شهدا و شهدا احیا اند نزد خدا پس اگر حج و نماز کنند عجب نباشد سوم آنکه اینحالات
زمان حیات ایشانست که حضرت را نموده اند و لهذا فرموده کانی انظر الی موسی کانی انظر
الی یونس و بعضی گفته اند که در برزخ جریان و انسحاب احکام دنیا ثابت است و منافی آنکه
اعمال زیادت اجر نیست و انقطاع اعمال مخصوص است بروز آخرت و آنچه منقطع است در آخرت
امتحان و تکلیف است و اگر عمل بی ثبوت تکلیف و مجاهده بر سبیل تلذذ و تذکر مولی و خضوع وی حصول
پذیرد منافی نیست چنانچه در خبر آمده است که سید کائنات صلی الله علیه و آله وسلم در جنت سجده
سجده کند و معنی سجده غیر عبادت و عمل چه باشد تا بدانکه معنی تشبیه در قول او صلی الله علیه و آله
وسلم کانی انظر چه باشد بعضی میگویند که این رؤیای منام است چنانچه [illegible]
که آنحضرت فرموده صلی الله علیه وسلم بینا انا نائم رأیتنی اطوف بالکعبه [illegible]

نظریست بعیان و بعضی گفته اند که این اخبارست از آنچه وحی کرده شد بوی از احوال این انبیا که
بسبب کمال تیقن آنرا در حکم مشاهده و عیان آورده تعبیر از وی برؤیت و نظر کرده و شیخ علاء الدین
قونوی می گوید که بعید نیست که گفته شود که ارواح مقدسهٔ انبیا بعد از مفارقت بمنزلهٔ ملائکه است بلکه افضل
از ایشان و همچنانکه ملائکه متمثل شوند بصور مختلفه کذلک جائز باشد که ارواح مقدسهٔ انبیا نیز متمثل گردند
و ممکن است که این تصرف مر بعضی خواص عباد را در حالت حیات نیز دست دهد و روح واحد ایشان
متعدد و غیر بدن معهود متصرف گردد چنانچه بعضی محققین در تسمیهٔ ابدال گفته اند که گاهی یکی از ایشان
بمکانی رود و در مکان اول شخصی و مثالی در بدل خود بگذارد و سادهٔ صوفیه قدس الله اسرارهم عالمی متوسط
در عالم اجساد و ارواح اثبات کرده اند که آنرا عالم مثال گویند الطف از عالم اجساد و اکثف از
عالم ارواح و ظهور ارواح در صور مختلفه مبتنی بران ساخته و ظهور جبرئیل علیه السلام بصورت دحیهٔ کلبی
و تمثل او مر مریم را بصورت بشر سوی الخلق از آن عالم میدارند و بنا برین جائز بود که موسی علیه السلام
با وجود استقرار در آسمان ششم بشخص دیگر مثالی در قبر متمثل باشد و آنحضرت او را در هر دو مکان مشاهده
فرموده و بعد از اثبات عالم مثال جواب از مسائل کثیره بمیان آید و مشکلات بسیار منحل مثل بیان
جنت و رویت او در عرض حائط مثلا منحل گردد انتهی کلام الشیخ و حقیقت آنست که تحقیق مسئلهٔ حیات
انبیا علیهم السلام و غیر ایشان موقوف معرفت این عالم است و تحقیق دیدن آنحضرت موسی و یونس را علیهما
علیهما السلام بمعرفت زمان و مکان آن و حالات و تمیز و فرق آنها از زمان و مکان جسمانیات چنانچه
محققین صوفیه کرده اند و سخت دور نیست که گویند که در آن عالم زمان ماضی و مستقبل حال است و حالت بودن
یونس در بطن ماهی و عبور موسی از دریای نیل در حالت وجود آنحضرت صلی الله علیه وسلم یکی است پس
رویت آنحضرت ایشان را صحیح و قائل بعضی بیان حالت است که ایشان در حیات خود منضبح
کرده بودند و تلبیه گفته حقیقت انبیا حالات و عبارات آن [illegible]

ایشان و دیدن آنحضرت بصورت مثالیهٔ ایشان را و چون اطناب کلام درین مباحث از اصل مرام دور
می اندازد اقتصار سخن برین مقدار لازم افتاد والله اعلم و علمه اتم **باب پانزدهم** در بیان حکم
زیارت قبر کریم سید المرسلین از وجوب و استحباب و قصد سلف بدریافت این سعادت و تشرف
باین باب جنت مآب و توسل و استمداد بدین حضرت نبوت قباب صلی الله علیه و آله و سلم زیارت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم اکمل الصلوة و افضلها باجماع علمای دین قولاً و فعلاً
از افضل سنن و اوکد مستحبات است قاضی عیاض میگوید رحمة الله علیه زیارت قبر رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم سنتی است مجمع علیها و فضیلتی است مرغب فیها و بعضی از علمای مالکیه رحمهم الله بوجوب آن
رفته و دیگران تاویل این قول بسنن واجبه کرده و گویا که مراد بسنن واجبه سنن موکده است غایة
تاکید و اکثر علما بر آنند که سنت زیارت بعد از ادای فرض حج است قاضی حسین که از مشاهیر ائمه شافعیه
است میگوید چون از حج فارغ شود باید که وقوف بملتزم نماید و دعا کند بعد از آن بمدینه آید و بزیارت
قبر سید کائنات مشرف گردد و قاضی ابوالطیب گوید که بعد از حج و عمره مستحب است که قصد زیارت آن
حضرت کند و حسن بن زیاد از امام اعظم ابوحنیفه روایت میکند که احسن مر حاج را آنست که ابتدا بمکه
کند و مناسک حج بجا آرد بعد از آن بمدینه آید و زیارت کند و نه زیارت آنحضرت نزد ابی حنیفه رح
از افضل مندوبات و اوکد مستحبات است قریب بدرجهٔ واجبات و علمای مذهب در تقدیم حج تصریح
کرده و بعضی گفته اند که اگر مدینه در طریق حج افتد اولی آنست که ابتدا بمدینه کند بعد از آن متوجه
حج گردد و بعضی از سلف با وجود آنکه طریق حج که از جانب مدینه بود نسبت با ایشان قریب بود تقدیم
قدوم بمدینهٔ منوره را از لوازم وقت میشمردند و بالجمله بعضی از تابعین را در تقدیم زیارت مدینه بر قصد
مکه خلافی هست و تاج الدین سبکی بیان فضیلت و قربت زیارت آن حضرت را باصول اربعهٔ شرع
بیان کرده اما کتاب الله قول حق سبحانه تعالی و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک الآیة گفته است که

این آیۀ کریمه دلالت دارد بر حث و ترغیب حضور درگاه رسالت پناه و سوال مغفرت در آن جناب
اجابت مآب و طلب استغفار از وی صلی الله علیه وآله وسلم و این مرتبۀ عظیمه ایست که ابدا انقطاع
پذیر نیست از جهت استوای حالت موت و حیات نسبت بسرور کائنات صلی الله علیه وآله وسلم و ثبوت
استغفار آنحضرت مر امت را بعد از موت نزد عرض ملائکه اعمال ایشان را بر وی صلی الله علیه وآله
وسلم چنانچه در فصل سابق بوضوح پیوسته و مرجو از کمال رحمت و غایت رأفت که آنحضرت با امت دارد
آنست که استغفار او مر بنده را که در جناب او مستغفر آید اولی و ابلغ بود از دیگران و جمیع علما از این
آیت مجیده استوای حالت موت و حیات فهم نموده تا در آداب زیارت حکم کرده اند که این آیت بخوانند و
استغفار کند و حکایت اعرابی که بعد از رحلت آنحضرت بزیارت آمد و این آیت را خواند مشهور است
و جمیع ارباب مذاهب اربعه که تصنیف مناسک حج کرده اند این حکایت را آورده و استحسان نموده
و بسیاری از ائمۀ اعلام باسانیدی که دارند روایت آن کرده که محمد بن حرب هلالی گوید بمدینه
آمدم و زیارت قبر نبی صلی الله علیه وآله وسلم کردم و در مقابل آن نشستم ناگاه اعرابی آمد و زیارت
کرد و گفت یا خیر الرسل حق سبحانه تعالی کتابی بر تو فرستاد صادق و در وی فرموده ولو انهم اذ ظلموا
انفسهم جاءوک فاستغفروا الله الآیة من بر تو آمده ام مستغفر از ذنوب خود و مستشفع بتو پس بگریست
و این بیت انشا نموده قطعه یا خیر من دفنت بالقاع اعظمه * فطاب من طیبهن القاع والاکم *
نفسی الفداء لقبر انت ساکنه * فیه العفاف وفیه الجود والکرم * بعد از انصراف او آنحضرت را
صلی الله علیه وسلم بخواب دیدم که میفرماید آن مرد را دریاب و بشارت ده که حق تعالی او را بشفاعت
من مغفرت داد و گناهان او بخشید و حافظ ابو عبدالله در مصباح الظلام از روایت امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب کرم الله وجهه می آرد که بعد از دفن آنحضرت بسه روز اعرابی آمد و خود را بر قبر انداخت
و خاک پاک او را بر سر خود ریخت و گفت یا رسول الله آنچه تو از خدا شنیدی ما از تو شنیدیم و آنچه تو

هذا یا دکرست که ما از تو یاد کردیم و از جمله آنچه بر تو آمده این آیت ست ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک
فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما و من بجهت ظلم کرده ام و نزد تو آمده تا
برای من استغفار کنی از قبر ندا آمد قد غفر لک و اما ورود سنت در باب زیارت احادیث ست که در باب
فضیلت آن مذکور شد با آنکه سنت صحیحه متفق علیها که در امر زیارت قبور ورود یافته در باب ثبوت استحباب
زیارت قبر سید المرسلین که سید القبور ست کافی ست و اجماع است بر فضیلت و استحباب آن نیز مذکور
شد ولیکن اختلاف در باره نسا رست بعضی گفته اند که زنان را جائز نیست زیارت قبور از جهت ورود
نهی از آن و صحیح آنست که زیارت آن قبور و صاحبه مستحب ست مر رجال و نسا را عموما و زیارت این قبور
شریف از عموم نهی وارد در زیارت نسا مخصوص ست و بعضی گفته اند که نهی سابق بحدیث نهیتکم
عن زیارة القبور الحدیث منسوخ پذیرفته و منصوری که از متاخرین ائمه شافعی ست قبور اولیا و صالحین را
نیز بآن ملحق گردانیده و ثبوت زیارت سیدة النساء فاطمة الزهرا رض مر شهدای احد را و آمدن او بزیارت
سید الشهدا ایشان هر چند روز چنانچه در باب فضل بقیع و قبور آن مذکور شد وارد ورد و روایت زیارت
ام المومنین عائشه صدیقه رض مر قبر عبد الرحمن رض بن ابی بکر را بکه موید این قول و مشهور نیست والله اعلم
و اما قیاس ثبوت زیارت آنحضرت ست مر قبور بقیع و شهدای احد را و هر گاه زیارت قبور دیگران
مستحب بود زیارت قبر شریف آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم و تعظیم او و تبرک بدو و التماس رحمت و
استفاضه خیر بصلوة و سلام که بر آن حضرت مقصود ست لا سیما که جاهلین جناب عرش آب فرستند بطریق اولی
مندوب و مستحب باشد و بعضی از علما گفته اند که مقصود از زیارت قبور مجرد تذکر آخرت ست چنانچه در
حدیث آمده ست که زوروا القبور فانها تذکرکم الآخرة و گاهی از برای دعا و استغفار اهل قبور ست چنانچه
در زیارت آنحضرت مر اهل بقیع را وارد یافته و گاهی از جهت انتفاع با اهل قبور بود چنانچه در زیارت
قبور صالحین [illegible] آمده و اما [illegible] که هر که ببوی در حالت حیات ایشان تبرک می جوئید بعد از

حاجات نیز روی تبرک و استشفاع گیرند امام شافعی گفته است که قبر موسی کاظم سلام الله علیه تریاق
اکبر است مر قبول اجابت دعا را و بعضی از مشائخ گفته اند که یافتیم چهار کس را از اولیاء الله که تصرف
میکنند در قبور مثل تصرف ایشان که در حالت حیات داشتند یا زیاده از آن شیخ معروف کرخی و
شیخ محی الدین عبد القادر جیلی و دو کس دیگر را ذکر کرده از مشائخ و بعضی علما مذهب را در استمداد و قصد
و قصد انتفاع بدان خلافیست چنانچه شیخ کمال الدین بن همام نقل کرده است والله اعلم ابو محمد مالکی گوید که
قصد انتفاع بمیت بدعت است مگر در زیارت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و زیارت قبور سائر مرسلین
علیهم السلام امام تاج الدین سبکی گوید که استثنای قبور شریفه انبیاء صحیح است و حکم او به بدعت
در غیر آن منظور فیه است انتهی و زیارت گاه از جهت ادای حق اهل قبور نیز باشد و حدیث آمده است که
مانوس تر حالتی که میت را بود در گور وقتی است که یکی از نزدیکان او زیارت قبر او کند و احادیث در این باب
بسیار است و در حدیث مرفوع آمده مَنْ زَارَ قَبْرَ اَبَوَیْهِ فِیْ کُلِّ جُمُعَةٍ اَوْ اَحَدِهِمَا کُتِبَ بَارًّا وَاِنْ کَانَ
فِی الدُّنْیَا قَبْلَ ذٰلِکَ بِهِمَا عَاقًّا و در زیارت قبر شریف سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علی آله
و صحبه اجمعین جمیع این معانی مذکوره حاصل است و از امام مالک رحمة الله علیه نقل کرده اند که وی مکروه
داشته است که گویند زرنا قبر النبی و در وجه کراهت این قول اختلاف است عبد الحق صقلی گوید که جهتش آن است
که زیارت فعلیست که کردن و ناکردن او برابر است و زیارت قبر آنحضرت واجب است و مختار قاضی عیاض
آنست که کراهت از جهت اضافت زیارت است بقبر و اگر گویند زرنا النبی هیچ کراهت نباشد بحدیث
اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِیْ وَثَنًا یُعْبَدُ اِشْتَدَّ غَضَبُ اللّٰهِ عَلٰی قَوْمٍ اتَّخَذُوْا قُبُوْرَ اَنْبِیَائِهِمْ مَسَاجِدَ و اصل زیارت اگرچه
بدان قبیل است ولیکن در نگاهداشت زبان از آن احتیاط است علی ما هو دأب مالک رحمة الله علیه فی
سد الذرائع ولیکن وقوع لفظ قبر در حدیث منافی این سخن است سبکی گوید که کراهت مالک شنیده شاید
باشد که در قبور غیر سنیه باشد و آن شد از مالک نقل کرده که مکروه است چنانچه ما نیز گوییم

زرت النبی او نبی صلی الله علیه وسلم اعظم و اعلی ست که زیارت آن کرده شود و هم این شاید گوید که کراهت
از جهت غلبه استعمال زیارت ست در موتی و وی زنده ترین زندگان ست از مخلوقات و بعضی گفته که زیارت
در اغلب احوال از برای ایصال نفع بمیت ست و زیارت آنحضرت نه اینچنین ست بر هر تقدیر منع کراهت
راجع باعتبار ظاهر و رعایت لفظ ست و مختار پیش دیگران عدم کراهت ست و هو الظاهر. فصل اما
اختیار سفر از برای زیارت قبر شریف و شد رحال بقصد دریافت این سعادت عظمی هرگاه که استحباب
و فضیلت زیارت ثابت شد مشروعیت سفر و استحباب وی نیز لازم آید و از جهت عموم دلائل و افاده
او سوای قرب و بعد را و اما حدیث لا تشد الرحال الا الی ثلثة مساجد مراد بدان منع شد رحال
و ارتکاب سفر از برای مسجدی غیر مساجد ثلثه چنانچه قاعده نحویه که وجوب جنسیت مستثنی منه است مر مستثنی را
و مستثنی مفرغ اقتضای آن کند پس منع مطلق سفر بغیر این مساجد لازم نیاید و چگونه منع کنند از سفر
بغیر این مساجد و حال آنکه سفر از برای حج و جهاد و هجرت از دار کفر و تجارت و سائر مصالح دنیوی
جائز و مشروع ست باتفاق و بعضی گفته اند که مقصود آنحضرت صلعم آنست که قربت مقصوده در قصد مساجد
ثلثه است که مسجد حرام و مسجد النبی صلعم و مسجد اقصی ست و ما عدای آن نه چنین ست با آنکه قصد زیارت آنحضرت
مستلزم قصد مسجد شریف اوست از جهت مجاورت او مر آن را و مقصود تبرک بدان محل و تعظیم من حل بها
چنانچه در حالت حیات برای لقای او کسب سعادت ملازمت او قصد سفر کنند نه مجرد تعظیم عین بقعه قبر و بعضی
گفته اند منع از شد رحال بغیر مساجد ثلثه باعتقاد التعظیم و فضیلت و مضاعفت ثواب ست چنانچه
در این مساجد ست و الا آن هیچ معنی کراهت نیست و اما آنکه قریب بود از امصار از مساجد فاضله
سواره و پیاده رفتن بدان جائز بود و قیاس بمسجد قبا چه ظاهر شد رحال وی بغیر قربت ست کذا قال
بعض العلماء و جمهور علما بر آنند که نذر بغیر مساجد ثلثه جائز نیست و بعضی مطلقاً جائز داشته و بعضی
گفته اند اگر نه شد رحال بود جائز نیست و الا لا از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما پرسیدند از شخصیکه

در مدینه نذر کرد وشتی بمسجد قبا فرمود که لازم است وفای آن نذر و در طاهر ازوره و فضائل وی چنانچه وارد
شده که نماز در وی مساوی عمره است و دو رکعت در وی افضل است از هزار رکعت در مسجد اقصی و رفتن
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بسوی آن راکباً و ماشیاً و قول عمر رضی الله عنه که اگر این مسجد در قطری
از اقطار ارض بودی چه شتران که در طلب وی هلاک کشتندی آنست که این مسجد شریف نیز در حکم مساجد
ثلثه باشد در شد رحال و ارتکاب سفر بقصد تبرک و غالباً عدم ذکرا و با آن مساجد در حکم مذکور
از جهت اکتفا بود بذکر فضیلت او در مواضع دیگر یا از جهت قرب او از مدینه والله اعلم و در وجوب وفای
نذر بزیارت حضرت سید المرسلین صلعم خلافی نیست و نذر بزیارت غیر وی صلی الله علیه و آله وسلم خلافست
و اختیار مسافرت سلف از جهت زیارت سید کائنات صلعم بسیار آمده و از ان جمله حکایت آمدن بلال مشهور
است رضی الله عنه در زمان خلافت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه از شام بمدینه ابن عساکر از ابی
ابی الدرداء آورده که بلال آنحضرت صلعم را در خواب دید که میفرماید این چه جفاست ای بلال که هیچ بزیارت
ما نمی آئی بلال هم در ساعت راحله خود را سوار شده قاصد مدینه مطیبه برآمد چون بقبر شریف رسید گریه
کرد و روی خود بر خاک مالید حسن و حسین را دید که از حجره برآمدند ایشانرا در کنار گرفت و بر سر و روی مبارک ایشان
بوسه داد و پیشتر از آن فاطمه زهرا رضی الله عنها بدار بقا رحلت فرموده بود مردم خواستند که از
بلال اذان شنوند گفتند که اگر حسن و حسین تکلیف نمایند او را ازان چاره نخواهد بود و او تا آنکه بعد از رسول خدا
برای کسی اذان نگفت و لهذا چون ابو بکر صدیق رضی الله عنه بعد از وفات آنحضرت صلی الله علیه
و آله وسلم از وی درخواست که برای او اذان میگفته باشد گفت یا ابا بکر تو مرا بزر خریده و در راه خدا آزاد
کردی آیا برای خود کردی یا برای خدا فرمود برای خدا گفت اگر همچنون است مرا برای خدا رها کن تا بطلب خود و باشم مرابطات
و نیز مرا آن نیست که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای کسی دیگر اذان گویم پیش با هم بیت
و از انجا به قصد زیارت مدینه آمد الغرض چون امام حسن و حسین رضی الله عنهما با وی فرمودند که اذان گوید

وی رضی الله عنه بر سطح مسجد نبوی که در زمان آنحضرت می ایستاد برآمد و چون گفت الله اکبر الله اکبر
غوغا از مردم برخاست گویا که تمام مدینه بجنبش در آمد و چون گفت اشهد ان لا اله الا الله تزلزل
زیاده شد و گریه و زاری و فریاد مردم زیاده تر شد و چون فرمود اشهد ان محمدا رسول الله دیگر
قیامتی قائم شد هیچ مرد و زن صغیر و کبیر در مدینه نماند که بر نیامد و در گریه نشد گویا که روز رحلت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم تازه شد و گویند که از غایت ضجره و ساعتی از آن تمام نتوانست کرد
و فرود آمد رضی الله عنه آورده اند که چون امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه فتح شام کرد و با اهل بیت المقدس
مصالحه نمود کعب احبار آمده بشرف اسلام مشرف شد عمر بن الخطاب رض را باسلام او غایت فرح و سرور
دست داد و در وقت رجوع با او گفت یا کعب خواهی که با ما بمدینه آئی و زیارت سرور انبیا کنی صلی الله
علیه و آله و سلم گفت نعم یا امیر المؤمنین انا افعل ذلک بعد از قدوم مدینه مطهره اول کاری که عمر رضی الله
عنه ابتدا کرد سلام بر پیغمبر بود صلی الله علیه و آله و سلم و عبد الرزاق باسناد صحیح روایت می آرد که ابن عمر رض چون
از سفر قدوم می آورد اول بقبر شریف میرسید و میگفت السلام علیک یا رسول الله السلام علیک
یا ابا بکر السلام علیک یا ابتاه و در موطا امام مالک نیز این روایت مذکور شده است و شیخ نافع
مولی ابن عمر رسیده بود دیدی که ابن عمر بر سر قبر شریف سلام میگوید گفت دیدم وی زیاده از صد بار
دیدم بر قبر شریف می ایستاد و میگفت السلام علی النبی السلام علی ابی بکر السلام علی ابی و در مسند
امام اعظم ابو حنیفه رح از ابن عمر رض روایت آمده که گفت سنت این است که بقبر شریف بیائی از قبل قبله بیائی
و پشت بقبله کنی و بگوئی السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته آورده اند که مروان بن الحکم
مردی را دید که روی خود را بر قبر شریف نبوی نهاده بود گردن آن مرد را بگرفت و گفت میدانی که این چه
فعل است که تو میکنی گفت ها بگذار که من روی بر سنگ ننهاده ام روی بر تربت محمد رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم نهاده ام و گفت شنیده ام از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود مگرید بر دین

و وقتیکه ولایت بنا اهل مدینه رضی الله عنهم قائله و عمر بن عبدالعزیز از شام بمدینه منوره برید میفرستاد تا
سلام او را بجناب رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم عرض نماید و این فعل وی در صدر زمان
تابعین بود و روایت این خبر مستفیض و مشهور است و اما آنچه از حسن بن حسن رضی الله عنهما و عن جدهما و آبائهما
الطاهرین روایت کرده اند که قومی را دید بر گرد قبر شریف ایستاده منع شان کرد و گفت پیغمبر خدا فرموده
است که قبر مرا عید نگیرید و خانهای خود را قبور نسازید و از هر جا که باشید بر من درود فرستید پس بدرستی
که درود شما میرسد بمن و از امام زین العابدین رضی الله عنه روایت کرده اند که وی مردی را دید که
فرجه که نزد قبر نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بود در آمد و دعا میکند منعش کرد و همین حدیث را
بر وی خواند و در روایت دیگر آمده که سهیل بن سهیل میگوید که بسلام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدم
و حسن بن حسن بن علی در بیت فاطمه زهرا رضی الله عنهم تعشیه میکرد مرا پیش خود طلبید چون وقت
طعام کشتن بود اجابت او نکردم فرمود چه بر قبر ایستاده سلام بکن و بگذر و گفت قال النبی صلی الله
علیه و آله و سلم لا تتخذوا قبری عیدا الحدیث و فرمود شما و آنکه در اندلس است برابرید در قرب و مثل این از
امام زین العابدین رضی الله عنه نیز آمده با آنکه آن مرد که این امامان وی را منع کردند از جهال اهل
در گذرانیده باشند یا از تکلف و تصنع و ریا مشاهده فرموده باشند تا از تنبیه و تعلیم ایشان بود که در
حضور مستلزم قرب مسافت و بعد آن یکی ست چنانچه گفته است بیت در راه عشق مرحله قرب و بعد نیست
می بینمت عیان و دعا میفرستمت و در مذهب امام مالک کراهت اکثار وقوف ست نزد قبر شریف خصوصا
مر اهل مدینه را و لا انکار اصل زیارت و حضور قبر شریف و وقوف در حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و سلم صورت ندارد زیرا که روایت صحیح از ائمه اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین آمده که چون ایشان بسلام
می آمدند نزد اسطوانی که ملاصق روضه شریف ست ایستاده و سلام میفرمودند این ست مقدار قبر
رسول صلی الله علیه و آله و سلم مسطوری گویند که در اسلاف پیش از دخال حجره شریفه در مسجد نبوی بوده

و الآن موضع وقوف مقابل مسمار نقره است که مواجهه شریف در دیوار نشانده چنانچه در بیان آداب
زیارت بیاید ان شاء الله تعالی و قول آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم لا تجعلوا قبری عیدا حافظ منذری
گفته است که احتمال دارد که مراد وی حث و ترغیب باشد بر کثرت زیارت قبر شریف و اشارت بآنکه
زیارت آنحضرت را مثل عید نگیرید که در سالی یکدو بار بیش نیایید و گفته است قول وی صلی الله علیه وآله
وسلم لا تجعلوا بیوتکم قبورا که مراد بدان ترک صلوة است در بیوت و گردانیدن آنها مثل قبور که در وی مثل مرده
افتاده باشند و طاعتی و عبادتی در وی نباشد مناسب ملائم حمل بر این معنی است سبکی گوید که مراد وی تخفیف
و تعیین وقت است برای زیارت چنانکه عید را بود بلکه تمام سال و مدت عمر وقت زیارت است یا مراد وی نهی
است در اظهار زینت و اجتماع و عکوف و مانند آن که در عید ها رسم باشد بلکه باید که بزیارت و سلام
و دعا اقتصار کنند انتهی از اینجا لازم نیاید که در حضور مرقد شریف و وقوف بموضع منیف و تطویل دعا
و کثرت تضرع و التجا منافات سکون و وقار و شوق و محبت و ادب و انکسار کراهیتی باشد فیا لیتنا من سکانه و
رزقنا الله الرجوع الیها و نسأله الاعادة فصل در توسل و استشفاع بحضرت سید رسل و استغاثه و
استمداد بسجاده و جناب وی صلی الله علیه وآله وسلم فعل انبیا و مرسلین و سیرت سلف و خلف صالحین است
چه پیش از آن وقت که روح پاکش لباس جسمانیت پوشید و چه بعد از آن وقت هم در حیات دنیوی و
هم در عالم برزخ و هم در عرصه قیامت که انبیای مرسل را مجال نطق و تاب دم زدن نباشد وی صلی الله
علیه وسلم فتح باب شفاعت کند و اولین و آخرین مستغرق بحار نعمت و مشمول انوار رحمت گردانند و استمداد
از جناب رسالت صلی الله علیه وآله وسلم در هر چهار موطن بظهور آثار بوده و پیوسته آنها اول که
توسل بوده است پیش از نشاء انسانیت در دائره خلقیت از جمله احادیث و اخبار که در این باب وارد شده
و صحیح شده است از عمر بن الخطاب رضی الله عنه که علمای حدیث تصحیح آن کرده اند که چون از آدم صفی الله علیه
السلام آن خطیئه سر زد بر زبانی اعتذار و توبه آن گفت یا رب اسألک بحق محمد ان تغفر لی از درگاه محبت الهی

فرمان آمد چگونه شناختی تو محمد را صلی الله علیه وآله وسلم و هنوز جوهر وجود وی را در صدف جسمانیت
نه در آورده ام گفت خداوندا تو چون مرا بید قدرت خود پیدا کردی و نفخ روح فرمودی در قالب
بشریت من نظر بالا کردم بر قوائم عرش نوشته دیدم لا اله الا الله محمد رسول الله ازان دانستم
که وی ترا بنده ایست که محبوب ترین خلق ست نزد تو و مقرب ترین حضرت تو صلی الله علیه وآله وسلم
فرمان آمد چون تو او را در درگاه من وسیله مغفرت آوردی گناه ترا بخشیدم یا آدم اگر محمد نبودی ترا پیدا نکردمی
و در بعضی روایات آمده که کلماتی که آدم صفی از درگاه عزت تلقی نموده و سبب توبه و مغفرت او گشته
چنانچه منطوق آیه کریمه فَتَلَقّٰی آدَمُ مِنْ رَبِّهٖ کَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَیْهِ ست این بود که الهی بحرمت محمد و آله اغفر لی
بعضی گویند که چون توسل باعمال صالحه با وجود آنکه فعل انسان ست و بقصور و نقصان موصوف جائز
باشد و در درگاه رحمت مقبول و مستجاب گردد توسل به پیغمبر خدا که حبیب و محبوب اوست بطریق اولی
بود شعر یا اکرم الرسل ما لی من الوذ به سواک عند حلول الحادث العمم دوم آنکه توسل بجناب او
در زمان حیات وی صلی الله علیه وآله وسلم مشهور ست ازانکه در حصن حصین آمده و در حدیث ست که مردی ضریر البصر
پیش آنحضرت آمد و عرضه نمود یا رسول الله دعا کن تا خدای تعالی عافیت نصیب من گرداند فرمود اگر خواهی
دعا کنم تا چشم تو بینا گردد و اگر اجر آخرت خواهی صبر کن که آن بهتر ست برای تو گفت دعا کن
یا رسول الله فرمود تا وضو کند و این بر خواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ وَاَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ
یَا مُحَمَّدُ اِنِّیْ تَوَجَّهْتُ بِکَ اِلٰی رَبِّیْ فِیْ حَاجَتِیْ هٰذِهٖ لِتُقْضٰی لِیْ اَللّٰهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِیَّ ترمذی گفته است هذا حدیث حسن
صحیح غریب و بیهقی نیز تصحیح آن کرده و زیادت این عبارت در آخر این حدیث که فَقَامَ وَقَدْ اَبْصَرَ
وَفِیْ رِوَایَةٍ فَفَعَلَ الرَّجُلُ فَبَرَأَ و اخبار در باب توسل و استمداد ارباب حاجات بجناب سید کائنات
صلی الله علیه وآله وسلم مثل سعت رزق و حصول اولاد و نزول مطر و رفع علل و امثال آن بسیار
ست اما ثالث که توجه و استمداد و توسل بدوست بعد از وفات در وی نیز آثار ورود یافته طبرانی در معجم کبیر

از عثمان بن حنیف روایت می آرد که مردی بود که او را نزد عثمان بن عفان حاجتی بود و هر چند که روا آلی شد
عثمان بن عفان رضی الله عنه اصلا بجانب او التفات نمی گماشت آن مرد حال خود را بعثمان بن حنیف برد
و صورت علاج آن باز جست گفت بیا تو ضامنم و وضو کن و بمسجد در آ و دو رکعت نماز بگذار و بگو اللهم انی اسئلک
واتوجه الیک بنبینا محمد صلی الله علیه وآله وسلم نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک الی ربی لیقضی حاجتی بعد
از آن حاجت خود را عرضه کن آن مرد برفت و بدانچه فرموده بود عمل کرد بعد از آن بدر عثمان بن عفان
آمد دربان پیش آمد و دست او را گرفت و بر عثمان در آورد و او را بر فراش خاصه خود نشاند و حاجت
پرسید هر چه حاجت او بود روا کرد و گفت بعد ازین هر حاجتیکه ترا باشد بگو تا روا کنم آن مرد خوشحال
از پیش عثمان رضی الله عنه برآمد و نزد عثمان بن حنیف رفت و گفت جزاک الله خیرا اگر تو چیزی بعثمان رضی
در باب قضای حاجت من نگفتی که اینچنین بساخت و پیش ازین اصلا بجانب من التفات نمیکرد گفت والله
من هیچ با وی نگفتم بجز آنکه رسول خدا را دیده بودم صلی الله علیه وآله وسلم که ضریری پیش وی آمد دعا
خواست تا چشم او بینا گردد و تمام آن حدیث سابق را سوق نمود پس بر آن قیاس نمودم که توسل
بوی صلی الله علیه وآله وسلم موجب قضای حاجت و سبب نجاح مرام ست و قاضی عیاض
رحمة الله علیه در کتاب شفا می آرد که در میان ابوجعفر خلیفه و امام مالک در مسجد رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم مناظره افتاد و شاید که ابوجعفر در اثنای سخن آواز خود بلند کرد مالک گفت یا امیرالمؤمنین
در مسجد پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم چرا آواز بلند میکنی و حق تعالی در کتاب خود قومی را ادب
نموده و گفته لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی الآیه و قومی دیگر را مدح میکند ان الذین
یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی بدانکه حرمت پیغمبر خدا صلی الله
علیه وآله وسلم بعد از وفات مثل حرمت اوست در حیات [illegible] انگشت او [illegible] آمده و [illegible]
و [illegible] گفت یا ابا عبدالله [illegible] یا روی بسوی آن [illegible] گفت چرا از

پیغمبر گردانی روی وی وسیلهٔ تست و وسیلهٔ پدر تست آدم صلی الله نزد خدای عزوجل استقبال نما به پیغمبر
کن و طلب شفاعت از وی کن تا شفیع تو گردد و در باب آداب زیارت استحباب استقبال بدان حضرت
و توسل بوی در دعا در حضرت وی و رعایت غایت ادب و نهایت خضوع مذکور گردد ان شاء الله تعالی
و در ذکر قبر فاطمه بنت اسد ام علی بن ابی طالب مذکور شد که آنحضرت در قبر وی درآمد و گفت بحق نبیک
والانبیاء الذین من قبلی و درین حدیث دلیل است بر توسل بغیر در حالت نسبت بآنحضرت صلی الله علیه
وآله وسلم در حالت حیات و نسبت با انبیا علیهم السلام بعد از وفات و چون توسل با انبیای دیگر صلوات الله
علیهم اجمعین بعد از وفات جایز باشد بسید انبیا علیه افضل الصلوة واکملها بطریق اولی جایز باشد بلکه اگر
باین حدیث توسل با اولیای خدا نیز بعد از وفات ایشان قیاس کنند دور نیست مگر آنکه دلیلی بتخصیص حضرات
رسل صلوات الرحمن علیهم اجمعین قایم شود و این دلیل الله اعلم و ابن ابی شیبه باسناد صحیح آورده است
که در زمان عمر رضی الله عنه قحطی افتاد شخصی بقبر شریف نبوی آمد و گفت یا رسول الله استسق لامتک
فانهم قد هلکوا آنحضرت صلعم در خواب وآمد و فرمود برو عمر را بشارت ده که باران خواهد شد و این نوع توسل
طلب دعاست از آنحضرت از پروردگار خود تا این حاجت مقضی گردد چنانچه در حالت حیات بود چنانکه
مضمون عبارت یا محمد انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی لتقضی لی مشعر است بدان فافهم و ابن جوزی
روایت کرده است که در وقتی اهل مدینه قحطی شد بسید تشکایت بعائشه صدیقه بردند رضی الله عنها
فرمود بقبر شریف رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بیایید و دریچه از وی بجانب آسمان بکشایید تا میان قبر
وی و آسمان حائلی نباشد آنچنان کردند که وی اشارت فرمود باران بسیار شد و آمده که رضی الله عنها
بکشادن دریچه رمزی و اشارت است باآنکه سبب فتح باب ملاء و دعا و سوال آنحضرت است صلی الله علیه
وآله وسلم از درگاه رب العالمین جل جلاله و ازین قبیل است سوال سائل از حضرت وی که گفت اسألک مرافقتک
فی الجنة یعنی سوال میکنم از حضرت تو که از پروردگار خود درخواست کنی و شفاعت فرمائی تا مرا سعادت مرافقت

تو در جنت مشرف گردانند اما رابع که توسل بسید انبیاست صلی الله علیه و آله و سلم در عرصات قیامت تو بکلیه
شفاعت احادیث درین باب متواتر است و اجماع علما بران منعقد و در باب توسل بعد از حین باعتبار علاقه
که ایشان راست بجناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نیز اخبار و آثار آمده چنانچه قصهٔ استسقای
عمر بعباس رضی الله عنهما اثبات آن میکند و در صحیح از انس بن مالک آمده است که چون قحط میشد و
امساک باران روی می نمود عمر رضی الله عنه در استسقا توسل بعباس میکرد عم رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم و رضی الله عنه و میگفت خداوندا چون پیش ازین قحط سال میشد توسل به پیغمبر تو میکردیم
تو آب میدادی ما را اکنون توسل بعم پیغمبر تو میکنیم صلی الله علیه و آله و سلم پس بفرست برای ما آب و در
روایتی از ابن عباس آمده که عمر رضی الله عنه گفت خداوندا ما استسقا میکنیم بعم پیغمبر تو و استشفاع
مینمائیم بپیری وی و عباس در دعای خود گفت خداوندا این قوم توجه بمن آورده اند از جهت نسبتی
که مرا به پیغمبر تست خداوندا مرا نزد ایشان شرمنده مکن و درین معنی گفته است عباس بن عتبه بن
ابی لهب بیت بعمی سقی الله الحجاز و اهله عشیة یستسقی بشیبته عمر و در توسل مطالب و فوز رغائب که
نزد استغاثه و طلب از مرقد منور سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم محتاجان و مسکینان را روی نموده
اخبار و آثار بسیار آمده محمد بن المنکدر گوید مردی پیش پدر من هشتاد دینار ودیعت نهاد و بجهاد رفت
و اذن داد که اگر ترا حاجت افتد ازینها خرج کن پدرم نزد احتیاج آنرا خرج کرد چون آن مرد باز آمد
ستاند که نهاده بود طلب کرد پدرم روزی آن [illegible] ماند و باوی گفت که فردا بیا تا جواب تو گویم این بگفت
و شب در مسجد شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم مبیت کرد و گاهی در حضور شریف و گاهی بمنبر
میرسید استغاثه مینمود و فریاد میکرد ناگاه در تاریکی شب مردی پیدا شد و صرهٔ هشتاد دینار بدست وی داد
بامداد صاحب را آن مرد بداد از زحمت مطالبه خلاص یافت و امام ابوبکر بن مقری گوید که من و طبرانی
و ابو الشیخ در حرم شریف مصطفوی بودیم و جوع بر ما غلبه کرده بود و سه روز گذشته و همین حال گذشته

چون وقت عشا در رسید بحضور قبر شریف رفتم و گفتم یا رسول الله الجوع همین کلمه گفتم و برگشتم و من و ابو الخیر نخوابیدیم
رفتیم و بطراوی نشسته انتظار چیزی می بردیم ناگاه یکی از علوی آمد و در زد و با وی دو غلام بود که هر یک را طبقی
و در وی چیز بسیار از طعام و تمر و جز آن نشست و با ما بخورد و آنچه باقی ماند هم پیش ما گذاشت و گفت ای قوم مگر شما
شکایت پیش رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم کرده اید این ساعت آنحضرت را در خواب دیدم که مرا
فرمود تا چیزی برای شما حاضر آوردم و ابن الجلا میگوید که بمدینه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در آمدم
و بکید و فاقه بر من گذشته بود بقبر شریف ایستادم و گفتم انا ضیفک یا رسول الله در خواب رفتم پیغمبر
را دیدم صلی الله علیه و آله وسلم رغیفی بدست من داد نصفی را هم در خواب خوردم چون بیدار شدم
نصف دیگر در دست من باقی بود و ابو بکر اقطع گوید که بمدینه در آمدم و پنج روز بر من گذشت که طعام نچشیده بودم
بر قبر شریف رفتم و گفتم انا ضیفک یا رسول الله بعد از آن در خواب می بینم که سرور انبیا می آید و ابو بکر
بیمین وی و عمر بر شمال و علی برابر پیش علی رضی الله عنه مرا میگوید برخیز که پیغمبر آمد برخاستم و بوسه میان
دو چشم او دادم رغیفی بمن داد خوردم چون بیدار شدم هنوز پاره از وی در دست من بود و احمد بن محمد صوفی
گوید که سه ماه در بادیه گشته بودم و پوست بدن من همه طرقیده بمدینه آمدم و بر آن سرور و صاحبیه
سلام کردم صلی الله علیه و آله وسلم و رضی الله عنهما و بخواب رفتم آنحضرت را در خواب دیدم که میفرماید یا احمد
آمدی چه حال داری گفتم انا جائع و انا فی ضیافتک یا رسول الله فرمود دست بگشا دست گشادم دراهم چند در
دست من نهاد بیدار شدم دراهم در دست من بود ببازار رفتم و فالوده خریدم و خوردم و به بادیه
در شدم و امثال این حکایات بسیار است و اکثر آن از مشایخ صوفیه آمده که محرمان اسرار و مقربان درگاه
حضرت رسالت پناه اند صلی الله علیه و آله وسلم و رضی الله عنهم و اکثر آنچه با کل و غذا یافته تعلق دارد یا
نفس نفیس خود متکفل آن شده یا یکی از اهل بیت کرام امر فرموده که آنجا نه قدر است حاجت چه تحقیق
کرم ست بیت اگر حیرت دنیا و عقبی از ره در آرد بدرگاهش بیا به هر چه بخواهی آنکه ان بیت

حاشا ان یحرم الراجی مکارمه او یرجع الجار منه غیر محترم صلی الله علیه و آله وسلم تتمیم مقررست
که از مواطن اربعه که توسل و استمداد بحضرت سید العباد صلی الله علیه و آله وسلم در آنها واقع است
موطن اول که توسل بروح مقدس او ست پیش از لبس خلعت جسمانیت مخصوص بجناب او ست و هیچ یکی از
انبیا و اولیا را درین منقبت عظمی با وی مشارکتی و مساهمتی نیست و عدم ورود نص در غیر آنحضرت صلعم
درین باب کافی ست اما توسل بجناب وی در نشاء حیات دنیوی ظاهرست که از خصائص آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم نیست بلکه بعض از اعیان و ارکه بشرف متابعت و نسبت قربت او مشرف اند
آل و اصحاب کرام و دیگر اولیای امت رضوان الله علیهم اجمعین نیز ثابت ست و ثبوت کرامت و نصرت
ایشان در ممکنات که با تحقق بنیه فردی از افراد او ست در اثبات مطلب کافی ست و از توسل عمر بن
الخطاب از عباس بن عبد المطلب رضی الله عنهما در قضیه استسقا نیز بظهور می پیوندد و هیچکس را از علما
در وی خلافی معلوم و متحقق نیست و کذلک توسل و استمداد بوسیله شفاعت روز آخرت انبیا و اولیا
و صالحین امت را نیز جائز ست چنانکه در کتب عقائد ذکر یافته اما تبرک و توسل در عالم برزخ و موطن قبر
در اختصاص و بحضرات قدسی صفات انبیا و رسل صلوات الله علیهم اجمعین تردد ست و ظاهر جواز او
در غیر ایشان از اولیاء الله و صلحای امت و الله اعلم از جهت عموم جواز توسل در حالت حیات
بقای روح میت و شعور و ادراک و قرب و منزلت او عند الله که بایمان و عمل صالح و شرف اتباع
سید رسل حاصل شده با آنکه حقیقت توسل و استمداد سوال و دعاست از جناب صمدیت
بحیثیت و کرمیکه بدین بنده خاص او ست یا طلب التماس از روحانیت این بنده دعا و خواهش از آنحضرت
عزت بوسیله قربت و کرامتی که مر او راست در ان درگاه و ورود نص صریح در وی حاجت نیست از جهت
وجود بقای ذات متوسل به بخلاف موطن اول بلکه عدم ورود نص بر منع آن کافی ست نعم اگر دلیل قاطع
در اختصاص آن بحضرات انبیا صلوات الله و سلامه علیهم اقامت یابد منع آن رست آید و الظاهر

خلافه

عدم الدلیل المذکور اگر گویند که موت بر ایمان و حصول قرب است لیکن در غیر شخص معصوم معلوم و متیقن نیست
گوییم بقای آن در اینها که مشهور اند از ان خصوصاً و عموماً مقطوع به است فیجوز التوسل بهم ولا قائل
بالفصل با آنکه ورود آثار و نقل اخبار از مشایخ کبار که ارباب کشف و محرمان اسرار عالم مثال اند حاسم ماده
این شبهه است نعم بعضی از فقها را درین مسئله خلاف گونه ست و لکن الحق احق ان یتبع والله اعلم

باب شانزدهم

در آداب زیارت فیض بشارت حضرت خیر الانام صلی الله علیه و سلم و اقامت مدینه مطیبه
سید الکرام و رجوع بوطن بالخیر و السلام چون قصد زیارت سفر مخصوص ست لا جرم او را آداب
متعلقه بدان بعضی از ان متعلق خواهد بود بمطلق سفر از استخاره و تجدید توبه و رد مظالم و ارضای
ارباب حقوق و نفقه عیال و تهیه زاد و طلب رفیق و تودیع اخوان و اتیان ادعیه که در وقت خروج
و رکوب و نزول مسنون و ماثور ست و سائر آداب که در ابتدای سفر و وسط طریق تا وصول مقصد
و رجوع بوطن مستحب و مسنون ست و جمله آنرا در کتاب آداب الصالحین که ترجمه ربع کتاب احیاء العلوم
ست مذکور ساخته ایم از ان جهت بذکر آنچه مخصوص باین سفر مبارک باشد اقتصار کرده آمد
و از جمله آداب که آنچه رعایت آن اهم و اقدم ست اخلاص نیت و صدق طویت ست که مدار جمیع
افعال و اعمال برین ست فَمَن کانَت هِجرَتُهُ اِلَی اللهِ وَ رَسُولِهِ فَهِجرَتُهُ اِلَی اللهِ وَ رَسُولِهِ الحدیث و نیت در
زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تقرب الی الله ست عز و جل که اتم تقرب و توسل اعلی
و اکمل خواهد بود از وصول بحضرت حبیب رب العالمین سید المرسلین صلی الله علیه و سلم مَن
یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَد اَطَاعَ اللهَ و اِنَّ الَّذِینَ یُبَایِعُونَکَ اِنَّمَا یُبَایِعُونَ اللهَ و مستحب ست که با وجود
زیارت سرور کائنات صلی الله علیه و سلم حضور مسجد شریف را نیز مقصود و ملحوظ دارد چنانکه ابن صلاح و نووی
رحمة الله تعالی علیهما تصریح بدان کرده اند زیرا که در شد رحال بسوی این مسجد شریف نماز گزاردن در وی
احادیث کثیره وارد و این نیز شیخ الحنفیه کمال الدین ابن الهمام نیز از مشایخ خود چنین نقل کرده

ازان میگویند که اولی تجرید نیت است از برای زیارت و بعد از قدوم مدینه و حصول زیارت نیت
مسجد علیحده کند یا در سفر دیگر نیت سفر و بسجا آرد چه درینصورت تعظیم و اجلال شان زیارت بیشتر است
و اوفق بقول وی صلی الله علیه و آله و سلم لا تعمله حاجة الا زیارتی و حق آنست که مشارکت قصد تبرک بمسجد شریف
منافی اخلاص نیت زیارت آنحضرت نیست چه قصد مسجد و تبرک بدان و نماز و دعا دران نیز امتثال امر
صلی الله علیه و آله و سلم و عین ملاحظه و مشاهده نسبت شریف اوست و از قبیل حاجتیکه اعمال آن محل
دریافت سعادت و شفاعت بود نیست هذا ظاهر بلکه از متممات و مکملات زیارت است آنکه نیت اعتکاف
مسجد شریف آنقدر که ممکن باشد بکند اگر چه یکساعت بود و به تعلیم و تعلم خیر و ذکر الله و اکثار صلوة و سلام
بر آنحضرت و ختم قرآن مشغول باشد و چون پیش از وصول بمدینه مطیبه قصد و نیت آن کند بی شبهه
جزای نیت و ثواب آن دریابد و از آنجمله آنست که در سلوک این طریق عظیم دائم الاشواق و کثیر الاشتیاق بود
بزیارت حبیب شفیع و وصول این جناب منیع رفیع و مشاهده لقا سعادت التقای آنحضرت و مستغرق
دریای محبت و فرحان بکل نشید بی کسل طیب النفس دائم الحضور مستغرق الاوقات حسن الاخلاق
وافر الخیرات ملازم الادب کثیر الطاعات غالب الروحانیة ظاهر النورانیة و با شوق و با ذوق و فرح و سرور
و ذکر و خشوع و عبادات و نوریات مستغنی از ناس انوار محمدی و قبول اسرار احمدی گردد و بسبب آن اورا پاکی
تر از آن بود چون هلال شهر بدیده جانستان آن ماه پاره نیست پس صبح پاک شود اول و لیس بعد بدر
پاک اندازد و از آنجمله آنست که در طریق و در اکثر احوال بل سائر اوقات بجز ادای فرائض و مقدمات
ضروریات بصلوات و سلام بر حضرت سید انام علیه افضل الصلوة و السلام مشغول باشد به شوق و خشوع
و طهارت و نظافت رطب اللسان طیب الجنان بود و با رعایت شرائط آداب که در خاتمه کتاب مسطور
گردد زیرا که اقرب طرق و اوثق وسائل در نیل مطلب همین است و البته قریبا و بعیدا اثمر فتح رویای جمال آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم گردد انشاء الله تعالی و هو الفضل العظیم خصوصا در اوقات مرجوه و حالات مبارکه

مثل

مثل وقت سحر بعد از نماز تهجد نزد قرب بمدینه منوره و اماکن مقدسه و در خبر است که حق سبحانه و تعالی
طائفه از ملائکه را خلق فرموده که تحفهٔ صلوة که یکی از قاصدان زیارت بحضرت نبوت ارسال نماید پیش
و میگویند که فلان بن فلان بزیارت شریف می آید و این تحفه را تقدیم مینماید و کرام سعادت فوق
آنکه نام او و نام پدر وی در حضور مجلس پر نور سید المرسلین مذکور گردد و از آنجمله آنست که زیارت
مساجد نبویه و تتبع آثار محمدیه که در اثنای طریق واقع اند و در بیان مساجد ماثوره مذکور شده‌اند
لازم وقت داند و از آنجمله آنست که چون قریب بحرم شریف طیبهٔ مطیبه برسد و مشاهدهٔ اعلام و ربوع
و آکام آن کند استحضار وظائف خضوع و خشوع و تجدید آداب تضرع و حضور نماید و بحصول منای طموح
منا مستبشر گردد بیت و اعظم ما یکون الشوق یوما ٭ اذا دنت الخیام من الخیام ٭ بیت وعدهٔ
وصل چون شود نزدیک ٭ آتش شوق تیزتر گردد ٭ و در خبر است که چون قاصد بزیارت قریب بمدینه
میرسد ملائکه با هدایای رحمت باستقبال او می آیند و انواع بشارات سعادت سمات شامل احوال او
میگردانند و اطباق انوار حضور و سرور نثار وقت وی میکنند بیت هردم از دل سرور تازه سر
برمیزند ٭ غالبا روز وصال یار نزدیک آمده است ٭ و باید که بعد از مجاورت منزل منیف چنان تصور
کند که گویا در بارگاه سلطان عالم در آمده و مشاهدهٔ اعلام و جبال و باعثهٔ شوق و عظمتی که از
اهل مملکت صورت شهادت تعلیم گرد و عمده درین باب حفظ قلب و خشوع باطن است با حفظ جوارح
از مناهی و آثام و استعمال لسان در صلوة بر سید انام و تلاوت و ملاحظهٔ عظمت و رعایت مقام تجرد
تعلقهٔ لسان وار از خلاج اعضا و رفع اصوات که داب عوام است و لیکن اگر کمال مراقبه میسر
نباشد خشوع ظاهر باسی در طریق تشبه تبا کی از دست ندهد که وی نیز بعد از وجود استفاضت و اکرام
الهیه موجب انحلال تاثیر بدان میگردد ان شاء الله تعالی چنانچه گفته است شعر یا حبذا التحقیق
تعشقا ٭ و تحولوا لها ان کنت لست بوالد ٭ و از آنجمله آنست که چون بجبل سلع برسد و آن بکنار...

و بالای آن برنیاید اگرچه دیده اند که در برآمدن او مردم در توهم سنیت یا وجوب این فعل می افتند یا موجب
تأذی نفس یا ایذاء غیر میگردد و اما اگر از این لوازم و عوارض خالی باشد و دانند که موجب ازدیاد
شوق و صبابه و زیادت تعظیم و مهابه بمشاهده جمال جان افزای طابه میگردد منع آن را وجهی نیست بلکه
عاشق شدن
آنچه موافق قواعد و مقتضی دلائل است استحباب و سنیت آن است و اطلاق قول تا که برآمدن بر بنا
جبل از جهت مشاهده مدینه بدعت غیر حسنه است بغایت مستهجن و مستشنع و از تحقیق بمعزل و از انصاف
بمراحل است از جهت آنکه شهود اطلال حبیب که موجب ازدیاد شوق حضرات بقربت معاینه اعلام مساکن
که محبوب بواعث محرک سواکن است وسیله ای محبوبست و للوسائل حکم المقاصد با قطعه قرب الدیار یزید شوق الواله ۞
لاسیما ان لاح نور جماله ۞ او بشر الحادی بان لاح اللقا ۞ و بدت علی رأس جباله ۞ فهناک عیل الصبر
من ذی صبره ۞ و بدا الذی یخفیه من احواله ۞ بیت چنین که رقص کنان گرم میرود مجنون ۞ مگر ز دور نگاهش
بمحمل افتاده است ۞ چگونه اشتیاقی که بشوق لقاء حبیب و مشاهده جمال وی قطع منازل و طی مراحل
نموده بسر حد قرب و منزل وصول رسیده باشد و پیش از وصول مشهد وصال مشاهده بقاع اطلال
امکان داشته صبر و تحمل صفوت بند و بیت ولیکن عاشق صابر بود مگر سنگ است ۞ ز عشق تا بصبوری
هزار فرسنگ است ۞ و کرا اعتماد است بر عمر شاید که پیش از وصول بساحت حرم شریف پیک اجل
در رسد بیت با آنکه کعبه نمایان شد و ز پا منشین ۞ که هم گام چند از هزار فرسنگ است ۞ تا باز از مشتاقی
دمی و نظری بدمی محروم نماند و چون از مسجد ذو الحلیفه برسد که بقرب آبار علی است فرود آید و دو رکعت
نماز گذارد و بشرطیکه بر نفس خود ایمن باشد و این علی که آبار بوی منسوب است نام شخصی است که در
زمان سابق بوده و گمان نبرند که مراد علی مرتضی است رضی الله عنه و همچنین دو آب فاطمه که در قرب
مکه است نه فاطمه زهرا است رضی الله عنها و از آن جمله آنست که چون نایب مدینه و منابر و قباب آن
نمایان شود با جمیع اجلال و تعظیم که از باطن سر بر زند فرود آید و خود را از مرکب بر زمین افکند و اگر تواند

تا سه

ورحمة للعالمین بهشت اختیار کرده و معظم فتوحات و برکات که در عالم و عالمیان شایع و ظاهر است منبع و منشا

آنها این محل است **بلبیت** هر گل سبزه که در باغ نمودی دارد * آخرای باد صبا این همه آورده تست *

و از تقدیم آنکه این زمینی است که پی سپر اقدام شریف خیر الانام شده غافل نشود لاجرم وضع قدم و رفع آن بصفت

هیبت و سکینت که صفت لازمه حضرت سید کائنات بود صلی الله علیه وآله وسلم موصوف باشد و بداند

که چنانچه با حضرت عظیم البیت که ادنی انتهاک حرمت و اسائت ادب مثل رفع صوت و مانند آن

موجب حبط اعمال و تنزل احوال میگردد دیگر محل سنائی لیتم الله ویستغفر الذنوب مشاهد آمر گردیا و دعایا

مستقیلاً مستغفراً من اکبر عاثر لزلة ارجو العفو فاقده اتقاک بفضل الله وبرحمته **نظم** طابت بطیبک یثرب و ترابها

من کل محل کان یبقی و سما بها * فلأنه الوجود و عبیر عنبر عطرها * و علا علی الآفاق طیب شذاها * و زهت لوامع نوره

مع نورها * و زهت ریاض قبابها و قبابها * انا وفدک یا ختام الانبیاء * جئنا لبابک قاصدا و انت غناها * جئنا

الیک ببضاعة قد ازجیت * فاقبل بها عفنا و لا تنفها ها * و از آنجمله آنست که نزد در آمدن باب البلد گوید

بسم الله الرحمن الرحیم ما شاء الله لا قوة الا بالله رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک

سلطانا نصیرا حسبی الله امنت بالله توکلت علی الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم انی اسألک بحق السائلین

علیک و بحق ممشای هذا الیک فانی لم اخرج بطرا و لا اشرا و لا ریاء و لا سمعة خرجت اتقاء سخطک و ابتغاء مرضاتک

اسألک ان تنقذنی من النار و ان تغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت و این دعا در وقت رفتن بمسجد

در هر وقت مستحب است و در حدیث ابو سعید خدری آمده است که هر که این دعا در طریق مسجد بخواند هفتاد هزار

ملک را بروی موکل کنند تا استغفار کنند مر او را و اقبال کند بوی رب العزت جل جلاله بوجه کریم خود و

از آنجمله آنست که پیش از دخول مسجد شریف تقدیم صدقه کند و در صدر اسلام هر که قصد مناجات حضرت سید انام

میکرد بر وی واجب بود که چیزی صدقه میکرد بعد از آن بملازمت حضرت می آمد چنانچه آیه کریمه اذا ناجیتم

الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقة بیان آن قال است گویند اول کسیکه عمل باین کرد امیر المؤمنین علی بود

کرم الله وجهه و بعد از آنکه وجوب آن منسوخ شد استحباب که صفت لازمهٔ مطلق صدقه است بحال خود باقی ماند و
زیارت آنحضرت بعد از حیات بحکم ملازمت او دارد در حالت حیات صلی الله علیه و آله وسلم و از آنجمله آنست که در آمدن
مسجد شریف بقصد زیارت حضرت سید انبیا صلی الله علیه و آله وسلم بر همه چیز و بر همه کار مقدم دارد و بهیچ کار
دیگر مقید نشود مگر آنکه ضروری بود و ترک آن موجب شغل خاطر و تفرقهٔ باطن گردد و چون در آید از نفوس عظمت و
هیبت مکان و ملاحظهٔ شرف و عزت آن عالیشان غافل نباشد و بداند که اینمکان مهبط وحی و منزل رحمت و مقام
عزت است و این مسجد خاتم انبیاست و مقام سید المرسلین و حبیب رب العالمین صلی الله علیه وسلم و علی آله و
اصحابه و ازواجه و ذریته و اهل بیته و اتباعه اجمعین و از آنجمله آنست که نزد آمدن مسجد شریف اندکی توقف کند
گویا که طلب اذن میکند در دخول و بعضی از علما گفته اند که این اصلی ندارد و الله اعلم و در وقت در آمدن اول
پای راست نهد و این دعا بخواند که در دخول هر مسجد مستحب است اَعُوذُ بِاللهِ العَظِیمِ وَ بِوَجهِهِ الکَرِیمِ وَ سُلطَانِهِ
القَدِیمِ مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ بِسمِ اللهِ وَ لَا حَولَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ مَا شَاءَ اللهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ
عَبدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ عَلیٰ آلِهِ وَ صَحبِهِ وَ سَلِّم تَسلِیمًا کَثِیرًا اَللّٰهُمَّ اغفِر لِی ذُنُوبِی وَ افتَح لِی اَبوَابَ رَحمَتِکَ اَللّٰهُمَّ اجعَلنِی مِن اَوجَهِ
سَائِلِکَ اِبتِغَاءَ مَرضَاتِکَ وَ مَن عَلیٰ الحُسنِ الاَوبِ اَلسَّلَامُ عَلَیکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَینَا وَ عَلیٰ عِبَادِ اللهِ
الصَّالِحِینَ این دعا را وقت در آمدن و بر آمدن مسجد ترک نکند و لیکن وقت بر آمدن گوید وَ افتَح لِی اَبوَابَ فَضلِکَ
بجای رَحمَتِکَ و اقل آنچه در این باب کفایت کند این کلمات است اَعُوذُ بِاللهِ بِسمِ اللهِ اَلحَمدُ لِلّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ
اَلسَّلَامُ عَلَیکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ و در حدیث آمده است اِذَا دَخَلَ اَحَدُکُمُ المَسجِدَ فَلیُسَلِّم عَلیٰ النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ
عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و باید که دخول در مسجد شریف در غایت خضوع و خشوع و سکینه و وقار و هیبت و تعظیم این
بقعهٔ شریفه بحصول بعد از نیت مسجد مانند آن و کف جوارح از عبث و منع خواطر از شواغل و قیام بکمال ادب
حضرت و حسب جهد و طاقت و ملاحظهٔ عظمت محمدی و مشاهدهٔ سطوت احمدی و اعتقاد حضور و حیات آنحضرت
در قبر و استماع او صلی الله علیه و آله وسلم احوال و اصوات را بود و اگر کسی پیش آید که تحیة المسجد بجا آرد تا فوت نشود

حجرات شریفه در مسجد داخل نمیشده بود که الآن شباک نحاس بر آورده اند و آن از قبر شریف مواجه
سه چهار گز خواهد بود موقوف در همین حد منقول ست از سلف و بالجمله وقوف از قبر شریف در حدی
باید که در حالت حیات در حضور آنسرور وقوف بدان لائق طریقهٔ ادب باشد و الآن چون موقف
زوار بیرون شباک نحاس افتاده است اگر متصل شباک بایستد یا دورتر ازان هر دو جائز ست و
بیقین بداند که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از حضور وی و قیام او و زیارت حاضر و آگاه است و تصور
مستقبل شده در غایت ذلت و نظر در نهایت پستی بصفت حیا و وقار سلام گوید السلام علیک ایها
النبی الکریم و رحمة الله و برکاته و اگر زیاده گوید السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا نبی الله السلام علیک
یا حبیب الله السلام علیک یا سید المرسلین السلام علیک یا خاتم النبیین تا آخر عباراتیکه در رسائل زیارت نوشته اند و بعضی
زیارت کنندگان آن میکنند و اختیار بعضی سلف مثل ابن عمر و غیره رضی الله عنهم اختصار ست و
اقتصار بر مقدار السلام علیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منقول ست از ابن عمر رضی
الله عنهما که چون بزیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می آمد میگفت السلام علیک یا رسول الله
السلام علیک یا ابا بکر السلام علیک یا ابتاه و از امام مالک منقول ست که گوید السلام علیک
ایها النبی و رحمة الله و برکاته و غالب گشت والله اعلم که اقتصار بر همین مقدار در زیارت بوسیله باز ضرورت
ضیق وقت مثل اقامت نماز و مانند آن باشد والا مشتاقیکه با دل پر اشتیاق و سینهٔ پر از شکایت
فراق عمری قطع بیابان کرده در حضرت حبیب رسیده باشد اقتصار او بر همین مقدار از کجا صورت
بندد و بیت علی السائلی از خدا خواهم در روز محشری با پیش تو تا بیان کنم حال شب دراز را و چنانکه
اکثر علما تطویل و تکثیر ست زیرا که وقوف در حضرت نبی کریم و خطاب بآنجناب عظیم از اعظم سعادات
دارین و اتم برکات ست کما قال الشاعر بیت حاشا حبیبی حبیبه الجندل النجبی فانت لی ادنی من سعد
و سمع و اگر یکی از دوستان تحیت و سلام بحضرت سید انام علیه افضل الصلوة و اکمل السلام

وصیت کرده باشد بگوید السلام علیک یا رسول الله من فلان بن فلان یا فلان بن فلان یسلم علیک
یا رسول الله بعد از آن که از سلام آنحضرت فارغ شود مقدار یک ذراع بجانب یمین بیشتر رود و بگوید السلام علیک
یا ابا بکر الصدیق یا صفی رسول الله وثانیه فی الغار جزاک الله عن امة محمد صلی الله علیه وآله وسلم خیرا السلام
علیک یا عمر الفاروق الذی اعز الله به الاسلام جزاک الله عن امة محمد صلی الله علیه وآله وسلم خیرا السلام
علیکم من فلان بن فلان اگر کسی وصیت کرده باشد باز بهمان مکان اول که در پیش رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم در مقابل مسمار فضه ایستاده بود بیاید و هم بر طریق اول سلام کند و در توسل
وتشفع واستمداد واستعانت غایت ذلت وانکسار وتضرع وخشوع بجا آرد و در آثار سلف آمده است
که هر که نزد قبر شریف آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم این آیت بخواند ان الله وملائکته یصلون علی
النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما بعد از آن هفتاد بار بگوید صلی الله وسلم علیک
یا محمد فرشته از آسمان ندا کند صلی الله علیک یا فلان هیچ حاجت نماند ترا که امروز بر آورده نشود و بعضی
از علما بملاحظه نهی از ندای آنحضرت صلی الله علیه وسلم باسم علم گفته اند که اگر صلی الله علیک یا رسول الله
گوید احسن باشد گفتم من اگر یا نبی الله گوید اوفق وانسب باشد بنظم قرآنی بعد از آن بالاتر آید در میان
قبر شریف واستوانه مستقبل قبله بر جایی که بجانب سر مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم است [illegible]
وتحمید وتمجید ودعا وثنا وصلوة بر سید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم مشغول شود باید در روضه شریفه [illegible]
بنشیند تبرک بمنبر مبارک که همان مکان منبر اصلی که مجلس شریف آنحضرت بود صلی الله علیه وسلم بنا یافته است
و نماز گزارد و دست بدعا بر آرد که دعا در همان مکان مستجاب است **فصل** در آداب اقامت در مدینه منوره و از آن جمله
آنست که مدت اقامت این بلده شریفه را غنیمت داند و همگی همت و حرص بر ادای نماز در مسجد شریف
بگمارد و حضور [illegible] بانواع خیرات و مبرات و صدقات و تکثیر اوقات بدوام طاعات از صلوة و قیام
و صیام و [illegible] لازم شمارد و تخصیص طاعات در آن مقدار اندک که در زمان نبوت بوده

ابر وش ؛ ابر گرید باغ خندد شاد و خوش ؛ ذوق خنده دیده‌ها را خیره خند ؛ ذوق گریه بین که هست نه
مکان تفنه ؛ روشنی خانه باشی همچو شمع ؛ گر فرو باری تو همچو شمع دمع ؛ تا نگرید ابر کی خندد چمن ؛ تا نگرید طفل کی یابد لبن ؛
و اگر بسبب غلبهٔ قسوت گریه نیاید تباکی کند یعنی خود را بگریه آرد و در وقت آرد و استغفار نماید که بکا در این مقام بهر وجه علامت قبول
است و اگر اندکی سر رشتهٔ محبت و علاقهٔ دوستی بجایی پیوسته است احتیاج به تباکی نیست سبحان الله
بیت دلی از سنگ باید بی‌ریا ؛ که در وداع تحمل کند آن لحظه که محمل برود ؛ شعر احن الی زیارة حی
لیلی ؛ و عهدی منها قریب ؛ و کنت اظن قرب الدار یطفی ؛ لهیب الشوق فازداد اللهیب ؛
ثم زائران هم بر حال تباکی و تکسر و تحزن بر مفارقت آنحضرت صلی الله علیه وسلم تشریفه و وداع مقامات منیفه آنکه
بپا نمی‌باشد و بلکه بر طریقه‌ای که معتاد و مستحسن است برود که در زیارت آنحضرت پای پس رفتن را در وقت
وداع رواج یافته است بخلاف وداع بیت الله که سنت در آنجا در وقت وداع پای پس رفتن
تا بیرون مسجد زیرا که با ثور در وداع آنحضرت بیت الله را زاده الله تعظیما و تشریفا همچنین سنت و هیچ جا
نقل نکرده اند که در حضور آنحضرت اصحاب وقت وداع اینچنین میکرده‌اند والله اعلم و باید که در وقت وداع
بهر وجه تواند در تصدق تقصیر نکند و اکثر علما بر آنند که خاک مدینه و مکه و خشت و سفال و احجار
برندارد و علمای حنفیه و بعضی شافعیه تجویز آن کرده اند و بر هر تقدیر اگر برای مثل تماره و میاه که موجب
سرور اهل و اخوان گردد ببرد بهتر باشد لیکن آنکه برای تکلف نبرد و در استصحاب قادم هدیه را برای
اهل و اولاد آثار موکده و اخبار صحیحه وارد شده است و در وقت رجوع آدابیکه در باب رجوع از سفر
آمده است رعایت کند و چون بر بلد خود مشرف شود این دعا بخواند اللهم انی اسئلک خیرها و خیر
اهلها و خیر ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر اهلها و شر ما فیها اللهم اجعل لنا بها قرارا و رزقا حسنا
و چون در شهر در آید بخواند لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر
آیبون تائبون عابدون ساجدون لربنا حامدون لا اله الا الله وحده صدق وعده و نصر عبده

وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ وَأَعَزَّ جُنْدَهُ فَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ و باید که پیش از در آمدن خبر سلامت و وصول
باهل خود برساند و یکایک نه در آید و بشب نه در آید و بهترین اوقات وقت چاشت ست تا آخر روز
پیشتر از شب و پیش از آنکه بخانه در آید قصد مسجد کند و دو رکعت نماز بگذارد اگر وقت مکروه نباشد
دعا کند و شکر نعمت سلامت و وصول بجا آرد و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ بِنِعْمَتِهٖ وَجَلَالِهٖ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ و دیگر
پیش آید مصافحه کند و اگر معانقه کند نیز جایز ست با دوام که ملاقی امرد نباشد نقل ست که سفیان بن
عیینه که شیخ امام شافعی ست بر مالک آمد رحمة الله علیهم مالک مصافحه او کرد و گفت معانقه نیز کردمی
اگر بدعت نبودی سفیان گفت معانقه کرده ست آنکه او بهتر ست از من و تو معانقه کرده ست پیغمبر خدا
صلی الله علیه و آله و سلم جعفر را رضی الله عنه و تقبیل کرده او را در وقت قدوم از حبشه مالک گفت
آن مخصوص بجعفر ست رضی الله عنه سفیان گفت لا بلکه عام ست حکم ما و جعفر واحد ست اگر از صالحان باشیم اذن
میدهی که در مجلس تو تحدیث کنم مالک گفت نعم اذن دادم پس سفیان سوق حدیث کرد بسندی که داشت
و مالک سکوت کرد اینجا قاضی عیاض مالکی رحمة الله علیه میفرماید که سکوت مالک دلیل ست بر ظهور
تصویب قول سفیان تا دلیل قائم نشود بر تخصیص بجعفر انتهی کلام القاضی و از آنچه دلالت دارد بر
عدم خصوصیت بجعفر حدیث ترمذی ست که روایت کرده ست که زید بن حارثه از سفر قدوم آورده بود
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و ردای شریف کشیده میرفت تا او را دریافت و معانقه
کرد و در میان دو چشم او بوسه داد کذا قال بعض المالکیة و اگر مردی عالم یا صالح یا شریف پیش آید
تقبیل ید نیز درست ست و تقبیل دهان ولد صغیر دختر باشد یا پسر و سائر اعضا و اطراف وی اگرچه
فرزند دیگری باشد سنت ست و چون بخانه در آید دو رکعت نماز کند و وظیفه شکر و دعا و حمد و ثنای
مولی بجا می آرد و بعد از فراغ از دریافت اهل و اولاد بیرون آید و در محلی قریب خانه مسجد یا غیر آن
بنشیند تا مردم بسلام قدوم بدیدن او بیایند و هر که پیش آید بوجه بشاشت و اکرام و لطف و شفقت

مذکور میگردد واللہ الموفق از فوائد صلوٰة بر سید کائنات علیه افضل الصلوٰة امتثال امر الهی ست و بعد
و موافقت او سبحانه و موافقت ملائکه او در فرستادن صلوٰة و سلام بر خیر انام المنطوق آیه کریمه انّ اللّٰه
و ملائکته یصلّون علی النّبی یا ایّها الّذین آمنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیمًا و حصول عشر صلوات از حضرت رب
العطیات جلّ و علا و رفع عشر درجات و ثبت عشر حسنات و محو عشر سیئات و در بعضی احادیث معادل عتق
رقاب و عشر بن غزوات واقع شده و استجابت دعا و وجوب شفاعت سید انبیا و شهادت آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم و حصول قرب بکوی و مزاحمت کتف شریف او بر باب جنت و لحوق و اتصال
با آنحضرت پیشتر از دیگران در قیامت و گشتن آنحضرت متولی جمیع امور دران روز پر شدت صلی الله
علیه و آله و سلم و کفایت جمیع مهمات و قضای جمیع حوائج و مغفرت جمیع ذنوب و کفارت جمیع سیئات و بقوه
از قوامیت فرائض نیز و قیام او مقام صدقه بلکه بقولی افضل از ان صلی الله علیه و آله و سلم و تفریج کرب
و شفای سقم و ذهاب خوف و جزع و اظهار برات ستم و نصرت بر اعدا و حصول رضای الهی و محبت وی
و صلوٰة ملائکه او عز و علا و زکات و تنمیه عمل و مال و طهارت ذات و صفای قلب و فراغ بال و حصول
برکت در جمیع امور حتی در اصحاب او و اولاد او و اولاد اولاد او تا طبقه رابعه صلی الله علیه و آله و سلم و نجات
از اهوال قیامت و آسانی سکرات موت و خلاص از عواکت دنیا و مضائق روزگار و تذکیر نسیان و نفی فقر و
اعدام حاجت و سلامت از اتسام بخل و جفا و از دعای رغم انف زیرا که در حدیث آمده است که هر که نزد
آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم صلوٰة نفرستد بخیل است و گویا جفا کرده بر آنحضرت و دعا کرده شنیده
بر وی برغم انف صلی الله علیه و آله و سلم و تطییب مجالس عشاق جهت حضار و توفیر نور و مرور بر
صراط و تثبیت قدم در آنجا و تخلص از آفات و تبعات آن از جزای آمین جبرئیل در حق تارک صلوٰة صلی الله
علیه و آله و سلم و از اعظم رغائب عظمی اسم صلی در حضور و آنحضرت در دنیا صلی الله علیه و آله
و سلم شعر لک البشارة فاخلع ما علیک فقد ذکرت ثم علی ما فیک من عوج بیت جان

در آخر روز دمی قاصد آخر باز کرد در مجلس آن نازنین حضرت گراند ما بیشتر و شد و از زیادی محبت که مستلزم بشاشت
شوق و دوام بحضرت سید انام علیه الصلوٰة والسلام است و استحضار محاسن نبویه در قلب و تمثیل خیال وی
در چشمین که لازم کثرت صلوٰة است با نسبت حضور و توجه الامام صلی الله علیه وسلم علیه شعر یشق عن قلبی سری
و سطره ذکرک فی سطر و التوحید فی سطر و محبت مسلمانان محبت آنحضرت صلی الله را و مصافحه او مر او را
در روز قیامت و رویت جمال آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در منام و محبت ملائکه و ترحیب ایشان
او را و کتابت صلوٰة او با قلام نور به سبب بر قراطیس فضه و دعای ایشان مر او را و زیادت خیر و استغفار و تبلیغ
ملائکه سیاحین صلوٰة او بحضرت رسالت باین عنوان فلان بن فلان مثل کمترین بندگان عبدالحق بن
سیف الدین یسلم علیک یا رسول الله و از اعظم فوائد و اتم رغائب حصول شرف رد سلام است که سنت
مستمره آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم است و کدام سعادت بالاتر از این که دعای خیر و سلامت آنحضرت
شامل حال کسی باشد اگر در تمام عمر یکبار دست دهد موجب صد هزار کرامت و مثمر خیر و سلامت باشد
چه جای به هر سلام مکرر که نجه در جواب آن لب شکر صد سلام مرا لبیک جواب از تو شود و حصول این سعادت
از یقینیات است که شبهه را با آن راه نیست زیرا که ابدیت حقیقت حیات آنحضرت صلی الله علیه و آله
وسلم بوده است سنیت بلکه فرضیت رد سلام باکمال اکملیه آنحضرت برادای این سنت سنیه خبرها چنانچه از شمائل
کریمه وی صلی الله علیه و آله وسلم معروف است که کان یبدأ بالسلام پس رد سلام بسا در تر و بلیغ تر باشد
و از این سخن نکته و دقیقه دیگر معلوم شد که زائر در وقت زیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم پیش از عرض
سلام بر آنحضرت بسلام از جانب آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم مشرف شده است و بعد از سلام که بحضرت
او میکند بمثابه سعادت رد سلام نیز مشرف میگردد و از فوائد صلوٰة بر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
پاکیزه داشتن مجلس است از نوشتن گناهان وی تا سه روز و منع اغتیابیه مردم صلی الله و در آمدن او
روز قیامت زیر سایه عرش و گرانی ترازوی اعمال او و ورود حوض و خلاص از عطش و نجات از دوزخ و جنت و حور

رشد و هدایت و مصالح دنیا و آخرت و اشتمال صلوة بران حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر ذکر
اسمی عز اسمه و متضمن شکر حق جل و علا و معرفت حق نعمت وی و اقرار بدان و اظهار عجز از ادای
حق وساطت و رسالت بطلب و سوال تولی حق سبحانه و تعالی بثنای حبیب خود و زیادت تشریف
و رفعت شان او صلی الله علیه و آله و سلم و شک نیست که حق جل و علا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم
این سوال و طلب را از بنده دوست میدارد و چون بنده صرف سوال و طلب رغبت خود در محاب
خدا و رسول خدا کرده و آن را بر محاب نفس خود ایثار نموده لاجرم مستحق جزای کامل و فضل
خاص خواهد شد و این نکته غریبه و فائده عجیبه است در سر صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه
و آله و سلم و سبب ترتب قضای حوائج و کفایت مهمات و دیگر فوائد برین صرف و ایثار که گذشت
فافهم و بالله التوفیق اما حصول ذکر الله در ضمن صلوة ظاهر است زیرا که توجه خطاب تکلم مبادرت
انجام بحضرت ملک علام است باشتمال اکثر صیغ صلوة بر اسم مبارک اللهم که مرآت ملاحظه ذات و ذکر
جمیع اسما و صفات الهی است منقول است از حسن بصری رضی الله عنه و غیر او از سلف که هر که حضرت
عزت را باللهم یاد کرد گویا بجمیع اسمای حسنی یاد کرد اکنون بر مومن صادق و محب مشتاق لازم است
که در اکثار این عبادت و ایثار آن بر اعمال دیگر تقصیر نکند و عددی مخصوص کند تواند دوام و مواظبت
بران آسان و اندر ورد یومیه خود گرداند فخیر العمل ادومه و قلیل دائم خیر من کثیر منقطع و باید که از هزار کم
نبود و اگر چه با پنجاه اکتفا کند و اگر این نیز میسر نگردد از صد خود کمتر نگذارد و مختار بعضی مشایخ
در وقت صباح و مسا بعد از نماز صبح و شام و باید که وقت خواب نیز مواظبت نماید [illegible]
مومن موفق هرگاه که عادت به اکثار آن کرده آسان میشود بر وی و بعضی مشایخ گفته اند که تمام [illegible]
الف [illegible] بیان است هرگاه لذت و شیرینی آن بمذاق جان طالب رسید ثبت و قوام [illegible]
نا [illegible] خواهد بود [illegible] عجب است از مومن که یک ساعت از آن غافل شود [illegible]

این عبادت که منبع انوار و برکات و مفتاح ابواب جمیع خیر و سعادت ست نکند و قول آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم مر شخصی را که گفت اجعل لک صلوتی کلها اذن یکفی همک و قول علی مرتضی
رضی الله عنه که فرموده است لولا اجد بانی ذکر الله لجعلت الصلوة النبویة عبادتی کلها در این باب کفایت
ست در اهل سلوک را در آمدن این راه موجب فتوح عظیمه و مواهب شریفه ست و بعضی مشایخ فرموده
اند که در وقت فقدان شیخ کامل مکمل که تربیت کند التزام صلوة بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم طریقی
موصل ست مر طالب را و همین صلوة و توجه او به آنحضرت تربیت با حسن وجه بنویه و تهذیب او باشرف
اخلاق محمدیه خواهد کرد و ترقیت او با علی ذروهٔ کمال در ایصال و تجلی اسنی از حضرت کبیر متعال خواهد نمود
و به وصول بدرگاه الهی و قرب حضرت رسالت پناهی مشرف خواهد ساخت و وصیت میکردند بعضی مشایخ
بقرائت قل هو الله احد و بکثرت صلوة بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و میفرمودند که بقرائت
قل هو الله احد شناختیم خدای واحد احد را و بکثرت صلوة صحبت داشتیم پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
و میفرمودند کسیکه صلوة بر رسول صلی الله علیه و سلم بسیار فرستد به بیند او را در خواب و بیداری گاه
نقل الشیخ الکامل الامام علی المتقی فی الحکم الکبیر عن الشیخ احمد بن موسی المشرع الصوفی بعضی از متاخرین
مشایخ شاذلیه قدس الله اسرارهم فرموده اند که طریق سلوک و تحصیل معرفت و قرب الهی در زمان فقدان وجود
اولیای مرشد متصرف التزام ظاهر شریعت ست با دوام ذکر و کثرت صلوة بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
از کثرت اشتغال صلوة نوری عظیم در باطن پیدا شود که راه در آن نماید و فیض از آنحضرت بی واسطه برسد
و خلاصه طریقه شاذلیه که انتساب به طریقه قولیه قادریه ست استفاضه از حضرت نبویه ست بیواسطه
به وسیلهٔ التزام متابعت و دوام حضور با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مجرد او اجتهد و الی الله
الاعانة و التوفیق فصل سیزدهم و صحنی نان دیگر رحمهم الله آورده اند که محمد بن سعید بن مطرف از عادت
معین را از صلوة پیش از وقت منام ورد بود شبی آنحضرت را صلی الله علیه و سلم در خواب بدید که در آن

خانه

خانهٔ او درآمده و خانهٔ ابوبکر جمال باکمال خود را روشن گردانیده است و پیغمبر با بسیار این دهن
خود را که ورد و بسیار میخواند تا بوسه دهم سید و میگوید که من شرم داشتم که دهان خود را پیش دهان
آنحضرت بنهم رخسار خود را گردانیدم و پیش دهان آنحضرت داشتم پس بوسه داد بر رخسار من چون بیدار
شدم خانهٔ تمام را رائحهٔ مشک در گرفته بود و تا هشت روز بوی مشک از رخسار من می آمد و شیخ احمد بن
ابی بکر بن داود حنفی محدث در کتاب خود که از شیخ مجد الدین فیروزآبادی استماع کرده است روایت
میکند و می آورد که قلیسی گفته است روزی شبلی بر ابوبکر مجاهد آمد ابوبکر بحیثیت اکرام او برپا ایستاد و با او
معانقه کرد و میان هر دو چشم او بوسه داد من گفتم یا سیدی این با شبلی میکنی و حال آنکه تو و هر که در بغداد
است میگویند که وی مجنون است گفت من نکردم مگر آنچه از پیغمبر دیدم صلی الله علیه و آله و سلم در خواب دیدم
که شبلی پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و برپا ایستاد و او را در کنار گرفت و میان هر دو چشم او
بوسه داد پس گفتم یا رسول الله این با شبلی میکنی فرمود بلکه وی بعد از نماز این آیت میخواند لقد جاءکم
رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم و عقیب آن صلوة بر من میفرستد
هم در کتاب مذکور از شبلی قدس سره نقل میکند که گفت مردی از همسایگان من مرده بود او را در
خواب دیدم گفتم خدای تعالی با تو چه کرد گفت چه بگویم که عجائب هولها بر من گذشت در وقت سؤال
منکر و نکیر وقت بر من بغایت تنگ افتاد با دل گفتم مگر بر دین اسلام نمرده ام ندا آمد که این عقوبت
بیکاره داشتن است زبان خود را در دنیا چون فرشتگان عذاب قصد من کردند مردی جمیل الشخص طیب الرائحه
میان من و ایشان حائل شد و حجت ایمان بیاد من داد گفتم خدای تعالی رحمت کند ترا بگو که تو کیستی گفت
من شخصی ام که از کثرت صلوتی که بر رسول خدا میفرستادی مخلوق شده ام و مامورم که در هر شدت که بتو رسد
اعانت و نصرت تو کنم و این حکایت در مصباح الظلام لی از شبلی و جار او بر سبیل اجمال نیز نقل کرده
و نیز هم در کتاب مذکور از کعب الاحبار آورده که حق تعالی وحی کرد بموسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام که فرستاد

که یا موسی اگر چند گویان این سخن در عالم نباشند یکقطره باران از آسمان نفرستم و یکدانه نبات از زمین نه رویانم
این چنین چیزها بسیار ذکر کرد تا آنکه گفت ای موسی خواهی که من قریب تر باشم با تو از قرب کلام تو نسبت بلسان تو
و از خواطر قلب تو نسبت بقلب تو و از روح تو نسبت ببدن تو و از نور بصر تو نسبت بعین تو گفت نعم یا رب گفت پس درود
بر محمد بسیار بگو تا این نسبت حاصل تو گردد صلی الله علیه وآله وسلم و بروایتی آمده که ای موسی خواهی که از عطش
روز قیامت ایمنی بتو رسد گفت الهی نعم گفت درود بر محمد بسیار گو صلی الله علیه وآله وسلم رواه الحافظ
ابونعیم فی الحلیة و شیخ هم در کتاب مذکور حکایت کرده که علی رضی الله عنه از ابوبکر صدیق رضی الله عنهما روایت میکند که درود
فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم محو کننده ترست مر ذنوب را از کشتن آب مر آتش را و سلام فرستادن
بر آنحضرت افضل ست از عتق رقاب و محبت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم افضل ست از ضرب سیف فی
سبیل الله رواه ابو القاسم الاصبهانی و هم وی از روایت انس رضی الله عنه آرد که پیغمبر فرمود صلی الله
علیه وآله وسلم دو مسلمان که نزد ملاقات یکدیگر مصافحه کنند و بر رسول خدا درود فرستند از یکدیگر جدا
نشوند تا ذنوب ایشان از متقدم و متاخر همه آمرزیده نشود رواه الحافظ بن علی بشکوال و هم از روایت
علی مرتضی رضی الله عنه می آرد که چون رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که حجة الاسلام بجا
آرد و بعد از وی غزوه کند بجای چهار صد حج را ثواب باشد پس دلهای قومی که استطاعت حج و قوت جهاد
نداشتند شکسته شد حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد بر رسول خود صلی الله علیه وآله وسلم که هر که بر تو
درود فرستد ثواب او چهار صد غزا بود و هر غزوه چهار صد حج را برابر رواه ابو حفص بن عبدالمجید
المیانشی فی المجالس المکیة و شیخ هم در کتاب مذکور در فضل اوراد شیخ خضر و الیاس علیهما السلام
آورده از شیخ مجدالدین فیروز آبادی بسندی که او راست متصل بشیخ ابو المظفر محمد بن عبدالله خیام
سمرقندی که گفت روزی در بعضی سفرها در منازل کعبه راه گم کردم ناگاه مردی را دیدم که میگوید بیا
با من بیا و دانستم که او خضر است پرسیدم نام تو چیست گفت خضر بن الیا ابو العباس

با وی شخصی دیگر دیدم گفتم نام من حبیب گفت الیاس بن شام گفت رحمت کند خدا تعالی شما را آیا دیده اید
شما محمد رسول الله را صلی الله علیه وآله وسلم گفتند نعم گفتم بعزة الله و قدرته خبر دهید مرا چیزی که از وی شنیده
آید تا روایت کنم از شما پس گفتند شنیدیم رسول خدا را صلی الله علیه وآله وسلم که گفت هر که بگوید صلی الله علی
محمد صلی الله علیه وسلم پاک کرده شود دل وی از نفاق چنانچه پاک گردانیده میشود جامه از آب و شنیده ایم که
گفت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر که بگوید صلی الله علی محمد بتحقیق بگشاید بر وی خود هفتاد در
از رحمت و شنیده ایم که گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم چون بنشینید در مجلس بگوئید بسم الله الرحمن
الرحیم وصلی الله علی محمد حق تعالی ملکی را موکل کند تا شما را از غیبت باز دارد و چون برخیزید بگوئید
بسم الله الرحمن الرحیم وصلی الله علی محمد تا منع کند حق سبحانه تعالی مردم را از غیبت کردن شما
و با شنیده ایم که گفت حضور الیاس که مردی از شام بخدمت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بیامد
عرض کرد یا رسول الله پدر من مردی پیر نابینا و بسیار ضعیف است و دوست دارد که ترا ببیند و لیکن
قدرت آمدن ندارد فرمود پدر خود را بگو در هفته در هفت شب بگوید صلی الله علی محمد مرا بخواب ببیند
و بگو روایت کند از من حدیث همچنان کرد که فرموده بود پس دید آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم
در خواب و روایت کرد از وی حدیث و هم در کتاب [illegible] از روایت ابو هریره آورده که گفت رسول خدا
صلی الله علیه وسلم صلوة فرستید بر انبیا [illegible] رسول [illegible] که حق سبحانه تعالی چنانچه مرا مبعوث
کرده است ایشان را نیز مبعوث کرده [illegible] فی شعب الایمان [illegible] کتاب الدعوات الکبیر از زهرا
انس حدیث آورده که قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا سلمتم علی فسلموا علی المرسلین اخرجه ابن
ابی عاصم و از روایت کعب آورده که وی بر عایشه رضی الله عنها در آمد و در مجلس ذکر رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم جاری شد گفت هیچ روزی نیست که آفتاب طلوع کند مگر آنکه فرود آیند هفتاد هزار فرشته
و در گیرند قبر مطهر آنحضرت را و میزنند بالهای خود را و صلوة میفرستند بر وی صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]

شب با تکا و سنگ و مجروح گشته پس طائفه دیگر اجبه ایشان هبوط نمایند و آنچه آنها کرده بودند اینها کنند
تا وقتیکه از قبر شریف برآید بیفتاد هزار فرشته گرد اگرد او باشند صلی الله علیه وآله وسلم رواه الدارمی
و این روایت حذیفه می آرد که گفت الصلوة علی النبی تدرک الرجل وولده وولد ولده رواه ابن بشکوال
تحف الاحادیث المنقولة من کتاب الرد ازیادة علی الاصل وقد نقلت منه وانتسخت من کتاب الاصل فی
المدینة [illegible] ضحوة یوم الاحد العاشر من جمادی الاولی سنة سبع وتسعین وتسعمائة وهو تاریخ تسوید هذه
الاوراق والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین وعلی آله واصحابه اجمعین
حکایت آورده اند که مردی را دیدند که در طواف و سعی و سائر مواقف و مناسک حج غیر صلوة
بر سید کائنات صلی الله علیه وسلم بدعای دیگر نمی پرداخت گفتند چرا از ادعیه ماثوره نمی خوانی
گفت که من عهد کرده ام که با صلوة نبوی دعای دیگر شریک نسازم و سببش آنست که چون والدمن وفات
یافت روی پدر را دیدم که بشکل حمار شده است از مشاهده این حال اندوه بر من غلبه کرد پس بخواب رفتم
و پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم و دست بدامان او زدم و شفاعت والد کردم و از موجب
این حال پرسیدم فرمود که آن کس ربا دهنده بود هر که آکل ربا باشد جزای او در دنیا و آخرت این باشد
ولیکن والد تو هر شب نزدیک بخواب صد بار بر من درود میفرستاد و بدان جهت ویرا شفاعت کردم
قبول افتاد پس بیدار شدم و روی پدر را دیدم مثل ماه شب چهارده شده در وقت دفن نیز از هاتفی شنیدیم
که بیگانه پیدا به سبب عنایت و آمرزش الهی جل و علا بود والد تو صلوة و سلام فرستادن او شد بر رسول خدا
صلی الله علیه وسلم آورده اند که بعضی از طلاب علم حدیث را در خواب دیدند که میگوید بخشید مرا رب العزت
جل جلاله مرا بسیار عزیز و تمامه اهل این مجلس را که در وی استماع حدیث میکردند بجهت ذکر صلوة بر آن حضرت
که از لوازم قرائت این علم شریف است و شیخ جلال الدین سیوطی رحمة الله علیه در دیباچه کتاب جمع
الجوامع می آرد که ابن عساکر در تاریخ خود از حفص بن عبد الله روایت میکند که ابو زرعة بعد از وفات

در خواب دیدم که در سماهای دنیا با ملائکه در نماز را است میکند گفتم این مرتبه بچه یافتی گفت که بدست خود
هزار هزار صلوات بر تو نوشته ام و در بهشت گفتند عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر فرموده است صلی الله علیه وسلم من صلی علیّ صلوة
صلی الله علیه عشرا و دیگر آورده اند بعضی از صلحا را سه هزار دینار دین بر ذمه نشسته بود و صاحب دین مرا
آن [illegible] مهلت داد آن مرد صالح از پیش قاضی برآمد و در محراب مسجد [illegible] و انکسار و تضرع
به پروردگار بدرگاه [illegible] حضرت مختار صلی الله علیه و آله و سلم مشغول نشسته در شب بیست و هفتم از ماه در خواب
دید میبیند که قائلی میگوید حق تعالی قضای دین ترا میکند نزد علی بن عیسی وزیر برو و او را بگو که رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید تا سه هزار دینار در قضای دین من بدهد مرد صالح میگوید چون از خواب
بیدار شدم از خوشحالی از خود رفتم با خود گفتم اگر گوید علامت صدق این واقعه چیست پس چه گویم آن
روز خود را گذاشتم باز در شب دوم آنحضرت را دیدم در خواب صلی الله علیه وسلم که امر میفرماید مرا
با آنچه در شب اول امر فرموده بود خوشحالی تمام از خواب برخاستم و لیکن [illegible] طبع بشریت امر و بیشتر
خود را از رفتن نزد علی بن عیسی باز داشتم شب سوم باز می بینم که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
از سبب نارفتن نزد من می پرسد گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم علامت صداقت این واقعه میخواهم آنحضرت صلی الله علیه وسلم
مرا این سخن تحسین کرد و فرمود اگر علامت جوید بگو که تو هر روز بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب پنج هزار بار پیش
از آنکه با کسی سخن کنی تحفه درود بر من میفرستی و این از تو هیچکس نشنیده اند غیر حق تعالی و کرام الکاتبین
چون پیش وزیر رفتم و قصه خواب باز گفتم و علامت که فرموده بود باز گفتم وزیر خوشحال شد و گفت
مرحبا رسول رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از آن سه هزار دینار پیش من بیاورد و گفت این در قضای دین خود بده
و سه هزار دیگر آورد که این را نفقه عیال خود کن و سه هزار دیگر داد که این را مایه تجارت خود کن مرا سوگند
داد که بالله [illegible] از من قطع نکنی و هر حاجتی که ترا عارض شود مرا آگاه کنی پس آن سه هزار دینار پیش قاضی
بردم تا در حضرت او بصاحب دین بسپارم صاحب دین را دیدم [illegible] پیش قاضی [illegible]

شمردم و مقصد را بایشان باز گفتم قاضی گفت اینهمه کرامت این وزیر را چرا باشد من متوجه قضای ایشان
و بین تو شدم پس صاحب دین گفت که اینهمه کرامت شما را چیست من سزاوارترم به برائت آن از ذمه
تو من از دین خود درگذشتم لله و لرسوله پس قاضی گفت که من آنچه از جهت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله
وسلم بیرون آورده‌ام باز نگیرم من با آن همه اموال بیرون آمدم و شکر مزید نعمت حق گذاردم و لله المنة
و علی رسوله الصلوة و التحیة فصل فضیلت و استحباب صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه و آله وسلم
شامل کل احوال و جمیع اوقات است و لیکن در شب جمعه و روز جمعه افضل و احب است از جهت شرف
این شب و این روز و ورود اخبار و آثار در فضیلت آن درین وقت از امام احمد بن حنبل رحمة الله علیه
نقل کرده اند که شب جمعه افضل است از شب قدر زیرا که نطفه طاهره که اصل کل خیرات و ماده جمیع برکات
است در بطن آمنه درین شب قرار یافته بود و با وجود خصوصیات دیگر در شأن آن والله اعلم و در
حدیث آمده است که اَفْضَلُ اَیَّامِکُمْ یَوْمَ الْجُمُعَةِ فِیْهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِیْهِ قُبِضَ وَفِیْهِ النَّفْخَةُ وَفِیْهِ الصَّعْقَةُ فَاَکْثِرُوْا
عَلَیَّ مِنَ الصَّلٰوةِ فِیْهِ فَاِنَّ صَلٰوتَکُمْ تُعْرَضُ عَلَیَّ فَاَدْعُوْ لَکُمْ وَاَسْتَغْفِرُ رواه ابوداود و صححه النووی و مروی است روز
جمعه درود بر من بسیار فرستید که این درود فضیلتی خاص دارد و هر درودی که درین روز بمن فرستید آن را بمن
عرض میکنند پس من شما را دعای خیر میکنم و هر گناهان شما را آمرزش میخواهم و در روایت دیگر آمده که فَاِنَّهُ
یَوْمٌ مَشْهُوْدٌ تَشْهَدُهُ الْمَلٰئِکَةُ یعنی روز جمعه روزی است که فرشتگان که مقربان درگاه عزت اند در وی
حاضر می شوند و صلوة فرستنده را می شنوند و بمن میرسانند و در خبر آمده است که هر مسلمانی که در روز جمعه بر من
بفرستید ندا از عرش آید لبیک و سعدیک و هیچ فرشته نرسد مگر که میگوید بجای او ملائکه صلی الله علی قائلها و درود
فرستید بر قائل این صلوة و در حدیث دیگر آمده اَکْثِرُوْا عَلَیَّ مِنَ الصَّلٰوةِ فِی اللَّیْلَةِ الْغَرَّاءِ وَالْیَوْمِ الْاَزْهَرِ
و فی روایة فِی اللَّیْلَةِ الزَّهْرَاءِ وَالْیَوْمِ الْاَزْهَرِ یعنی بیشتر از روزهای دیگر بفرستید صلوة بر من در شب روشن
و روز روشن کنایت از شب جمعه و روز جمعه است بعضی از علما گفته اند که از خصوصیات شب جمعه است که

آن حضرت بنفس شریف خود جواب صلوة وسلام میگوید مر کسی را که بوی صلوة وسلام میفرستد بدین باب
اللهم صل وسلم علیه فی کل یوم و لیلة و فی کل لمحة و لحظة در سفا خر الاسلام حدیث می آرد من صلی علیّ فی
لیلة الجمعة مائة صلوة قضی الله له مائة حاجة سبعین حاجة من امور الدنیا و ثلثین من امور الآخرة فرمود بدین که هر که
در شب جمعه صد بار درود فرستد صد حاجت او بر آید هفتاد از انجمله حاجتهای دنیاوی وسی ازان حوائج آخرت
و در حدیث دیگر آمده که هر که در روز جمعه هزار کرت این درود گوید تا جای نشست خود را در بهشت نه بیند از دنیا
نرود و اللهم صل علی محمد و آله الف الف مرة سخاوی نقل کرده که در حدیث مرفوع درود یافته است هر که در هفت جمعه
هر روز هفت بار این درود بخواند واجب گردد مر او را شفاعت من اللهم صل علی محمد و علی آل محمد صلوة تکون لک
رضاء و لحقه اداء و آته الوسیلة و المقام المحمود الذی وعدته واجزه عنا ما هو اهله واجزه عنا افضل ما جزیت
نبیا عن امته و صل علی جمیع اخوانه من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین یا ارحم الراحمین و ابن مسعود
مر یزید بن وهب را گفت ترک مکن درود را روز جمعه هزار کرت بگو اللهم صل علی محمد النبی الامی و هم در کتاب
سفا خر الاسلام از سعید بن المسیب آرد که رسول الله فرمود صلی الله علیه وسلم من صلی علیّ یوم الجمعة ثمانین
مرة غفرت ذنوبه ثمانین سنة هر که بر من درود فرستد روز جمعه هشتاد کرت بیامرزد گناهان هشتاد ساله
او را و دمیری در شرح منهاج نقل کرده است که در حدیث حسن وارد شده است که هر که درود فرستد بر پیغمبر صلی
الله علیه و آله وسلم روز جمعه بصیغة اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک النبی الامی و علی آله و اصحابه و سلم تسلیما
بیامرزند او را گناهان هشتاد ساله و در سفا خر الاسلام آورده که هر که روز جمعه بعد از نماز عصر پیش از انکه
برخیزد از جایی که این نماز گذارده است هشتاد بار درود فرستد به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم آمرزیده شود
گناهان هشتاد ساله او و در خبر است که در زیر سر خالد بن کثیر بعد از انتقال سرج او کاغذ پاره یافتند
که در وی نوشته بود براءة من النار لخالد بن کثیر از اهل وی پرسیدند که وی چه عمل میکرد که این کرامت یافت
گفتند که عمل او این بود که هر جمعه هزار کرت صلوة بر سید المرسلین میفرستاد صلی الله علیه و آله وسلم فصل

همچنانکه کثرت صلوة بر سید کائنات علیه افضل الصلوة و التسلیمات در شب جمعه فضیلت وارد شده
و دوشنبه نیز درین حکم با وی شریک است زیرا که دوشنبه از ایام فاضله است که در وی عرض اعمال
بندگان در درگاه عزت میکنند و لهذا سید کائنات صلوة الله و سلامه علیه درین روزه اکثر احوال التزام
میفرمود و میگفت که درین روز اعمال عباد در حضرت ذی الجلال معروض میگردد و دوست
میدارم که اعمال من عرض کنند در حالتیکه من صائم باشم از احیاء العلوم آورده که هر که شب دوشنبه
چهار رکعت نماز بگذارد و بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه سورهٔ اخلاص یازده بار و زیاده کند در رکعت
دوم ده بار بخواند در رکعت سوم سی بار و در چهارم چهل بار و بعد از سلام و اذان نیز بخواند هفتاد و پنج بار
و استغفار کند خود را و والدین خود را هفتاد و پنج بار صلوة فرستد بر محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم بعد پنج بار حاجتیکه از حق سبحانه
و تعالی خواهد بیابد الحدیث و در فضیلت صلوة در روز پنجشنبه نیز حدیثی وارد شده در مفاخر الاسلام
می‌آرد که در حدیث آمده است که مَن صَلّی عَلَیَّ یَومَ الخَمیسِ مِائَةَ مَرَّةٍ لَم یَفتَقِر اَبَدًا و فضل شک نیست که صلوة
نبوی در جمیع مواطن خیر و محال برکت مستحسن و مستحب است و لیکن علما چند موضع که استعداد این فضیلت
در آنجا موکد تر و فاضلتر است عد کرده اند و مجموع آنچه در نظر آمده این چند موضع است که بیان کرده میشود
عقیب طهارت حتی التیمم و در نماز بعد از تشهد نزد شافعیه بعد از قنوت نیز و بعد از نماز و عقیب اذان و
اقامت نزد قیام از منام از برای صلوة لیل و عقیب ختم و عند دعا بعد از تهجد نیز و در مسجد نزد دخول آن
و خروج از آن در روز جمعه و شب جمعه خصوصا بعد از نماز جمعه و در روز پنجشنبه و در روز شنبه و یکشنبه
از بین ایام احادیث وارد شده و در خطبها و در اول روز و آخر روز وقت سحر و در رسائل بعد البسمله
نزد شافعیه در نماز جنازه و در احرام عقیب تلبیه و بر صفا و مروه و بعد از تهلیل و تکبیر و نزد دیدن کعبه
[illegible] الله نزد شافعیه و استلام حجر و در طواف و التزام و در موقف حج نزد قبر نبوی که اعظم اوقات و مواضع
مستجابه است [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم نزد مشاهده آثار نبویه و مواطن مشهوره صلی الله علیه و آله

وسلم مثل مسجد قبا و در مدینه و وادی بدر و جبل احد و مانند آن و نزد رجب و نزد ذبح و شرا و نزد کتابت وصیت و ازدواج
و سفر و رکوب راحله و نزد منزل و نزد بر آمدن بجانب بازار و در آمدن در آن و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه
در بازار که شغل مردم و غفلت ایشان بیشتر میباشد می درآمد و حمد و صلوة میگفت و نزد وضو و بعد
و وقت برخاستن از صحبت و نزد در آمدن بخانه و نزد نزول حاجت و نزد خوف احتیاج و نزد گم کردن چیزی و
غلام و نزد غم و شدت و طاعون و خوف غرق و آواز کردن گوش باضمیمه این قول که ذکر الله من ذکرنی
و نزد خواب کردن پا و نزد عطاس و یاد آوردن چیزی فراموش شده یا خوف نسیان و نزد خوردن
ترب از جهت درد و وحدت و نزد خوردن آب از ظرف و نزد شهیق حمار و عقب گناه تا کفارت
آن شود و در اول و آخر دعا و نزد ملاقات برادر مسلمان و بار و نزد اجتماع قوم پیش از تفرق
و نزد برخاستن از مجلس از برای اینکه از غیبت و در هر اجتماع که از برای خدا و شعائر اسلام بود و نزد ختم قرآن
و در دعای حفظ قرآن و نزد افتتاح هر کلام غیر بسته و در ابتداء درس علم و وعظ و قرائت
حدیث اول و آخر و نزد استماع تکبیر و بعضی از علمای مالکیه ذکر آن در مقام تعجب کرده و ذکر شده اند
چنانچه تسبیح و تهلیل و امر محرم با عرض سلعه و ختم مفتاح فارت که مواضع استحباب صلوة ذکر اسم رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم و کتابت اسم شریف او و سنت صلی الله علیه و آله وسلم و در حدیث آمده است که من
صلی علی فی کتاب لم تزل الملائکة تستغفر له ما دام اسمی فی الکتاب و این حدیث را بسیاری از علمای حدیث
روایت کرده اند و لیکن سند او ضعیف است و ابن جوزی حکم بوضع او کرده و در الدر المنظم آورده اند که یکی
که از جهت بخل در لفظ صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه و آله وسلم نمی نوشت در دست او آکله افتاد
و دیگری بود و صلی الله علیه می نوشت و سلم را با وی ضم نمیکرد و در خواب حضرت خیر الانام علیه الصلوة والسلام
فرمود که چرا از چهل حسنه خود را محروم میگردانی یعنی لفظ وسلم چهار حرف است و هر حرفی بده حسنه
با حساب ثواب این لفظ را بچهل حسنات باشد و ازین قبیل است آنچه بعضی کنند از اکتفا

چنانچه بعضی کتاب علامت صلی الله علیه وآله وسلم ص یا صلعم نهند و رمز علیه السلام عم کنند و
علمانرا القیاس آن منع کرده اند که مردی را در خواب پرسیدند که حق تعالی با تو چه معامله کرد و ترا بچه بخشید گفت بسبب
آنکه کتابت نکردم حروف اسم رسول الله صلی الله علیه وسلم و امام شافعی را رضی الله عنه در خواب دیدند پرسیدند
که حق تعالی با تو چه معامله کرد گفت رحمت کرد بر من و مغفرت کرد مرا و مرا در بهشت برداشته بردند چنانچه
عروس را برند و نثار کردند بر من دروازه چنانچه بر عروس کنند بسبب گفتن من در کتاب رساله صلی الله علی
محمد عدد ما ذکره الذاکرون وعدد ما غفل عن ذکره الغافلون فصل یکی از اسباب ادراک شرف رویت
سید انام در منام علیه صلوات الله الملک العلام ملازمت صلوة مخصوصه است بر صفت طهارت بعینه
اللهم صل علی محمد وآله وسلم کما تحب وترضی که مداومت این صلوة نیز محصل این سعادت است اللهم
صل علی روح محمد فی الارواح اللهم صل علی جسده فی الاجساد اللهم صل علی قبره فی القبور و در
مفاخر الاسلام می آرد هر که روز جمعه هزار بار درود فرستد بعینه اللهم صل علی محمد النبی الامی آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم در خواب بیند یا منزل خود را در بهشت بیند و اگر نه بیند مکرر کند تا پنج جمعه ببیند
انشاء الله آنچه میسر است بخشد او را و هر که در شب جمعه گذارد دو رکعت نماز و بخواند در هر رکعت بعد از فاتحه
یازده بار آیة الکرسی و یازده بار سوره اخلاص و بعد از سلام صد بار درود فرستد بعینه اللهم صل
علی محمد النبی الامی وآله وسلم ببیند در خواب حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم اگر نصیب او باشد
از سه جمعه نگذرد انشاء الله تعالی و در مجربات بعض الفقراء الحمد لله نیز روایت است هر که بگذارد دو رکعت نماز
شب جمعه در هر رکعت بعد از فاتحه قل هو الله احد بیست و پنج بار و بعد از سلام هزار بار درود فرستد
بعینه صلی الله علی النبی الامی ببیند رسول خدا را در خواب و از شیخ عطا مرویست که هر که
هر شب جمعه … دو رکعت … وقت خواب رفتن این دعا بخواند و دست راست خود را بالین ساخته
بخوابد … آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم در خواب ببیند دعا اینست اللهم انی اسئلک بجلال وجهک و

الکریم ان ترینی فی منامی حبیبک محمدا صلی الله علیه وسلم رؤیة تقر بها عینی وتشرح بها صدری
وتجمع بها شملی وتفرج بها کربتی وتجمع بها بینی وبینه یوم القیامة فی الدرجات العلی ثم لا تفرق بینی
وبینه ابدا یا ارحم الراحمین و اگرچه درین طریق اتحاف تحفهٔ صلوٰة را ذکر نکرده اند لیکن اگر طالب این
سعادت این دعا را بعد از تمام صلوٰة خواند شک نیست که اتم و اکمل خواهد بود و طریق دیگر از برای تحصیل
این سعادت نیز بیان کرده اند و خلاصهٔ همه استغراق بذکر آنحضرت در ظاهر و باطن و اکثار صلوٰة و
دوام توجه است والله الموفق **فصل** صیغهای صلوٰة که در احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم وارد شده
یافته شک نیست که اتیان بآن از حیثیت تلبس بلفظ شریف نبوی افضل و اکمل خواهد بود و بعضی علما
گفته اند که افضل صلوٰة وارده صلوٰة تشهد است یعنی صیغه که بعد از تشهد در نماز خوانند و آن
در احادیث صحیح بکیفیات مخصوصه وارد شده چنانچه مذکور شود و هر کدام در حصول مقصود کافی و وافی
است اظهر و اشهر در بنا باین صیغه است اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل
ابراهیم وبارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید یکی از ائمهٔ شافعیه رحمة الله
علیه میگوید که هر که بصیغهٔ صلوٰة تشهد درود فرستد بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بتحقیق درود
فرستاده باشد که مامور شده است یقینا و دریافت ثوابی که موعود است بر صلوٰة نبوی تحقیقا و لهذا
اگر شخصی سوگند خورد که افضل صلوٰة بفرستد بر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بری میشود از عهدهٔ
این سوگند باتیان صلوٰة تشهد و امام نووی رحمة الله علیه میگوید که باید که صلی آنچه در احادیث
صحیحه از کیفیات مخصوصه آمده است همه را جمع کند و بخواند تا ثواب جمیع صیغ ماثوره دریافته باشد و آن
مجموع اینست اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک النبی الامی وعلی آل محمد وازواجه امهات المؤمنین وذریته
واهل بیته کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد عبدک و
رسولک النبی الامی وعلی آل محمد وازواجه امهات المؤمنین وذریته واهل بیته کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل

ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید و کما یلیق بعظیم شرفه و کما ابو ریشا کل شعره و کما تحب و ترضی له تا ابد و تعلیماتک
عدد ایجاد کمالاتک و رضی نفسک و زنة عرشک افضل صلوٰة و اکملها و اتمها کلما ذکرک الذاکرون و غفل عن
ذکرک الغافلون و سلم تسلیماً کذلک و علینا معهم و شیخ کمال الدین بن همام حنفی رحمة الله علیه میفرماید که جمیع
کیفیات وارده در سنت درین صیغه موجود است اللهم صل ابداً افضل صلوٰتک علی سیدنا محمد عبدک و نبیک
و رسولک محمد و آله و سلم تسلیماً و زده تشریفاً و تکریماً و انزله المنزل المقرب عندک یوم القیامة و ابن قیم جوزی
از حنابله و بعضی از علمای شافعیه گفته اند که اولی آنست که بهر صیغه که وارد شده است جدا جدا در سحر و اوقات
بخواند تا اتیان بجمیع آنچه ورود یافته است کرده باشد جمع تلفیق صیغ مستلزم احداث صیغه که
هیئت مجموعه آن در هیچ حدیثی ورود نیافته است انتهی و بر همه تقدیر بعضی صیغها که در احادیث مذکور
شده است و در اخبار بتواتر رسیده است درینجا مذکور میگردد و بالله التوفیق الصیغة الاولی اللهم صل
علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم
و علی آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید رواه مسلم و لکن در بعض طرق الحدیث زیادة الصیغة الثانیة
اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد
کما بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید رواه البخاری و مسلم الصیغة الثالثة اللهم صل علی محمد النبی الامی و علی
آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید رواه احمد فی مسنده الصیغة الرابعة اللهم
صل علی محمد و ازواجه و ذریته کما صلیت علی آل ابراهیم و بارک علی محمد و ازواجه و ذریته کما بارکت علی آل
ابراهیم انک حمید مجید رواه الشیخان فی صحیحهما و النسائی و ابن ماجه الصیغة الخامسة اللهم صل علی محمد
عبدک و رسولک کما صلیت علی ابراهیم و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم
انک حمید مجید رواه الشیخان و النسائی الصیغة السادسة اللهم اجعل صلواتک و برکاتک علی محمد
و علی آل محمد کما جعلتها علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت

علی آل ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید رواه القاسم کما نبه علیه التلمسانی فی مفاخره الصیغة السابعة اللهم صل علی
محمد واهل بیته کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید اللهم صل علینا معهم اللهم بارک علی محمد واهل بیته
کما بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علینا معهم صلوة الله وصلوة المؤمنین علی محمد النبی الامی
السلام علیه ورحمة الله وبرکاته رواه الدارقطنی الصیغة الثامنة اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد رواه
ابو داود الصیغة التاسعة اللهم صل علی محمد النبی الامی وازواجه امهات المؤمنین وذریته واهل بیته کما
صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید رواه ایضا ابو داود عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه
وسلم من سره ان یکتال بالمکیال الاوفی اذا صلی علینا اهل البیت فلیقل هذا الصیغة العاشرة اللهم صل
علی محمد وعلی آل محمد وبارک علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت وبارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید
مجید رواه النسائی الصیغة الحادیة عشر اللهم اجعل صلواتک ورحمتک وبرکاتک علی محمد وآل محمد کما جعلتها
علی ابراهیم انک حمید مجید رواه احمد الصیغة الثانیة عشر اللهم صل علی محمد کما امرتنا ان نصلی علیه وصل علیه
کما ینبغی ان یصلی علیه ذکره ضیاء الدین فی شرف المصطفی الصیغة الثالثة عشر اللهم صل علی محمد عبدک
ورسولک النبی الامی الذی آمن بک وبکتابک واعطه افضل رحمتک انه اشرف علی خلقک یوم القیامة
واجزه خیر الجزاء والسلام علیه ورحمة الله وبرکاته تنبیه باید که بعد از هر صیغه ازین صیغها که خالی است
از ذکر سلام این کلمه ضم کند السلام علیک ایها النبی الکریم ورحمة الله وبرکاته زیرا که ذکر صلوة بی
سلام پیش اکثر علما مکروه است ازانکه امر ظاهر قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما الآیة
بعضی از علما را در کراهت آن تأمل بوده باشد ولیکن بودن آن خلاف اولی متفق علیه است و آنکه حضرت
صلی الله علیه وسلم با صیغه صلوة ذکر نفرموده از جهت علم صحابه است بدان رضی الله عنهم چنانچه در حدیث
آمده است که صحابه پیش آنحضرت آمدند وگفتند که تحقیق دانستیم یا رسول الله کیفیت سلام فرستادن
بر تو مراد ایشان صیغه سلام است که در تشهد نماز است اکنون صلوة بر تو چگونه فرستیم فرمود بگوید اللهم

صل علی محمد و علی آل محمد الحدیث و بنابرین اقتصار بر سلام تنها نیز مکروه یا خلاف اولی خواهد بود
و از عادت اکثر مصنفات عجم ست که در ذکر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بذکر علیه السلام اقتصار
کنند و در کتب عرب کمتر ازین توان یافت و آنچه اتفاق مصنفین از متقدمین و متاخرین وقوع
یافته در کتب از التزام صیغهٔ صلی الله علیه و آله و سلم در غایت حسن ایجاز و اتقان مقصود واقع شده
ست و اما که قصد اقتصار باعث بر عدم ذکر علی آل شده و گرنه زیادت این کلمه در لفظ و کتابت
احسن و اولی ست چنانچه در بعض نسخ مشفوظ میگردد اگرچه عطف مسطور بر ضمیر مجرور بی اعاده جار
نزد اکثر نحاة جایز نیست و اگرچه دعای آنحضرت متضمن دعای آل و اصحاب و جمیع مومنان ست کما قیل
و بذا او عا شامل للبریة فصل علما را اقوال ست در تعیین افضل صلوة و لا ادری این خلاف
بجهت ورود اثریست در شان هر صیغه که اطلاق افضلیت بدان کرده اند یا بسبب اشتمال اوست بر کیفیت
و کمیت فاضله و آنچه در بعضی رسائل نیابت نوشته اند ده قول ست القول الاول افضل صلوة
صلوة تشهد ست چنانچه اشارتی بدان گذشت القول الثانی اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کلما ذکره
الذاکرون و کلما سهی عنه الغافلون القول الثالث اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما هو اهله و مستحقه القول الرابع
اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما انت اهله القول الخامس اللهم صل علی محمد و علی آل محمد افضل صلوة
علیه صلواتک القول السادس اللهم صل علی محمد النبی الامی و علی کل نبی و ملک و ولی عدد کلماتک
التامات المبارکات القول السابع اللهم صل علی محمد عبدک و نبیک و رسولک النبی الامی و علی ازواجه و ذریاته
عدد خلقک و رضی نفسک و زنة عرشک و مداد کلماتک القول الثامن اللهم صل علی محمد و علی آل محمد صلوة
دائمة بدوامک القول التاسع اللهم یا رب محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و اجز محمدا ما هو اهله القول
العاشر اللهم صل علی محمد و ازواجه امهات المومنین و ذریته و اهل بیته کما صلیت علی ابراهیم انک حمید
مجید فصل در حدیث آمده ست اذا صلیتم علی فاحسنوا الصلوة و بعضی از مفسران در تفسیر این آیة

گفته‌اند و قولوا للناس حسنا مراد بناس محمد است صلی الله علیه و آله و سلم و مراد بقول حسن صلوة
بروی و سلامی که از علمای تفسیر از جماعه صحابه و غیر ایشان رضی الله عنهم نقل کرده که هر کرا حق سبحانه
تعالی بیان معنی و قوت تعبیر از معانی صحیحه بالفاظ فصیحه عطا کند و بدان اظهار آیات شرف و عظمت آنحضرت صلی الله علیه و سلم
با انشای صلوة و تسلیمات مشتمل بر آن نماید و از سالکان این مسلک سنی و عارفان قدر این نعمت سنی گردد
از مشتغلان این امر عالی خواهد بود و معتقد اختلاف در افضلیت بعضی صیغ صلوة اینجا بحیثیت
تواند بود و بنا بر علیه اکابر سلف و خلف انشای صیغ لطیفه و کلمات بالغه از صلوة مطابق آنچه ماثور
است نموده‌اند و بعضی از آنها درینجا مذکور میگردد و منها اللهم صل علی سیدنا محمد السابق للخلق
نوره الرحمة للعالمین ظهوره عدد من مضی من خلقک و من بقی و من سعد منهم و من شقی صلوة تستغرق العد و تحیط
بالحد صلوة لا غایة لها و لا انتهاء و لا امد لها و لا انقضاء صلوة دائمة بدوامک و علی آله و اصحابه کذلک
والحمد لله علی ذلک بعضی از مشایخ نقل کرده است که ثواب این صلوة بده هزار است و لها فضیلة و منها
اللهم صل علی سیدنا محمد افضل ما صلیت علی احد من خلقک صلوة دائمة بدوامک باقیة ببقائک
صلوة تکون لک رضا و لحقه اداء صلوة مقبولة لدیک مغفرة علیه و علی آله و صحبه و بارک و سلم این صیغه
مشهور است و در مسبعات عشر که اوراد مشهور متبرک است ماثور است و از زبان تابعین منقول
مشایخ آمده حضرت شیخ اجل اکرم علی المتقی در بعضی رسائل خود باین صیغه صلوة وصیت
فرموده و صیغه که فقیر با استفسار شیخ عبد الوهاب متقی رحمة الله علیه در وقتی [illegible]
اجازت فرموده‌اند نیز همین است و شیخ صیغه اجازت مشفق و مادر کن مشایخ آنچه این بنده دریافته
لفظ نور و فضل بر خضوع و خشوع و مستعد است صیغهای دیگر با قطع نظر از سیاق الفاظ و کیفیت و
کمیت گفته‌ها باز باین صیغه جمع کرده و آنرا انگم از خواص اسطر اجازت مشایخ است
والله اعلم و منها اللهم صل علی سیدنا محمد عبدک و نبیک و رسولک النبی الامی و علی آله و سلم تسلیما عدد ما احاط به علمک

اللهم صل علی محمد بعدد من صلی علیه وصل علی محمد بعدد من لم یصل علیه وصل علی محمد کما تحب
ان تصلی علیه الثنا می این صیغه از طبرانی ست که از اکابر علما حدیث ست وگفته است که این را در منام
بحضرت سید انام علیه افضل الصلوة والسلام خوانده وآنحضرت نزد سماع آن تبسم فرموده تا آنکه دندان
شریفش ظاهر شده واز ثنایای شریف وی نور ظهور نموده صلی الله علیه وآله وسلم ومنها اللهم صل علی
محمد ملاء الدنیا وملاء الآخرة وبارک علی محمد ملاء الدنیا وملاء الآخرة وسلم علی محمد ملاء الدنیا وملاء الآخرة
ومنها اللهم صل علی محمد وآله واصحابه واولاده وازواجه وذریته واهل بیته واصهاره وانصاره
واشیاعه ومحبیه وامته وعلینا معهم اجمعین یا ارحم الراحمین ذکره السخاوی عن الشفاء ونقل عن الحسن
البصری انه کان یقول من اراد ان یشرب بالکاس الاوفی من حوض المصطفی فلیقل اللهم ومنها اللهم
صل علی محمد فی الاولین وصل علی محمد فی الآخرین وصل علی محمد فی النبیین وصل علی محمد فی المرسلین
وصل علی محمد فی الملاء الاعلی الی یوم الدین اللهم اعط محمدا الوسیلة والفضیلة والشرف والدرجة
الرفیعة وابعثه مقاما محمودا اللهم امنت بمحمد ولم اره فلا تحرمنی فی الحیوة رؤیته وارزقنی صحبته وتوفنی
علی ملته واسقنی من حوضه مشربا رویا سائغا هنیئا لا اظمأ بعده ابدا انک علی کل شیء قدیر اللهم بلغ روح
محمد وآله منا تحیة وسلاما اللهم کما امنت به ولم اره فلا تحرمنی فی الجنة رؤیته تلمسانی از شفا روایت نقل
کرده که عطا گفته است که هرکه این صیغه را سه بار وقت صبح وسه بار وقت شام گوید منهدم شود بنای
ذنوب او ومحو گردد نقش خطایای او ودوام گردد سرور او ومستجاب گردد دعای او وداده شود آمال او ومدد
کرده شود او را بر اعدا او توفیق داده شود بر اسباب خیر ورفیق گردد مر پیغمبر را در بهشت اعلی صلی الله علیه
وآله وسلم ومنها اللهم صل علی محمد وبارک وسلم وعظم وکرم فی الدنیا باعلاء دینه واظهار دعوته واعظام
ذکره وابقاء شریعته وفی الآخرة بقبول شفاعته فی امته وتضعیف ثوابه واظهار فضله علی الاولین
والآخرین وتقدیمه علی کافة الانبیاء والمرسلین اللهم اسقنا بکاسه وارزقنا مرافقته فی الجنة وعلی آله واصحابه واتباعه

اجمعین منها صلی الله علی محمد و آله وسلم صلوة بها ابها بخوانند این درود وقت صبح امر واقع شده است
منها اللهم صل علی محمد و علی آل محمد صلوة انت لها اهل و هو لها اهل و بارک وسلم این درود بخشش قبول
و غفور و منصور گشته و بمصعد اجابت رسیده است آورده اند که یکی از زایران که مقبول درگاه بود
با تحاف تحفت این صلوة اقامت داشت و چون خواست که سفر کند فرمودند که چند گاه دیگر باش که
ما این درود تو خوش آمده است و منها اللهم صل علی محمد معدن الجود و الکرم و منبع العلم و الحکم و علی آله
و اصحابه وسلم و این صیغه در مشایخ این سلسله شریفه متعارف و مشهور است منها اللهم صل وسلم علی جمیع
و فی کل [illegible] حضرات ذات [illegible] روح القدس علی الحیوة [illegible]
بارک بکثر العوالم [illegible] النفوس صاحب [illegible] هر که این کلمات میگوید [illegible]
حضرت غوث الثقلین است رضی الله عنه چنانکه بعضی از مشایخ این سلسله نقل کرده اند و حضرت سید
و سندی و شیخی قبله گاهی سمی کلیم الهی قدس الله سره [illegible] در رساله اوراد خود ذکر کرده اند و الله اعلم
منها اللهم صل وسلم علی روح محمد فی الارواح و صل وسلم علی جسده فی الاجساد و صل وسلم علی قبره فی القبور
شیخ [illegible] از [illegible] نقل کرده که چنین وارد شده است که هر که این درود بسیار خواند بشرف رویت حضرت
سید انام در منام مشرف گردد و بشفاعت آنحضرت برسد و از حوض او بنوشد و جسد او بر آتش دوزخ
حرام گردد صلی الله علیه وسلم و این صیغه در اهل حرمین شریفین بسیار مستعمل است و بر وی زیاده کنند و علی اسم
محمد فی الاسماء [illegible] بیان هر عضو شریف را از قدم تا
فرق جدا جدا ذکر کنند [illegible] چنانکه اللهم صل علی راس محمد فی الرؤس و صل علی [illegible] محمد فی [illegible]
و علی جبهة محمد فی الجباه و علی عین محمد فی العیون و علی اذن محمد فی الاذان و علی وجه محمد فی الوجوه
و علی صدر محمد فی الصدور و علی قلب محمد فی القلوب و دیگر [illegible] و علی بلد محمد فی البلاد و
علی دار محمد فی الدور و علی مسجد محمد فی المساجد [illegible] منها اللهم [illegible] صل [illegible]

وملائکتہ یصلون علی النبی یا ایہا الذین آمنوا صلوا علیہ وسلموا تسلیما ومنہا صلوٰۃ اللہ البر الرحیم والملائکۃ
المقربین والنبیین والصدیقین والشہداء والصالحین وما سبح لک من شیء فی الارض والسماء یا رب
العالمین علی محمد بن عبد اللہ بن عبد المطلب خاتم النبیین وسید المرسلین وامام المتقین الشاہد البشیر الداعی
الیک باذنک السراج المنیر وسلام علیہ وعلی آلہ واصحابہ اجمعین ہذہ الصیغۃ مرویۃ عن علی مرتضیٰ
رضی اللہ عنہ ذکرہ فی الشفاء و در روایتیکہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بعد از فوت کہ با امیر المومنین رضی اللہ عنہ
فرمودہ اند ایں بود ومنہا اللہم اجعل صلواتک وبرکاتک ورحمتک علی سید المرسلین وامام المتقین و
خاتم النبیین محمد عبدک ورسولک امام الخیر ورسول الرحمۃ اللہم ابعثہ مقاما محمودا یغبطہ بہ الاولون والآخرون
اللہم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراہیم وعلی آل ابراہیم انک حمید مجید اللہم بارک علی محمد وعلی آل
محمد کما بارکت علی ابراہیم وعلی آل ابراہیم انک حمید مجید مروی عن عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہ ومنہا اللہم تقبل شفاعۃ
محمد الکبریٰ وارفع درجتہ العلیا وآتہ سؤلہ فی الآخرۃ والاولیٰ کما آتیت ابراہیم وموسیٰ رواہ طاؤس عن ابن
عباس رضی اللہ عنہ ومنہا اللہم اعط محمدا افضل ما سألک لنفسہ واعط محمدا افضل ما سألک احد من خلقک واعط محمدا
افضل ما انت مسئول لہ الی یوم القیامۃ مروی عن وہیب بن الورد ومنہا اللہم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا
محمد النبی الامی الذی ارسلتہ رحمۃ للعالمین واصطفیتہ علی الخلائق اجمعین عدد ما فی علمک وملاء ما فی
علمک وزنۃ ما فی علمک وعدد خلقک وعدد کل ذرۃ اضعافا مضاعفۃ فی ذلک الف مرۃ فی الف مرۃ
فی کل نفس ولمحۃ ولحظۃ وطرفۃ یطرف بہا اہل السموٰت والارض وعلی آلہ وصحبہ وسلم ومنہا اللہم صل علی محمد
عبدک ورسولک السید الکامل الفاتح الخاتم نور المبین ورسولک الصادق الامین اللہم آت سیدنا محمدا الوسیلۃ
والفضیلۃ والدرجۃ الرفیعۃ وابعثہ المقام المحمود الذی وعدتہ الشفیع المرتضیٰ ورسولک المجتبیٰ اللہم
صل علیہ وعلی آلہ کما صلیت علی ابراہیم وبارک علیہ وعلی آلہ کما بارکت علی ابراہیم فی العالمین انک حمید مجید
عدد خلقک ورضاء نفسک وسلم تسلیما کثیرا طیبا مبارکا برحمتک یا ارحم الراحمین ومنہا اللہم صل علی سیدنا

وعلى آل محمد ما اختلف الملوان وتعاقب العصران وكر الجديدان واستقبل الفرقدان و اسفار القمران
وبلغ روحه وارواح اهل بيته منا التحية والسلام بعد ازین این دعا کرده میشود که اللهم رب الملائکة السیاحین
الذين خلقتهم لتبليغ هدايا الصلوة من الامة الى حضرة نبيك وحبيبك ان يبلغوا هذه الهدية من هذا الحقير
ويقولوا يا رسول الله قد بلغنا اليك العبد الفقير المسكين عبد الحق ابن سيف الدين الساكن ببلدة دهلی
العبد المذنب الخاطی الذی لا ملجاء له ولا منجاء الا جنابک و انسب بهذا المقام من العبارات منها
اللهم صل على محمد بعدد اوراق الاشجار وبعدد قطرات الامطار وبعدد دواب البر والبحار وعلى آله
وصحبه وسلم وگاهی گفته میشود وبعدد کل قطرة قطرت من سمائک الى ارضک من حین خلقت الدنیا الی
یوم القیامة وکذلک اوراق الاشجار ودواب البر والبحار ومنها اللهم صل على سیدنا محمد بعدد کل ذرة الف
الف مرة وعلى آله وصحبه وسلم فضیلت این ورد از اکابر منقول است ومنها اللهم صل على محمد وعلى آله
وصحبه وسلم عدد کل شیء وصل على محمد وعلى آله وصحبه وسلم زنة کل شیء اللهم صل على محمد وآله وصحبه
وسلم عدد خلقک ورضاء نفسک وزنة عرشک ومداد کلماتک ومنتهی علمک ومبلغ رضاک ومنها اللهم صل
على محمد وعلى آل محمد بعدد اسمائک الحسنى وبعدد کل معلوم لک ومنها اللهم صل على محمد عدد کل ما خلقت
وذرأت وبرأت وعدد کل قطرة قطرت من سمواتک الى ارضک من حین خلقت الدنیا الی
یوم القیامة کل یوم الف مرة وعلى آله وصحبه وسلم ومنها اللهم صل على سیدنا محمد وعلى آل سیدنا محمد صلوة
تکون لک رضاء ولحقه اداء واعطه الوسیلة والفضیلة والدرجة الرفیعة وابعثه مقاما محمودا واجزه عنا
افضل ما جزیت نبیا عن امته وصل على جمیع اخوانه من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وعلى
جمیع الاولیاء والمتقین وعلى سیدنا الشیخ محی الدین عبد القادر المکین الامین وعلى جمیع ملائکتک من اهل
السموات والارضین وعلى جمیع عبادک الصالحین وعلینا معهم یا ارحم الراحمین قراءت این صلوة بعد
نماز صبح در کتب مشائخ آمده است ومنها اللهم صل على سیدنا محمد وعلى آل سیدنا محمد صلوة تنجینا بها من

جمیع الاھوال و الآفات وتقضی لنا بها جمیع الحاجات وتطہرنا بها من جمیع السیئات وترفعنا بها عندک
اعلی الدرجات وتبلغنا بها اقصی الغایات من جمیع الخیرات فی الحیوۃ وبعد الممات و احیانا این درود کلمہ
بعد از وتطہرنا بها من جمیع السیئات خوانده میشود وتغفرلنا بها جمیع الزلات وتکفر عنا بها جمیع الخطیئات
خواندن این درود کافل جمیع مہمات دینا ودنیا و آخرت است وقطب نفحات حاجات ومہمات کلام تجربہ
حروف ست وخواندن آن از جہت نجات از آفات کشتی و دریا منقول مجرب ست و اقل آن یکصد ویکبار
ست آورده اند که مردی بجا آوردن این صیغه ہزار بار بجہت مہمی که داشت مامور گشت یکصد بار خوانده بود
که آن مہم منقضی گشت بعد از ان وظیفه خواندن یکصد بار مقرر یافت کذا ذکره بعض العلماء و ہیہنا
اللہم صل علی سیدنا محمد النبی الامی الطاہر الزکی صلوۃ تحل بها العقد وتفک بها الکرب صلوۃ تکون
لک رضا ولحقه اداء وعلی آله وصحبه وبارک وسلم وخواندن این درود دل را نور بخشد و حاجات را
منقضی گرداند و ہمچو کیمیا کند و تاثیر آن از شرح و توشیح انفع است و شمار نیست کرده اند و ہیہنا
اللہم صل وسلم وبارک وکرم علی سیدنا ونبینا وحبیبنا ونبیک وحبیبک وسیدنا محمد الامی نبی الرحمۃ وشفیع
الامۃ الذی ارسلته رحمۃ للعالمین وعلی آله واصحابه وازواجه وذریته واہل بیته الطیبین الطاہرین وعلی
ازواجه الطاہرات امہات المؤمنین افضل صلوۃ وازکی سلام وانمی برکاته عددما فی علمک وزنۃ ما فی علمک و
ملکک عددا وکلماتک وبلغ رضاک وصل وسلم وبارک وکرم کذلک افضل صلوۃ وازکی سلام وانمی
برکاته علی جمیع الانبیاء والمرسلین وعلی آل کل وازواجهم واصحاب کل منهم والتابعین ومن تابعهم الی یوم الدین
وعلی سیدنا الشیخ محی الدین عبد القادر الجیلانی الامین وعلی کل ولی واسعد العابدین وسائر المؤمنین من الاولین
والآخرین عددما علم الله وملء ما علم الله وزنۃ ما علم الله وارحمنا الهنا معهم اجمعین واشفنا وعافنا
من کل آفة وعاهة واعف عنا وعاملنا بلطفک الجمیل ولا تسلط علینا بذنوبنا من لا یرحمنا برحمتک
یا ارحم الراحمین آمین آمین آمین رب وعن بعض الصالحین ان من طلب علیها نجاه الله من کل نازلة وحادثة

کل حادثة اجازنی بعض المشائخ المحدثین ومنها اللهم صل وسلم علی سیدنا ومولانا وشفیعنا وملاذنا و
ملجانا محمد وعلی آله واصحابه واولاده وذریته وازواجه واهل بیته واتباعه واشیاعه صلوة تنبغی
من معدن السر الذی بینک وبینه ولا یعرفه احد الا انت او هو وبارک وکرم وشرف وعظم ومجد
قربه ودرجته عندک ومقدار اکرامک ومحبتک له صل وسلم علیه وعلی آله عدد کل علم علمته ابدا و
کل فضل خصصته به وکل نعمة انعمتها علیه صلوة جامعة لجمیع المراتب وشاملة لکل الدرجات رعایة
لکل الخیرات ما یمکن ان یتصور وما لا یتصور وما لا یطلع علیه احد ولا یظهر اللهم صل وسلم علی سیدنا محمد عبدک
ورسولک ونبیک وحبیبک وخلیلک وصفیک ونجیک وذخیرتک وخیرتک وخیر خلقک الذی ارسلته رحمة للعالمین وهادیا
للضالین وشفیعا للمذنبین ودلیلا للمتحیرین وطریقا للعارفین واماما للمتقین ونورا للمتبصرین وراحما
للمساکین وبشیرا للمطیعین ونذیرا للعاصین ورؤفا رحیما بالمؤمنین الذی نورت قلبه وشرحت صدره ورفعت
ذکره وعظمت قدره واعلیت کلمته وایدت دینه واتممت یقینه ورحمت امته وشملت برکته اللهم صل
وسلم علیه صلوة تنور بها القلوب وتغفر الذنوب وتستر العیوب وتکشف الکروب وتفرج الهموم وتزیل الغموم وتدفع
البلاء وتنزل الشفاء وتسهل الامور وتشرح الصدور وتوسع القبور وتیسر الحساب وتعلم الکتاب وتثقل المیزان
وتنیل الجنان بعد الفناء وتتم النعماء صلوة تصلح الاحوال وتفرغ البال وتصفی الوقت وتجذب بالمحبة
صلوة تتم برکاتها وتحیط کراماتها وتشیع انوارها وتظهر اسرارها موجبة للسعادة وباعثة علی الرشاد ومانعة
عن الضلال ودافعة للاختلال ومحصلة للکمال صلوة لا تدع خیرا من خیرات الدنیا والآخرة الا جمعتها
ولا تترک کمالا من کمالات الظاهر والباطن الا انتهاها وکملتها صلوة دائمة متصلة بالابد غیر منقطعة
دائمة بدوام الملک المتعال موجبة لجمیع الخیرات فی جمیع الاحوال صلوة رافعة خفیة کاملة مکملة تامة
متممة نامیة سنیة بهیة تستمر لتطیب تنزیلها نورا سرورا بها ضیاء سناء وشفاء وغناء علاء وتوکلا اولا وآخرا
اولا وآخرا ظاهرا وباطنا ابدا سرمدا وتفضلا بجود کرمک وعطائک وکلماتک ورحمتک یا ارحم الراحمین آمین

و یا خیر الناصرین و یا ارحم الراحمین و یا اکرم الاکرمین و یا غیاث المستغیثین الی یوم الدین من ازل الازال الی ابد الابدین برحمتک یا ارحم الراحمین و آخر دعوٰنهم ان الحمد لله رب العالمین

جل کلمات این زیارت و دعا بعضی از زیارات حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات والتسلیمات بعضی از غرباء البلدان تضرع و انکسار و حضور فائز النور آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر سبیل ارتحال انشا نموده و خوانده امید که مسموع سمع رضای آنحضرت شده باشد با حصول تواجد و غلبه حال و حضور و ابتهال و این از غنائم سفر حج این فقیر است والحمد لله سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین

ذکر اختلافات نسخ

صفحه	سطر		
٧	١١	الحسینی	الحسنی
٣	٢	سمهودی	سمهوری

یک لفظ سمهودی و نام مصنف کتاب وفاء الوفا باخبار دار المصطفی که ماخذ این کتاب است درین کتاب اکثر واقع شده و در هریکی از کتب باختلاف یافته شد در بعضی سمهودی و در بعضی سمهوری و در بعضی سمنهودی و تحقیق اصل آن با وجود تجسس نشد

صفحه	سطر	
١٠٤	٣	در بعضی نسخ بعد لفظ رسانید این عبارت زائد است و بعد ازین حال الوداع با مرتبا گشته بشد
٨٩	٣	کسوت کرد — جامه قبطیه پوشید
١٠٩	٣	در بعضی نسخ بعد لفظ آورد اینقدر زائد است خرمائی خوب بنصیب او
١١٠	٢٧	در بعضی نسخ بعد لفظ پس ابنت بعضی روایت مسلم لازم آید